



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

آثار اسلامی

مکہ و مدینہ



رسول جعفریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آثار اسلامی مکه و مدینه

نویسنده:

رسول جعفریان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	آثار اسلامی مکه و مدینه
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	دیباچه
۲۰	مقدمه
۲۳	مباحث مقدماتی
۲۳	(۱) نگاهی به ادبیات حج
۲۳	اشاره
۲۵	گزیده آثاری در تاریخ حرمین شریفین
۲۵	الف: مکه
۲۸	ب: مدینه
۳۲	(۲) راههای حج در قدیم
۳۲	اشاره
۳۳	۱. راه عراق از شهرهای کوفه و بغداد و نجف
۳۵	۲. راه شام
۳۶	۳. راه مصریان
۳۷	۴. راه حجاج مغربی
۳۷	۵. راه یمن
۳۸	۶. راه لُحسا یا عمان
۳۸	۷. حجاج استانبول
۳۹	۸. راه دریایی ایرانیان
۳۹	۹. راه حجاج شمالی ایران و حجاج ماوراءالنهر
۴۱	(۳) جغرافیای جزیره العرب

- ۴۱ اشاره
- ۴۳ کشور عربستان سعودی
- ۴۴ منطقه حجاز
- ۴۴ اشاره
- ۴۶ بخش اول: مکه
- ۴۶ اشاره
- ۴۷ شهر مکه و موقعیت جغرافیایی آن
- ۵۰ چاه‌های مکه
- ۵۲ کوه‌های مهم مکه
- ۵۴ مکه و کعبه پیش از اسلام
- ۵۴ بنای کعبه به دست ابراهیم (ع)
- ۵۸ مکه و کعبه در دست جانشینان اسماعیل (ع)
- ۵۹ قریش در مکه
- ۶۰ ابرهه و مکه
- ۶۲ بنای کعبه به دست قریش
- ۶۷ محل ولادت امیر مؤمنان علی (ع)
- ۶۸ تاریخ مکه در دوره اسلامی
- ۶۸ مکه از ظهور اسلام تا هجرت
- ۷۱ تاریخ مکه پس از اسلام
- ۷۴ مکه در دوره عباسیان
- ۷۷ دولت فاطمی و حکومت اشراف در مکه
- ۸۰ مکه در دوره ممالیک و عثمانیها
- ۸۲ سختگیری بر حجاج ایرانی از سوی دولت عثمانی
- ۸۴ مکه و روی کار آمدن سعودی‌ها

- ۹۱ کعبه و مسجد الحرام در دوره اسلامی
- ۹۱ تخریب و بنای کعبه، از آغاز اسلام تاکنون
- ۹۷ ترمیم کعبه در سالهای ۱۴۱۵-۱۴۱۷ هجری قمری
- ۱۰۰ مسجد الحرام و دوره‌های تاریخی توسعه آن
- ۱۰۱ توسعه مسجدالحرام در خلافت ولید
- ۱۰۱ ساختمان مسجد در عهد عباسیان
- ۱۰۷ مسجدالحرام در دوره سعودی‌ها
- ۱۰۸ توسعه اطراف حرم خدا
- ۱۰۹ تاریخچه بنای بخشهای مسجدالحرام
- ۱۰۹ ساختمان کعبه
- ۱۱۳ شاذروان
- ۱۱۳ پرده کعبه
- ۱۱۸ وضعیت پرده در دوران سعودی
- ۱۲۰ ویژگیهای جامه کعبه
- ۱۲۱ آیات قرآنی نوشته شده جامه کعبه
- ۱۲۴ ارکان کعبه
- ۱۲۷ حجرالأسود
- ۱۳۱ مُلْتَزَم
- ۱۳۲ مستجار
- ۱۳۲ حطیم
- ۱۳۴ جِجْر اسماعیل
- ۱۳۵ میزاب یا ناودان کعبه
- ۱۳۶ مقام ابراهیم (ع)
- ۱۳۸ در کعبه

۱۳۹	زَمَزَم
۱۴۱	درهای مسجد
۱۴۲	مَشْعَى
۱۴۷	مقامات چهارگانه در مسجد الحرام
۱۴۹	کتابخانه حرم مکی
۱۵۰	مساجد مکه
۱۵۰	مقدمه در باب مساجد و اماکن متبرک
۱۵۴	مسجد الجنّ
۱۵۶	مسجد الاجابه
۱۵۸	اما چند نکته گفتنی درباره مسجد الإجابة:
۱۶۰	مسجد المتکا
۱۶۲	مسجد شجره
۱۶۴	مسجد رَدْمُ الْأَعْلَى یا مسجدالرایه
۱۶۷	مسجد الغنم
۱۶۹	مسجد مُخْتَفَى
۱۷۰	مسجد حمزه (ع)
۱۷۱	مسجد بلال
۱۷۲	خانه امّ هانی
۱۷۳	مسجدی در راه ذی طوی
۱۷۴	مسجد جعفر طیار
۱۷۵	مسجد ابوبکر
۱۷۶	مشاعر مقدسه و مساجد آنها
۱۷۶	عرفات
۱۸۰	مسجد نَمِرَه یا مسجد حضرت ابراهیم

- ۱۸۱ مشعر الحرام یا مُزْدَلِفَه
- ۱۸۲ سرزمین منا
- ۱۸۷ مسجد خَیْف
- ۱۹۰ مسجد البیعه
- ۱۹۵ مسجد النحر
- ۱۹۵ مسجد کَئِش
- ۱۹۶ مسجد کوثر
- ۱۹۶ مسجد صفائح
- ۱۹۶ مسجد تنعیم (عائشه)
- ۱۹۷ مسجد امام علی (ع) در تنعیم
- ۱۹۷ مسجد جِغْرانَه
- ۱۹۹ مسجد شجره در حدیبیه
- ۲۰۱ مسجد غدیر خم
- ۲۰۵ مسجد فتح
- ۲۰۶ سایر آثار مذهبی و تاریخی مکه مکرمه
- ۲۰۶ شِغْب ابی طالب
- ۲۰۸ مولدُ النبی (ص)
- ۲۱۱ خانه حضرت خدیجه کبری (س)
- ۲۱۲ نکاتی درباره چند محل تولد
- ۲۱۳ خانه ارقم بن ابی ارقم
- ۲۱۴ کوه و غار جِرا
- ۲۱۶ کوه و غار ثور
- ۲۱۸ قبرستان مَغْلَاه
- ۲۲۶ مقبره شهدای فَحّ

- ۲۲۹ محضَب
- ۲۳۱ قبر ابولهب
- ۲۳۲ محل زندگی پیامبر (ص) در قبیله بنی سعد
- ۲۳۴ بخش دوم: مدینه منوره
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۵ یثرب و اسلام
- ۲۳۵ مقدمه در باب شناخت یثرب
- ۲۳۷ ساکنان مدینه پیش از اسلام
- ۲۴۰ وادیهای مدینه
- ۲۴۲ ورود اسلام به یثرب
- ۲۴۴ ورود پیامبر (ص) به یثرب و انتخاب نقطه استراتژیک
- ۲۴۸ نخستین اقدامات پیامبر خدا (ص) در مدینه
- ۲۴۸ استقرار در مدینه، نگاه به مکه
- ۲۵۴ مدینه در آغاز دوره اسلامی
- ۲۵۶ مدینه در دوره عباسیان
- ۲۵۹ دولت استوار علویان مدینه از قرن چهارم تا ششم
- ۲۶۱ دولت عثمانی در حرمین
- ۲۶۷ مدینه، در دوره سعودی
- ۲۶۸ مسجد النبی (ص)
- ۲۶۸ مسجد در اسلام
- ۲۷۱ مسجدالنبی (ص)
- ۲۷۵ توسعه مسجد در سال هفدهم هجری
- ۲۷۷ توسعه مسجد در سال ۲۹ هجری
- ۲۷۷ توسعه مسجد در عهد ولید بن عبدالملک

- ۲۸۰ توسعه مسجد در زمان مهدی عباسی
- ۲۸۲ تلاش عثمانیها
- ۲۸۲ توسعه مسجد در سلطنت عبدالعزیز سعودی
- ۲۸۳ توسعه مسجد در سلطنت فهد بن عبدالعزیز
- ۲۸۶ قسمت‌های داخلی مسجدالنبی (ص)
- ۲۸۷ روضه شریف
- ۲۸۹ حجره و مرقد مطهر رسولخدا (ص)
- ۲۹۳ منبر
- ۲۹۴ محراب
- ۲۹۶ ستونهای مسجد
- ۲۹۶ اشاره
- ۲۹۶ ۱. استوانه حَرَس
- ۲۹۷ ۲. استوانه توبه
- ۲۹۹ ۳. استوانه وفود
- ۳۰۰ ۴. استوانه سریر
- ۳۰۰ ۵. استوانه قرعه، عایشه، مهاجرین
- ۳۰۰ ۶. استوانه حنانه
- ۳۰۱ ۷. استوانه مُربَعالقبر یا مقام جبرئیل
- ۳۰۲ ۸. اسطوانهالتهدجد
- ۳۰۳ ۹. استوانه مُخَلَّقَه
- ۳۰۴ حدیقه الزهراء
- ۳۰۵ صَفَه
- ۳۰۹ گنبد سبز
- ۳۱۰ درهای مسجد

- ۳۱۲ کتابخانه حرم نبوی
- ۳۱۲ مناره‌های مسجد
- ۳۱۳ موقعیت حجرات رسولخدا (ص) و حجره فاطمه ۳
- ۳۱۴ موقعیت خانه های اطراف مسجد
- ۳۲۰ مساجد و اماکن متبرک جنوب مدینه (قُبا)
- ۳۲۱ مسجد قُبا
- ۳۲۲ مسجد ضرار برابر مسجد قبا
- ۳۲۷ چاه اریس
- ۳۲۸ مسجد جمعه
- ۳۲۹ خانه کلثوم بن هذم و سعد بن خَیثمه
- ۳۳۰ مسجد بنات بنی‌التجار
- ۳۳۱ مسجد بنی‌وائل
- ۳۳۱ مسجد العمره
- ۳۳۲ مسجد عتبان بن مالک
- ۳۳۳ مسجد بنی‌بیاضه
- ۳۳۳ مسجد فاطمه
- ۳۳۴ مسجد بنو انیف یا مُضیح
- ۳۳۶ مسجد التوبه
- ۳۳۷ خانه امام سجاد (ع)
- ۳۳۷ مسجد و مَشْرِبَه اَمِّ اِبْرَاهِیم
- ۳۴۲ مسجد فضیح (رد شمس / مسجد بنونضیر)
- ۳۴۶ مسجد بنی‌قریظه
- ۳۴۹ باغ سلمان یا مسجد قُفَیْر
- ۳۵۱ مسجد بنو واقف

- ۳۵۱ مسجد شجره (ذوالخَلیفه)
- ۳۵۳ مسجد مُعرَس
- ۳۵۴ اطم کعب بن اشرف
- ۳۵۴ جبل مفرح
- ۳۵۵ مساجد و اماکن متبرک شرق مدینه
- ۳۵۶ مسجد الإجابہ
- ۳۵۹ مسجد بنو ظَفَر
- ۳۶۱ مسجد و مقبره علی بن جعفر در عُرَیض
- ۳۶۳ مساجد و اماکن غرب مدینه
- ۳۶۳ مسجد غمامه
- ۳۶۶ مسجد امام علی بن ابی طالب (ع)
- ۳۶۸ مسجد ابوبکر
- ۳۶۸ مسجد عمر
- ۳۶۹ مسجد عثمان
- ۳۷۱ مساجد فتح یا مساجد خندق
- ۳۷۱ اشاره
- ۳۷۳ ۱. مسجد فتح
- ۳۷۶ ۲. مسجد سلمان فارسی
- ۳۷۶ ۳. مسجد امام علی بن ابی طالب (ع)
- ۳۷۷ ۴. مسجد ابوبکر
- ۳۷۸ ۵. مسجد فاطمه‌الزہراء ۳
- ۳۷۸ ۶. مسجد عمر
- ۳۸۰ ۷. مسجد قبلتین
- ۳۸۳ مسجد دُبَاب یا مسجد الرایہ

- ۳۸۴ مسجد تَنِيْهِالْوَدَاع
- ۳۸۶ مسجد بنو حرام
- ۳۸۸ مسجد سُفْيَا
- ۳۹۰ مسجد عروه
- ۳۹۰ مسجد مالک بن سنان
- ۳۹۰ مسجد فاطمه صغری، دختر امام حسین (ع)
- ۳۹۱ مسجد منارَتَيْن
- ۳۹۱ مسجد فِیْءِ الْخِیَار
- ۳۹۱ مسجد بلال بن ابی رباح
- ۳۹۲ مسجد مُغِیْسَلَه
- ۳۹۲ سقیفه بنی ساعده
- ۳۹۵ بقیع و آثار تاریخی آن
- ۳۹۵ تاریخچه بقیع
- ۳۹۷ عنایت رسولخدا (ص) به دفن شدگان بقیع
- ۳۹۸ بقیع و بقعه‌های آن
- ۴۰۶ قبور ائمه شیعه
- ۴۰۹ امام مجتبی (ع)
- ۴۰۹ امام سَجَاد (ع)
- ۴۱۰ امام باقر (ع)
- ۴۱۱ امام صادق (ع)
- ۴۱۲ قبر منسوب به حضرت فاطمه (س)
- ۴۱۵ بقعه ابراهیم
- ۴۱۶ قبه بنات الرسول
- ۴۱۷ همسران رسولخدا (ص)

- ۴۱۸ فاطمه بنت اسد
- ۴۲۰ عباس بن عبدالمطلب
- ۴۲۰ عقیل بن ابی طالب
- ۴۲۱ عبدالله بن جعفر
- ۴۲۲ بقعه اسماعیل بن جعفرالصادق (ع)
- ۴۲۴ مرقد عاتکه و صفیه
- ۴۲۵ مسجد فاطمه (س) یا بیت الأحران
- ۴۲۶ مسجد ائمه بن کعب در بقیع
- ۴۲۶ قبر عثمان
- ۴۲۸ خانه امام سجاد و امام صادق:
- ۴۲۹ دار النابغه
- ۴۳۱ موقعیت غزوه احد و آثار تاریخی آن
- ۴۳۱ چگونگی مواضع مسلمانان و مشرکان در جنگ احد
- ۴۳۲ کوه و منطقه احد
- ۴۳۳ کوه رماث یا جبل عینین
- ۴۳۴ چرا مشرکان از شمال وارد مدینه شدند؟
- ۴۳۶ مسیر رسولخدا (ص) از مدینه تا احد
- ۴۴۰ محل استقرار سپاه اسلام و سپاه قریش
- ۴۴۲ چرا رسولخدا (ص) پنجاه سرباز بر کوه رماث قرار داد؟
- ۴۴۵ شواهد تاریخی دور زدن کوه رماث به دست خالد
- ۴۴۹ آثار فعلی احد
- ۴۴۹ مسیر رسولخدا (ص) پس از خاتمه جنگ
- ۴۵۱ مسجد فُشح
- ۴۵۳ مسجد الثنایا

۴۵۵	مهراس
۴۵۷	مسجد حمزه
۴۵۸	مقبره حمزه بن عبدالمطلب
۴۶۲	مسجد امیرمؤمنان (ع) و برخی اماکن دیگر در احد
۴۶۳	سایر شهدای احد
۴۶۶	مساجد تاریخی موجود در راه سید الشهدا
۴۶۶	۱. مسجد البَیْحِر یا مسجد اباذر
۴۶۸	۲. مسجد الدرع یا الشیخین
۴۷۰	۳. مسجد بنو حارثه یا المستراح
۴۷۱	مقبره مادر پیامبر (ص) در ابواء
۴۷۲	منطقه بدر
۴۷۳	خیبر و فدک
۴۷۶	منابع و مأخذ
۴۸۱	درباره مرکز

آثار اسلامی مکه و مدینه

مشخصات کتاب

سرشناسه: جعفریان، رسول، - ۱۳۴۳
 عنوان و نام پدیدآور: آثار اسلامی مکه و مدینه / رسول جعفریان
 وضعیت ویراست: [ویرایش ۲]
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۹.
 مشخصات ظاهری: ۳۱۶ ص. مصور، نقشه
 شابک: ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۹۱۱۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۹۱۱۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۹۱۱۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۹۱۱۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۱۰۰۰: ۱۳۸۰ ریال
 یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۱: بها ۱۱۰۰۰ ریال
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع: زیارتگاههای اسلامی -- عربستان سعودی -- مکه
 موضوع: زیارتگاههای اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه
 موضوع: مکه -- آثار تاریخی
 موضوع: مدینه -- آثار تاریخی
 رده بندی کنگره: DS۲۱۱/ج ۲۲۷ ۱۳۷۹
 رده بندی دیویی: ۹۵۳/۸
 شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۵۰۱۵
 ص: ۱

دیباچه

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک مینماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج بطور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».

حضرت امام خمینی (قدس سره)

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بیمانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسؤولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید میزدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق میکنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، اما هنوز ابعاد بیشماری از این فریضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است.

ص: ۳

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی (قدس سره) حج را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. اما هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حج، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجگزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محل هبوط ملائکه الله، و توقف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل (قدس سره)، احیاگر حج ابراهیمی و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای - مدظله العالی - تلاش میکند فصل جدیدی فرا راه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حج، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از اینرو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حج، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و بویژه آموزش مسائل و آداب حج تلاشهایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بیگمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارساییها خواهد کاست، و در این راه مرکز تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی میفشارد.

ومن الله التوفیق وعلیه التکلان

مرکز تحقیقات حج

ص: ۴

مقدمه

مشتاقان حرم خدا و رسول (ص) با سفر به این دو حرم شریف، افزون بر انجام مناسک حج، در جستجوی یادگارهایی هستند که پیامبر خدا (ص) امیر مؤمنان (ع) و دیگر چهره‌های برجسته و مخلص صدر اسلام از خود بر جای گذاشته‌اند. آنان علاقه‌مندند تا آثار متبرک موجود در حرمین را بشناسند و با حضور در آنجا تعلق خاطر خویش را به آن بزرگواران نشان دهند و با خواندن نماز و دعا، توشه‌ای برای آخرت خویش بگیرند.

بدیهی است، هدف اصلی و اساسی در این سفر، انجام اعمال حج است و زائری که به عشق زیارت خانه خدا و قبر پیامبر (ص) عازم حجاز میشود، میبایست پیش از سفر، آگاهی‌هایی از چگونگی این سفر داشته باشد. ضروری‌ترین کار در این سفر، آموختن مناسک حج است که این، با حضور روحانی کاروان میسر میگردد.

آنچه که به عنوان فضاسازی ذهنی برای انجام اعمال و زیارت اماکن متبرک که مکه و مدینه اهمیت دارد، آشنایی با تاریخ این دو شهر و نیز مکانهای قدسی آنها است که بیشک همه زائران، علاقمند به دانستن آن هستند. در این میان، تنها اشکال آن است که زئران عزیز، پیش از سفر، در اینباره مطالعه‌ای نمیکنند و منتظر میمانند

ص: ۵

تا همه چیز را از زبان روحانی کاروان بشنوند، در حالی که زائر باید پیش از سفر، مطالعاتی اجمالی داشته باشد و در کنار آن اطلاعات، از دانش روحانی و راهنمایی‌های او بیشتر و بهتر بهره‌مند شود.

به علاوه، آنچه که امروزه معمول است، این اطلاعات در طول سفر به زائر داده می‌شود، در حالی که زائر از همان روز نخست، میتواند با مطالعه برخی از کتابهایی که در این زمینه تألیف شده است، تصویری از وضعیت کلی این دو شهر مقدس داشته باشد تا هر جا که قدم مینهد، از موقعیت آن پیشاپیش آگاه گردد.

این ضرورت سبب شده است تا از روزگاران کهن، کسانی در صدد نگارش آثاری در شناخت این دو شهر بر آیند تا مورد استفاده حجاج قرار گیرد. طبیعی است که آثار پیشین، با همه تفصیل و ارزشی که دارند، نه زبانشان و نه کم و کیفشان، مناسب با وضعیت اطلاعات امروزی زائران نیست؛ به علاوه، تغییراتی که در هر مکان یا بنا روی داده، ضرورت به روز کردن اطلاعات این قبیل آثار را- که به هدف راهنمایی زائران نوشته میشود- توجیه میکند.

به همین دلیل، طی سالهای گذشته، بخش معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام رهبری، تلاش قابل تقدیری را آغاز کرد تا بتواند دانش زائران را در این زمینه و زمینهای دیگر حج بیشتر کند.

در زمینه شناساندن آثار تاریخی مکه و مدینه، آثار مستقل چندی نگاشته شده و در حجمهای مختلف به چاپ رسیده است. همچنین، در نشریه وزین «میقات حج» تحقیقاتی درباره اماکن مختلف صورت گرفته که برخی تألیف و برخی ترجمه است و به هر روی، در روشن کردن ابعاد تاریخی اماکن متبرکه، کمک شایان توجهی به علاقمندان میکند.

ص: ۶

نگارنده، در سال ۱۳۷۰، با توصیه جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای سید علی قاضی عسکر- زید عزه- نوشتن کتابچه‌ای را در این زمینه آغاز کرد که در سال ۷۱ به چاپ رسید. به مرور زمان، در این متن اصلاحات و اضافاتی صورت گرفت و به سال ۱۳۷۵ چاپ دیگری از آن در حجمی نسبتاً مفصلتر عرضه شد. در سال ۱۳۷۹ تحریر تازه‌ای از آن انتشار یافت که دارای تصاویر، نقشه‌ها و مطالب بیشتری بود. مرداد ماه سال ۱۳۸۱ همزمان با ارائه یادآوریه‌ها و تذکرات فراوان نسبت به اغلاط متن، اعم از مطبعی و محتوایی، و همچنین مطالبی که وجودش در کتاب لازم است، زمینه هرچه بهتر شدن کتاب را فراهم کردند. متنی که پس از آن فراهم آمد حاصل تلاش این بنده خدا و رعایت توصیه‌های دوستان ارجمندی چون حضرات حجج اسلام: شیخ محمد حسین فلاح زاده، شیخ محمد مهدی معراجی، شیخ رضا مختاری- دامت برکاتهم بود.

امسال- ۱۳۸۹- بار دیگر مصمم شدم تا مروری بر کتاب کرده، اصلاحاتی در آن انجام داده و آگاهیها را درباره تغییراتی که در برخی اماکن روی داده، به روز کنم. متن را پیش از چاپ دوستم جناب حجت الاسلام والمسلمین معراجی به دقت مطالعه کرد و یادآوریه‌های سودمندی داشت که اکثریت قریب به اتفاق آنها را اعمال کردم. از بابت توجه ایشان و نکاتشان سپاسگزارم. در پایان لازم است بگویم تمامی تاریخهایی که در این کتاب بدون پسوند شمسی یا قمری آمده، در واقع تاریخهای قمری است. در غیر این صورت علامت اختصاری «ش» برای شمسی یا «م» برای میلادی بکار رفته است.

وَآخِرُ دَعْوَانَا انِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

رسول جعفریان ۱۵ آبانماه ۱۳۸۹

ص: ۷

مباحث مقدماتی**(۱) نگاهی به ادبیات حج****اشاره**

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است اشاره کنیم که آنچه به عنوان حج در فرهنگ و ادبیات اسلامی شناخته میشود، مجموعه‌ای از معارف عظیمی است که در حوزه‌های مختلف علوم دینی و تاریخی و اخلاقی از آن سخن به میان می‌آید. دایره این ادبیات به تمام معنا گسترده بوده و افزون بر آن که در حوزه فقه و عرفان در این باره گفته میشود، در عرصه تاریخ و تمدن نیز، بخش قابل توجهی به این امر اختصاص داده شده است. به طور کلی حوزه ادبیات حج را میتوان در چند زمینه دانست:

۱. قرآن و حدیث که شامل آیات و روایات و تفاسیر و شروح آنها میشود.
۲. فقه که شامل کتابهای مناسک است و باید اخلاقیات عمومی حج و سفر حج را نیز

ص: ۸

در این زمره دانست.

۳. ادعیه و زیارات که شامل آثاری در آداب حج از زاویه ادعیه و زیارات است.

۴. عرفان و اخلاق حج که خود دایره‌ای گسترده بوده و افزون بر آن چه در متون قدیم در این باره نوشته شده، آثار جدید قابل توجهی نیز به این حوزه اختصاص داده شده است.

۵. اجتماعی و سیاسی، بخش قابل توجهی از حج به نقش آن از زاویه سیاسی و اجتماعی اختصاص یافته و آثار فراوانی در این حوزه نوشته شده است.

۶. تاریخ و تمدن، در اینجا نیز مباحث بسیار زیادی وجود دارد که میتوان آن را در چند رشته جزئیتر مورد بحث قرار داد:

الف: تاریخ حرمین شریفین یا آثاری که درباره تاریخ شهر مکه و مدینه نوشته شده و بسیار گسترده و عمیق است.

ب: رشته آثار تاریخی، گرچه در سابق در کتابهای تاریخ مکه و مدینه بوده، در سالهای اخیر به عنوان یک رشته علمی مستقل مطرح شده و آثار پژوهشی قابل ملاحظه‌ای در کشورهای مختلف در این باره نوشته شده است. کتاب حاضر را از این زاویه باید مورد ملاحظه قرار داد با این تأکید که اثری است همگانی که بر پایه متون تخصصی و تحقیقات شخصی به نگارش درآمده است.

ج: راه حج یا آثاری که درباره طرق حج نوشته شده است. نگارش در این موضوع از قرن دوم و سوم آغاز شده و تا زمانی که راه حج زمینی بوده، آثار فراوانی در ادبیات عربی، ترکی و فارسی در این زمینه به نگارش درآمده است.

ص: ۹

د: سفرنامه نویسی، در این زمینه آثار فراوانی از قرون پنجم و ششم به بعد در ادبیات عربی، فارسی و ترکی نوشته شده و تاکنون نیز ادامه دارد. شاید عناوین آن بالغ بر هزار عنوان باشد.

گزیده آثاری در تاریخ مرمین شریفین

الف: مکه

تاریخنگاران و جغرافیدانان، درباره هیچ شهری به اندازه مکه و مدینه، مطلب ننوشته‌اند، دلیل آن روشن است؛ چرا که همه میدانیم این دو شهر، نزد مسلمانان از قداست برخوردار بوده و ثبت اخبار وضعیت شهر، تحوّل و چگونگی بناهای تاریخی-دینی آن، برای مسلمانان اهمیت بسیار دارد. گرچه برخی از این آثار مکتوب کهن، به دلایل مختلف از میان رفته و حتی نسخه‌ای از آنها به دست ما نرسیده است، لیکن، بسیاری از آنها به دست آمده و اخیراً شماری دیگر در این باره تألیف شده است. در اینجا مهمترین آنها را به اجمال میشناسانیم:

اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار؛ از ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی. این کتاب در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری نگارش یافته و یکی از کهنترین آثاری است که درباره تاریخ شهر مکه انتشار یافته است. این اثر با ارزش و جاودانه، گردآمده‌ای است از اخبار و آگاهیهای منحصر به فرد درباره مکه که در دو جزء و یک مجلد به کوشش رشدی صالح ملّحس تحقیق و چاپ شده است (بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۳).

اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه؛ از ابو عبدالله محمد بن اسحاق فاکهی. این کتاب- در کنار کتاب اخبار مکه ازرقی- دومین اثر کهن درباره تاریخ شهر مکه، از قرن سوم هجری است. بخشی از این اثر از میان رفته، و باقی مانده آن، در سه مجلد،

ص: ۱۰

با تحقیق عبدالملک بن عبدالله بن دُهیش در سال ۱۴۱۴ در شهر مکه چاپ شده است.

العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین؛ از امام تقی‌الدین محمد بن احمد الحسینی الفاسی (۷۷۵-۸۳۲) که شرح حال بزرگان این شهر را بیان کرده است. کتاب یاد شده را مؤسسه الرساله به سال ۱۴۰۶ چاپ کرده است.

اتحاف الوری بأخبار ام‌القری؛ از عمر بن فهد بن محمد (۸۱۲-۸۸۵)، بحث خود را از سیره نبوی آغاز کرده و حوادث شهر مکه را به صورت سالشمار تا زمان خویش آورده است. (۵ ج، مکه، جامعه ام‌القری، ۱۴۱۰).

غایة المرام بأخبار سلطنة البلد الحرام؛ از عزالدین عبدالعزیز بن عمر بن محمد بن فهد (۸۵۰-۹۲۲). این کتاب تاریخ مکه بر حسب سالشمار و در ادامه کتاب اتحاف الوری- کتاب پیشگفته- و تکمیل آن نوشته شده است.

الإعلام بأعلام بیت الله الحرام؛ از محمد بن احمد بن محمد بن محمد نهروالی (م ۹۹۰)، در تاریخ مسجد الحرام واحکام فقهی مربوط به این مسجد نگاشته شده و در مکه (سال ۱۴۱۶) به چاپ رسیده است. این کتاب درباره تاریخ مکه و مسجد الحرام تا قرن دهم یکی از غنیترین آثار است.

تاریخ مکه المشرفه و المسجد الحرام و المدینة الشریفه؛ از محمد بن محمد بن احمد مکی (م ۸۸۵)، این کتاب را عادل عبدالحمید العدوی تحقیق کرده و در مکه (المکتبة التجاریة، ۱۴۱۶) چاپ شده است.

الأرج المسکی فی التاریخ المکی؛ از علی بن عبدالقادر طبری (م ۱۰۷۰). در دو مجلد، به کوشش اشرف احمد الجمال در مکه (المکتبة التجاریة ۱۴۱۶) چاپ شده است.

ص: ۱۱

تهنئة اهل الاسلام بتجدید بیت الله الحرام؛ از ابراهیم بن محمد بن عیسی (م ۱۰۷۹). این کتاب در سال ۱۴۱۸ در مکه چاپ شده است.

مناح الحرم فی اخبار مکه و البیت و ولاء الحرم؛ از علی بن تاج‌الدین سنجاری. این اثر در هفت مجلد تصحیح و چاپ شده است (مکه، جامعه ام القری، ۱۴۱۹).

تاریخ امراء مکه (سال ۸ تا ۱۳۴۴ هجری)؛ از عارف عبدالغنی. این کتاب از جمله آثاری است که در شناخت تاریخ مکه، به ویژه حکام و امیران آن و نیز تحولات سیاسی این شهر، نگارش یافته و نویسنده آن تلاشی ستودنی انجام داده است. بر اساس آگاهیهای این کتاب، میتوان تاریخ این شهر را در دوره تسلط هر سلسله‌ای دنبال کرد. از نام کتاب و سالهای یاد شده در ذیل آن، چنین به دست می‌آید که در این اثر، از امیران این شهر در دوره سعودی یادی نشده است.

تاریخ مکه، دراسات فی السیاسة والعلم والاجتماع والعمران؛ از احمد السباعی. از معروفترین آثاری است که در دهه‌های اخیر، در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی شهر مکه، از آغاز تا پایان قرن چهاردهم هجری نوشته شده و بارها به چاپ رسیده است. چاپ هفتم این کتاب در سال ۱۴۱۴ هجری به انجام رسیده و ترجمه فارسی آن با عنوان تاریخ مکه توسط نویسنده همین سطور ارائه و نشر مشعر آن را به سال ۱۳۸۶ منتشر کرده است.

افادة الانام فی اخبار بلد الله الحرام، عبدالله الغازی، تصحیح عبدالملک بن دهیش، ۱۴۳۰ ق. این کتاب که در هفت مجلد چاپ شده، یک دوره مفصل تاریخ مکه است که نویسنده آن را در نیمه اول قرن چهاردهم هجری نوشته و خود به سال ۱۳۶۵ ق در گذشته است.

التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم؛ از محمد طاهر کردی مکی خطاط

ص: ۱۲

معروف و چاپ شده به کوشش عبدالملک بن دهیش. این اثر یکی از مفصلترین آثار جدید است که درباره تاریخ مسجد الحرام نوشته شده و دائرة المعارفی است در شش جلد رَحلی که طی چند دهه، یکی از مسؤولان حرم آن را نگاشته و افزون بر جمع‌آوری اطلاعات کهن از منابع و مصادر، نکات فراوانی از مشاهدات خود درباره حرم و تحولات آن را ثبت کرده است. جلد نخست این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۸۵ قمری و جلد ششم آن در سال ۱۴۱۲ به چاپ رسیده است.

ب: مدینه

برای شهر مدینه منوره نیز، از قدیم و جدید، آثار و تواریخ فراوانی نوشته شده است که در اینجا، چند متن مهم را می‌شناسانیم: تاریخ المدینه المنوره؛ از ابوزید عمر بن شَبه نمیری (۱۷۳-۲۶۲) (افست قم، ۱۳۶۸ ش). این اثر از کهنترین تواریخ محلی است که مع الاسف به طور ناقص به دست ما رسیده است. بخشی از این کتاب تاریخ و جغرافیای شهر مدینه و بخش عمده‌ای از آن تاریخ تحولات سیاسی آن در دوره خلافت خلفای نخست است. این اثر را فهیم محمد شلتوت تحقیق و در چهار جزء نشر شده است. الدرۃ الثمینة فی تاریخ المدینه؛ محب الدین ابن النجار (۵۷۳-۶۴۰) (مدینه، مرکز بحوث و دراسات، ۱۴۲۶) در تاریخ مدینه که یکی از مهمترین متون تاریخی این شهر به شمار می‌آید. این اثر که تحت عنوان اخبار مدینه الرسول (ص) نیز چاپ شده از منابع اصلی مدینه‌شناسی در قرن هفتم هجری است.

تاریخ معالم المدینه المنوره قدیما و حدیثا؛ احمد یاسین الخیاری (۱۹۹۱) از جمله تحقیقات تازه‌ای است که با استفاده از مآخذ کهن و جستجوهای میدانی همراه با تصاویر و نقشه‌ها در آن ارائه شده است.

ص: ۱۳

التعریف بما آنست الهجرة من معالم دارالهجرة؛ جمال الدین مَطْرَى (م ۷۴۱) (مدینه، ۱۳۷۲ ق) اثری کم حجم اما بسیار ارزشمند از تاریخ مدینه است که در نیمه نخست قرن هشتم هجری تألیف شده است.

المغانم المطابئة فی معالم طابه؛ از مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۷۲۹-۸۲۳). این کتاب یکی از آثار بسیار ارجمند در تاریخ شهر مدینه است که به صورت الفبایی اماکن آن شهر را شناسانده است. (تحقیق حمدجاسر، ریاض، دارالیمامه، ۱۳۸۹ ق.).

وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی؛ کتابی است از نورالدین علی بن احمد سمهودی (م ۹۱۱) در چهار جزء که در دو مجلد نشر یافته است. چاپ منقح تازه‌ای از آن به کوشش قاسم السامرائی توسط مؤسسه الفرقان عرضه شده، هرچند ارجاعات ما در این کتاب به چاپ پیشین است. این اثر دائرة المعارفی، سرشار از نقلهای کهن و تحقیقات تازه و جالب درباره تاریخ این شهر مقدس بوده و در نوع خود اثری بیمانند است. سمهودی در این اثر خود که هر محقق و پژوهشگر در تاریخ مدینه به آن نیازمند است، از کتابهای زیادی استفاده کرده که امروزه در دسترس ما قرار ندارد. به علاوه خود قدم به قدم شهر را زیر پا گذاشته و آثار تاریخی را مورد شناسایی قرار داده است. خلاصه‌ای از متن عربی این کتاب، تحت عنوان «اخبار مدینه» بیش سیصد سال پیش به فارسی درآمده که به سال ۱۳۷۶ ش نشر مشعر آن را چاپ کرده است.

بهجة النفوس و الأسرار فی تاریخ دار هجرة النبی المختار (ص)؛ از عبدالله بن محمد بن عبدالملک المرجانی (م ۷۶۹). این کتاب در سال ۱۴۱۸ در دو مجلد، در شهر مکه چاپ شده است.

ص: ۱۴

تاریخ امراء المدینة المنوره؛ عارف عبدالغنی (افست قم، ۱۴۱۹ ق). این کتاب اثری بیمانند است که درباره امیران مدینه از صدر اسلام تا سال ۱۴۱۷ آگاهیهای بسیار جالبی را ارائه کرده است.

فصول من تاریخ المدینة المنوره؛ علی حافظ (جده، مکتبه الثقافه). مؤلف یکی از پژوهشگران برجسته چند دهه اخیر در تاریخ مدینه و آثار دینی- تاریخی آن شهر است که حاصل تحقیقات خود را در این کتاب فراهم آورده است.

مدینه شناسی؛ این کتاب از مرحوم محمد باقر نجفی (۱) پژوهشگر ایرانی است که تاکنون دو مجلد آن نشر یافته و قرار است سه جلد دیگر چاپ شود. اثر یاد شده یکی از مفصلترین آثار پژوهشی و تحقیقی است که به زبان فارسی درباره مدینه انتشار یافته است. مجلد نخست آن درباره مساجد و برخی از آثار تاریخی مدینه و مجلد دوم درباره جغرافیای جنگهای زمان رسولخداست. این کتاب در آلمان به چاپ رسیده و حاوی تصویرها و نقشههای جالب فراوانی است.

معالم المدینة المنوره بین العماره و التاریخ؛ عبدالعزیز کعکی (۲) (مدینه، ۱۴۲۶)،

۱- وی که در اوائل تیرماه ۱۳۸۱ در آلمان درگذشت و در کنار مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی ۷ مدفون شد، آثار پژوهشی ارجمند دیگری هم مانند آثار ایران در مصر، بهائیان و ... دارد. شرح حال وی در مصاحبه‌ای که با ایشان در نشریه میقات صورت گرفت، به تفصیل آمده است.

۲- وی بنیانگذار یک موزه بسیار زیبا و ارزنده در مدینه منوره است که تصاویر، نقشه‌ها، ماکت‌های متعدد از مدینه قدیم و جدید و نیز ماکتهایی از صحنه‌های جنگهای صدر اسلام در آن ارائه کرده است. این موزه پشت مرکز تجاری کعکی در اوائل شارع علی بن ابیطالب ۷ است و به زوار توصیه می‌شود از آن دیدن کنند.

ص: ۱۵

مهندس معماری و شاغل در شهرداری شهر مدینه است که میتوان آن را جامعترین اثری دانست که در سالهای اخیر درباره تاریخ مدینه نوشته شده و هنوز به طور کامل منتشر نشده است. این کتاب که تاکنون دو جلد آن در سه مجلد نشر یافته، قرار است در ده جلد منتشر شود. جزء اول درباره وضعیت طبیعی مدینه و جزء دوم درباره وضعیت عمران و آبادی و تمدنی مدینه است. قرار است جزء چهارم کتاب درباره مساجد مدینه باشد. این اثر، اثری دائرةالمعارفی و بیمانند درباره شهر مدینه است که مؤلف با بهره‌گیری از بهترین نقشهها و تصویرها، و نیز ارائه چاپی عالی، اثرش را عرضه کرده است.

المساجد الاثریة فی المدینة المنورة؛ اثر محمد الیاس عبدالغنی کتابی است که اخیراً (۱۴۱۸ قمری) درباره مساجد تاریخی مدینه منوره نوشته شده و افزون بر دقت، حاوی گزارشی کوتاه از مساجد برجای مانده از دورههای مختلف تاریخی است. افزون بر آنچه گذشت، دهها کتاب درباره مدینه و آثار تاریخی آن نوشته شده که برخی هم به فارسی ترجمه شده است.

ص: ۱۶

(۲) راههای حج در قدیم

اشاره

تا پیش از آن که هواپیما به عنوان وسیله‌ای برای اعزام زائران خانه خدا به جده به میدان آید، حجاج از راههای زمینی یا دریایی به حج می‌رفتند. این گونه سفرها دو مقطع مهم دارد. روزگاری که از کشتیهای بادبانی و وسائلی چون شتر استفاده میشد، و دوران نسبتاً جدیدتر که از کشتیهای بخار و ماشین به عنوان نقل و انتقال و از جمله رفتن به حج رایج گردید. طبعاً عصر شتر دورانی است بسیار طولانی که دست کم تا اواخر قرن نوزدهم و حتی پس از آن در یکی دو دهه اول قرن بیستم برای برخی از مناطق ادامه داشت. استفاده از راههای زمینی در روزگاران کهن، سبب شد تا دانشی در حیطه جغرافیا به نام راه حج شکل بگیرد، دانشی که بخش عمده آن اطلاعات جغرافیایی مربوط به راهها بود و عمدتاً یا به صورت مستقل تحت عنوان طرق حج و منازل نامه و یا در قالب سفرنامه نوشته میشد.

یک زائر ممکن بود از سه ماه یا یک سال در راه باشد، اما در حرمین، تنها یکی دو ماه بماند. بنابراین، وقتی مفهوم حج به کار میرفت، تنها اقامت در حرمین نبود، بلکه وضعیتی بود که یک زائر از آغاز سفر از شهر خود تا بازگشت با آن همراه بود. در اینجا صرفاً برای آن که فضای این مسیر روشن شود، و از این زاویه که «راه» همان طریق رسیدن به «حرمین شریفین» است، فهرستی از راههای شناخته شده حج را در طول قرون اسلامی، آن هم به اختصار، بیان میکنیم.

ص: ۱۷

یک ویژگی مهم این راهها آن بود که همه آنها به یک نقطه یعنی حرمین شامل مکه و مدینه ختم میشد. در واقع راه حج چنان نیست که راهی از شرق به غرب باشد بلکه مجموعه راههایی است که همه جهان اسلام را در نقطه‌ای به نام مکه با یکدیگر پیوند میدهد. بنابراین باید در یک طرح کلی مکه را مرکز حساب کرده و از تمامی سرزمینهای اسلامی راهی به سوی مکه گشود. راههای مزبور به راههای اصلی و فرعی تقسیم میشود، بدین شرح که گروههایی که طالب حج از هر شهری بودند مسیرهایی را میپیمودند تا به نقطه‌ای میرسیدند که در آنجا کاروانهای بزرگ شکل میگرفت. پس از آن، به تدریج مسیرهای مختلف در شهرهایی که موقعیت نزدیکی به حجاز داشتند به یکدیگر متصل میشدند. زان پس راههای اصلی حج از آن شهرها آغاز شده و کاروانهای بزرگ به راه میافتاد. در قرون میانه اسلامی، چند شهر اصلی بودند که حجاج بقیه مناطق به آن شهرها آمده و از آنجا در کنار سایر حجاج راهی حرمین میشدند.

۱. راه عراق از شهرهای کوفه و بغداد و نجف

نخستین مسیری که از آن باید به عنوان یک راه کلیدی برای حج یاد کرد، راه عراق- حجاز است. عراق پس از شام، دومین منطقه‌ای بود که به دست مسلمانان فتح شد. به دنبال آن شهرهای بصره و کوفه پایه گذاری گردید و شمار زیادی از اصحاب پیامبر (ص) و دیگر اعراب مسلمان جزیره العرب برای استمرار فتوحات یا زندگی به عراق آمدند. این افراد از همین مسیر عراق- حجاز راهی سکونت گاه‌های اصلی خویش شده یا برای زیارت حرمین، به حجاز بر می گشتند. احتمالاً همین راه است که پیش از اسلام نیز اعراب از آن مسیر، به

ص: ۱۸

دربار ایران می‌آمدند. برای نزدیک به دو قرن کوفه مرکز ثقل اجتماع کاروان حج برای رفتن به حجاز بود. در این مسیر که بعدها به نام راه زبیده یا راه جبل نیز شهرت یافت، نام منازلی چون زُرُود، ثَعْلَبِیَه، عُدَیْب و قَادِسیَه را ملاحظه میکنیم و جمعا ۲۷ منزل اصلی در این مسیر وجود داشت.

در تمام این مدت، مسلمانانی که در شرق اسلامی بودند در عراق اجتماع کرده و از راه عراق به سمت حجاز میرفتند. به تدریج و پس از تأسیس بغداد از اهمیت کوفه کاسته شد و این شهر به عنوان مرکز خلافت محل اجتماع سالانه کاروان حج بود که با حمایت دولت عباسی و امیرالحاجی که از طرف این دولت منصوب میشد، به حج میرفت. این راه خود مسؤول خاصی داشت که میبایست آن را آباد نگاه میداشت.

در دورانی که بغداد از مرکزیت افتاد، شهر نجف به عنوان مرکز اجتماع زائران ایرانی و عراقی خانه خدا بود. این وضعیت به خصوص از قرن دهم تا اوائل قرن چهاردهم ادامه داشت. این زمانی بود که به خصوص دولت صفوی تشکیل شده و سایه این دولت روی سر عراق گسترانده شد. زان پس حجاج ایرانی به خصوص در بخشهای مرکزی ایران از این مسیر استفاده میکردند. آنان به خصوص سعی میکردند در رفت یا برگشت یا هر دو از عتبات نیز بگذرند.

راهی که به عنوان راه عراق - حجاز مورد استفاده قرار میگرفت از قرن سوم به راه درب زبیده شناخته میشد. این راه به دلیل آن که زبیده (م ۱۹۳) همسر هارون، چشمهها و آبادیهای فراوانی در آن ایجاد کرده بود، بدین نام نامیده میشد. راه یاد شده از کوفه به سمت قادسیه و از آنجا از میان صحرای نفود به سمت حجاز میرفت. در نقطه‌ای به نام نقره دو بخش میشد. بخشی به سمت

ص: ۱۹

مدینه و بخشی به سمت مکه میرفت.

راه عراق به سمت حجاز در سمت عراق هم دو بخش بود. بخشی به سمت بصره میرفت و بخشی به سمت کوفه یا بغداد یا نجف. به عبارت دیگر یک مسیر راه کوفه به حجاز بود و دیگری راه بصره به حجاز که یکبار در ذات عرق و بار دیگر در معدنالنقره به یکدیگر متصل میشدند. از همین معدن النقره یک راه هم به مدینه میرفت.

این راه در سه چهار قرن اخیر به عنوان راه جبل شناخته میشود.

ایرانیان از دیر باز از همین راه استفاده میکردند. اما زمانی که اوضاع این مسیر ناامن می‌شد، آنان ترجیح می‌دادند تا از راه شمال عراق، به سمت حلب رفته از آنجا به سوریه بروند و سپس از شام راهی مدینه منوره و مکه معظمه شوند.

۲. راه شام

راه مهم دیگری که از آن نیز باید به عنوان یکی از قدیمیترین راههای حج یاد کرد راه شام است. اعراب پیش از اسلام به خصوص قریش از این راه استفاده فراوان تجاری میکردند. اهالی یمن هم برای رسیدن به شام ابتدا به سوی مکه آمده و از آنجا از همین راه به شام میرفتند. پس از اسلام و محکمتر شدن ارتباط میان شام و حجاز، و به خصوص برای حج، رفت و آمد از این راه بیشتر شده و آباد گردید. در میان این راه منازل بیشماری وجود داشت که غالب آنها یا در آبادیها و یا بر سر چاهها بود و عمده آنها ۲۳ منزل اصلی است. طبیعی است که در ادوار مختلف گاه مسیرها اندک تغییری داشت. این بستگی به آب و آبادی و یا عنایت خاص ملوک و سلاطین بود. شهرهای علا، قلعه تبوک، آثار حجر مربوط به صالح پیامبر (ع) از جمله آن منازل است که برخی به مرور به صورت یک شهر درآمد.

ص: ۲۰

این راهی بود که مورد استفاده مسلمانان بیشماری از منطقه‌ای وسیع که به آن شامات گفته میشود و امروزه شامل چندین کشور است، قرار میگرفت. شام همیشه کاروان مستقل خود را داشت و «محمل» یعنی هودج بزرگ و تزیین شده و با شکوهی که روی شتری گذاشته شده و به حج آورده میشد عنوان علامت این کاروان بود که از آن با نام محمل شام شریف یاد میشد.

۳. راه مصریان

مصریان نیز برای آمدن به حج راه مخصوص خود را داشتند. روزگاری طولانی از زمان طولونیان و سپس فاطمیان، و بعدها ممالیک، حرمین زیر سلطه مصر بود و اقتصاد حرمین از ناحیه کمکهای مصریان تأمین میگردد. حجاج مصری نیز راه مخصوص به خود را داشتند. آنان با شکوه تمام از فسطاط به سمت قاهره حرکت کرده رو به جنوب میآمدند. طی دو قرن بندری بر ساحل غربی دریای سرخ با نام عینداب بود که حجاج مصری از آن بندر سوار کشتی شده به این سوی دریا آمده و از جده عازم مکه میشدند. اما پس از رفع موانع به خصوص بازپس گرفتن ایله (عقبه) از صلیبیان دوباره این مسیر مورد استفاده قرار گرفت و بندر عینداب به تدریج نابود گردید.

مسیر حجاج مصری از شمالترین نقطه دریای سرخ و از حاشیه غربی این دریا با گذر از سیناء به سمت نخل بود. در واقع آنان این مسیر را به سمت جنوب و تا مکه ادامه میدادند. برای این مسیر هم منازل فراوانی است که در کتابهای خاص به خصوص سفرنامهها فراوان از آنها یاد شده است. مصریان نیز محمل خاص خود را داشتند.

۴. راه حجاج مغربی

حجاج مغربی و دیگر بلاد افریقیه از الجزایر و پیش از آن از اندلس راه طولانی را برای رسیدن به اسکندریه و قاهره طی کرده و سپس همراه کاروان مصریان یا اندکی پیش و پس از آنان، راهشان را از همان راه مصریان به سوی مکه ادامه میدادند. مسیری که حجاج مغربی و افریقی انتخاب میکردند یکبار مسیر دریایی از سمت صقلیه و سیسیل و رسیدن به اسکندریه و از آنجا از راه زمینی بود. و بار دیگر از راه خشکی مسیری را در شمال قاره سیاه طی کرده و عازم قاهره میشدند. هر بار به دلیل مشکلات سیاسی ممکن بود راههای طولانیتری را هم انتخاب کنند. مغربیها به رغم دوری راه نفوذی بس فراوان در مکه داشتند و شمار زیادی از آنان در مدینه ساکن شده بودند. در یک مقطع تاریخی بیشتر خواجهگان حرم نبوی، از مغربیها بودند.

۵. راه یمن

که فراوان هم بودند، به عراق و شام منتقل شدند. این منطقه همیشه علاقه‌مند به اسلام بوده و شمار فراوانی از آنان برای کار و عبادت به مکه آمده در آنجا ماندگار میشدند. یمن در امر حج تأثیر خاص خود را داشت و در ادواری بر مکه تسلط هم داشت. حجاج یمن دو راه برای رسیدن به مکه داشتند: یکی راه داخلی و دیگری راه ساحلی دریای سرخ. راه ساحلی از صنعاء تا مکه شامل ۲۱ منزل بود. اما راه داخلی از صنعاء به صعده می‌آمد و با گذر از راههای کوهستانی و گذر از عسیر و جرش و بیشه و تباله و تربه به قرن المنازل می‌رسید.

آنان در مواردی از راه سومی که راه دریایی بود نیز استفاده کرده از یمن نیز که از

ص: ۲۲

نخستین مناطقی بود که مردمانش به اسلام گرویدند و قبایل ساکن در سواحل یمن سوار بر کشتی شده در جده یا ینبع پیاده شده و به مکه یا مدینه میآمدند.

۶. راه لُحسا یا عمان

سرزمینهای سواحل جنوبی خلیج فارس از دیر زمان سرزمینهایی با ساکنانی از قبایل عرب و مهاجران ایرانی بوده و در بسیاری از ادوار تاریخی زیر سلطه مستقیم ایران قرار داشته است. عمان، و بحرین به معنای کهن آن شامل بیشتر مناطق ساحلی تا نزدیکی بصره، به طور معمول از راهی به نام لُحسا عازم حج میشدند. این مسیر از احساء به سمت بخش مرکزی جزیره العرب یعنی بریده و حائل رفته و از آنجا به سمت مکه میرفت. این راه طولانی و بسیار خطرناک است. در این اواخر مسافران این راه از ریاض هم میگذشتند. شماری از مردم این نواحی از سواحل اقیانوس هند به سمت حضرموت رفته از آنجا عازم یمن شده و با کاروان یمنیان از سواحل دریای سرخ عازم مکه میشدند.

۷. حجاج استانبول

با گشوده شدن استانبول در نیمه قرن نهم هجری به روی اسلام و استقرار مرکزیت دولت عثمانی در آنجا، از این شهر نیز کاروان بزرگی به سمت حجاز حرکت میکرد. نیمه دوم این راه همان راه شام بود، اما این کاروان بزرگی بود که جمعیت فراوان ترکان و حمایت دولت عثمانی پشت سر آنان بود. کاروان مزبور حرکت خود را به صورت منظم از استانبول آغاز کرده به سمت قونیه میآمد. سپس از آنجا به سمت شهرهای ساحلی دریای مدیترانه آمده و در راه جنوب خود عازم شام میشد. در آنجا جمعیت کثیری از مردم شامات نیز اجتماع کرده و همگی

ص: ۲۳

تحت عنوان محمل شام به حرمین می‌آمدند. راه مزبور تا سال ۱۲۸۱ راه زمینی بود، اما از سال یاد شده، کاروان حج عثمانی از دریا (مسیر استانبول به دریای مدیترانه و از آنجا از طریق کانال سوئز به دریای سرخ و رفتن به بندر جدّه) حرکت کرده و تا جده می‌آمد. در این دوره به تدریج راه خشکی که از میان آسیای صغیر می‌گذشت و به شام می‌آمد متروک گردید. دهها کتاب با عنوان منازلنامه درباره این راه، شهرها و روستاهای میان راه که حاوی اطلاعاتی درباره آنهاست نوشته شده.

۸. راه دریایی ایران

از دیر باز حجاج ایرانی از راه دریایی نیز برای رفتن به حج استفاده می‌کردند. این مسیر، از طریق بنادر خلیج فارس از بصره تا بوشهر به سمت دریای عمان و از آنجا در اقیانوس هند به سمت سواحل عدن و با گذر از دماغه امید نیک و رفتن به دریای سرخ و رسیدن به جده بود. این راه به خصوص پس از به راه افتادن کشتیهای بخار و آمدن کشتیهای کمپانیهای فرنگی به این مناطق جدیت شد. به طور معمول حجاج مناطق جنوبی ایران یا به بندر بوشهر رفته از آنجا عازم میشدند یا به عتبات رفته از آنجا به سمت جنوب عراق رفته از طریق بصره وارد خلیج فارس شده و این مسیر طولانی را طی می‌کردند. با رایج شدن استفاده از این راه دریایی استفاده از راه جبل بسیار کم و کمتر شد.

راه دریایی مورد استفاده مسلمانان هندی هم بود. هندیان به خصوص ساکنان جنوب هند از بندر سورت از طریق اقیانوس هند عازم جده میشدند.

۹. راه حجاج شمالی ایران و حجاج ماوراءالنهر

حجاج ماوراءالنهر در دوره‌ای که حکومت صفوی در ایران پدید آمد نتوانستند از

ص: ۲۴

مسیر ایران بگذرند به ناچار از راه دور زدن دریای مازندران به سمت دریای سیاه آمده از آنجا به استانبول رفته و با کاروان استانبول عازم حرمین میشدند. آنان بعدها در دوره روسها نیز همواره مشکل داشتند. در زمانی که راه جبل یعنی راه عراق، راهی خطرناک تلقی میشد و به خصوص کشتیهای بخار نیز در دریاها شروع به کار کردند، شماری از ایرانیان به خصوص از تهران به سمت شمال و نیز از آذربایجان و خراسان ترجیح میدادند تا به روسیه رفته از آنجا عازم حج شوند. خراسانیان به سواحل شرقی دریای مازندران آمده با طی آن به سمت غربی آن آمده با وسایل نقلیه زمینی عازم سواحل دریای سیاه میشدند. اهالی تهران به انزلی آمده از آنجا همین مسیر را طی میکردند. آذربایجانیها نیز مسیر زمینی قره باغ یا نواحی آن را انتخاب کرده به تفلیس آمده از طریق بنادر دریای سیاه عازم استانبول و از آنجا با گذر از دریای مدیترانه و کانال سوئز وارد دریای سرخ شده و در جده پیاده میشدند. این راه در نیمه دوم دولت قاجاری راهی بسیار معمول بود و بسیاری از سفرنامههایی که ما از این دوره در اختیار داریم توسط کسانی نوشته شده که از این مسیر استفاده کردهاند. (۱)

۱- برای آگاهی بیشتر درباره راههای حج به کتاب «راه حج» تهران، ۱۳۸۸ از

ص: ۲۵

(۳) جغرافیای جزیره‌العرب**اشاره**

مروری بر کتابهای جغرافیایی مسلمانان، نشان میدهد که باور آنان این بود که مکه مرکز زمین است. شاید الهام بخش آنان در این باور، حدیث دَحْوُ الارض است که اشاره به گسترده شدن زمین از کعبه دارد. روز ۲۵ ذی قعدة به عنوان یوم دحو الارض، روزی مقدس که روزه گرفتن آن هم سخت توصیه شده، شناخته شده است. (۱) همین نکته سبب شده است تا آثار جغرافیایی قدیم، روی این نظریه، یعنی «مکه مرکزی» تکیه کرده و زمانی که قصد دارند از جغرافیای عالم سخن بگویند، از مکه شروع کنند.

جزیره‌العرب سرزمین خشکی است که از سه سوی در حصار آب قرار گرفته است. از غرب، دریای سرخ که حدّ فاصل جزیره‌العرب و قاره آفریقا است؛ جنوب آن اقیانوس هند و در شرق، دریای عمان و خلیج فارس قرار گرفته است که

ص: ۲۶

جزیره‌العرب را از ایران جدا می‌سازد. تنها در قسمت شمالی با کویت و عراق و شامات پیوند زمینی دارد.

جزیره‌العرب از نظر جغرافیایی به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱. حجاز؛ سواحل شرقی دریای سرخ و طبعاً شامل بخشی از ناحیه غربی جزیره‌العرب است. در این باره بیشتر خواهیم نوشت.
 ۲. تهامه؛ آن بخش از جزیره‌العرب است که در جنوب حجاز قرار دارد.
 - در تعریفی دیگر، خود حجاز دو ناحیه غربی و شرقی دارد؛ ناحیه شرقی آن، که منطقه‌ای کوهستانی است «حجاز» نامیده می‌شود و قسمت غربی آن، که دشتی سرازیر به سوی دریای سرخ است، «تهامه» نام دارد.
 ۳. نجد؛ قسمت میانی جزیره‌العرب از شمال به جنوب است، که در شرق حجاز قرار دارد.
 ۴. عَرُوض؛ بخش وسیعی از جزیره‌العرب، در ناحیه شرقی آن، اصطلاحاً عَرُوض نامبردار است. مهمترین شهرهای منطقه شرقیه، شهرهای احساء و قطیف هستند که مرکز شیعیان عربستان می‌باشند. در حاشیه شرقی و جنوب شرقی جزیره، کشورهای قطر، بحرین و عمان قرار دارند.
 ۵. یمن؛ شامل نواحی جنوبی جزیره‌العرب است که به دو قسمت یمن جنوبی و یمن شمالی تقسیم می‌شود که در حال حاضر یک کشور به حساب می‌آیند.
- بدین ترتیب، جزیره‌العرب افزون بر آنکه از لحاظ جغرافیایی به مناطق مختلف تقسیم می‌شود، به لحاظ سیاسی، مشتمل بر چندین واحد مستقل سیاسی است. امروزه گسترده‌ترین و مهمترین بخش جزیره‌العرب را کشور عربستان سعودی تشکیل می‌دهد.

کشور عربستان سعودی

به جز کشور عربستان که بخش مهم سرزمینی جزیره العرب را به خود اختصاص داده است، سایر کشورهای موجود در شبه جزیره، عبارتند از: یمن، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و عمان.

کشور سعودی که در گذشته به نام «الجزیره العربیه» شهرت داشت، پس از برپایی دولت سعودی به نام خاندان آل سعود شهرت یافته است؛ خاندانی که فعالیت خود را از قرن دوازدهم هجری در «نجد» آغاز کرد و به تدریج و پس از یک دوره نسبتاً طولانی در دهه چهارم قرن چهاردهم هجری بر این کشور تسلط یافت. در این باره در جای دیگری از همین کتاب سخن خواهیم گفت.

زمانی که ملک عبدالعزیز بر این کشور سلطه یافت، نام آن دیار را به «المملکه العربیه السعودیه» تغییر داد. مساحت این کشور ۲/۲۴۰ کیلومتر مربع است. در شمال با اردن و عراق و کویت، در جنوب با یمن و در شرق با امارات، بحرین، قطر و عمان همسایه است. نشان عمومی این کشور یک نخل در بالا، با دو شمشیر در پایین است که یکدیگر را قطع کرده‌اند. هر دوی اینها به نوعی فرهنگ عربی را در کشور عربستان سعودی نشان می‌دهد.

کشور سعودی، دارای شش منطقه بزرگ است که عبارتند از:

۱. منطقه حجاز، که مهمترین شهرهای آن مکه، مدینه، طائف و جده است.
۲. منطقه شمالی، که شهرهای مهم آن تبوک، حائل و عرعر در سمت مرزهای عراق و سوریه است.

ص: ۲۸

۳. منطقه رُبْع الخالی، که مهمترین شهرهای آن عبیله و شواله است.
۴. منطقه شرقی، که مهمترین شهرهای آن عبارت از دَمَام، ظَهْران و جُبَیل است.
۵. منطقه عَسیر، که مهمترین شهرهای آن نجران، ابها، خمیس و جیزان است.
۶. منطقه نَجْد، که مهمترین شهرهای آن عبارت از ریاض، الخرج، دِرْعیه، عُنَیْزه و بُرَیده است.

منطقه حجاز

اشاره

کلمه حجاز از «حَجَز» به معنای «مَنَع» گرفته شده است. این نام بدین دلیل است که رشته کوه «سِیراء» که از شمال تا جنوب در برابر دریای سرخ کشیده شده و طول آن ۱۷۶۰ کیلومتر است، دو قسمت را به صورت شرقی و غربی (غربی آن در حاشیه دریای سرخ) از یکدیگر جدا کرده که در یک سوی آن نجد و در سوی دیگر تهامه

ص: ۲۹

قرار گرفته است. بدین ترتیب، این کوهها مانعی در میان این دو ناحیه است و حجاز دقیقاً شامل بخش کوهستانی به سمت غرب؛ یعنی دریای سرخ است. در واقع، بخشی از حاشیه شرقی دریای سرخ را که مکه و مدینه در آن است، حجاز مینامند. حجاز چون دیگر نواحی جزیره‌العرب، بسیار خشک و کم آب است و تنها در برخی از وادیها، آبهای فصلی و یا چاه وجود دارد که از قدیم برخی از قبایل عرب را پیرامون خود گرد آورده است. آب مهمترین معضل قبایل عربی در طول هزاران سال بوده است. به همین دلیل، در قدیم و تا چند دهه اخیر، یکجا نشینی شهری و روستایی کمتر در حجاز وجود داشت. در زمان ظهور اسلام تنها چند ناحیه به عنوان مراکز شهری شناخته میشد که عبارت از مکه، طائف، یثرب و خیبر بود.

ص: ۳۰

بخش اول: مکه**اشاره**

شهر مکه و موقعیت جغرافیایی آن
مکه و کعبه پیش از اسلام
تاریخ مکه در دوره اسلامی
کعبه و مسجد الحرام در دوره اسلامی
تاریخچه بنای بخشهای مسجدالحرام
مساجد مکه
مشاعر مقدسه و مساجد آنها
آثار مذهبی و تاریخی مکه مکرمه

شهر مکه و موقعیت جغرافیایی آن

مهمترین شهر و مقدس‌ترین نقطه حجاز، بلکه کره خاکی، شهر مکه است. این شهر در فاصله هشتاد کیلومتری شرق دریای سرخ واقع است. شهر مکه در طول ۴۰ درجه و ۹ دقیقه و عرض ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه خط استوا قرار گرفته و ۳۳۰ متر از سطح دریا بلندی دارد.

فلسفه پیدایش این شهر که به نام «ام‌القری» نیز شناخته می‌شده، به دو جهت است: نخست مرکزیت عبادی و دوم تجاری. این شهر، در قرآن «بکه» هم نامیده شده است. (۱) در برخی از روایات، مکه نام حرم و بکه نام مکان کعبه دانسته شده است. (۲) در برخی نقلها «بکه» به معنای بکاء مردم در آن (۳) و در بعضی دیگر «يَبْكُ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» به معنای مزاحم شدن برخی بر برخی دیگر و در واقع ازدحام معنا شده است.

درباره نامگذاری آن به «مکه»، اقوال مختلفی نقل شده است؛ از آن جمله گفته‌اند: مکه در اصل ترکیبی از «مک» و «رب» بوده. مک به معنای «بیت» است و مکه یعنی بیت‌الرب یا بیت‌الله. در نقلی دیگر آمده است: بک به عنوان یک پسوند، به معنای واحه و وادی آمده، مثل «بعل‌بک» که به معنای وادی بعل است. بدین ترتیب، براساس نامی که بطلمیوس برای مکه گفته است (یعنی «ماکارابا») باید این شهر را به

۱- آل عمران: ۹۶

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۱

ص: ۳۲

نام وادی رب شناسیم. برخی هم «مکرابا» را از کلمه عربی مقرب گرفته‌اند، اصطلاحی که به احتمال، مربوط به کسانی است که مدعی نزدیکی به خدا، یا خدایان بوده‌اند. جدای از آنچه گذشت، معانی فراوانی برای بگه و مگه گفته شده که بسیاری از آنها حدسی است. (۱) در این نامگذاریها یکی از عناصر اصلی، «رب» و «خانه» رب است. این مسأله، نشان دهنده شکل‌گیری این شهر بر گرد خانه خداوند است که خود تقدس کهن این شهر را آشکار میکند.

نامهای دیگر مکه «البلد الامین» و «البلد الحرام» است که به تناسب مرکزیت عبادی آن بکار رفته و در قرآن بر این بُعید شهر تکیه شده است.

از مکه، در نوشته‌های تاریخی نسبتاً قدیمی یاد شده و دلیلش آن است که مسیر تجارت از شامات به سمت یمن، از این ناحیه عبور میکرده است. افزون بر آن، باید تاریخ بنای این شهر را از زمان بنای کعبه و یا دست کم تجدید بنای آن دانست. این تجدید بنای ابراهیم حدود چهار سال قبل یعنی حوالی ۱۹۵۰ پیش از میلاد است، زمانی که طوفان همه آثار کعبه را از میان برده بود و ابراهیم دوباره آن را به امر پروردگار، احیا کرد. نام وادی ابراهیم که مهمترین وادی مکه است، میبایست نامی کهن باشد.

۱- در این باره بنگرید به فصلنامه «میقات حج»، ش ۲، صص ۲۱۹-۲۰۵ در آنجا فهرستی از نامهای مکه آمده است. مقاله مفصلتر از محمدمهدی فقیهی با عنوان نامهای مکه در فصلنامه پیشگفته ش ۴، صص ۱۵۱-۱۳۲ به چاپ رسیده است.

ص: ۳۳

مکه در بُعد دینی خود، دارای فضایل بیشماری است. مهمترین فضیلت آن، وجود خانه خدا و مسجد الحرام و به تعبیر ابراهیم (ع) در سخن وی با خدا (بَيْتِكَ الْمُحَرَّم) است. خداوند شهر مکه را در قرآن، در کنار کوه مقدس طور قرار داده و فرموده است: (وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ). (۱) خداوند همچنین دعای ابراهیم (ع) را درباره این شهر اجابت کرد؛ زمانی که به پروردگار خود عرض کرد: (... رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ...) (۲) و آن را حرم امن خود نمود. رسول خدا (ص) به هنگام خروج از حرم فرمود:

«مَا أَطْيَبُكَ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبُّكَ إِلَيَّ! وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ».

«چه شهر پاکی هستی تو و چقدر دوست داشتنی برای من. اگر نبود که قوم من، مرا از این شهر بیرون کردند، جز در تو سکونت نمی‌کردم.» (۳) امام باقر (ع) درباره این شهر فرمود: «النَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَهَجِّدِ فِي الْبَلَدَانِ»؛ «خوابیدن

۱- التین: ۳- ۱

۲- بقره: ۱۲۶

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷، ش ۳۹۲۶

ص: ۳۴

در مکه مساوی شب زنده‌داری در شهرهای دیگر است.» (۱) امام صادق (ع) نیز فرمود: «أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ وَمَا تُرَبُّهُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَلَا حَجْرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَجْرِهَا وَلَا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَجَرِهَا وَلَا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَلَا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَائِهَا» (۲) «دوست داشتنی‌ترین زمین نزد خداوند، سرزمین مکه است. نزد خدا نه خاکی از خاک آن محبوبتر است، نه سنگی از سنگ آن، نه درختی از درخت آن، نه کوهی از کوههای آن و نه آبی از آب آن.»

چاه‌های مکه

قرآن از زبان حضرت ابراهیم (ع) مکه را (بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ) نامیده؛ یعنی جایگاه خشکی که با کم آبی روبرو است و رویش گیاهان در آن ناممکن است. در آغاز، چاه زمزم وسیله تأمین آب آنجا بود؛ اما به مرور چاههای دیگری نیز در اطراف آن به وجود آمد. در واقع، حضور شمار فراوانی از حجاج در هر سال، در این شهر مقدس، ایجاب میکرد تا برای تهیه آب، تلاش بیشتری صورت گیرد. به همین دلیل، از پیش از اسلام، یکی از مناصب مهم در مکه، منصب سقایت بوده و خلفا، امیران و حاکمان

۱- کتاب مَنْ لَا يَخْضِرُهُ الْفَقِيه، ج ۲، ص ۲۲۸

۲- همان، ج ۲، ص ۲۴۳

ص: ۳۵

مکه نیز همیشه در اندیشه ایجاد چاه‌های جدید برای تأمین آب آشامیدنی، غسل و حمام برای زائران و مردم بوده‌اند. در مکه یک نوع «عین» یا چشمه وجود داشت که به آب متحرکی که از چاهی به نقطه‌ای دیگر انتقال داده میشد، اطلاق می‌گردید. نوع دیگر «بئر» یعنی چاه بود که آب را از چاه در آورده استفاده می‌کردند. معاویه در دوران امارت خود، دستور داد تا چندین چشمه برای تهیه آب نقاط شهر مکه، ایجاد شود. (۱) در مکه چاه‌های فراوانی نیز وجود داشت که نخستین آنها زمزم بود، اما به سرعت بر شمار آنها افزوده شد. برخی از آنها مانند چاه ذی طوی، شهرت بیشتری داشتند و گاه دو یا سه چاه نزدیک هم زده میشد. در پایان دوره اموی، برای نخستین بار استخر آب در عرفات ایجاد شد تا مردم برای استفاده از آن راحت باشند. پس از آن، هارون و سپس مأمون به تعمیر چاه‌های گذشته و ایجاد چاه‌های جدید پرداختند. یکی از معروفترین چشمه‌ها یا آب متحرک در مکه، آبی است که زُبیده - دختر جعفر فرزند منصور - همسر هارون الرشید برای شهر مکه فراهم کرد و به «عین زبیده» مشهور است. این آب به زحمت از لابلائی کوه طاد، که در خارج حرم است، فراهم گردید و به حرم انتقال داده شد. همچنین به دستور وی، آب چشمه نعمان به عرفات انتقال یافت که کار بزرگی بود. در واقع، دو چشمه «عین نعمان» و «عین عرفات» را عین زبیده خوانده و متعلق به او میدانند. داستان جاری شدن این آب و

۱- تاریخ مکه ازرقی، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۳۲

ص: ۳۶

تعمیراتی که در طول قرن‌ها روی آن صورت گرفته، خود موضوع کتابی مستقل است. علاوه بر چشمه و چاه، گاه جایگاه‌های خاص توزیع آب به عنوان «سیل» هم توسط سلاطین و امیران ایجاد میشد که فهرستی از آنها نیز در دست است. (۱) طبیعی است این چشمه‌ها کتعداد آنها، در مکه و اطرافش، به بیش از ده میرسد، همیشه نیاز به اصلاح داشته‌اند و این در گذر تاریخ همواره انجام میشده است. در حال حاضر نیز عین زبیده همچنان فعال است و اداره‌ای ویژه برای تعمیر و انتقال آب آن وجود دارد.

به هر روی، اهمیت آب در این سرزمین به قدری است که اسامی بسیاری از مناطق، به نام چشمه‌های آن است و هر نقطه و منطقه‌ای، به طور عادی، با پیشوند «عین»، «بئر» و «آبار» همراه است.

کوههای مهم مکه

مکه در میان درّه واقع شده و اطراف آن را کوههایی چند در بر گرفته است، به طوری که تنها چند راه خروجی به سمت یمن، دریای سرخ و شام در آن وجود دارد. مهمترین کوههای مکه عبارتند از:

۱. ابوقییس، با ارتفاع ۴۲۰ متر (از سطح دریا) که در شرق مسجد الحرام واقع است. در حال حاضر قصر ملک بر بالای آن بنا شده و بخشی از آن در فضای باز جلوی مسعی افتاده و در واقع، بخشی از کوه از جای برداشته شده است. این کوه را

۱- افاده الانام، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶

ص: ۳۷

به دلیل همسایگی با کعبه، از کوههای مقدس دانسته‌اند. همچنین گفته‌اند که در جریان طوفان نوح امانت دار حجر الأسود بوده است. کوه صفا که سرآغاز و مبدأ سعی است، در دامنه این کوه واقع شده است.

۲. قَعِيقَان یا جبل هندی، با ارتفاع ۴۳۰ متر در غرب مکه است. فاصله این دو کوه، حد قدیم مکه است. از دورانه‌های دور، در اطراف و بر فراز این کوه، بناهای مسکونی میساخته‌اند.

۳. جبل النور یا حرا با ارتفاع ۶۳۴ متر که در شمال شرق مکه است و اولین آیات قرآنی در آنجا بر رسول خدا (ص) نازل شد. این کوه به نام ثبیر اعرج شناخته می‌شود، بعدها جبل حراء نامیده شد و اهل مکه معمولاً آن را جبل النور مینامند.

۴. ثور، با ارتفاع ۷۵۹ متر در جنوب بر سر پاست؛ جایی که پیامبر (ص) به هنگام هجرت در آنجا مخفی شد.

۵. حَئْدَمَه، که در پشت کوه ابوقبیس است.

۶. عُمَر، که در غرب مکه واقع است.

۷. ثبیر، در شرق مکه است.

در میان کوههای مکه، وادی ابراهیم، وادی‌ای نسبتاً طولانی است که مسجد الحرام در میانه آن قرار گرفته و در واقع، مسیر و مسیلی است که آب باران قسمت بالای مکه یا مَعْلَاهُ، و حتی فراتر از آن دامنه کوه حرا به سمت حَجُون و از آنجا به سمت مسجد و سپس مَسْفَلَه در این سوی مسجد الحرام، به سمت ایجاد منتقل می‌کرده است. این مهمترین وادی مکه است که از آن به عنوان وادی رئیسی یاد می‌شود. بیشتر محلات قدیمی مکه در اطراف همین وادی ساخته شده است.

در اصل، مکه قدیم، عمدتاً در دو سوی مَعْلَاهُ و مَسْفَلَه بوده و در سمت مَعْلَاهُ

ص: ۳۸

گستره آن تنها تا محل مسجد الرایه در انتهای بازار جَوْدَرِیّه و نهایت تا مسجد الجن بوده است.

مکه و کعبه پیش از اسلام

بنای کعبه به دست ابراهیم (ع)

دسته‌ای از روایات بر این نکته تأکید دارند که بنای کعبه به دست حضرت آدم (ع) بوده است. به گفته این روایات، آغاز مراسم حج نیز به زمان حضرت آدم باز می‌گردد. همچنان که نامگذاری برخی از نواحی اطراف مکه و نیز مشاعر، در ارتباط با اخباری که مربوط به حضرت آدم و همسرش حوا است. اگر این روایات را بپذیریم، باید بگوییم که مدت زمانی پس از آدم، خانه کعبه چندان محل توجه نبوده تا آن که حضرت ابراهیم (ع) بار دیگر آن را تجدید بنا کرد. در این صورت، در نگاه تاریخی قرآن، تاریخ مکه و کعبه با تاریخ قدمت انسان بر کره خاکی برابری میکند. آنچه قرآن مجید بدان تصریح کرده، آن است که کعبه به دست ابراهیم (ع) بازسازی شد. در عین حال، قرآن این دیدگاه را نفی نمی‌کند که زمانی دراز پیش از آن، این

ص: ۳۹

خانه وجود داشته و سپس تخریب شده است.

(وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ) (۱) «و آنگاه که برای ابراهیم جای خانه [کعبه] را تهیه دیدیم که چیزی را با من شریک مساز و خانه مرا برای طوافکنندگان و به نماز ایستادگان و رکوعکنندگان سجدهگر پاکیزه کن.»

(وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) (۲) «و در میان آدمیان بانگ حج در ده تا پیاده و بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری آمده باشد، سوی تو آیند.»

(وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (۳) «و آن هنگام که ابراهیم پایه‌های آن خانه [کعبه] را با اسماعیل بالا میبرد، گفتند: پروردگار ما، از ما بپذیر، زیرا شنوای دانا تویی.»

در آیه ۲۸ سوره حج و آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره ابراهیم نیز از پیوند کعبه با

۱- حج: ۲۶

۲- حج: ۲۷

۳- بقره: ۱۲۷

ص: ۴۰

ابراهیم (ع) سخن به میان آمده است. ابراهیم (ع) پس از بنای کعبه از خداوند خواست تا این مکان را حرم امن خود قرار دهد. خداوند هم دعای وی را اجابت فرمود. همین امنیت و حرمت بود که طی قرن‌ها، مکه را از تجاوز قبایل بدوی حفظ کرد و آن را شهری امن و به تعبیر قرآن «البلد الامین» و «البلد الحرام» قرار داد.

در قرآن هفده مرتبه نام بیت الله آمده است: دو بار با عنوان «کعبه»؛ هفت بار با عنوان «البيت»، یک بار «بيت»، دو بار «البيت الحرام»، دو بار «البيت العتیق»، یک بار «بيتك المحرم»، و دو بار «بیتی». در قرآن پانزده بار نیز عنوان «المسجد الحرام» آمده است. (۱) اطلاق نام کعبه بر بیت الله، به دلیل مربع بودن آن دانسته شده است. در روایتی آمده است که این خانه، برابر بیت المعمور قرار دارد که آن نیز مربع است. بیت المعمور نیز موازی عرش خداست که عرش بر پایه چهار رکن قرار داده شده که عبارت است از: سبحان الله، والحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر. (۲) کعبه را بیت العتیق نیز نامیده‌اند که در یک معنا، به معنای خانه قدیم است. در روایتی، عتیق به معنای حر و آزاد آمده است؛ یعنی برخلاف خانه‌های دیگر که متعلق به اشخاص است، این خانه از هر نوع تملکی آزاد است.

(۳)

۱- الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۷۵

۲- کتاب مَنْ لَا یُخْضِرُهُ الْفَقِیْه، ج ۲، ص ۱۹۰، ش ۲۱۱۰

۳- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹، ش ۵

ص: ۴۱

چرا ابراهیم به مکه آمد؟ ابراهیم (ع) به دنبال مشکلی که با همسرش ساره بر سر ازدواج با هاجر و تولد اسماعیل پیدا کرد، به دستور خداوند همراه هاجر و فرزندش، به مکه آمد و آن مادر و فرزند را در این سرزمین تنها گذاشت و بازگشت. پس از آنکه با لطف خداوند چاه زمزم پدید آمد و اسماعیل (ع) و مادر وی هاجر امید زندگی یافتند، همانجا، در کنار ساکنانی که در اطراف بودند و با پدید آمدن آب به این سوی آمدند، به زندگی خود ادامه دادند. در واقع، همه ماجرا، تقدیر بود که میبایست به احیای دین ابراهیمی در این سرزمین بینجامد. وقتی اسماعیل (ع) سی ساله شد، ابراهیم (ع) بار دیگر به مکه آمد. در این زمان، آنها با کمک یکدیگر خانه کعبه را تجدید بنا کردند.

به دنبال ساخته شدن خانه خدا، عربهای قبیله جُرْهُم که در آن نواحی زندگی میکردند و اسماعیل از میان آنان همسری اختیار کرده بود، به توحید و خدا پرستی گرویدند و پس از آن، مراسم حج هر ساله برگزار میشد. به مرور این فرهنگ میان سایر اعراب جزیره العرب نیز گسترش یافت.

با نگاهی به داستان آمدن هاجر و اسماعیل (ع) بدین دیار و آنچه که درباره ابراهیم (ع) و پسرش و مسأله قربانی کردن او بیان شد و نیز مطالبی که درباره هاجر در پیمودن مسیر میان صفا و مروه برای جستجوی آب نقل کرده‌اند، درمیابیم که بیشتر سنتهای مربوط به حج، برگرفته از همین وقایع است؛ یعنی وقایع زندگی انسانهای پاک و موحد،- که یادگار دین حنیف بودند- سرمشقی برای دیگر انسانهای موحد شده و به عنوان شعائر خداوند باقی مانده است.

حج، احیای شعائر الهی و پاسداری از دین توحیدی است.

ص: ۴۲

حج صورت مناسکی و نهادین یک خاندان برجسته موحد است که پدر این خانواده ابراهیم (ع) است؛ شخصی که در دوره شناخته شده تاریخ پدر ادیان توحیدی است. دو فرزند وی اسماعیل و اسحاق (علیهم السلام)، سر منشأ اقوام موحد در شاخه بنی اسرائیلی آن، شامل دین یهودی و مسیحی و شاخه عربی آن، شامل امت اسلامی میباشند. از اینروست که خداوند، دین اسلام را «دین حنیف» نامید و نام «مسلمان» را برای مسلمانان، از زبان حضرت ابراهیم (ع) برگزید و خانه کعبه را نیز «کعبه»، «البیت الحرام»، «البیت العتیق» نام نهاد. برخی، «بیت المعمور» را نیز نام دیگری برای کعبه دانسته‌اند.

ساختمان کعبه که به دست ابراهیم (ع) بنا شد، بر اساس برخی نقلها، حدود ۴/۳۲ متر ارتفاع داشته و دیوار شرقی آن ۲۴ متر، دیوار غربی ۲۳/۱۰ متر، دیوار شمالی ۱۶/۵ متر و دیوار جنوبی ۱۵ متر بوده است. در آن زمان خانه کعبه سقفی نداشت و دیوارهای آن از سنگ بنا شده بود.

مکه و کعبه در دست جانشینان اسماعیل (ع)

اسماعیل (ع) در میان عربهای نواحی مکه رشد یافت و از میان آنان همسری برگزید. نسلی که از وی پدید آمد، به عربهای عدنانی نامور است. این عدنان در نسب‌نامه قریش، نیای پیامبر خدا (ص) معرفی شده و عربهای عدنانی، به این اعتبار که از نسل اسماعیلاند، در واقع عرب نیستند؛ چرا که اسماعیل (ع) نه عرب، بلکه از نژاد مردمان بین‌النهرین بود. از اینروست که به آنها «مستعربه» به معنای «عرب شده» میگویند. در برابر عدنانیها، قحطانیها یا عربهای جنوبی هستند که به عرب اصیل یا عرب عاربه معروفند.

قبیله‌ای که اسماعیل (ع) در میان آنان بود، جُزْهم نام داشت که بعدها از میان رفت

ص: ۴۳

و نشان آن در تاریخ گم شد. در دوره تسلط جرهم بر مکه بود که مردم موحد و خداپرست این ناحیه، پس از سالها که عقاید توحیدی داشتند، بت پرست شدند. آنان به پیروی یکی از بزرگان خود با نام عمرو بن لُحَی، بتی را که وی از شام به مکه آورد و نامش هُبَل بود، پرستیدند. آنها در عین حال، به خانه کعبه و خدای کعبه (ربّ البیت) نیز معتقد بودند. به مرور، بر تعداد بتها افزوده شد تا آنجا که در زمان ظهور اسلام، بنا به اظهار برخی از منابع، نزدیک به ۳۶۰ بت در اطراف و درون خانه کعبه قرار داشت. این افزون بر بتهایی بود که مردم در خانههای خود نگه میداشتند.

بعد از جرهم، قبیله «خُزاعه» بر مکه تسلط یافت. پس از آن، به تدریج قریش توانست مکه را از دست آنها خارج سازد و خود بر آن مسلط شود. تاریخ احتمالی تسلط قریش بر مکه حدود دو قرن پیش از هجرت بوده است.

قریش در مکه

قُصَیّ بن کلاب، دامادِ رئیس قبیله خُزاعه بود. او توانست پس از مرگ پدرِ همسرش، با استفاده از خاندانهای متفرق قریش و با کمک آنها، که در اطراف مکه زندگی میکردند، بر مکه تسلط یابد. قُصَیّ در آبادی مکه کوشید و دارالندوه را برای مشاوره رؤسا و برجستگان و چهل ساله‌های قریشی پدید آورد و سر و سامانی به مکه داد. وی اداره امور مکه را به عنوانهای: پرچمداری، پردهداری کعبه، سقایت حجاج، سفارت و ... تقسیم کرد و هر قسمت را به یکی از خانواده‌های قریش سپرد. نوشتها‌ند که او در بازسازی کعبه نیز تلاشهایی داشته است. در روزگار پیش از قصی، اطراف کعبه تا فاصله زیادی از سکنه خالی بود؛ اما قصی آنها را در نزدیکی کعبه آورد و تنها به اندازه طواف، محدوده‌ای را باقی گذاشت.

پس از قصی، فرزندان وی عبدمناف و عبدالدار و بعد از آن نیز هاشم فرزند

ص: ۴۴

عبدمناف و عبدالمطلب فرزند هاشم در مکه نفوذ فراوانی داشتند. در زمان هاشم بود که مکه به یک مرکزیت تجاری مهم تبدیل شد و قریش به کار تجارت در بلاد دوردست پرداخت. خداوند در سوره قریش به این مسأله اشاره کرده، میفرماید: (لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (۱). زمانی که قُصَيْبِ بن کلاب قریش را در مکه گرد آورد، هر طایفه‌ای از قریش را در بخشی از مکه سکونت داد. او قسمت «وجه کعبه» یعنی معلاة یا بالای مکه را، که شامل شعب ابی طالب به سمت بالا است، به خود و فرزندانش اختصاص داد. به همین دلیل همه فرزندان وی در این بخش سکونت داشتند. او بخش اجیاد (شامل اجیاد کبیر و صغیر در پشت کوه ابوقیس) را به بنی مخزوم و منطقه مسیفله مکه را در اختیار بنی جُمح قرار داد. و بنی سهم در ثنیه سفلی که امروزه به نام شُبَیْکَه شناخته میشود، سکونت گزیدند. بنی عدی (که عمر از آن تیره است) در پایین ثنیه مزبور، جایی که امروزه به جبل عمر معروف است، اسکان یافتند. (۲)

ابرهه و مکه

۱- سوره قریش آیه ۱-۴

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۶۰

ص: ۴۵

قبایل عرب طی قرن‌ها با فرهنگ توحیدی ابراهیمی خو کرده و از گوشه و کنار جزیره‌العرب برای زیارت کعبه به این شهر می‌آمدند و در ضمن در آنجا به تجارت نیز می‌پرداختند. برخی از اعراب، به دلایلی که چندان مشخص نیست، به تدریج کعبه‌هایی در دیار خود ساختند و رنج آمدن به کعبه را از خود برداشتند. شمار این کعبه‌ها را بالغ بر ده دانسته‌اند که البته چندان مورد توجه نبوده است. زمانی که ابرهه حبشی از آن سوی دریای سرخ به این سوی آمد و بر یمن تسلط یافت، تصمیم گرفت آیین مسیح را بر این مناطق مسلط سازد. از این رو کلیسایی بنا کرد و مصمم شد تا مردم عرب را از زیارت کعبه باز دارد و ادار کند تا به کلیسای او بروند. شاید بتوان گفت که او در پی توسعه مسیحیت بوده است، اما وقتی با مقاومت عرب‌ها روبرو شده، تصمیم گرفته است تا به مکه حمله کند و کعبه را ویران سازد. این واقعه در سال تولد رسول‌خدا (ص)، که به «عام‌الفیل» شهرت یافته، رخ داده است. ابرهه در زمان تسلط معنوی عبدالمطلب بر مکه، به این شهر حمله کرد، اما به قدرت الهی، گرفتار عذاب شد و خود و سپاهیانش کشته شدند. پس از این ماجرا، کعبه و قریش اعتبار بیشتری یافتند و عرب‌ها احترام بیشتری به خانه خدا و ساکنان مکه می‌گذاشتند. در برخی نقلها محل انهدام سپاه ابرهه، همین مکانی است که امروزه «وادی محسّر»؛ «جای حسرت اصحاب فیل» نامیده شده (۱) و وادی کم عرضی است که میان

۱- بنگرید: زاد المعاد، ابن قیم الجوزیه ج ۱، ص ۲۷۴، ج ۳، ص ۱۷. محسّر به کسر سین به معنای کسی است که: یحسّر سالیکه و یتعبه. سالیکه خویش را به زحمت می‌اندازد.

ص: ۴۶

سرزمین مشعر و منا قرار دارد؛ همان جایی که حجاج باید صبحگاه روز دهم ذی حجه، یعنی عید قربان، پس از طلوع آفتاب، به سرعت آن وادی را طی کنند و وارد منا شوند؛ چرا که به توصیه روایات باید از سرزمینهای عذاب دیده، به سرعت گذشت.

بنای کعبه به دست قریش

کعبه همواره مقدس بود و اعراب بر گرد آن طواف میکردند و به پرستش بتهای خود میپرداختند. آنان بر این باور بودند که کعبه خانه خداست که به دست ابراهیم و اسماعیل ساخته شده و این در معتقدات دینی اعراب پیش از اسلام وجود داشت. سنت دینی آنان بر محور ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) و کعبه بود و نه برای مسیحیان و نه یهودیان میدان نفوذی در میان اعراب، به ویژه نواحی جزیره العرب وجود نداشت.

کعبه گهگاه در سیلهایی که در وادی مکه جاری میشد، آسیب میدید و دو باره توسط خاندانهایی که در مکه حکومت میکردند بازسازی میشد. طبعاً گاهی هم این خرابیها در طول زمان رخ داده بود و ربطی به سیلهای جاری نداشت. یکی از آخرین بازسازیهای کعبه که پس از یک ویرانی اساسی و تخریب بخش عمده کعبه روی داد، پنج سال پیش از بعثت بود، زمانی که محمد (ص) سی و پنج سال داشت.

در این زمان کعبه سقف نداشت و از دیوارهای آن هم به قدر قامت یک انسان بیش نمانده بود. قریش بر آن شدند تا کعبه را بسان روز نخست آن

ص: ۴۷

بازسازی کنند، اما آنچه آنان را بر آن داشت که در فکر بازسازی کعبه بیفتند آن بود که در میان خانه کعبه، خزینه‌ای در قالب چاه پرداخته بودند و اموال متعلق به کعبه را در آن مینهادند و آنجا را گنج خانه کعبه نام کرده بودند. این زمان، چنین اتفاق افتاد که شبی گروهی به چاه رفته و اموالی از کعبه را به سرقت بردند. قریش در این باره به جستجو پرداخت و آن جماعت را گرفته، مجازات کردند. آنان تصمیم گرفتند تا با بالا بردن دیوارهای کعبه، هم خانه کعبه را بسان روز اول درآورند و هم مانع از رفتن کسی از دیوار در درون کعبه شوند. به علاوه تصمیم گرفتند برای نخستین بار آن را مسقف کنند.

قریش بر این تصمیم خود توافق کرده و به گردآوری پول پرداختند. قرار بر آن بود تا دیوار کهن کعبه را از اساس برداشته و عوض کنند. اولین سنگی که از آن کردند، دوباره سر جای خود قرار گرفت و همه را نگران کرد. یک نفر از قریشیان گفت: دلیل این امر آن است که بنای کعبه باید از پول حلال باشد، پولی که کوچکترین شبهه‌ای در آن وجود نداشته باشد. آیا پولی که تاکنون جمع شده، شبهه‌ای در آن نیست؟ قرار شد آن پول را کنار گذاشته و از نو دوباره به جمع آوری پول پردازند، اما این بار از پولی که کاملاً حلال باشد و اندک شبهه‌ای هم در آن نباشد.

با این حال، حرمت خانه کعبه آنان را از خراب کردن دیوار کهن باز میداشت و کسی حاضر به شروع به کار نبود. ولید بن مغیره، از سران قریش، گفت: ای قریش! من کار را آغاز میکنم و پاره‌ای از دیوار کهن را برمی دارم، آنگاه شما در ادامه به یاری من بیایید.

ولید بن مغیره کلنگ گرفت و چند سنگ از خانه کعبه را برداشت. قریش نزدیک نرفتند و گفتند: یک شب بگذرد ببینیم اگر بلایی بر سر ولید نیامده باشد، پس روشن

ص: ۴۸

است که خداوند در برداشتن دیوار از ما راضی است. اگر هم بلایی سر او آمد، خواهیم فهمید که خداوند از این کار خشنود نیست. یک شب برآمد و هیچ بلایی بر سر ولید نیامد. فردای آن روز همه به یاری ولید بن مغیره رفتند و آن دیوارها که مانده بود و خرابی در آنها بود، برداشتند. این کار ادامه یافت تا آن که به بن خانه رسیدند و در آنجا سنگ سبزی دیدند که وقتی کلنگ بر آن زدند، لرزه بر مکه افتاد. آن را اساسی دانستند که ابراهیم نهاده بود و نباید به آن دست میزدند.

اکنون میبایست چهار دیوار کعبه را از بن میساختند. قریش را به چهار گروه تقسیم کردند و هر گروهی از ایشان عمارت یک جانب از خانه کعبه را تقبل کردند. وقتی دیوارها را تا محاذات حجر الاسود رساندند، میان قریش اختلاف افتاد و نزدیک شد تا تیغ در یکدیگر نهادندی و یکدیگر را به قتل آوردندی. سپس پیران قوم در میان آمدند و گفتند که بنا نیست برای عمارت خانه کعبه، با هم منازعه کنید و خون یکدیگر بریزید. اکنون قرار بگذارید، نخستین کسی که از بیرون مسجد اندر آید، در این باره حکم کند و حکم او را بپذیرید.

ساعتی منتظر شدند تا آن که محمد (ص) از بیرون مسجد درآمد. همگی از دیدن آن حضرت شادمان گشتند و فریاد زدند: جاء الامین. در آن زمان، قریشیان، محمد (ص) را امین میخواندند و این برای آن بود که امانت و صدق در او میدیدند. از محمد (ص) خواستند تا در این باره حکم کند. آن حضرت از ایشان خواستند تا جامه‌ای بیاورند که آوردند. حضرت حجر الاسود برگرفت و در آن جامه نهاد. آنگاه به چهار گروه قریش فرمود تا هر یک، گوشه‌ای از آن را بگیرند. چون مقابل محل نصب حجر آوردند، آن حضرت خود به دست خویش سنگ را از جامه برداشت و به جای خود

ص: ۴۹

نهاد. این حکم همگان را راضی ساخت و خصومت میان ایشان را از بین برد. (۱) ارتفاع کعبه در این بنا تا ۸/۶۴ متر رسید. سپس سقفی نیز برای آن قرار داده شد که آب آن به وسیله ناودانی که در ناحیه حجر اسماعیل بود و اکنون نیز همانجاست، میریخت. داخل کعبه با رنگ آمیزی و تصاویری از ابراهیم (ع) و مریم مقدس (س) در حالی که عیسی (ع) را در بغل داشت! تزیین شد. پیش از آن هم گویا کتیبه‌هایی در داخل کعبه بوده که برخی از ابن اسحاق یاد کرده است. (۲) اما این حکایت از طرق دیگر با افزودن‌های دیگری هم نقل شده است. آمده است که این زمان، یک کشتی از رومیان در ساحل جده گرفتار طوفان شد و درهم شکست. ولید بن مغیره با شماری از قریش چوبهای آن را خریدند. در کشتی، «باقوم» نام معماری بود که آنان وی را همراه خویش به مکه آوردند و درباره ساختن مجدد کعبه با او گفتگو کردند. قرار شد خانه کعبه را پای بست بردارند و برای این کار سنگهای زیادی به مکه حمل می‌کردند. محمد (ص) نیز در آن زمان، به همراه دیگران به حمل سنگها می‌پرداخت. در وقت خراب کردن، ولید بن مغیره به کندن سنگها می‌پرداخت و میگفت: پروردگارا بر ما خشم مگیر که ما تنها قصد خیر داریم. دیگر قریش نیز همراه او چنین می‌کردند.

۱- سیرت رسول الله ۱: ۹/۱۷۴-۱۷۶

۲- همان: ۱/۱۷۷

ص: ۵۰

در میان قریش گفته شد که تنها از اموال پاک و حلال خود برای این کار کمک کنید نه اموالی که برای به دست آوردن آنها قطع صلّه رحم کرده و به کسی ستم کرده‌اید.

برای ساختن چهار دیوار کعبه میان قریش، قرعه کشی شد. فاصله میان حجر اسماعیل و حجر الاسود که در کعبه هم در آن قسمت است، به خاندان عبدمناف و بنی زهره افتاد. فاصله میان این سوی تا آن سوی حجر اسماعیل از آن بنو اسد بنعبدالعزی و بنو عبدالدار بن قصی شد. فاصله میان حجر اسماعیل تا رکن یمانی بر عهده بنی تیم و بنی مخزوم قرار گرفت و فاصله میان رکن یمانی تا حجر الاسود بر عهده بنی سهم، بنی جمح، بنی عدی و بنی عامر بن لؤی قرار گرفت.

زمانی که برای نصب حجر الاسود میان قریش اختلاف شد و نزدیک بود که کار به خونریزی بکشد، قرار را بر آن گذاشتند که نخستین کسی که از باب بنی شیبه وارد شود، آن را نصب کند. همگان این مطلب را پذیرفتند و گفتند که تسلیم این حکم هستند. در این وقت، محمد (ص) نخستین کسی بود که وارد شد. وقتی او را دیدند گفتند این امین است و هرچه او حکم دهد بدان راضی هستیم. محمد (ص) ردای خود را بر زمین گسترده و حجر الاسود را در آن نهاد و فرمود چهار نفر از چهار خاندان بزرگ قریش بیایند. چهار نفر (عتبه بن ربیع، ابوزمعه، ابوحنیفه بن مغیره، قیس بن عدی) آمدند. حضرت فرمود هر کدام گوشه‌ای از ردا را بگیرند و با هم آن را از زمین بلند کنند. وقتی نزدیک محل نصب آوردند، آن حضرت خود سنگ را برداشت و در جای خود که هم اکنون نیز در همانجاست، نصب کرد.

سپس دیوارها را تا سقف بالا بردند و برای نگهداشتن سقف هم پانزده ستون در نظر گرفتند و آن را بر شش پایه قرار دادند و حجر اسماعیل را هم از کعبه جدا

ص: ۵۱

کردند. این در حالی است که پیش از آن، حجر داخل در کعبه بود. در کعبه را هم در یک سو قرار داده و آن هم برابر زمین قرار نداده، بالاتر نصب کردند.

نوشتهاند که قریش در جاهلیت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه در کعبه را می‌گشودند و پلکانی قرار میدادند تا هر کس می‌خواهد بالا رود. برای حرمت کعبه، کسی با کفش وارد نمیشد. (۱) نوشتهاند که داخل کعبه با رنگ آمیزی و تصاویری از ابراهیم (ع) و مریم مقدس در حالی که عیسی (ع) را در بغل داشت! تزیین شده بود.

محل ولادت امیر مؤمنان علی (ع)

حدود چهار یا پنج سال پیش از بازسازی کعبه، امیر مؤمنان (ع) در کعبه متولد شد. در این باره نقلهای تاریخی و شواهد ادبی و شعری فراوانی است که جای تردید برای محققان باقی نمی‌گذارد. (۲) این شرافتی بود برای امام علی (ع) و مادرش فاطمه بنت اسد که رسول‌خدا (ص) او را چونان مادرش دوست میداشت؛ چرا که به هر روی، رسول‌خدا (ص) بخشی از دوران طفولیت را در خانه ابوطالب سپری کرد. مشهور چنان است که محلی که دیوار کعبه شکافته شده و فاطمه بنت اسد وارد کعبه شده، در

۱- طبقات ابن سعد: ۱/۱۳۳

۲- در این باره، به کتاب «مولود کعبه» اثر علامه اردوبادی، ترجمه عیسی اهری قم، نشر رسالت، ۱۳۷۹ مراجعه فرمایید.

ص: ۵۲

سمت رکن یمانی قرار دارد. از آنجایی که چندین بار پس از آن کعبه بازسازی شده، طبعاً نمیتوان نشانی از چنان شکافی به دست آورد.

تاریخ مکه در دوره اسلامی

مکه از ظهور اسلام تا هجرت

محمد، رسول الله (ص) در عام الفیل از مادر زاده شد و با تولد او، نور خداوندی بار دیگر بر کره خاکی تابیدن گرفت. طاق کسری فرو ریخت، دریاچه ساوه خشکید و آتش آتشکده فارس به خاموشی گرایید. محمد پدر بزرگوارش را ندید، مدتی در بادیه در دامان زندگی به نام حلیمه سعدیه بالید و پس از بازگشت، مادرش در ششمین سال ولادت فرزندش، زندگی را بدرود گفت. پس از آن، تا دو سال، جدش عبدالمطلب، شخصیت برجسته مکه، سرپرستی‌اش را بر عهده داشت و آنگاه که او در گذشت، ابوطالب، عموی بزرگوارش، توفیق سرپرستی‌اش را پذیرفت. قدری به تجارت پرداخت و در بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرد. و پس از گذشت پانزده سال از این پیوند، در چهل سالگی به پیامبری برانگیخته شد.

ص: ۵۳

او فردی مورد اعتماد، امین و صادق بود که هر سال، یک ماه را به عبادت در غارِ حرا میپرداخت و هرگز کسی از وی خاطره‌ای بد در ذهن نداشت و از او دروغی نشنیده بود.

تا سه سال، دعوت آشکار و رسمی نداشت، به همین دلیل توانست جمعی از مردمان پاک فطرت را به دین مبین اسلام در آورد. نخستین مسلمان، علی (ع) و دومین آن حضرت خدیجه کبری (س) بود.

با آشکار شدن و رسمیت یافتن دعوت، دشمنی قریش نیز با اسلام و مسلمانان آغاز شد. و کسانی مانند ابوجهل، عتبه بن ربیع و ابوسفیان و حتی عمویش ابولهب، بدترین آزارها را به وی و پیروانش رساندند؛ اما آنان سرسختانه مقاومت کردند.

در سال پنجم بعثت، گروهی از مسلمانان به رهبری جعفر فرزند ابوطالب، مخفیانه از مکه هجرت کردند و با عبور از دریای سرخ، به حبشه رفتند تا از فشار مشرکان در امان باشند. سالهای پس از آن، پیامبر (ص) با حمایت ابوطالب و دیگر افراد بنی‌هاشم (جز ابولهب) در مکه زندگی میکرد. حمایت ابوطالب نقش بسیار مهمی در محافظت از رسول خدا (ص) داشت. زمانی که قریش نتوانستند ابوطالب را به ترک حمایت از رسول خدا (ص) وادار کنند، پیمان اتحادی را بر ضد بنی هاشم امضا کردند. این پیمان که در سال هفتم بعثت امضا شد، بنی‌هاشم را محصور در شعب ابی‌طالب؛ یعنی محله بنی هاشم در مکه کرد و قریش از داشتن روابط اقتصادی و خانوادگی با آنان سرباز زد.

شکستن این پیمان از دید قریش، تنها زمانی ممکن بود که بنی‌هاشم دست از حمایت رسول خدا (ص) بردارند و او را به قریش تحویل دهند. پس از سه سال سختی و مرارت، قریش با سرافکنندگی، پیمان خود را لغو کرد و بنی هاشم با سرافرازی

ص: ۵۴

زندگی جدید خود را آغاز کردند.

دیری نپایید که دو یار دیرین رسولخدا (ص)، ابوطالب و خدیجه، یکی پس از دیگری دنیا را وداع گفتند. سال دهم بعثت، به مناسبت درگذشت این دو یار، «عام‌الحزن»؛ یعنی سال اندوه نامگذاری شد.

در سال یازدهم بعثت، بارقه امیدی از سوی یثرب درخشید و تنی چند از مردم آن سرزمین با اسلام آشنا شده، به آن گرویدند. سپس در سالهای دوازدهم و سیزدهم بر شمار آنان افزوده شد. بدین ترتیب، اسلام که در مکه و در کنار خانه خدا، در حصار مشرکان بد طینت زندانی بود، در بیرون مکه و در شهر یثرب، خود را آزاد یافت.

مکه خاطره سیزده سال نخست بعثت را به همراه دارد که در یک سو دشمنان مشرک رسولخدا (ص) قرار داشتند و در سوی دیگر، آن حضرت با یارانی انگشت شمار اما مقاوم که در زیر شکنجه‌های سهمگین مشرکان فریاد «احد، احد» آنان فضای شهر مکه را پر کرده بود، حیات اسلام را در بستر تاریخ تداوم میبخشید. آن زمان قبله مسلمانان بیت‌المقدس بود، اما مسجدالحرام و کعبه مقامی بس والا و ارجمند داشت.

رسولخدا (ص) در سال سیزدهم بعثت، به دعوت مردم یثرب به آن شهر رفت و مکه را برای مدتی کوتاه در اختیار مشرکان قرار داد. هفت سال بعد توانست برای مدت سه روز به قصد انجام عمره به مکه آید و سرانجام، در سال هشتم هجرت، این شهر را که مرکز توحید ابراهیمی بود از لوٹ وجود مشرکان نجس و بتها پاک سازد.

در سال دوم هجرت، قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به سوی کعبه تغییر کرد و این نشان داد که مکه و کعبه پایگاه اصلی اسلام بوده و خواهد بود. این اقدام، علاوه

ص: ۵۵

بر پیروزی فرهنگی بر یهود، پیروزی بر قریش نیز بود که کعبه را در انحصار خود و عقاید شرک آلودشان قرار داده بودند. در واقع با این حرکت، دین ابراهیم (ع) که اساس آیینهای توحیدی بود، به معنای واقعی خود احیا گردید.

رسول خدا (ص) با پیروزی بر قریش، مکه را با همه عظمتی که داشت، مرکز دولت خویش قرار نداد. دلیلش آن بود که به انصار، این یاران دیرین خود، قول داده بود تا در کنار آنها بماند و ماند.

رسول خدا (ص) در خانهاش در کنار مسجد النبی (ص) رحلت کرد و در همان نقطه که در گذشت، مدفون شد؛ جایی که قلب بیش از یک میلیارد مسلمان برای زیارت آن میتد.

پیش از آن که درباره مسجد الحرام و تاریخچه آن سخن بگوییم، روا است شرحی کوتاه از تاریخ شهر مکه در دوره اسلامی بیان کنیم:

تاریخ مکه پس از اسلام

پس از استقرار دولت اسلامی در مدینه النبی، مکه از جهت دینی، موقعیت ممتازی یافت و آن این بود که به سال دوم هجرت، کعبه قبله مسلمانان شد و هر مسلمانی مکلف بود تا در هر نقطه‌ای از جهان زندگی میکند، برای نماز به سوی مسجد الحرام بایستد.

خداوند در قرآن فرمود:

(قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ...) (۱)

ص: ۵۶

«ما به هر سو گردانیدن رویت در آسمان را نیک میبینیم. پس تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم؛ پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن؛ و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن برگردانید.»

اما از نظر سیاسی، به دلیل مرکزیت مدینه، شهر مکه در درجه دوم از اهمیت قرار گرفت. این زمان، شخصیت‌های برجسته شهر مکه به مدینه رفتند تا در دولت جدید بهره و نصیبی داشته باشند. بسیاری از این افراد، کسانی بودند که در سال هشتم هجرت، به زور مسلمان شده بودند. برای نمونه، از آن پس، طایفه بنی‌امیه در مدینه دیده شدند نه در مکه.

در دوره پیامبر (ص) مدتی مُعَاذ بن جَبَل و زمانی هم حارث بن نُوفَل بن حارث بن عبدالمطلب و زمانی عَتَّاب بن اسید بر مکه حکومت کردند. در زمان خلفا، برخی از مهمترین والیان مکه عبارت بودند از: نافع بن عبدالحارث، عبدالله بن ابزی، خالد بن عاص مخزومی و عبدالله بن خالد بن اسید اموی. و در زمان امام علی (ع)، نخستین حاکم مکه، ابوقتاده انصاری و دومین آنها قُثم بن عباس و سپس معبد بن عباس بود. آخرین حاکم این شهر از سوی امام علی و امام حسن (علیهما السلام)، جاریه بن قدامه بود.

با رفتن امام علی (ع) از حجاز به عراق، در سال ۳۶ هجری، مرکز خلافت از مدینه به عراق انتقال یافت و مدینه و مکه، در عین حفظ اهمیت دینی خود، به عنوان «حرمین»، از نظر سیاسی اعتبار چندانی نداشتند؛ گرچه چهره‌های شاخص دینی و سیاسی از صحابه و فرزندان آنان، هنوز در این دو شهر فراوان بودند.

امام حسن (ع) بعد از صلح با معاویه به مدینه بازگشت. برادرش امام حسین (ع) نیز در این شهر زندگی میکرد. به علاوه، شمار زیادی از فرزندان صحابه مانند

ص: ۵۷

عبداللهبزیبر، عبدالله بن عمر و بسیاری از فرزندان صحابه در این شهر میزیستند.

با استقرار حکومت معاویه در دمشق، نظارت بر مدینه بیشتر شد و برخی از مهمترین چهره‌های اموی، حکومت مدینه را به عهده گرفتند. عتبّه بن ابی‌سفیان، عنبسه ابن ابی‌سفیان، مروان بن حکم، سعید بن عاص اموی و فرزندش عمرو، از جمله حاکمان مکه در روزگار معاویه بودند. در دوران معاویه، مردم مدینه چندان اطاعت از امویان نداشتند و مخالفان فراوانی از فرزندان صحابه در مدینه زندگی میکردند.

زمانی که یزید سرکار آمد، در اولین قدم کوشید تا مخالفان خود را در میان فرزندان صحابه از میان بردارد. امام حسین (ع) از مدینه به مکه و از آنجا به عراق رفت و در محرم سال ۶۱، در کربلا به شهادت رسید. عبدالله بن زبیر نیز همزمان با امام حسین (ع) از مدینه به مکه آمد، اما در همین شهر ماند. آن زمان حاکم مکه، ولید بن عتبّه بن ابیسفیان بود.

پس از سرکوبی نهضت امام حسین (ع) در محرم سال ۶۱، مردم مدینه از نسل فرزندان صحابه در سال ۶۲ شورش کردند. عامل پشت پرده این شورش، عبدالله بن زبیر بود که در مکه به سر میبرد و آن شهر را در تصرف خود گرفت. سپاه اعزامی شام ابتدا عازم مدینه شد و ضمن قتل عام مردم شهر در واقعه حژه، به مکه حمله کرد. طی این حمله ناموفق، مسجد الحرام و کعبه آسیب فراوان دید.

با رسیدن خبر مرگ یزید، سپاه شام برگشت و عبدالله بن زبیر بر حجاز و سپس عراق تسلط یافت. وی تا سال ۷۳ هجری در این شهر حکومت کرد. در این سال، حجاج به فرمان عبدالملک بن مروان به مکه حمله کرد و ضمن آتش زدن کعبه و به دار آویختن عبدالله بن زبیر، بار دیگر حجاز و جزیره العرب را زیر سلطه امویان

ص: ۵۸

در آورد. در دولت هشت ساله زبیری نیز، بنی‌هاشم تحت فشار خاندان زبیری قرار داشتند. خاندان زبیری، نماینده جناح میانی قریش، برابر دو خط علوی و اموی بود. ابن‌زبیر طی حکومت خود بر مکه، کعبه را از پایه برداشته مجدداً بنا کرد و بخشی از حجر اسماعیل را داخل کعبه کرد؛ به علاوه، در دیگری هم روبروی در فعلی، در کنار رکن یمانی باز کرد. با آمدن حجّاج، بار دیگر کعبه تخریب و به مانند همان که پیش از زمان ابن‌زبیر بود ساخته شد.

دولت اموی که دولتی شاهی بود، امیرانی از خاندان خود و یا چهره‌های کاملاً وابسته را به حکومت شهرهای مهم می‌گمارد. خالد بن عبدالله قسری، عبدالله بن سفیان مخزومی و یحیی بن حکم بن ابی‌العاص، از جمله والیان امویان در مکه بودند. مدتی هم عمر بن عبدالعزیز و مَسْلَمَةُ بن عبدالملک در این شهر حکومت کردند. یکی از کثیفترین حکام اموی در مکه، یوسف بن عمر ثقفی پسر برادر حجّاج بود که جنایات فراوانی را در این شهر مرتکب گردید. مکه در سال ۱۲۹ و ۱۳۰ هجری به دست خوارج افتاد و پس از آن باز امویان بر آن مسلط شدند؛ گرچه این بار، عُمر دولشان به پایان رسیده و در سال ۱۳۲ هجری برای همیشه در شرق اسلامی سقوط کردند.

مهمترین دلیل سقوط آنان، اساس قرار دادن تعصب عربی‌گری، مبارزه با اسلام اصیل محمدی و علوی، به شهادت رساندن امام حسین (ع) و اهل بیت و اصحابش و همچنین رسوخ اشرافیت و رفاه‌طلبی و اختلافات داخلی در خاندان اموی بود.

مکه در دوره عباسیان

پس از سقوط امویان، به طور طبیعی، بنی‌هاشم که طی مدت نود سال زیر فشار

ص: ۵۹

امویان بودند و تنها جانشین قابل قبول امویان میان مردم تلقی می‌شدند، به قدرت رسیدند. بنی‌عباس به نام اهل بیت (علیهم السلام) قدرت را به دست گرفتند. ابتدا اظهار تشیع کردند؛ اما اندکی بعد، به دلیل مقابله با علویان، و کسب وجهه میان سنیان، مذهب تسنن را پذیرفته، آن را رسمیت بخشیدند. مهمترین رقیب آنان، علویان بودند که لحظه‌ای از قیام و شورش بر ضد عباسیان نمی‌ایستادند. شمار بسیاری از علویان، در دو شهر مکه و مدینه زندگی می‌کردند و به رغم آوارگی و هجرت گروهی از آنان به دور دستترین نقاط دنیای اسلام، هیچ‌گاه این دو شهر از حضور آنان خالی نگردید.

نخستین والی عباسی مکه، داود بن علی بن عبدالله بن عباس بود. پس از عزل وی، سفاح داییش زیاد بن عبدالله حارثی را به امارت مکه نصب کرد. پس از آن منصور نیز مکه را در اختیار برخی از امرای عباسی؛ از جمله سری بن عبدالله بن حارث قرار داد. در سال ۱۴۵ شورش نفس زکیه در مدینه و شورش برادرش ابراهیم در بصره سرکوب شد و دولت عباسی که متزلزل شده بود، استقراری مجدد یافت. منصور این بار عبدالصمد بن عبدالله عموی خود را حاکم مکه کرد. این شخص کسی است که سُدیف بن میمون را، که به نفع علویان شعر می‌سرود، در مکه زنده به گور کرد.

حضور امیران عباسی در این شهر، می‌توانست سدی در برابر قیامهای علویان باشد. منصور در دوران خلافتش چهار سفر به حج آمد و در سفر پنجم؛ یعنی در سال ۱۵۸ در مکه مرد و در کنار قبرستان مَعْلَاة مدفون شد.

مکه تا سال ۱۶۹ که حسین بن علی شهید فسخ قیام کرد، در اختیار امرای عباسی بود. در این سال، این علوی دست به قیام زد و با توجه به محبوبیتی که داشت و با

ص: ۶۰

وجود شهادت سریع، ضربه سختی بر دولت عباسی وارد کرد. منطقه‌ای که وی به شهادت رسید، تا به امروز «منطقه الشهداء» (و همانجا خیابانی به نام «شارع الشهداء») نامیده شده و مقبره‌اش - نه به صورت قبری مشخص بلکه تکه‌ای قبرستان صاف شده با دیواری در اطراف آن بدون در - همچنان باقی است.

ادریس بن عبدالله علوی که از واقعه فنج گریخت، دولتی علوی با نام دولت ادریسیه در آفریقا تأسیس کرد. برادرش عبدالله نیز در شمال ایران قیامی برپا کرد که خاموش شد.

در سال ۱۹۹ بار دیگر یکی از علویان با نام حسین بن حسن معروف به افطس، به مکه آمد و تحت رهبری سری بن منصور شیبانی که به نام علویان در عراق قیام کرده بود، مدتی مکه را در اختیار خود داشت. با شکست سری بن منصور، وی کوشید تا برای محمد بن جعفر الصادق (علیهما السلام) از مردم مکه بیعت بگیرد. وی که از پیران علوی این شهر بود و به دیباج شهرت داشت، کار را به دست فرزندش علی و نیز حسین بن حسن افطس سپرد. مأمون در سال ۲۰۰ هجری قمری، سپاهی را به مکه فرستاد و دیباج را به تسلیم وا داشت. در سال ۲۰۲ باز علوی دیگری با نام ابراهیم بن موسی الکاظم (ع) بر مکه غلبه کرد که عباسیان وی را از مکه بیرون راندند.

مأمون که در ظاهر با علویان اظهار دوستی میکرد، پس از سرکوبی این حرکتها، در بیشتر دوران حکومتش، شهر مکه را در اختیار برخی از علویان گذاشت. این برخورد، زمینه را برای تسلط بیشتر علویان بر حجاز فراهم کرد.

گفتنی است که افزون بر حاکم مکه، از سوی دولت عباسی، شخصی به عنوان «امیرالحاج» هر ساله کار اداره حج را عهدهدار بود و ممکن بود که امیری حجاج به دست خود حاکم مکه سپرده شود؛ همان طور که ممکن بود شخص برجسته دیگری از خاندان عباسی یا جز آن، کار امیری حجاج را عهدهدار شود.

ص: ۶۱

پس از مأمون، افرادی از خاندان عباسی و نیز برخی از امیران ترک، که اکنون در دربار عباسی نفوذی نامحدود به دست آورده بودند، به امارت مکه رسیدند. قیامهای علویان از سال ۲۵۰ به بعد، سراسر دنیای اسلام را گرفت و از جمله، اسماعیل بن یوسف در سال ۲۵۱ بر مکه چیره شده، اما سال بعد درگذشت. در سال ۳۰۱ علوی دیگری برای مدتی شهر مکه را تصرف کرد. شهر مکه در سال ۳۱۷ به تصرف «قرامطه» به رهبری ابوطاهر قرمطی درآمد. این گروه، فرقه‌ای منتسب به اسماعیلیه بودند که به تدریج کوس استقلال زدند و در این سال مکه را اشغال کردند و حجر الأسود را برداشته، به سرزمین اصلی خود هجر در سواحل جنوب شرق خلیج فارس - جایی که امروز احساء و بحرین است - بردند. آنان پس از بیست و دو سال حجر الاسود را به جایش بازگرداندند بدون آن که درخواستی از دولت عباسی یا امیران دیگر دنیای اسلام داشته باشند.

از نیمه قرن چهارم به این سوی، نفوذ علویان در دنیای اسلام بیشتر شد و عباسیان نیز تا اندازه‌ای با آنان کنار آمدند. برای سالها پدر شریف مرتضی و شریف رضی؛ یعنی ابواحمد موسوی که نقابت طالبیان را داشت، از طرف حکومت عباسی امیر الحاج بود. (۱)

دولت فاطمی و حکومت اشراف در مکه

درست در سالی که فاطمیان بر مصر چیره شدند؛ یعنی سال ۳۵۸، یکی از شرفا و سادات مکه با نام جعفر بن محمد ... بن حسن بن حسن بن علی (ع) مکه را در تصرف

ص: ۶۲

خود گرفت. پیش از آن، معز فاطمی در کار اصلاح میان آل جعفر و حسنین در مکه دخالت کرده و آنان را صلح داده بود. اکنون نیز اشراف با دولت فاطمی، پیوند یافته و با قدرت یافتن آنان در مصر، عباسیان و فاطمیان بر سر تسلط بر مکه که مهمترین حرم دنیای اسلام بود، به رقابتی تنگاتنگ مشغول شدند. تسلط بر این شهر، به نوعی رسمیت و مشروعیت خلافت صاحب تسلط را در اذهان استوار میکرد. (۱)

فاطمیان، از طریق یمن و دولت صلیحی که در میانه قرن پنجم در صنعا به قدرت رسیدند، بر مکه تسلط یافتند. دولت صلیحی، از دولتهای اسماعیلی بود که قدرت زیادی به دست آورد و با تسلط بر مکه، زمینه را برای اعمال نفوذ فاطمیان شیعه در این شهر فراهم کرد.

مهمترین رقبای دولت فاطمی، دولت عباسی و پس از استقرار سلجوقیان در شرق، این دولت بود. شرح رقابت میان آنان بسیار مفصل بوده و تأثیر منفی روی امر حج و به خصوص نقش آن به عنوان یک وسیله برای اتحاد مسلمانان بود. از سوی دیگر هیچ چیز برای حاکمان علوی مکه، بهتر از استفاده از این رقابت برای کشاندن اموال و ثروت بیشتر به این شهر، مفید و سودمند نبود. با این حال، طبیعی بود که اشراف مکه، به لحاظ تشیع فطری، با دولت فاطمی سازش بیشتری داشتند و به نام آنان خطبه میخواندند. جعفر تا سال ۳۸۰ بر مکه حکومت کرد و پس از وی فرزندان عیسی و سپس ابوالفتوح حکومت مکه را در اختیار گرفتند.

درست همان طور که مدینه در اختیار نوادگان امام حسین (ع) بود، مکه در اختیار

ص: ۶۳

حسینها در آمد و درگیری میان این دو خاندان آغاز و تا مدتها ادامه یافت. خاندان جعفر بن محمد یاد شده، تا سال ۴۵۳ بر مکه حکومت کردند. این دولت راه، دولت نخست اشراف در مکه معرفی میکنند. پس از آنها برای دو سال طایفه اشراف سلیمانی بر مکه حکومت کردند و دوره سوم حکومت اشراف توسط ابوهاشم محمد بن جعفر که او نیز از سادات حسنی بود تأسیس گردید. وی به نام فاطمیها خطبه میخواند و پس از گرفتاری فاطمیها در مصر و قطع کمک آنان، وی از سال ۴۶۲ به نام عباسیان خطبه خواند؛ با این حال، به دلیل تشیع، جمله «حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» همچنان در اذان مسجدالحرام گفته میشد. فاطمیها به رقابت خود ادامه دادند و خطبه خوانی به نام عباسیها و فاطمیها، مرتب تغییر میکرد. این مسأله بسته به آن بود که کدام یک بتوانند حاکم مکه را با هدایای خود قانع کنند. بی تردید یکی از آثار نفوذ فاطمیها در مکه، نفوذ مذهب تشیع در این شهر بود (۱) که در سه شکل اسماعیلی، زیدی و امامی خود را نشان میداد. جامع این سه گرایش، همان شعار حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ بود که هیچ سنی با آن موافق نبوده و برخاستن این ندا از اذان مسجد الحرام، همه آنان را ناراحت میکرد.

امارت مکه سپس به قاسم فرزند محمد بن جعفر و آنگاه به فرزند وی فُلَیْتَه رسید. پس از درگذشت وی در سال ۵۲۷ میان خاندان آنان اختلاف افتاد. با روی کار آمدن دولت زنگی - نورالدین زنگی - آنان در مکه نفوذ یافتند؛ اما کار همچنان در اختیار اشراف بود. با روی کار آمدن صلاح الدین ایوبی از سال ۵۶۹ در مکه به نام

ص: ۶۴

وی خطبه خوانده میشد. آخرین فرد از دولت سوم اشراف که بر مکه حکومت کرد، داود بن عیسی بود که تا سال ۵۹۷ امارت مکه را در اختیار داشت.

دوره چهارم حکومت اشراف با سلطه شخصی به نام قتاده بن ادریس آغاز گردید. این شخص با قدرتی که به دست آورد، به طور کامل بر مکه تسلط یافت و به گونه‌ای رفتار کرد که به رغم دشمنیهایش با عباسیان، آنان مجبور به پذیرش وی شدند. در واقع، مکه در وضعیتی بود که به دلیل طمع امیران نواحی مختلف - عراق، مصر و یمن - در آن، لزوماً میبایست شخصی از همان محیط امارت را در دست داشته باشد. این شخص، کسی جز از سادات مکه که اشراف نامیده میشدند، نبود. به همین دلیل، در سختترین وضعیت باز هم دولت سنی گرای افراطی ایوبی یا عباسی، تن به حکومت یکی از اشراف علوی میداد.

پس از قتاده فرزندش حسن و سپس راجح به قدرت رسیدند و البته این دوره، یعنی چهار دهه نخست قرن هفتم هجری، دوره آشوب و آشفتگی بود.

مکه در دوره ممالیک و عثمانیها

از سال ۶۵۲ - چهار سال پیش از سقوط بغداد - یکی از نوادگان قتاده با نام ابونُعمی قدرت را در مکه به دست گرفت. با سقوط عباسیان، دولت ممالیک (۱) در مصر تأسیس شد و بَیبرس، حاکم قدرتمند مملوکی در سال ۶۶۷ به حج آمد و مورد

۱- دولت غلامان ترک که در اواسط قرن هفتم هجری در مصر و شام پدید آمد و تا سال ۹۲۲ که حکومت مملوکی به دست سلطان سلیم عثمانی بر افتاد، مهمترین دولت اسلامی به شمار می‌آمد.

ص: ۶۵

استقبال ابونومی قرار گرفت. ابونومی پس از پنجاه سال حکومت بر مکه، به سال ۷۰۱ درگذشت. وی در این مدت، گاه تابع ممالیک بود و گاه با دولت آل رسول در یمن، دوستی و رابطه داشت. فرزندان وی تا سال ۷۳۷ با یکدیگر درگیر بودند تا آن که در این سال زُمیثه فرزند ابونومی، به استقلال بر مکه حکومت کرد. در این سالها، افزون بر ممالیک و آل رسول، حکام مغولی ایران؛ از قبیل الجایتو معروف به خدابنده و فرزندش ابوسعید نیز که به اسلام گرویده بودند، در اندیشه نفوذ در مکه بودند.

پس از درگذشت رمیثه در سال ۷۴۷ فرزندان و نوادگان وی تا زمان تسلط عثمانیها، بر این شهر در سال ۹۲۳ حکومت کردند. آخرین شریف حاکم بر مکه در زمان سلطان سلیم شریف برکات بود که از اعقاب ابونومی به شمار می‌آمد.

سلطان سلیم عثمانی در سال ۹۲۲ و ۹۲۳ با کشتن هزاران نفر موفق به نابودی کامل دولت ممالیک شد و زمینه تسلط دولت عثمانی را بر حرمین فراهم کرد. با این حال سران دولت عثمانی، به دلیل شرایط خاص و پیشینه سیاسی حجاز، قانع شدند که میبایست برای حفظ تسلط خود بر مکه، حاکمیت اشراف حسنی بر این شهر را بپذیرند. اکنون به جای مَحْمَلِ مِصری، که رهبری حُجاج را طی دو-سه قرن داشت، مَحْمَلِ رومی اعزامی از طرف سلطان سلیم، مهمترین مَحْمَلِ موجود در ایام حج به شمار می‌آمد. این مَحْمَلِ از شام به سوی حجاز حرکت میکرد.

ابونومی دوم، فرزند برکات پس از درگذشت پدرش در سال ۹۳۲ به جای او نشست. وی یکی از قدرتمندترین اشرافی است که در طول قرنها بر مکه حکمرانی کرد. از مهمترین اقدامات وی، اعلام بسیج عمومی و جنگ بر ضد قوای استعمارگر پرتغال بود که به سال ۹۴۸ به جده حمله کردند. وی تا سال ۹۷۴ بر مکه حکومت کرد و سپس حکومت را به فرزندش حسن سپرد که تا سال ۱۰۱۰ که در نجد درگذشت، بر این شهر فرمانروایی کرد. پس از وی، فرزندش ابوطالب برای دو سال و

ص: ۶۶

سپس فرزند دیگرش ادریس تا سال ۱۰۲۱ حاکم مکه بودند.

همه این افراد، ناگزیر میبایست از طرف دولت عثمانی به رسمیت شناخته شوند. پس از ادریس، کسانی از اعقاب ابونمی به امارت مکه رسیدند و به تدریج خود به خاندانهای مختلف تقسیم شدند و میان عموزادگان درگیریهایی نیز پیش آمد.

سختگیری بر حجاج ایرانی از سوی دولت عثمانی

یکی از دشواریهای این دوره، سخت‌گیریهایی بود که به تحریک دولت عثمانی و علمای متعصب سنی، بر ضد شیعیان و حجاج ایرانی و عالمان شیعه مقیم حرمین صورت میگرفت. از مهمترین این تحولات، دستگیری و شهادت شهید ثانی در هشتم شعبان سال ۹۶۵ هجری بود که به نوشته برخی مورخان، مدتی پیش از آن وی را در مسجد الحرام دستگیر کردند و به تاریخ یاد شده در استانبول کشتند. پیش از آن در سال ۹۴۵ یک روحانی شیعی استرآبادی را که در مکه گرفتار یک بحث مذهبی شده بود، کشتند. بعد از آن هم در سال ۹۷۶ نیز معصوم بیک صفوی را که از ارکان دولت صفوی بود، همراه بسیاری از همراهانش در وادی فاطمه، در یک منزلی مکه کشتند و این رخداد را به اعراب بدوی نسبت دادند. همچنین در سال ۱۰۴۲ به تمامی حجاج ایرانی حاضر در مکه اعلام شد که سال آینده نه آنان و نه هموطنان ایرانی‌شان، حق آمدن به حج را ندارند. به نوشته سباعی دلیل این امر در منابع تاریخی روشن نشده است. (۱)

ص: ۶۷

در سال ۱۰۴۰ هجری نیز عالمی شیعی با نام میرزا زین العابدین کاشانی را که همیشه در مسجد الحرام مشغول عبادت بود، مورد ضرب و شتم قرار دادند و کشتند. چنان که در سال ۱۰۴۷ هجری ایرانی را از حج منع کرده، به شدیدترین صورت آنان را از مکه اخراج کردند و دستور دادند که از سال بعد، اجازه اقامه حج را ندارند. (۱) همچنین در سال ۱۰۸۸ به بهانه آن که شیعیان پرده کعبه را نجس کرده‌اند، در این شهر شیعه کشی به راه انداختند و عالمی با نام سید محمد مؤمن رضوی را در حالی که در پشت مقام ابراهیم مشغول خواندن قرآن بود، کشتند. نیز در سال ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ عالم دیگری با نام شیخ حسین تنکابنی را در حالی که پرده کعبه را گرفته بود، آن قدر کتک زدند که بیمار شد و در راه مدینه در گذشت و در ربه کنار قبر ابوذر غفاری مدفون شد. (۲) در همین دوره، و سالهای قبل و بعد از آن، علمای مکه، رساله‌های فراوانی در تکفیر شیعه نوشتند و برخی از فقهای سنی فتوای جنگ سنی و شیعه صادر کردند که منتهی به حمله افغانه قندهاری به اصفهان در سال ۱۱۳۴-۱۱۳۵ و سقوط دولت شیعی صفوی شد.

۱- منائح الکرّم، ج ۴، صص ۱۸۲-۱۸۱

۲- بنگرید: صفویان در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۸۴۰ آنچه در راه مکه به مدینه به نام «ربه» شهرت یافته، ربه معروف نیست. آن ربه که ابوذر غفاری در آن در گذشت در مسیر مدینه به عراق است.

ص: ۶۸

در سال ۱۱۵۷، زمانی نیز که نادرشاه با دولت عثمانی درگیر بود، در حرمین اعلام شد که تمامی خطیبان، به طور رسمی در منابر شیعیان را لعن کنند. (۱) روابط عثمانی‌ها و قاجارها، نسبتاً آرام و خوب بود، با این حال، میراث آن دشمنی‌ها به دوره بعد از عثمانی هم رسید و بارها و بارها گزارشهایی از سختگیری و کشتار شخصیات عجم به ویژه، در مدینه از سوی سفرنامه نویسان و نیز در اسناد عثمانیها منعکس شده است.

دوره سعودی نیز به زعم آرامش کلی نمونههایی دارد. چنان که در سال ۱۳۲۲ ش یک زائر ایرانی که بر اثر بیماری، در حال طواف دچار استفراغ شده و با گرفتن حوله برابر دهان، مانع از ریختن آن روی زمین شد، با شهادت چند متعصب مصری، گرفتار قاضی مکه شده و روز چهاردهم ذی حجه، کنار مروه در مرئی و منظر هزاران حاجی، گردن زده شد. این رویداد سبب شد تا ایرانیان برای چهار سال به حج نرفته و روابط سیاسی دو دولت نیز قطع شود. مجدداً از سال ۱۳۲۷ ش ایرانیان به طور رسمی به حج رفتند. در تمام دوره صفوی و اندکی هم پس از آن، شمار زیادی از عالمان شیعه در مکه سکونت داشتند. شرح حال نویسان، اسامی دهها نفر از عالمان شیعه مقیم مکه و مدینه را ثبت کرده‌اند.

مکه و روی کار آمدن سعودی‌ها

آغاز دعوت وهابیان در دیار نجد، سال ۱۱۵۷ هجری قمری است؛ زمانی که

۱- احمد السباعی، تاریخ مکه، ص ۴۲۸

ص: ۶۹

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶) حرکت تبلیغی خویش را در مبارزه با آنچه که آن را «شرک» مینامید، آغاز کرد. وی برای توسعه دعوت خود، به درّعیه رفت و با دادن دست اتحاد با محمد بن سعود (م ۱۱۷۹)، حاکم این شهر، راه را برای پیروزیهای بعدی دعوت وهابی هموار کرد. حرکت مزبور، ابتدا منطقه نجد را تحت پوشش قرار داد و سپس در پی نبردها و خونریزیهای فراوان، سلطه خویش را تا سواحل خلیج فارس از یک سو و بر تمامی منطقه حجاز شامل مکه و مدینه گستراند.

دعوت وهابی دو مرحله دارد؛ نخست یک دوره هفتاد و پنج ساله، تا سال ۱۲۳۵ که خاندان سعود، از محمد بن سعود، عبدالعزیز بن محمد بن سعود، سعود بن محمد و عبدالله ابن سعود حکومت کردند و با قلع و قمع دولت نجد توسط ابراهیم پاشای عثمانی - فرزند محمدعلی پاشا - و قتل عبدالله بن سعود در اسلامبول، خاندان یاد شده از قدرت ساقط شدند. پس از آن، برای مدتی قریب هشتاد سال، در عُزَلت و ذَلّت روزگار را گذراندند.

در این دوره، همچنان شرفا بر مکه حکومت میکردند. این زمان، دولت عثمانی درگیر مجادلات سخت خود با دول اروپایی شد و افزون بر آن، جریانهای ملی و لائیک در داخل، فعالانه در تلاش بودند تا از قدرت دولت عثمانی بکاهند. آخرین سلطان قدرتمند عثمانی، سلطان عبدالحمید (۱۲۹۳-۱۳۲۷) برای مدتی توانست سقوط دولت عثمانی را به تأخیر اندازد، اما در برابر توطئه دولتهای اروپایی، مانند روسیه و انگلیس و نیز مدعیان اصلاح در داخل ترکیه، به ویژه ملی گراها، کاری از پیش نبرد.

از جریانهای مهم در دولت عثمانی، نهضت استقلال طلبی اعراب بر ضدّ ترکها بود که با نام «الثورة العربیة الکبری» از آن یاد میشود. این حرکت، ناشی از نفوذ ملی گرایی در سراسر دولت عثمانی بود که در اصل رنگ ضدّ ترکی داشت. شریف

ص: ۷۰

حسین به انگیزه تأسیس یک دولت عربی بزرگ و با تحریک انگلیسیها، رهبری این حرکت عربی را در اختیار گرفت. این اقدامات منجر به سلطه شریف حسین بر حجاز شد که تا پیش از سقوط این منطقه به دست وهابیان بر آن حکومت میکرد همزمان دو پسرش یکی عبدالله بر اردن و دیگری فیصل بر عراق حکومت کردند.

فیصل ابتدا در سوریه تشکیل حکومت داد؛ اما فرانسویها او را از آنجا بیرون کردند و پس از آن انگلیسیها عراق را در اختیار وی گذاشتند. در این دو ناحیه، یعنی عراق و اردن، شریف حسین را به عنوان خلیفه جدید شناختند و او را امیرالمؤمنین و «ملک العرب» نامیدند.

اما قدرت شریف حسین، دوام نیافت؛ زیرا وهابیان نجد که سالها با شرفا در جنگ و گریز بودند، با رهبری جدیدی توانستند نجد را تصرف کنند و به آرامی به سوی حجاز حرکت نمایند.

مرحله دوم دعوت وهابیان با فعالیت عبدالعزیز بن عبدالرحمان (ملک عبدالعزيز بعدی) در سال ۱۳۱۹/۱۹۰۲ م آغاز شد. این همان سالی است که وی از کویت به نجد آمد و پس از تسلط بر نجد و توسعه قدرت خود، به تدریج به سوی حجاز و سرزمین حرمین حرکت کرد. پشتوانه قبایلی عبدالعزیز و چرخش انگلیس به سمت این نیروی تازه نفس و دست کم عدم مبارزه با آن، زمینه را برای تسلط وهابیان فراهم ساخت.

نجدیها چندین سال بود که از سوی شرفای مکه، اجازه انجام حج را نداشتند در سال ۱۳۴۰ ق برای نخستین بار حج گزار شدند. مجدداً پس از منع شدن از حج، نبردهای خود را آغاز کردند. در سال ۱۳۴۳ طائف سقوط کرد. نبرد سپاه شریف حسین با وهابیان به شکست شریف منجر شد و با عقب نشینی او به جده، صحبت از بیعت با فرزندش علی به عنوان شریف جدید حجاز به میان آمد که بالاخره شریف

ص: ۷۱

حسین آن را پذیرفت. این واقعه در ربیع الأول سال ۱۳۴۳ (۱۹۲۴ م) رخ داد. با خبر هجوم سپاه سعودی به مکه، شریف علی از مکه خارج شد و زمینه برای تسلط وهابیان بر مکه فراهم گردید. شریف حسین در سال ۱۳۴۹ در عمان [اردن] درگذشت و در قدس به خاک سپرده شد.

سپاه سعودی تنها چند روز پس از بیعت با شریف علی، وارد مکه شد و در نخستین گام، بناهای موجود در قبرستان معلا را خراب کرد. همین طور قبه‌ای را که روی کوه حرا و بر فراز غار حرا بود، تخریب نمودند. (۱) آنان در سال ۱۳۴۴ بر مدینه مسلط شدند و در آنجا نیز بقعه‌های موجود در بقیع و اجد را تخریب کردند و سلیقه مذهبی جدیدی را با عنوان «مبارزه با بدعت!» در این کشور بکار بستند. تاریخ تخریب بقیع ائمه در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ق است که تا سالها بعد و تاکنون، در این روز، گروهی از شیعیان به عزاداری میپردازند.

با تسلط سعودیها بر حرمین و توسعه دولت آنان، به تدریج تشکیل کشور جدید عربستان سعودی اعلام گردید. عبدالعزيز (متولد ۱۲۹۳ ق) تا سال ۱۳۷۳ ق بر این کشور حکومت کرد و تا به امروز که سال ۱۴۳۱ است، هنوز فرزندان وی- در حال حاضر ملک عبدالله- بر این کشور حکم می‌راند.

زمانی که خبر ویرانی بقیع و مشهد حمزه به مسلمانان، به ویژه شیعیان در نقاط مختلف عالم؛ از جمله ایران رسید، همگی با نگرانی تمام، دست به دامان دولتها شدند و از آنان خواستند تا برابر سعودیها جبهه‌گیری کنند. وهابیان با استفاده از

ص: ۷۲

وضعیت پیش آمده، یعنی انحلال دولت عثمانی، تفرقه‌ای که در جهان عرب به وجود آمد و نیز تلاش انگلیسیها و فرانسویها در تقسیم کشورهای عربی، توانستند سلطه خویش را بر عربستان حفظ کنند و مانع از بازگشت قدرت شرفا شوند. انعکاس اخبار تسلط وهابیه بر حرمین و تخریب بقاع ائمه (علیهم السلام) در اوایل شهریور سال ۱۳۰۴ شمسی به ایران سریع بود. به دنبال آن، علما به تشکیل مجالس مشورتی دست زدند و دولت نیز در این باره اطلاعیه رسمی داد و روز شانزدهم صفر آن سال را تعطیل کرده و در مجلس شورای ملی نیز مذاکراتی صورت گرفت. (۱)

۱- متن اعلامیه دولت وقت چنین بود:

متحد المآل، تلگرافی و فوری است.

عموم حکام ایلات و ولایات و مأمورین دولتی.

به موجب اخبار تلگرافی از طرف طایفه وهابیه، اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی‌نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثر می‌باشد. عجزاً با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری یک روز تمام تمام مملکت تعطیل عمومی شود. لهذا مقرر می‌دارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. ریاست عالیّه قوا و رئیس الوزراء- رضا.

روز یاد شده تعطیل شد و از نواحی مختلف تهران، دستجات سینهزنی و سوگواری به راه افتاده، در مسجد سلطانی اجتماع کردند. عصر همان روز نیز یک اجتماع چند ده هزار نفری در خارج از دروازه دولت تشکیل شد و سخنرانان، مطالب تنیدی علیه اقدام وهابیه ایراد کردند. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۳۹۵-۳۹۶

گویا برای مدتی اوضاع آرام بود تا آن که خبر انهدام بقاع شریفه در بقیع انتشار یافت و بار دیگر در خردادماه ۱۳۰۵، جریان مزبور خیرساز شد. از نجف، دو تن از مراجع تقلید، مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی و محمد حسین نائینی تلگرافی به تهران می‌زنند که متن آن چنین است:

قاضی وهابی به هدم قبه و ضرایح مقدسه ائمه بقیع: حکم داده؛ ۸ شوال مشغول تخریب، معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقه چنین زناندقه وحشی به حرمین. اگر از دولت علیه و حکومت اسلامی عجل نشود، علی الاسلام السلام.

به دنبال آن، مدرس در مجلس نطقی کرد و از شاه خواست تا افرادی از نمایندگان مجلس معین کند تا کمیسیونی ترتیب داده و در این باره مشورت کنند. نتیجه کمیسیون آن شد که در این باره تحقیق بیشتری صورت گیرد و پرونده‌هایی که از قبل درباره ماجرای وهابیان است، مطالعه شده، ضمن تلگرافی خبر این واقعه به همه ولایات اعلام شود. در همین جلسه، مستوفی الممالک با پیشنهاد مدرس، پست نخست وزیری را پذیرفت.

پس از آن نیز، مستوفی الممالک در مقام ریاست وزرائی ایران، اعلامیه مشروحه درباره این واقعه صادر کرده، ضمن اعلام انزجار از این حرکت فجیع و وحشیانه، از قاطبه مسلمانان خواست تا «به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقا به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری به عمل آورند و از آنجا که حرمین شریفین حقیقتاً به تمام عالم اسلام تعلق دارد، و هیچ ملت مسلمان، دون ملت دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده تصرفات

کیف مایشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند؛ بنابراین، از تمام ملل اسلامی تقاضا میشود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان بر طبق عقاید مختصه خود بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۸۶-۸۷، ۹۲-۹۳

ص: ۷۴

این زمان بود که شرفا نقش سیاسی خود را پس از نزدیک به هزار سال از دست دادند و با سیاستی که وهابیه‌ها در پیش گرفتند، کاملاً محدود شدند. امروزه هنوز شرفا در مکه و مدینه هستند؛ اما به هیچ روی، آن تشخص گذشته را ندارند.

کعبه و مسجد الحرام در دوره اسلامی

تخریب و بنای کعبه، از آغاز اسلام تاکنون

در سال ۶۴، عبدالله بن زبیر شورش کرد و شهر مکه را به عنوان مرکز حکومت خود برگزید. سپاهیان شام که در پی براندازی حکومت زبیریان بودند، برای تصرف آن، ابتدا به مدینه رفتند و سپس با سرکوبی قیام آن شهر، به سوی مکه آمدند. آنها بر فراز کوه‌های اطراف رفتند و شهر مکه را در حصار خود گرفتند و با نصب منجنیق، با آتش و سنگ به شهر حمله کردند. در این درگیری‌ها، پرده کعبه آتش گرفت و پس از آن کعبه نیز ویران شد. در همین حال، خبر مرگ یزید به سپاهیان شام رسید و آنان بازگشتند.

ص: ۷۵

عبدالله بن زبیر، به رغم مخالفت برخی از اصحاب، باقی مانده دیوار کعبه را از پایه و اساس برداشت و بار دیگر آن را بنا کرد. وی در بنای جدید کوشید تا تغییری را که قریش در ساختمان کعبه داده و مقدار شش ذرع و یک وجب از مساحت آن را در سمت حجر اسماعیل کاسته بودند، - حدود سه متر - داخل کعبه کرده و آن را به همان شکل قبل از بنای قریش در آورد.

به علاوه، ابن زبیر - به مانند آنچه پیش از بنای قریش بود - دو در برای کعبه گذاشت که هر دو در، روی زمین قرار داشت - نه مانند وضع فعلی که حدود ۲ متر بالا - تر از زمین است - یک در برای ورود و در دیگر برای خروج بود. این درها، دقیقاً به جای همان محلی بود که درهای پیشین قرار داشت. در فعلی در سمت شرقی است و در دیگر در برابر آن در سمت غربی بود. ابن زبیر قدری نیز بر ارتفاع کعبه افزود و آن را تا بیست و هفت ذرع رسانید. دیواره حجر اسماعیل را نیز مدور نکرده و ناودانی برای کعبه قرار داد تا آب باران داخل حجر بریزد.

از زمان ابن زبیر این رسم باب شد که به هنگام ترمیم کعبه، یک دیوار چوبی بزرگ در اطراف آن نصب میکردند تا طواف گزاران، خارج از آن دیوار طواف کنند و ناظر تجدید بنا یا ترمیم کعبه نباشند.

در سال ۷۳ شهر مکه به دست حجاج بن یوسف ثقفی افتاد و عبدالله بن زبیر به قتل رسید. حجاج با نوشتن نامه‌ای به عبدالملک مروان، خلیفه وقت، از وی خواست تا اجازه دهد کعبه را به شکل قبلی خود در آورد و افزوده ابن زبیر را کم کند. عبدالملک اجازه داد تا کعبه به همان صورت گذشته، که از پیش از بعثت ساخته شده بود، تنها دارای یک در باشد و آن مقدار از حجر اسماعیل که داخل کعبه شده بود، دوباره بر حجر افزوده شود. نوشته‌ها بعداً عبدالملک از این دستور خود پشیمان شد؛ چرا که گفته میشد عبدالله بن زبیر بر اساس روایتی از رسول خدا (ص) آن

ص: ۷۶

تغییرات را ایجاد کرده بود. در این تغییر، تمامی آنچه را که ابن زبیر عوض کرده بود، به حالت اول برگشت. سالها بعد، منصور عباسی در اندیشه بازسازی آن بر اساس بنای ابن زبیر بود که مالک ابن انس او را از آن نهی کرد و گفت: نباید او با این اقدام خود کاری کند که کعبه ملعبه دست ملوک و امیران بعدی قرار گیرد؛ به طوری که هر روز کسی از آن کم کند و یا بر آن بیفزاید و هیبت آن را از بین ببرد. مصالح مورد استفاده در بنای کعبه، سنگهای سیاهی است که از کوههای اطراف می‌آوردند. به همین دلیل بنای آن بسیار مستحکم و استوار است.

بعدها بازسازی کعبه در حدّ ترمیم و تعمیر ادامه یافت. در سال ۸۰۴ سلطان ابوالنصر قایتبای داخل کعبه را تعمیر کرده و این مطلب را در کتیبه‌ای که در حرم بوده، نوشته است. (۱) گاه به صورت مختصر دیوارها و گاه سقف تعمیر میگردید. برای مثال در سال ۹۵۹ خللی در سقف کعبه پدید آمد که تعمیر گردید. (۲) چنان که در سال ۱۰۲۰ بخشی از دیوارهای کعبه تعمیر شد. (۳)

۱- افاده الانام، ج ۱، ص ۴۱۹

۲- افاده الانام، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۴

۳- همان، ص ۴۱۴

ص: ۷۷

تنها در زمان سلطان مراد چهارم، کعبه دقیقا مانند همانچه که از زمان حجاج باقی مانده بود، بجز در قسمت حجر الأسود از اساس بازسازی گردید. این بازسازی نسبتا کامل در سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفت.

دلیل بازسازی پایه‌ای کعبه آن بود که به سال ۱۰۳۹ سیل عظیمی در مکه آمد که سبب خرابی بخش عمده دیوارهای کعبه شد. شرح تفصیلی ماجرای بازسازی کعبه در این سال که پس از تقریبا هزار سال، اولین بازسازی از اساس بوده، در منابع تاریخی مکه نقل شده و عبدالله غازی تمامی آن گزارشها را در کتاب خود مرتب و

ص: ۷۸

مدون کرده است. (۱) همچنین گزارش این سیل و همچنین گزارش تجدید بنای دیوارهای افتاده کعبه را یکی از علمای برجسته شیعه وقت با نام ملا زین العابدین کاشانی که خود در این بازسازی کارگری میکرده است، در رساله کوچکی به نام «مُفَرَّجَةُ الْأَنَامِ فِي تَأْسِيسِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ» نوشته است. (۲) او در آغاز رساله خود مینویسد:

«روز چهارشنبه، نوزدهم شعبان ۱۰۳۹، سیل عظیمی داخل مسجد الحرام شد و آب به درون کعبه شریفه درآمد، به قدر قامت فقیر و یک شبر و دو انگشت ... و خرابی بسیار درمکه معظمه واقع شد و چهار صد و چهل و دو نفر در سیل هلاک شدند؛ از آن جمله معلمی با سی طفل در مسجد الحرام بوده و سیل از ابواب مسجد داخل میشده، نتوانستند که بیرون آیند و کسی نیز نتوانست به ایشان رسید و آب از سر ایشان گذشت ...»

وی سپس شرحی مبسوط از چگونگی مسجد الحرام و تجدید بنای دیوار کعبه و نقش خود و شخصی به نام حسین ابرقوهی در آن بیان کرده است.

در واقع، قرار گرفتن کعبه در امتداد وادی ابراهیم، سبب میشد تا سیل به آن آسیب رساند. در اصل، مسیر سیل - یا به عبارتی مسیل - همان طریق (راه) مسجد الحرام است که آب را به سمت حرم سوق میدهد. پیش از این، از زمان صدر

۱- یکی از مفصلترین گزارشها را بنگرید در: افاده الانام، ص ۳۱۸-۴۰۴

۲- این رساله به کوشش مؤلف این سطور در فصلنامه «میقات حج» سال دوم، شماره مسلسل پنجم چاپ شده است. متن عربی آن نیز به کوشش آقای عمار نصار توسط نشر مشعر تهران، ۱۳۸۷ منتشر شده است.

ص: ۷۹

اسلام، در محل «مسجد الرایه» که آن را «مسجد الردم الأعلى» مینامیدهند، سیل‌بند ساخته میشد. این سیل معمولاً از باب بنی شبیه وارد مسجد میشد و به همین دلیل آن زمان به آن باب السیل هم گفته میشد. (۱) با این حال، بیشتر اوقات سیل به سوی مسجد الحرام سرازیر میگشت و آن را پر از آب میکرد. از قدیم مردم مکه برای هر یک از این سیلهای هولناک نامی برمیکزیدند و شمارش آنها را داشتند. (۲) فهرست سیلهایی که تا سال ۱۳۵۰ قمری در مکه جاری شده و در کتابهای تاریخ ثبت گردیده، به هشتاد و پنج میرسد. (۳) بعد از آن در سال ۱۳۸۴ ق سیل مهمی در مکه جاری شد که عکسهای آن باقی و موجود است. به هر روی، کعبه پس از بنای آن در سال ۱۰۴۰ تاکنون، تنها اصلاحات جزئی، بر رویش انجام گرفته و تعمیر شده است. غازی فهرستی از این تعمیرات را در کتاب

۱- افاده الانام، ج ۱، ص ۵۵۷

۲- فهرست سیلهای مکه تا قرن سوم را، نک:- اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، صص ۱۱۲-۱۰۴. نیز فهرست سیل‌بندها را هم در همانجا ص ۱۱۲ ملاحظه فرمایید.

۳- ازرقی، اخبار مکه، ملحقات، ج ۲، ص ۳۲۶؛ همچنین بنگرید مقاله «حوادث تاریخی مکه» از محمدهادی امینی، فصلنامه «میقات حج» ش ۱، صص ۶۸-۷۲ که درباره این سیلها و سیل‌بندها به تفصیل سخن گفته است. و بنگرید: افاده الانام، ج ۲، ص ۳۹۴-۴۳۵

ص: ۸۰

خود آورده است. (۱) در کتیبه‌ای که در حرم بوده، آمده است که سلطان محمد عثمانی در سال ۱۰۷۰ تمامی سقف و آنچه را که داخل حرم بوده، تعمیر کرده است. (۲) یکی از مهمترین این ترمیمها، اقدامی است که در سال ۱۳۷۷ ق به دستور ملک سعود بن عبدالعزیز برای اصلاح سقف کعبه صورت گرفت. در این اقدام، سقف پیشین به طور کلی برداشته شد و پس از ترمیم دیوارها، مجدداً سقف تازه‌ای زده شد. در ادامه همین تعمیرات، داخل کعبه و ناودان و پله‌های داخل برای رسیدن به سقف و ستونهای نگاهدارنده سقف نیز ترمیم شد.

ترمیم کعبه در سالهای ۱۴۱۵-۱۴۱۷ هجری قمری

با گذشت بیش از ۳۷۵ سال از بنای آخرین کعبه، که به سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفت، به تدریج دیوارهای داخلی و خارجی کعبه، دستخوش برخی تغییرها و دگرگونیهایی شد که ضرورت ترمیم آن را ایجاب میکرد؛ به طوری که برخی از سنگهای بیرونی دیوار، دچار خوردگیهایی شده بود که بی‌توجهی به آن، کار درستی به نظر نمیرسید. به همین دلیل، در سال ۱۴۱۴ هجری بنا شد تا اصلاحاتی در مجموع بنای کعبه صورت گیرد. این اصلاحات شامل پر کردن خلاء میان سنگها و اصلاح شکستگی آنها با جنس خود آن سنگها بود که از کوههای مکه گرفته شده بود.

۱- افاده الانام، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۸

۲- همان، ج ۱، ص ۴۱۸

ص: ۸۱

بندهای میانی سنگها با ملاط مخصوص، به رنگ مایل به سفید، به صورت خطوطی مستقیم کشیده شد و ظاهر کعبه به صورت یک بنای تازه درآمد؛ در حالی که بنا، همان بنای کهن باقی ماند. در سال ۱۴۱۵ مرمت بیرونی دیوارهای کعبه به پایان رسید، در حالی که زائران میتوانند کارهای انجام شده را مشاهده کنند.

پس از آن اندیشه بازسازی جدی کعبه مطرح شد تا هم خرابیهای موجود رفع شود و هم زمینهای خرابیهای بعدی از میان برود. فواصل موجود میان الواح و کتیبههای موجود در داخل کعبه با سنگهای اصلی، زمینه رشد موربانه و انواع قارچها را فراهم کرده بود که میبایست از میان میرفت. این اقدامات، فرصتی را میطلبید که به ماه آغازین سال ۱۴۱۷ ق موکول و کار از دهم محرم آن سال آغاز گردید.

مسئولیت اصلاحات را مؤسسه بن لادن عهدهدار شد و با کشیده شدن یک دیوار بلند در اطراف کعبه، مهندسان و کارگران در دهم محرم به سرعت مشغول به کار شدند. تجربه کشیدن دیوارهای که کعبه را از نظر مردم پنهان کرده و تعمیر آن در پس پرده انجام گیرد، مربوط به تجربه‌ای بود که در سال ۱۰۴۰ بکار گرفته شده بود. در آن سال بر اساس فتوای بسیاری از علمای وقت، برای حفظ حرمت کعبه، بازسازی آن، در پس پرده صورت گرفت. (۱) در دیواره پرده‌ای که در اطراف کعبه کشیده شد، البته حجرالاسود بیرون ماند تا مردم بتوانند آن را استلام کنند.

در بازسازی اخیر، ابتدا تمام الواح یادگاری و تاریخدار از داخل کعبه برداشته شده در جای دیگری نگهداری شد. سقف کعبه و نیز سه ستون چوبی به طور

۱- بنگرید: افاده الانام، ص ۳۳۳

ص: ۸۲

کامل برداشته شده و از نو تجدید شدند. سطوح داخلی دیوارهای کعبه نیز به همان شکل که سطح خارجی آن ترمیم شده بود، اصلاح گردید. تمام سنگهایی که برای اصلاح ملاطهای آن برداشته میشد، ابتدا به ترتیب شماره گذاری شده و دقیقا پس از اصلاح سرجایش گذاشته میشد. طبعاً ملاطها نیز عوض میشدند تا حالت چسبندگی خود را حفظ کنند. این اصلاحات به تدریج و بخش بخش انجام میشد تا در حین کار استحکام بنا حفظ شود. بدین صورت که اصلاح دیوارها، از رجهای بالایی آغاز شد تا به آخرین رج در دیوار که همسطح کف کعبه بود، ختم گردید. برای سقف کعبه نیز که مهمترین ماده آن چوب است، پس از مشورتهای فراوانی که با مراکز مختلف صورت گرفت، چوبهایی بکار برده شد که ضمن آن که از مقاومت بالایی برخوردار بودند، میزان انقباضی کمتری داشته و بتوانند در برابر موریانه و قارچ و نیز آب و هوای عربستان مقاومت کنند. قطعههای چوب عمدتاً از چوبهایی انتخاب شد که دارای طول ده متر و عرض دست کم یک متر باشد. این چوبها از جنگلهای برمه انتخاب شده و پس از آماده سازی به جده و از آنجا به مکه انتقال داده شد. پس از اصلاح وضع داخل کعبه و سقف آن، حجر اسماعیل هم به طور کامل بازسازی گردیده سنگهای بکار رفته در اصل دیوار و نمای خارجی آن، تعویض گردید. (۱)

-
- ۱- در این باره بنگرید: فصلنامه میقات حج، ش ۳۶، مقاله «آخرین توسعه و مرمت کعبه» از عبیدالله محمد امین کردی، صص ۱۲۸-۱۴۴. گزارش مفصلی نیز در سایت «الرئاسة العامة لشؤون الحرمين» در این باره درج و جزئیات مربوط به آن بیان شده است.

مسجد الحرام و دوره‌های تاریخی توسعه آن

پیروزی اسلام در مکه، سبب شد تا خانه خدا و اطراف آن، از لوٹ وجود بتها پاک شود و فضای مکه را اذان بلال، که شعار توحید بود، در بر گیرد. تا این زمان، هیچ حصارى در اطراف مسجدالحرام نبود. تنها در اطراف کعبه، آن سوی محدوده‌ای که برای طواف وجود داشت، خانه‌های عربها بنا شده بود.

با گسترش اسلام و افزوده شدن به شمار مسلمانان، احساس شد که باید محدوده طواف وسیعتر شود. از اینرو، خلیفه دوم دستور داد تا خانه‌های اطراف را بخرند و خراب کنند و به محدوده مسجد بیفزایند؛ همچنین گفت تا دیواری کمتر از قامت یک انسان در اطراف مسجد بکشند، درهایی نیز در آن بکشایند و مشعلهایی بر فراز دیوارها نصب کنند تا مسجد در شب روشن بماند. پرده‌های کعبه را نیز عوض کنند. از آنجا که کعبه و مسجد در معرض سیل بود، کوشش شد تا سیلبندهایی در اطراف آن احداث شود که از هجوم آب و سرازیر شدن آن به مسجد جلوگیری کند.

بر اساس رسمی کهن، به مردمی که در اطراف کعبه زندگی میکردند دستور داده شد بناهای خود را بلندتر از کعبه نسازند تا بنای کعبه و مسجد تحت الشعاع آنها قرار نگیرد. گفتنی است، پیش از ظهور اسلام، ساکنان مکه به احترام کعبه، خانه‌های خود را به صورت مربع نمیساختند.

پس از اقدامات خلیفه دوم در سال هفدهم هجری، خلیفه سوم در سال بیست و شش هجری، بار دیگر بر محدوده مسجد افزود. او دستور داد تا خانه‌های دیگری را خریده و ضمیمه مسجد سازند. میان او و برخی از صاحبان خانه‌ها درگیری پیش آمد که سرانجام برخی از آنها راضی شدند و برخی نیز ناراضی باقی ماندند.

ص: ۸۴

خلیفه سوم، همزمان با توسعه مساحت مسجد، دستور داد، رواقهایی برای مسجد ساخته شود. تا آن زمان، محیط اطراف کعبه، به طور کامل بدون سقف بود و این نخستین باری بود که بخشهایی از آن مسقف میشد.

توسعه مسجدالحرام در خلافت ولید

ولید بن عبدالملک اموی (خلافت از ۸۶-۹۶)، در دوره‌ای حکومت میکرد که خزانه بیت‌المال پر از غنایم و اموالی بود که به عنوان خراج و جزیه و عُشریه از اطراف و اکناف به شام میرسید. او خلیفه‌ای اهل رفاه و علاقه‌مند به ساختن بناهای باشکوه و پر عظمت بود. از اینرو، علاوه بر ساختن جامع اموی در دمشق و توسعه مسجدالنبی در مدینه و بنای بسیاری از اماکن مدینه، بر مساحت مسجدالحرام به مقدار ۱۷۲۵ متر افزود و مسجد را بازسازی کرد. او رواقهایی در اطراف مسجد ساخت و آنها را با ستونهایی عظیم سرپا نگاه داشت. این ستونها به صورت زیبایی تزیین شد و در قسمتهایی از آنها طلا به کار رفت. ولید ناودان خانه خدا را نیز از طلا ساخت که تا به امروز به همین نام شهرت دارد.

ساختن مسجد در عهد عباسیان

منصور، دومین خلیفه عباسی (خلافت از ۱۳۶-۱۵۸)، در سفری که برای حجگزاری به مکه آمد، احساس کرد که مسجد گنجایش مسلمانانی را که برای حج آمده‌اند، ندارد، مصمم شد تا با خریدن خانه‌های اطراف و ضمیمه کردن آنها به مسجد، به توسعه آن اقدام کند. مردمی که صاحب خانه‌های اطراف بودند، با چنین تصمیمی مخالفت کردند، اما پس از آن به فروش خانه‌های خود رضایت دادند.

در این افزایش مساحت، وسعت مسجد دو برابر شد و نزدیک به پنج هزار متر

ص: ۸۵

مربع بر مساحت مسجد افزوده گردید. این افزایش در جهت شمال و غرب مسجد صورت گرفت. این بار نیز رواقهایی برای مسجد در اطراف آن ساخته شد. علاوه بر آن، مناره‌ای نیز در رکن غربی مسجد احداث گردید. گسترش تزیینات روی دیوارها و ستونها نیز بیشتر شد. بنای مسجد که در سال ۱۳۷ آغاز شده بود، در سال ۱۴۰ هجری خاتمه یافت.

مهدی عباسی فرزند منصور، (خلافت از ۱۵۸ - ۱۶۹) در سال ۱۶۱ تصمیم به افزایش مجدد مساحت مسجد گرفت و خانه‌های بیشتری را خرید و به مسجد ضمیمه کرد. برخی از مردم از واگذار کردن خانه‌های خود ابا داشتند. وقتی مهدی عباسی در این باره از موسی بن جعفر (ع) سؤال کرد، حضرت به او نوشت: اگر کعبه پس از آمدن مردم به اینجا ساخته شده، یعنی ابتدا مردم در اینجا سکونت داشته‌اند، مردم در واگذار نکردن خانه‌های خود اولی هستند، اما اگر ابتدا کعبه بوده و مردم پس از آن آمده‌اند، مسجد به زمینهای اطراف خود اولویت دارد. مهدی عباسی با استناد به همین نکته، خانه‌ها را گرفت. پس از آن، صاحبان خانه‌ها نزد امام کاظم (ع) آمدند و از ایشان خواستند تا از مهدی بخواهد پول خانه‌شان را بدهد و امام چنین کرد. (۱) مساحت افزوده شده به مسجد در روزگار مهدی عباسی ۸۳۸۰ متر مربع بود. در این توسعه درهای متعددی را در اطراف مسجد گشود و تا قرن‌ها بعد، به همان صورت باقی ماند.

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ الحج والعمرة فی الكتاب و السنه، ص ۶۴-۶۳

ص: ۸۶

مهدی عباسی در سال ۱۶۴ از کاردانان خواست، طرحی تهیه کنند تا مسجد از ناحیه جنوبی نیز وسعت یابد، به طوری که به صورت تقریبی، مسجد به شکل مربع در آید به گونه‌ای که کعبه در میانه آن قرار گیرد. بدین ترتیب، مجدداً مساحت مسجد به مقدار ۶۵۶۰ متر مربع افزایش یافت و رواقهایی در اطراف آن ساخته شد و ستونهایی برافراشته گردید. این ستونها هنوز بر جای مانده و کتیبه‌ای که یادگار دوره مهدی عباسی است، بر آن باقی مانده است.

به روزگار مهدی عباسی مسجد در سمت مسعی به اندازه‌ای توسعه یافت که میان مسجد و مسعی فاصله‌ای نماند؛ با این حال، بعدها باز در این محدوده به تدریج خانههایی ساخته شد. (۱)

۱- تاریخ مکه، احمد السباعی، ص ۱۵۹

ص: ۸۷

در زمان «معتضد» و «مقتدر عباسی»، قسمت‌های کوچکی به بخش‌های شمالی و غربی مسجد افزوده شد. از آن جمله محل «دارالندوه» بود که از زمان قُصَیِّ بن کلاب در جاهلیت برای مشاوره قریش درباره کارهای مهم، در کنار مسجد الحرام ساخته شده بود. قرار بر آن بود تا تنها قریشیانی که چهل سال از عمرشان گذشته است، به این مجلس مشورتی وارد شوند. این محل تا اواخر قرن سوم هجری برپا بود و زمانی که خلفا به حج می‌آمدند، در آنجا اقامت می‌کردند.

در این زمان، به بنای دارالندوه بیتوجهی شد و رو به تخریب بود. هرگاه باران می‌آمد، گل و لای آن به مسجد الحرام سرازیر میشد. این امر سبب شکایت امیر مکه به معتضد عباسی (خلافت از ۲۷۹-۲۸۹) شد و وی از خلیفه خواست تا اجازه دهد آنجا را به مسجد بیفزاید یا به محلی برای اقامت حجاج تبدیل کند. معتضد این طرح را پذیرفت و دستورش را صادر کرد. این افزایش در سال ۲۸۱ هجری صورت گرفت.

مقتدر (خلافت از ۲۹۵-۳۲۰) نیز در سمت باب ابراهیم، محدوده‌ای را به مسجد افزود. در دوران مستنصر بالله عباسی (۶۲۳-۶۴۰) کوشش‌های زیادی برای بازسازی و نوسازی برخی از بناها صورت گرفت. یادگار این تجدید بناها، کتیبه‌های متعددی است که از این خلیفه در جایهای چندی وجود دارد. از آن جمله برای تجدید بنای کف مطاف، کتیبه‌ای از این خلیفه در موزه حرم نگهداری میشود. همچنین برای بنای مسجد البیعه در نزدیکی جمره عقبه، کتیبه‌ای از این خلیفه مانده است که روی دیوار آنجا برقرار مانده است.

پس از آن، جز بازسازیهای اصلاحی، هر از چندی، به وسیله خلفا و امیران در

ص: ۸۸

مسجدالحرام انجام مییافت، کاری برای توسعه گسترده در مسجد الحرام صورت نگرفت. با این حال روشن است که در تمام دوره مملوکی و عثمانی، بنای رواقهای اطراف مسجد، هر از چندی ترمیم و در مواردی از اساس بازسازی میشد. اخبار بسیاری از این بازسازیها را در کتابهای تواریخ مکه، سفرنامههای متعدد و کتابهایی که در تاریخ خلفای مملوکی و عثمانی نگاشته شده است، میتوان دریافت. نوشتن این افزودهها در برخی از منابع، نخست بدان دلیل است که ضمن آنها توسعه جدی صورت نمیگرفته و تنها به نوسازی توجه میشده است. به علاوه، به قدری اخبار آنها فراوان است که در این مختصر، امکان پرداختن به آنها نیست. کتیبههای متعددی از این بازسازیها به ویژه به روزگار قایتبای از سلاطین بزرگ مملوکی در قرن نهم هجری باقی مانده است. در حال حاضر، با نگاهی به بنای رواقهای اطراف مسجد میتوان دریافت که معماری آن میراث دوره مملوکی و بهویژه، روزگار عثمانی است. در سال ۸۰۲، یک آتش سوزی در مسجد الحرام رخ داد. اصل آتش از رباط رامشت بود که یکی از رباطهای معروف مکه و چسبیده به باب الحزروه در سمت غربی مسجد الحرام، بود. از آنجا آتش به سقف رواق بلند مسجد رسید بطوری که دور از دسترس بود و امکان خاموش کردن نداشت. سقف سمت غربی در آتش سوخت تا به شامی و شمالی یعنی باب العجله رسید. (۱) بازسازی بعد از این آتش سوزی از سال ۸۰۳ آغاز و ستونها از نوع زیرسازی و رواقهای اطراف ساخته شد. در

۱- افاده الانام، ج ۱، ص ۶۸۸

ص: ۸۹

سال ۸۲۵ یکی دیگر از سلاطین ممالکی با نام برسبای، بازسازی بخشهای زیادی از اماکن حرم را که رو به ویرانی بود، بر عهده گرفت.

نقشه مکه قدیم از سال ۱۳۲۶ ق

بدین ترتیب باید گفت ممالیک مصر، در طول دو سه قرن نقش مهمی در بازسازی و تعمیر حرم داشتند و خدمات آنان به حرمین شریفین، از حد قرون است.

در دوره عثمانیها، یعنی از دهه سوم قرن دهم هجری که عثمانیها حرمین را در اختیار گرفتند، نیز تعمیرات و بازسازیها ادامه یافت. این زمان و تا دورههای طولانی بعد از آن، اطراف مسجد الحرام، مملو از رباطها، زاویهها [خانقاهها] و مدارس بود، چنانکه بیشتر سلاطین مملوکی و عثمانی علاقه‌مند بودند تا ساختمانی که برای آموزشهای دینی یا نگهداری صوفیان یا مسافران است، بنا کنند. فهرست بلندی از رباطهای مکه وجود دارد که دو مجلد کتاب شده است. همین طور دهها مدرسه مهم در طول این قرون در مکه ساخته شد.

یکی از گزارشهای برجای مانده از قرن یازدهم هجری اثری است با نام جواهر التاریخ المکی که بر اساس کتاب الاعلام بأعلام بیت الله الحرام از نهروالی (م ۹۹۰) نوشته شده و بر اساس آن میتوان وصفی دقیق از حرم الهی به دست داد. در این شرح، نقش عثمانیها تا آن زمان یعنی در طول یک قرن تسلطشان بر حرمین آشکار شده و معماری حاکم بر مسجد، به تدریج معماری رومی شده است. عثمانیها افزون بر تعمیرات گسترده، بنای چندین مناره، تسهیلاتی نیز برای زائران و ساکنان حرمین قائل شده و اموال زیادی برای آنان ارسال میکردند که اصطلاحاً به آن صُرّه همایون [کیسه پول همایونی] گفته میشد.

ص: ۹۰

نکته جالب در این کتاب سهم برخی از سلاطین مغولی هند نظیر بابر و همایون و اکبر و جهانگیر است آنان نیز مبالغ هنگفتی به مکه میفرستادند. اموال ارسالی هند برای مردم و اماکن متبرکه حرمین، تا اواخر قرن سیزده بلکه اوائل قرن چهاردهم هجری نیز ادامه داشت.

مسجدالحرام در دوره سعودی‌ها

در سال ۱۳۶۸ قمری، (۱۳۲۸ ش) عبدالعزیز سعودی دستور داد تا مسجد را از هر سو توسعه دهند. این توسعه که از سال ۱۳۷۵ قمری / ۱۳۳۵ ش آغاز شد، مساحت مسجد را تا ۱۶۰۸۶۱ متر رساند. این مقدار مساحت، برای جمعیت نمازگزارانی بالغ بر سیصد هزار تن در نظر گرفته شد. تعداد درهای مسجد نیز در این افزایش تا ۶۴ رسید.

ملک فهد که به دنبال مرگ برادرش خالد، در سال ۱۴۰۲ ق / ۱۳۶۱ ش به سلطنت رسید، یکی از کارهای اساسی خود را رسیدگی به امور حرمین شریفین قرار داد. وی به سال ۱۴۰۹ قمری، تصمیم گرفت، مسجد الحرام را به صورت بی سابقه‌ای افزایش دهد و به اصلاح و ترمیم آن و اطرافش پردازد. این افزایش، تا این تاریخ، بیشترین افزایشی بود که در طول تاریخ مسجد الحرام در این مسجد صورت گرفته بود.

افزوده دوم سعودی، به طور عمده در بخش غربی مسجد صورت گرفت و محدوده‌ای به وسعت ۷۶۰۰۰ هزار متر مربع را در این قسمت، به صورت یک مربع، در ضلع غربی مسجد، بر آن افزود. دو مناره بزرگ که هر یک به ارتفاع ۸۹ متر بود، در آن قسمت بنا گردید. به علاوه، سه قبه بزرگ در میانه سطح افزوده شده ساخته شد که هر کدام بر چهار ستون استوار، بنا گردیده است. گفتنی است، تعداد مأذنه‌های

ص: ۹۱

فعلی مسجد الحرام، نه عدد است.

به علاوه، اقداماتی اساسی دیگری مانند بنای زیرزمین، ایجاد یک طبقه روی طبقه همکف و نیز آماده سازی سطح بالای طبقه نخست برای اقامه نماز، از کارهایی بود که صورت گرفت. همچنین برای انتقال زائران به طبقه اول و بام آن، افزون بر سرویس پله‌های عادی، چندین بالابر برقی در قسمت‌های مختلف مسجد نصب گردید.

جدای از رواق‌های افزوده شده، محوطه‌های بزرگی در شرق و غرب و جنوب در خارج از مسجد، بدون سقف برای اقامه نماز آماده گردیده است. مساحت تقریبی این میادین در شرق- بیرون مسعی - ۴۶۰۰۰ متر مربع، در جهات دیگر ۴۲۰۰۰ متر مربع و جمعاً ۸۸۰۰۰ متر مربع است. (۱) تلاشهایی نیز برای بهبود وضع تهویه هوا در مسجد الحرام صورت گرفت که بخشی از آن، از طریق وارد کردن هوای خنک به مسجد، از میان ستون‌هاست که از مرکزی در بخش اجیاد با فاصله ۴۵۰ متری از مسجد، تهیه و آماده و ارسال میشود. اما بیشتر کار خنک کردن مسجد از طریق پنکجه‌های سقفی است که آنها را ۱۲۹۲ عدد یاد کرده‌اند.

توسعه اطراف حرم خدا

از حوالی سال ۱۳۸۶ تخریب‌های وسیعی در شمال و شمال شرقی مسجد الحرام

۱- الکعبه المعظمه و الحرمان الشریفان، ص ۲۰۹

ص: ۹۲

جایی که محلات قدیمی زیادی مانند قراره وجود داشت آغاز شد. تخریب بازار جَوْدَرِیَه و عَزَّه، هتلها و بازارچه‌های فراوان و صدها بلکه هزاران واحد مسکونی در این ناحیه آغاز شده و اکنون (۱۳۸۹) که سه سال از آن میگذرد، منطقه وسیعی تسطیح شده است. این تخریب به سمت سوق اللیل ادامه یافته و گویا شامل شعب عامر هم خواهد شد. بر اساس آنچه که از سوی دولت سعودی انتشار یافته، هدف اجرای طرح جدیدی برای بنای منطقه‌ای تازه با هتلها و بازارهای مدرن است که طی سالهای آینده به اجرا در خواهد آمد. بدین ترتیب از این پس نمیتوان از محلات قدیمی مکه، مانند شامیه، قراره، سوق الغزه و ... سراغی گرفت.

تاریخچه بنای بخشهای مسجدالحرام

ساختمان کعبه

پیش از این درباره تاریخچه بنای کعبه و مسجد الحرام سخن گفتیم. اکنون به شرح جزئیاتی درباره هر کدام از اجزاء کعبه و مسجد الحرام میپردازیم.

ص: ۹۳

بنای سنگی کعبه که از سنگهای سیاه همان حوالی بنا گردیده، مشخصات زیر را دارد، این در حالی است که در برخی از سنجشها، اختلافاتی هرچند جزئی دیده میشود:

طول ضلع در کعبه؛ یعنی از رکن اسود تا رکن عراقی ۱۱/۶۸ متر.

طول رکن عراقی تا شامی، طرفی که حجر اسماعیل در آن قرار دارد: ۹/۹۰ متر.

طول رکن شامی تا رکن یمانی ۱۲/۰۴ متر.

طول رکن یمانی تا رکن اسود ۱۰/۱۸ متر. (۱) گزارش دیگر حکایت از آن دارد که: ارتفاع آن حدود پانزده متر (به طور دقیق ۱۸۵/

۱۴)، طول جهتی که حجر (اسماعیل) در آن است و وجه برابرش ده متر و ده (به طور دقیق ۱۰/۲۲) سانتیمتر است و طول دو ضلع

دیگر دوازده (به طور دقیق ۱۱/۵۸) متر است. (۲) زاویه های کعبه نیز تقریباً به سمت جهات اربعه؛ شمال، جنوب، شرق و غرب

است. حجرالأسود در ارتفاع ۱/۱۰ از زمین قرار گرفته و در کعبه نیز حدود دو متری از زمین مطاف ارتفاع دارد و با نردبان باید بالا

رفت. کعبه از دریا حدود ۳۰۰ متر بالاتر است. محل کعبه تقریباً در وسط مسجدالحرام است و بیشتر به ضلع شرقی -

۱- الكعبة المعظمة و الحرمان الشریفان، ص ۱۰۴

۲- پیش از این به صورتی دیگر از منبع معتبری، اندازهها را نقل کردیم. نمونه دیگر را بنگرید در: افاده الانام، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۲۳ که بر حسب ذراع است.

ص: ۹۴

جنوبی مسجدالحرام نزدیک است تا به دو ضلع دیگر.

در سایت «الرئاسة العامة لشؤون الحرمين الشريفين» با اشاره به تفاوت‌هایی که در محاسبه اندازه دیوارهای کعبه در میان مورخان وجود دارد آنها را ناشی از تفاوتی دانسته است که در اندازه ذراع دست و آهن وجود دارد. ذراع دست بین ۴۶ تا ۵۰ سانت و ذراع آهن ۵/۵ سانت است. این در حالی است که برخی ذراع دست را ۴۸ سانت می‌دانند. اما اندازه‌ها بر اساس متر در مفهوم جدید آن: مساحت کعبه در پایین دیوار کعبه، که در زمان توسعه نخست سعودی در مسجد الحرام اندازه‌گیری شد ۱۴۵ متر بود. اما اندازه‌های مرکز ابحاث حج در دانشگاه ام القرى چنین است: از رکن حجر الاسود تا رکن شامی ۱۱/۶۸ (که در کعبه در آنجا قرار دارد)، از رکن یمانی تا رکن غربی ۱۲/۰۴؛ و از رکن حجر الاسود تا رکن یمانی ۱۸/۱۰؛ و از رکن شامی تا رکن غربی ۹/۹۰ متر است.

بر اساس گفته باسلامه، که در سال ۱۳۵۲ ق خودش اندازه گرفته، در داخل کعبه، از وسط دیوار یمانی تا وسط دیوار شامی ۱۰/۱۵ و از میانه دیوار شرقی تا میان دیوار غربی ۸/۱۰ متر است.

بنای کعبه از سنگهای سیاه و سختی ساخته شده که با کنار زدن پرده از روی آن، کاملاً آشکار است. این سنگها که از زمان بنای کعبه از سال ۱۰۴۰ ق تا به امروز برجای مانده، از کوههای مکه به ویژه جبل الکعبه که در محله شیبیکه مکه بوده، گرفته شده است. سنگها اندازه‌های مختلف دارد، به طوری که بزرگترین آنها با طول و عرض و ارتفاع ۱۹۰، ۵۰ و ۲۸ سانتیمتر و کوچکترین آنها با طول و عرض ۵۰ و ۴۰ سانتیمتر است.

ص: ۹۵

پایه‌های آن از سرب مذاب ریخته شده و بدین ترتیب بنایی است مستحکم و استوار. پیش از بنای قریش، کعبه دو در داشت: یکی در ناحیه شرقی-محل در فعلی- و دیگری در ناحیه غربی، که از یکی وارد و از دیگری خارج میشدند، اما قریش تنها در ناحیه شرقی آن دری نصب کرد.

همان گونه که گذشت، بعدها ابن زبیر در دیگر را گشود که به وسیله حجاج بسته شد و اکنون همان یک در باقی مانده است. این در تا به حال چندین بار عوض شده است و آخرین بار در سال ۱۳۹۸ قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز در جدیدی ساخته و نصب گردید. چنان که گذشت ساختمان کعبه نیز از سال ۱۰۴۰ تا قرن اخیر تعمیر نشده بود، ولی در سال ۱۳۷۷ قمری به دستور سعود بن عبدالعزیز تعمیراتی شد،

ص: ۹۶

اما در سال ۱۴۱۷ و پس از آن به دستور فهد بن عبدالعزیز دیوارهای کعبه، تعمیر اساسی شد. سقف کعبه به صورت دو سقفی (با فاصله ۱۲۰ سانت میان دو سقف) است که با سه پایه چوبی که در میانه آن در یک ردیف قرار گرفته، نگهداری میشود. اطراف آن سنگهای مرمر نصب شده و در کنار آن پلکانی قرار دارد که برای رسیدن به سقف بالایی تعبیه شده است. دری که از بالا به روی بام کعبه گشوده می شود به نام باب التوبه شهرت دارد.

شاذروان

در چهار طرف دیواره‌های کعبه، یک برآمدگی قرار دارد که به نظر می‌رسد برای حفاظت از دیوارها قرار داده شده و به آن شاذروان گفته می‌شود. اطلاعات مربوط به شاذروان دست کم از قرن دوم وجود داشته زیرا در روایات و برخی از احکام فقهی مربوط به طواف، از آنها سخن گفته شده است. در قرن سوم، شاذروان از قطعه سنگهای زیادی تشکیل شده بود که ازرقی، مورخ مکه و نویسنده کتاب اخبار مکه شمار آنها را به دست داده است.

رفعت پاشا با اشاره به این که شاذروان از سنگ رخام در اطراف دیوار کعبه قرار گرفته است، ارتفاع دیواره شاذروان را از سمت شمالی ۵۰ سانت در عرض ۳۹، در سمت غربی ارتفاع ۲۷ در عرض ۸۰، از جهت جنوبی ارتفاع ۲۴ در عرض ۸۷ و از سمت شرقی ارتفاع ۲۲ در عرض ۶۶ سانت دانسته است. آخرین بار شاذروان در بازسازی سال ۱۴۱۷ با ترکیبی از سنگهای مرمر قدیمی آن با مرمر جدید بازسازی شد.

برده کعبه

ص: ۹۷

زمانی که ما در جهت شرقی از طرف باب السلام یا باب النبی وارد مسجدالحرام شویم و به کعبه نگاه کنیم، میبینیم این خانه، از پارچه‌ای سیاه که آیاتی از قرآن را بر آن بافته‌اند، پوشیده شده و با جلال و جبروت جلوه میکند. این آیات قرآنی با رشته نقره‌ای طلافاً بر آن بافته شده و اطراف آن را گرفته است. در کعبه نیز پوشیده از نقره‌ای است که طلای خالص روی آن گرفته و آیاتی با طلا بر روی آن برجسته شده است.

گفته شده است که برای نخستین بار حضرت اسماعیل (ع) پرده‌ای بر روی کعبه کشید. بعدها قریش این سنت را ادامه داد و پرده‌داری کعبه برای آنان به صورت منصبی ویژه درآمد. رسولخدا (ص) پس از فتح مکه (۲۰ ماه رمضان سال هشتم هجرت) پرده آن را عوض کرد. بعد از آن همیشه یکی از کارهای خلفا و امیران توجه به همین پرده و تعویض سالانه آن بوده است. گفتنی است که پوشاندن پرده بر کعبه که بیشتر به هدف حفظ دیوارهای آن از آسیبهای بیرونی و نیز حرمت نهادن به آن بود، به مرور، از نظر سیاسی، بسیار با اهمیت و برای بافنده آن مایه افتخار گردید. بتردید باید از لحاظ تخصص در بافندگی، مصر را پیشگام دانست؛ به همین دلیل حتی زمان عباسیان، در بسیاری از سالها، کار بافتن پرده به دست مصریان انجام میشد.

در میان دولتهای اسلامی، زمانی که در هر گوشه‌ای از دنیای اسلام دولتی حاکم بود، آنهایی موفق به داشتن این افتخار میشدند که از قدرت سیاسی بالاتری برخوردار بودند. پس از امویان، عباسیان، فاطمیان، حاکمان یمن، و زمانی نیز برخی از قدرتهای پرنفوذ محلی کار تهیه پرده را بر عهده داشتند. آنان نام خویش را نیز بر

ص: ۹۸

پرده مینوشتند و تا مدتی که پرده برقرار بود، نام آنان نیز در منظر دید طواف کنندگان قرار داشت؛ مثلاً زمانی که در آستانه قرن چهارم هجری ابوالسرایا به نام علویان در عراق قیام کرد و مدتی اوضاع را در اختیار داشت، حسین بن افضس نماینده وی در مکه، پرده‌ای برای کعبه فرستاد که روی آن چنین نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ، أَمْرُ ابِوَالسَّرَايَا الْأَصْفَرِ، بِنِ الْأَصْفَرِ دَاعِيَهُ آلِ مُحَمَّدٍ بَعْمَلِ هَذِهِ الْكِسْوَةِ لِبَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. (۱) گفتنی است داشتن هنر بافندگی پرده به صورت عالی نیز در این کار دخیل بوده است. بسیاری از اوقات، اعیان و اشراف نیز در هزینه پرده سهم می‌شدند؛ از جمله در مصر، برخی از اعیان، روستاهای زیادی را وقف بافتن پرده کعبه کردند. (۲) اخبار پرده کعبه از سوی خلفا، در منابع تاریخی آمده و «کُردی» تمامی آنها را یک به یک در جلد چهارم کتاب التاریخ القویم یاد کرده است. یکی از این پرده‌ها ساخته شخصی با نام ابوالنصر استرآبادی است که در سال ۴۴۶ به حج فرستاده است. (۳) فردی ایرانی نیز با نام رامشت فارسی، در سال ۵۳۲ پرده‌ای برای کعبه تهیه کرد. در

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۲۶۳ و ۲۶۴

۲- محمد طاهر کردی، التاریخ القویم، ج ۴، ص ۲۲۸

۳- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۹۸

ص: ۹۹

این سال، به دلیل اختلافات ملوک، پرده‌ای برای کعبه ارسال نشده بود. (۱) در دوره تیموری در ایران، برای چند سال شاهرخ فرزند تیمور پرده برای کعبه فرستاد. در این دوره و تا روی کار آمدن عثمانیها، این ممالیک و عثمانیها بودند که خدمت حرمین شریفین را داشته و استثنائاً به دیگران اجازه میدادند که پرده برای کعبه ارسال کنند. شاید نقل این مورد مناسب باشد که در سال ۸۶۵ الملک الناصر مملوکی معروف به ابوسعید خوش قدم که در مصر به سلطنت رسید، پرده‌ای برای کعبه ارسال کرد. (۲) به طور معمول، هر سال، در وقت نصب پرده، مبلغی به عنوان هدیه برای خدام حرم و مردم حرمین فرستاده میشد. این نیز معمول بود که نام شخصی که پرده را اهدا میکرد، روی پرده نوشته میشد و همین در طول سال، نشان عظمت و بزرگی آن حاکم یا امیر به حساب می‌آمد. پرده کعبه را هر سال با محمل مصری یا محمل شامی به مکه میفرستادند. اعتبار محمل مصری از زمان دولت ممالیک بود. پس از انحلال این دولت، نخستین بار سلطان سلیم محمل رومی راه انداخت و پرده کعبه را در سال ۹۲۳ با آن فرستاد. (۳) اما

۱- همان، ج ۴، ص ۱۹۸

۲- همان، ج ۴، ص ۲۰۲

۳- منائح الکریم، ج ۳، صص ۲۲۷ و ۲۲۸

ص: ۱۰۰

بعدها کار محمل رومی نگرفت و همچنان محمل شامی و مصری اعتبارشان محفوظ ماند. در دهه‌های پایانی دولت عثمانی، امیرالحاج منصوب از طرف دولت عثمانی، رئیس محمل شامی بود که حجاج آن خطه را به حج می‌آورد. طی چند قرنی که پرده کعبه از مصر میرسید، حاکمان این کشور، موقوفاتی برای تهیه پرده کعبه معین کردند که از درآمد آنها پرده کعبه تهیه و بافته میشد. فهرست بلندی از روستاهای وقفی در منابع معرفی شده است. (۱) عمده هزینه، مقدار طلای بالایی است که در پرده برای نوشته‌ها استفاده میشود.

پرده کعبه به دلیل قرار گرفتن در معرض آفتاب و باران و باد، هر سال نیاز به تجدید و تعویض داشت. در برخی از سالها دو بار عوض میشد. در آخرین روزهای پیش از تعویض پرده، به وضوح میتوان لزوم نصب پرده جدید را دریافت. ازرقی از سال ۲۰۰ هجری تا سال ۲۴۴ تعداد پرده‌های تعویض شده کعبه را شمرده و شمار آنها را ۱۷۰ جامه دانسته است. (۲) پرده کعبه در قرون اخیر به رنگ مشکی بوده که نوشته‌های آن به صورت طلایی بافته میشد اما در برخی موارد از رنگهای دیگری هم استفاده شده است. برای

۱- افاده الانام، ج ۱، ص ۴۵۷

۲- تاریخ مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۶۴. چنین امری بعید به نظر می‌آید؛ مگر آن که تصور شود که پارچه‌های بکار برده شده، بسیار معمولی بوده و لازم بوده است که هر سال چندین بار تعویض شود.

ص: ۱۰۱

نمونه زمان ملک‌شاه سلجوقی، پرده‌ای که از زمان سلطان محمود غزنوی برای کعبه آماده شد و به رنگ زرد بود، برای کعبه ارسال گردید. (۱) در زمان الناصر عباسی، ابتدا پرده‌ای به رنگ سبز برای کعبه آماده شد و پس از آن، از اواخر خلافت وی، به رنگ مشکی تهیه گردید که گویا از آن پس همین رنگ حفظ شده است. (۲) نصب پرده به طور معمول در روز عرفه و یا روز عید قربان صورت می‌گرفته است.

گفتنی است کعبه، پرده‌ای نیز در داخل دارد که هر چند سال یک بار تعویض می‌شود؛ دلیلش نیز آن است که این پرده به دلیل اینکه در برابر آفتاب نیست و فرسایش ناشی از دست مالیدن را هم ندارد، به زودی دچار فرسودگی نمی‌شود. زمانی که دولت سعودی قوام یافت، کوشید تا این اقدام را خودش انجام دهد و به این وسیله نفوذ سایر دولتها را در زمینه امور دینی حج قطع کند.

وضعیت پرده در دوران سعودی

زمانی که عبدالعزیز در سال ۱۳۴۳ ق. ۱۹۲۴ م. زمام امور حجاز را به دست گرفت، در سال نخست؛ یعنی سال ۱۳۴۴ ق. پرده‌ای از مصر همراه با محمل مصری برای کعبه فرستاده شد که روی کعبه نصب گردید. روشن بود که سعودیها نمیتوانستند

۱- النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۹۵

۲- العقد الثمین، ج ۱، ص ۵۸

ص: ۱۰۲

این وضع را تحمل کنند.

عبدالعزیز در سال ۱۳۴۶ ق. ۱۹۲۷ م. فرمان داد کارگاه بافت ویژه‌ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بیدرننگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال آغاز و در ماه رجب پایان یافت. در این کارگاه جامه کعبه تهیه گردید. این جامه که از ابریشم طبیعی و خالص بود، به وسیله سعودیها و هندیها بافته شد.

کارگاه مزبور به همین منوال همه ساله پوششی را برای کعبه مشرفه تهیه میکرد تا این که سال ۱۳۵۲ / ۱۹۳۲ فرا رسید. در این سال نخستین جامه کعبه، به وسیله خود عربستان سعودی تهیه شد.

در سال ۱۹۵۸ م. بار دیگر مصر به تهیه جامه کعبه رغبت نشان داد و پس از اصرار مصر، ملک عبدالعزیز موافقت کرد تا مصر به تهیه جامه کعبه پردازد. اما در سال ۱۳۸۱ / ۱۹۶۱، مصر روی علل سیاسی خاصی از آماده کردن پرده امتناع ورزید و آنگاه ملک عبدالعزیز تصمیم گرفت تا کارگاه بافندگی جامه کعبه را بار دیگر راهاندازی کند. کارگاه مزبور از سال ۱۳۸۴ ق. کار خود را آغاز کرد که تا امروز ادامه دارد.

عربستان سعودی در سال ۱۳۵۷ / ۱۹۳۸ کارگاه تولید و آماده سازی پرده کعبه مشرفه را در مساحت ۱۵۰۰ متر احداث کرد. ابتدا کلیه سامان و ابزار آن دستی و معمولی بود، اما در سال ۱۳۹۲ / ۱۹۷۲ دستور داده شد تا کارگاه جدید در مساحت صد هزار متر مربع احداث گردد، ملک فهد که در آن وقت پست معاون دوم رییس شورای وزیران و وزارت کشور را عهدهدار بود، سنگ بنای آن را گذاشت و در سال ۱۳۹۵ / ۱۹۷۵ هنگامی که ولیعهد کشور بود، آن کارگاه را افتتاح کرد. محل این کارگاه در جاده قدیم جدّه واقع است که در نزدیکی آن موزه حرم نیز قرار گرفته و

ص: ۱۰۳

نویسنده دوبار توفیق دیدار از این دو مرکز را در سالهای ۸۰ و ۸۱ داشته است.

کارگاه جدید شامل دو بخش است: در بخش نخست آن، پوشش داخلی کعبه و پرده و کمر بند آن بافته میشود و روی آن به رشتههای نقره‌ای طلا فام، تزیین میگردد؛ و در بخش دوم که به ابزارهای مدرن مجهز است، جامه خارجی کعبه مشرفه را میبافند. بخشهای دیگر این کارگاه عبارتند از:

۱. بخش بافندگی خودکار که در آن قالیها و فرشهای مساجد تولید میگردد؛
۲. بخش رنگ آمیزی که در آن ابریشم مورد استفاده جامه کعبه رنگ آمیزی میشود؛
۳. بخش اصلاح و مرمتکاری که عهدهدار اصلاح ماشینهای بافت و ابزار مدرن در این کارگاه است.

ویژگیهای جامه کعبه

جامه کعبه از ۵۴ قطعه ترکیب یافته است؛ طول هر قطعه ۱۴ متر و پهنای آن ۹۵ سانتی متر و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ میگردد. کمر بند پرده از ۱۶ قطعه ترکیب یافته و محیط آن ۴۵ متر و پهنایش ۹۵ سانتی متر است. برای تهیه جامه کعبه به ۶۷۰ کیلو گرم ابریشم سفید خالص نیاز است تا با ۷۲۰ کیلو گرم مواد رنگ آمیزی به انجام برسد، اما کمر بند و پرده دروازه کعبه رشتههای نقره‌ای و طلا فام نیاز دارد که وزن مجموع آن به ۱۲۰ کیلو گرم میرسد. همان گونه که گذشت، پوشش ظاهری کعبه سیاه و پوشش داخلی آن به رنگی دیگر است. دقیقاً روشن نیست به چه دلیل رنگ سیاه انتخاب شده است؛ اما هر چه هست، بسان یک خال سیاه در تارک سطح سفید مسجد الحرام خودنمایی میکند و

ص: ۱۰۴

ظرافت و زیبایی خاصی را به معرض نمایش میگذارد. در گذر زمان، هر کسی از سیاهی پرده کعبه برداشتی داشته است. شاعری ابیوردی به مناسبت کشته شدن شماری از حاجیان، توسط راهزنان در راه چنین سروده است: (۱)

کعبه بهر قتل جمعی بیگناه جامه خود میکند دایم سیاه

از شهیدان عجم زان اهل دین شد فرو زمزم ز خجالت در زمین

پرده در کعبه، که «برقع» نام دارد، از پارچه ابریشمی سیاه بافته شده و در روی آن آیات قرآن کریم نقش بسته و با رسم الخط در بالای آن نوشته شده است: این پرده در مکه مکرمه ساخته شده و به کعبه مشرفه اهدا گردیده است. در پایین آن این جمله نقش شده است: «خادم الحرمین الشریفین الملک فهد بن عبدالعزیز آل سعود تقبل الله منه». طبیعی است که پس از جایگزینی ملک عبدالله، نام وی روی پرده آمده است.

هزینه تهیه جامه کعبه مشرفه به بیش از ۱۷ میلیون ریال سعودی میرسد.

آیات قرآنی نوشته شده جامه کعبه

کلمه «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» در میان مربعها، با رشتههای ابریشمی بافته شده و در دو کناره راست و چپ آن، در میان مربع بزرگ، لفظ «جلّ جلاله» به

ص: ۱۰۵

شکل شماره ۸ و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» نقش شده است.

روی کمر بند کعبه و قسمت شرقی آن، با رشته‌های نقره‌ای طلا فام، آیات مبارکه: (وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمَنَّا وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِن دُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَكَ وَ أَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (۱) با خط زیبا نقش شده است.

در قسمت جنوبی کمر بند؛ یعنی در میان رکن حجرالأسود و رکن یمانی، این آیات مبارکه نقش است: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ) (۲) در قسمت غربی کمر بند؛ یعنی میان رکن یمانی و حجر اسماعیل، این آیات مبارکه نقش شده است: (وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ

۱- بقره: ۱۲۵-۱۲۸

۲- آل عمران: ۹۵-۹۸

ص: ۱۰۶

بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ يَا حَلِيمٌ يَا قُتُوبَ أَرْضِ كَعْبَةَ الْكِبْرَىٰ ذَا ظُنْدٍ أَلْهَمْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَّخْرُجًا (۱) اما در قسمت شمالی کمر بند، این عبارت درج است: «هَذِهِ الْكِسْوَةُ صُنِعَتْ فِي مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ بِأَمْرِ خَادِمِ الْحَرَمِينَ الشَّرِيفِينَ».

در روی پرده دروازه کعبه، آیاتی از قرآن کریم مثل: (... رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا) (۲) به اشکال گرد و مربع نقش گردیده است، و در پایینتر آن، آیه مبارکه: (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۳) و پس از آن آیه الکرسی نقش یافته است.

همه این نوشته‌ها با رشته‌های نقره‌ای طلا فام با خط زیبا نقش گردیده است.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در آن هنگام، تأکید شده و نیز آمده است که حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) فراوان چنین میکرد.

تا چند سال پیش، بنی شیبه که از جاهلیت سادات کعبه در دستشان بود، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم میکردند و میفروختند. آنها این کار را با نظارت

۱- حج: ۲۶-۲۷

۲- اسراء: ۸۰

۳- آل عمران: ۱۳۹

ص: ۱۰۷

دولت انجام میدادند. اکنون گویا به دلایل خاصی، که شاید مهمترین آنها جلوگیری از امر تبرک به پرده کعبه باشد، برخی از علمای وهابی پیشنهاد حفظ پرده و عدم تقطیع و تقسیم سالانه آن را داده‌اند. به دنبال آن قرار شد تا پرده حفظ شود و در برابر، دولت سالیانه پولی به آل‌شیه بپردازد. در واقع، از قدیم نیز خرید و فروش پرده کعبه محل بحث بوده ولی به طور معمول تردیدی در آن وجود نداشته است. (۱) خرید و فروش پرده کعبه در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز مطرح و اجازه داده شده است. (۲) بيمناسبت نیست اشاره کنیم که گاه وسائلی به رسم هدیه به کعبه از سوی امیران بلاد مختلف اهدا میگردید که از آن جمله قندیل‌های طلا- بود. در بسیاری از مواقع، مسؤولان مسجد و کعبه که از آنان با نام سَدَنَةُ الْبَيْت یاد میشود، آن را فروخته و صرف مصارف خود یا بیت الله الحرام میکردند. مشکل این قبیل هدایا آن بود که آویزان کردن قندیل در داخل کعبه، ثمر و فایده‌ای نداشت.

ارکان کعبه

چهار زاویه کعبه به چهار «رکن» نامور است. هرگاه واژه رکن بدون پسوند به کار رود، مقصود از آن رکنی است که حجرالاسود در آن است.

مسیر طواف، از رکن حجرالاسود آغاز میشود، سپس به رکن عراقی میرسد،

۱- افاده الانام، ج ۱، ص ۴۷۹

۲- اصول کافی، ج ۲ ص ۱۴۸

ص: ۱۰۸

پس از آن به رکن شامی و سپس به رکن یمانی و آنگاه باز به رکن حجرالأسود میرسد و همین جا یک شوط پایان مییابد.
ارکان کعبه

از میان این چهار رکن، فضیلت رکن یمانی و رکن اسود از دو رکن دیگر بیشتر است؛ چنانکه روایات زیادی از شیعه و سنی درباره فضیلت و اهمیت این دو رکن نقل شده است. در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَسْتَلِمُ إِلَّا الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ وَالْيَمَانِيَّ، ثُمَّ يُقْبِلُهُمَا وَيَضَعُ خَدَّهُ عَلَيْهِمَا.» (۱) رسولخدا (ص) دو رکن یمانی و اسود را استلام میکرد و آنها را میوسید و صورتش را بر آنها مینهاد. ابومریم نقل کرده است که همراه امام باقر (ع) طواف میکردم. در هر دوری

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸، ش ۸؛ و بنگرید: حلیة الاولیاء، ج ۸، ص ۲۰۳

ص: ۱۰۹

که میزد، رکن یمانی را استلام میکرد و میفرمود: «اللَّهُمَّ تُبَّ عَلِيَّ حَتَّى أَتُوبَ، وَاعْصِمْنِي حَتَّى لَا أَعُودَ.» (۱) در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است که «الركن اليماني باب من أبواب الجنة لم يُغلقه الله منذ فتحه» (۲) رکن یمانی دری از درهای بهشت است و از روزی که گشوده شده، بسته نشده است.

همچنین رکن یمانی از اماکنی است که دعا در آنجا به اجابت میرسد. به نقل از رسولخدا (ص) آمده است که فرمود: «مَسْحُ الْحَجَرِ وَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ يَحْرِطُ الْخَطَايَا حَطًّا»؛ «مسح حجر الاسود و رکن یمانی، گناهان انسان را پاک میکند.» (۳) بنا به مشهور، محلی که برای فاطمه بنت اسد (س) شکافته شد تا به درون کعبه رود و فرزندش علی بن ابی طالب (ع) را به دنیا آورد، در کنار رکن یمانی بوده است.

به دلیل بازسازیهایی که در دیوار کعبه صورت گرفته، هیچ اثری از محل ورود این بانوی بزرگوار بر کعبه دیده نمیشود و هر نوع جستجو برای یافتن آن ناممکن است.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹، ش ۱۴

۲- همان، ج ۴، ص ۴۰۹

۳- مسند احمد، ۲، ص ۳

ص: ۱۱۰

حجرالأسود

حجرالأسود یا سنگ سیاه، از اجزای بسیار مقدس مسجدالحرام بوده و در رکن اسود کعبه در ارتفاع ۱/۵ متری قرار گرفته است. این سنگ مقدس، پیش از اسلام و پس از آن، همواره مورد اعتنا و توجه کامل بوده و در حقیقت در شمار عناصر اصلی کعبه بوده است. به لحاظ همین تقدس، رسولخدا (ص) آن را نگاه داشت و دیگر سنگهایی را که به شکل بت ساخته شده بود، به دور ریخت. حجرالأسود در حادثه تخریب کعبه، که پنج سال پیش از بعثت صورت گرفت، در فاصله‌ای دور از مسجد واقع شد. در زمان نصب آن به جای خود، همان گونه که پیشتر گذشت، قریش به نزاع پرداختند، اما با درایت رسولخدا (ص)، و انتقال آن توسط عبای مبارک به طوری که همه سران طوایف گوشه‌ای از آن را گرفته بودند، همه قریش در فضیلت آن سهیم شدند و عاقبت به دست خود آن حضرت نصب گردید. به مرور زمان و در اثر تحولات و تغییرات، از حجم نخستین این سنگ کاسته شد و حتی به چند پاره تقسیم گردید که آخرین بار قسمتهای مختلف آن را به یکدیگر متصل کردند و آن را در محفظه‌ای نقره‌ای قرار دادند. در حال حاضر تنها به آن اندازه که برای بوسیدن و استلام لازم است، جای گذاشته‌اند.

در بسیاری از روایات آمده است که حجرالأسود از سنگهای بهشتی است و همراه آدم (ع) به زمین فرود آمد. (۱)
در نقلی از ابن عباس آمده است که اگر کسی با رسول خدا (ص) بیعت نکرد و

ص: ۱۱۱

سپس حجرالاسود را استلام نمود، با خدا و رسول (ص) بیعت کرده است.

همچنین در روایات آمده است که این سنگ در آغاز سفید بود، اما گناهایی که فرزندان آدم انجام دادند، سبب سیاه شدن آن گردید. (۱) از رسولخدا (ص) نقل شده است که فرمود:

«فَاللّٰهُ تَعَالٰی يُحْيِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَهُ عَيْنَانِ يُنْصَرُ بِهِمَا، وَ لِسَانٌ يَنْطِقُ فَيَشْهَدُ عَلٰی مَنْ اسْتَلَمَهُ.» (۲)

«خداوند در روز قیامت، حجرالاسود را زنده میکند، در حالی که دو چشم بینا و زبانی گویا دارد و شهادت می‌دهد که چه کسی آن را استلام کرده است.»

همچنین از رسولخدا (ص) نقل شده است که فرمود: «الْحَجْرُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، فَمَنْ مَسَحَهُ، مَسَحَ يَدَ اللَّهِ.» (۳) «حجرالاسود، دست خداوند در روی زمین است، کسی که آن را مسح کند، دست خدا را مسح کرده است.»

امام صادق (ع) فرمود: در صورتی که کسی در اطراف حجر نبود و به راحتی امکان

۱- همان، ج ۴، ص ۱۹۰

۲- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۸۵

۳- الحج و العمرة في الكتاب و السنة، ص ۱۰۲

ص: ۱۱۲

استلام و بوسیدن بود، آن را بوسید و در وقت ازدحام، از دور بر او تکبیر بگویید. (۱) این رسم در حال حاضر توسط غالب مسلمانان بکار گرفته میشود.

همچنین حضرتش فرمود: از جمله چیزهایی که از زنان برداشته شده است، یکی هم استلام حجر الاسود است. (۲) روزی عمر خلیفه دوم، در حالی که حَجَر را میبوسید، میگفت: «تو را تنها به خاطر آن که رسول خدا (ص) میبوسید، میبوسم، و گرنه میدانم که تو سنگی بیش نیستی و نفع و ضرری نداری!» امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: حجر، هم سود دارد و هم زیان، «فهذا يشهد للمؤمن بالوفاء و يشهد على الكافر بالجوذ.»؛ (۳) «این سنگ وفای مؤمن را نشان میدهد و انکار کافر را.»

در سال ۳۱۷ قمری یکی از فرقه‌های منسوب به اسماعیلیان که به قرامطه شهرت داشت، حجرالأسود را از کنار کعبه برداشت و به احساء برد. این گروه به مدت ۲۲ سال چهار روز کم- تا سال ۳۳۹ هجری سنگ را در آنجا نگاه داشت و سپس در

۱- بنگرید: الکافی، ج ۴، ص ۴۰۴؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۰۳

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۶

۳- بنگرید: شرح الأخبار قاضی نعمان، ج ۲، ص ۳۱۷

ص: ۱۱۳

عید قربان همین سال، آن را به جای نخست باز گردانند. (۱) پس از آن، طی سالهای پیاپی، حجر الاسود به طور عمد یا غیر عمد از جای خود کنده شد و هر بار اجزایی از آن خرد و جدا گردید. یکبار در سال ۳۶۳ یک رومی (به احتمال زیاد مسیحی) به مکه آمده و در وقت خلوتی مسجد، ضربه‌ای به آن زد. در محرم سال ۱۳۵۱ ق نیز یک افغانی قطعه‌ای از حجر، پرده کعبه و نقره پلکان کعبه را برداشت که او را دستگیر و اعدام کردند. (۲) در مواردی که به هر دلیل شکستگی پیش آمده است، بار دیگر این اجزا به هم چسبانده شد و همان گونه که گذشت، اکنون مجموعه آن در هاله‌ای از نقره قرار داده شده است.

حجرالأسود بر دیوار کعبه در ارتفاع ۱/۵ متری زمین است. استلام و بوسیدن آن سفارش شده و در نقلها آمده است که رسول الله (ص) مقید به استلام و بوسیدن آن بوده است.

گفتنی است حجرالأسود آغاز و پایان طواف بوده و تا سه چهار سال پیش، برابر آن سنگ سیاهی روی زمین (تا انتهای مسجد) کشیده شده بود که به هدف جلوگیری از ازدحام برداشته شد. به علاوه، چراغی سبز رنگ بر دیوار مسجد برابر حجرالأسود

۱- شرح این واقعه با عنوان «فتنه قرامطه در مکه» در فصلنامه «میقات حج» شماره پنجم به قلم استاد یعقوب جعفری چاپ شده است.

۲- افاده الانام، ج ۱، ص ۵۴۴

ص: ۱۱۴

نصب شده تا راهنمای طواف کنندگان باشد. (۱)

مُلْتَزَم

قسمتی از دیوار کعبه را، که در یک سوی آن حجرالأسود و در سوی دیگرش باب کعبه قرار دارد، «ملتزم» مینامند. این محل را از آن روی ملتزم مینامند که مردم در آن قسمت میایستند و به دیوار ملتزم شده، میچسبند و دعا میخوانند. در روایتی آمده است که رسولخدا (ص) صورت و دستهای خود را روی این قسمت از دیوار مینهاد. همچنین، از رسولخدا (ص) نقل شده است که فرمود: ملتزم، محلی است که دعا در آنجا پذیرفته میشود و بنده‌ای نیست که در آنجا خدا را بخواند و خداوند دعایش را اجابت نکند. (۲) یکی از کارهایی که در اینجا انجام

۱- از رخدادهای شگفت زمان ما، یکی آن بود که اول محرم سال ۱۴۰۰ شخصی در کنار کعبه و زیر حجر الاسود اعلام کرد که مهدی موعود است. آن شب و روز بعد، عده‌ای که از قبل همراهش بوده و مسلح در مسجد آمده بودند؛ با او بیعت کردند و پس از یک درگیری مفصل، دولت سعودی آنان را از میان برد. گزارش آیت الله فیض گیلانی را که آن شب را در مسجد الحرام بوده است، بنگرید: کیهان سال ۱۳۶۴ ش، بخش خاطرات، ص ۲۰. پس از آن تعداد زیادی کتاب در کشور سعودی درباره چگونگی اعتقاد اهل سنت به ظهور مهدی نوشته شد. هتل شهداء در مکه، در سمت اجیاد، به یاد شهدای سعودی کشته شده در این ماجرا ساخته و وقف شده است. اسامی کشتگان دولتی نیز در تابلویی در داخل هتل دیده می‌شود.

۲- الفردوس، ج ۴، ص ۹۴؛ الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۱۰۹

ص: ۱۱۵

میشود، آن است که بنده دست را بر دیوار این بخش گذاشته، و به گناهان خود اعتراف کند. امام صادق فرمودند: «فَإِنَّ هَذَا مَكَانٌ لَمْ يَقْرَ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ» (۱) هیچ بنده‌ای در اینجا اعتراف به گناهانش نمی‌کند، و طلب استغفار نمی‌نماید، جز آن که خداوند او را میبخشد.

مستجار

مقابل ملتزم، در سوی دیگر کعبه، دیوار کنار رکن یمانی را «مستجار» مینامند. «جار» به معنای همسایه و «مستجار»، به معنای پناه بردن به همجوار و به صورت کلیتر «پناه بردن» است. روزگاری خانه کعبه دو در داشت، در دیگر آن در این بخش دیوار بود که مسدود شد. اینجا نیز از مکانهای استجابت دعا است و محلی است که مردم به آنجا پناهنده میشوند به همین دلیل بدانجا مستجار گفته میشود. محل ورود فاطمه بنت اسد به کعبه، برای تولد امام علی (ع) همین بخش از دیوار کعبه است.

حطیم

از مکانهای محترم در مسجدالحرام، در کنار کعبه، حطیم است و مردم در این قسمت برای دعا جمع میشوند و به یکدیگر فشار می‌آورند. (۲) این که آیا حطیم

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰، ش ۴

۲- علل الشرایع، ص ۴۰۰

ص: ۱۱۶

تنها همان محدوده کنار حجر الأسود و باب کعبه را شامل میشود یا وسعت بیشتری دارد، اختلاف است. در روایتی از امام صادق (ع)، تنها همین موضع را حطیم مینامند. (۱) چنانکه شیخ صدوق نیز آورده است که حطیم فاصله میان در کعبه و حجر الاسود را گویند، جایی که خداوند توبه آدم را پذیرفت. (۲) تعریف دیگر، حطیم قسمتی از سطح مسجد الحرام است که از حجر الاسود آغاز میشود و به سمت اصل چاه زمزم در فاصله نزدیک کعبه - نه مدخل ورودی بعدی آن که دور از اصل چاه بود و آن هم بسته شد - و از آنجا تا مقام ابراهیم و پس از آن تا حجر اسماعیل ادامه مییابد. این محدوده را تا دیوار کعبه «حطیم» مینامند. (۳) در تعریف دیگر که از آن حنفیها دانسته شده، حطیم محدوده داخلی حجر اسماعیل است. (۴) حطیم از آغاز مورد توجه مسلمانان بوده و مردم برای استغاثه و دعا در آنجا

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴، ش ۵، ص ۵۲۷

۲- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۹

۳- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۵۶، به نقل از ازرقی.

۴- الزهور المقتطفه، ص ۷۳

ص: ۱۱۷

جمع میشوند. خواندن نماز در این قسمت فضیلت بسیار دارد و مورد سفارش قرار گرفته است. در میانه ضلعی که در کعبه در آن است، روی زمین و کنار دیوار کعبه، حفره‌ای وجود داشت که گفته‌اند محل قبلی مقام ابراهیم (ع) بوده است. همچنین درباره این محل، گفته‌اند که رسول خدا (ص) در آنجا به نماز ایستاده است. در سال ۱۳۷۷ این حفره را به دلیل ازدحام جمعیت برای اقامه نماز پر کرده و با سنگ، محل آن را مشخص ساختند، این حفره را مَعْجَن مینامند، جایی که ملاط برای بنای کعبه درست میکرده‌اند.

حَجْرُ اسْمَاعِيلَ

در فاصله میان رکن عراقی و شامی، دیواری است با ارتفاع ۱/۳۰ متر که قوسی شکل بوده و حجر اسماعیل نامیده میشود. حجر اسماعیل یادگار زمان ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) و مدّت زمانی پس از بنای کعبه است. بنابراین، قدمت و پیشینه آن به زمان بنای کعبه به دست ابراهیم (ع) میرسد.

نقلهای تاریخی حکایت از آن دارد که اسماعیل (ع) در همین قسمت زندگی میکرد و خیمهگاه او در این سوی بوده است. مادرش هاجر نیز با وی در همین جا میزیست و پس از رحلت، در حجر دفن شد. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «الْحِجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ، وَفِيهِ قَبْرُ هَاجِرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِيلَ.» (۱) «حجر، خانه اسماعیل و محل دفن هاجر و اسماعیل است.»

ص: ۱۱۸

حجر در بنای معروف به بنای ابراهیم، داخل کعبه بود، اما در بازسازی قریش آن را بیرون از کعبه گذاشتند. یاقوت حموی انتخاب نام حجر را هم برای آن از همین روی می‌داند که در بنای قریش آن را بیرون گذاشته اما حدود آن را مشخص کردند. به همین دلیل است که حجر می‌باید در داخل محدوده طواف باشد و نمی‌بایست کسی آن را از طواف خارج کند. در برخی از روایات آمده است که پیامبران زیادی در اینجا مدفون شده‌اند.

تا پیش از دوره منصور دیوار حجر، با سنگهای معمولی روی هم چیده شده بنا شده بود، اما نخستین بار منصور عباسی، حجر اسماعیل را با سنگهای سفید پوشانید. پس از آن در دوره مهدی و نیز هارون عباسی این سنگها تعویض و نو شدند و این کار در دوره‌های مختلف ادامه یافت. آخرین بار در سال ۱۴۱۷ ق در جریان بازسازی اساسی کعبه، سنگهای آن و نیز فانوس‌هایی که روی آن قرار دارد تعویض شدند.

فاصله میان دیوار کعبه، از زیر میزاب، تا نقطه نهایی دیوار حجر، ۸/۴۵/۵ متر است.

میزاب یا ناودان کعبه

ناودان طلا که روی بام کعبه به سمت درون حجر اسماعیل نصب شده مورد علاقه خاص مردم است. این علاقه بویژه در وقت آمدن نزولات آسمانی و در حالی که باران از آنجا به داخل حج می‌ریزد، آشکار می‌شود، به طوری که اگر مأموران مراقبت نکنند، ممکن است کسانی زیر دست و پا له شده از بین بروند. به نوشته ازرقی نخستین بار ولید بن عبدالملک آن را با طلا پوشاند. در سال ۵۳۷ رامشت بن حسین ایرانی ناودان تازه‌ای ساخت و در سال ۵۳۹ آن را نصب کرد. مقتفی عباسی دو

ص: ۱۱۹

سال بعد، آن را کند! و میزاب دیگری گذاشت. در سالهای ۷۸۱ و ۹۵۹ بار دیگر میزاب‌ها عوض شدند و جای خود را به ناودانهای نوتر دادند. یکبار دیگر در سال ۱۰۱۲ میزاب به دستور سلطان احمد عثمانی عوض شد و آخرین بار سلطان عبدالمجید خان آن را تعویض کرد که در سال ۱۳۷۷ ق آن را اصلاح کردند. بدنه اصلی با نقره و روی آن طلا داده شده است. در سال ۱۴۱۷ که در کعبه تعمیرات اساسی و گسترده صورت گرفت، میزاب عوض شد. طول ناودان عبدالمجید خان ۲۸۵ سانتی متر بوده است.

مقام ابراهیم (ع)

از دیگر نقاط مقدس مسجدالحرام، مقام ابراهیم است. این مقام، یکی از شعائر الهی خوانده میشود و خداوند درباره آن فرموده است: (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُّصَلِّیًّا). (۱) این مکان مربوط به زمانی است که ابراهیم (ع) دیوارهای کعبه را بالا میبرد؛ آنگاه که دیوار بالا رفت، به حدی که دست بدان نمیرسید، سنگی آوردند و ابراهیم (ع) بر روی آن ایستاد و سنگها را از دست اسماعیل (ع) گرفت و دیوار کعبه را بالا برد. در روایات دیگری آمده است که ابراهیم (ع) بر روی این سنگ ایستاد و مردم را به حج فرا خواند. بر روی این سنگ، اثر پای ابراهیم (ع) مشخص است اما اثری از انگشتان آن حضرت نیست.

ص: ۱۲۰

این سنگ به شکل تقریبی مربع با طول و عرض ۴۰ سانتی متر و ارتفاع تقریبی ۵۰ سانتی متر است. گفته میشود رنگ آن، رنگی میانه زرد و قرمز است. از زمان مهدیعباسی بدین سو، این سنگ با طلا پوشانده شد و در محفظه‌ای قرار گرفت تا صدمه‌ای نبیند. در گذشته، بر روی این محل، بنایی بزرگ از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود که اطراف آن را با آیات قرآن مزین کرده بودند. از آنجا که این قبه قسمتی از مسجد را به خود اختصاص داده و از فضای مطاف کاسته بود، به تدریج از انتقال آن به محلی دیگر در مسجد الحرام سخن به میان آمد.

گفتنی است بنا به برخی از اقوال، مقام ابراهیم تا فتح مکه داخل کعبه بوده و پس از فتح، رسول خدا (ص) آن را درآورد و کنار کعبه، نزدیک در نصب کرد. زمانی که آیه (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضِلًّا) نازل شد، آن حضرت دستور داد تا مقام را جایی که اکنون قرار گرفته انتقال دهند. (۱) نقلهای دیگر حاکی است که تا زمان خلیفه دوم به کعبه چسبیده بوده و وی آن را به این محل منتقل کرده است. این نقلهای متفاوت، زمینه نظریه تغییر محل مقام را فراهم کرد.

درباره انتقال مقام به نقطه دیگر مسجد، در حوالی سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ قمری، بحثهای زیادی میان علمای اهل سنت صورت گرفت. ابتدا قرار بود که مقام به مقصوره‌ای که در نزدیکی باب بنی شیبه ساخته شد، منتقل شود؛ اما به دلیل مخالفت عمومی علمای اسلامی در سایر نقاط با این اقدام و تأکید بر ابقای آن در

ص: ۱۲۱

محل قبلی- والبتہ در مقصوره فلزی موجود- دولت سعودی به اجبار پذیرفت تا آن را در بنای کوچکتری که امروزه موجود است، قرار دهد. (۱) مقصوره جدید در ۱۸ رجب سال ۱۳۸۷ هجری قمری نصب شد و گویا اندکی بعد مقصوره‌ای به همان صورت، با طراحی نوینی ساخته و نصب شد. مقصوره قبلی در موزه حرم در مکه مکرمه نگاهداری میشود. این هم افزودنی است که ایرانیان برابر مقام ابراهیم به سوی کعبه نماز میخوانند؛ یعنی جهت جغرافیایی ایران به سمت قبله، در زاویه میان حجر الاسود و رکن عراقی است.

در کعبه

چنانکه مکرر گفته شد، کعبه پیش از اسلام، دو در داشت که یکی در همین محل فعلی و دیگری، مقابل آن بود. در بازسازی کعبه، در سال پنجم پیش از بعثت، برای صرفه جویی یک در برای آن گذاشته شد. ابن زبیر در بازسازی خود دو در گذاشت و حجاج آن را به حالت اول یعنی بنای قریش برگرداند. با این حال، برای این که رفتن داخل کعبه در دسترس هر کسی نباشد، این در جایی ساخته شد که رفتن به داخل کعبه نیاز به نردبان داشت و دارد. هر بار امیران و پادشاهان مختلف، نردبانهایی ساخته و به رسم هدیه تقدیم مدیریت حرم میکردند که شرحی از آنها در منابع بر جای مانده است. عبدالله غازی (م ۱۳۶۵ ق) میگوید پله‌کانی که امروزه هست از چوب ساج با یازده پله است که از هند اهدا شده است. همان زمان

ص: ۱۲۲

پلهکانهای دیگری هم بوده است. (۱) اما مهمتر از آن در کعبه است که رقابت بیشتری برای بنای آن بوده است، زیرا به هر حال، روی این در کتیبه‌ای نوشته شده و یادگاری از امیر و سلطانی که آن را اهداء میکرد وجود داشت. فهرستی از درهای ساخته شده در دوره مماليك و عثمانی تا زمان سعودیها در دست است. در فعلی کعبه، به دستور خالد بن عبدالعزیز سعودی ساخته شد. وی در وقت ورود، احساس کرد که روی در پیشین که از روزگار پدرش عبدالعزیز و از سال ۱۳۶۵ ق نصب شده بود، خرده‌گی‌هایی پدید آمده است، بنابراین دستور داد تا این در ساخته و نصب شود. این اتفاق در سال ۱۳۹۹ ق روی داد. برای این در، یعنی باب الکعبه، و دری که از کعبه به روی بام آن باز شده و به باب التوبه معروف است، مجموعاً ۲۹۹ کیلو گرم طلا با عیار بسیار بالا بکار رفته است.

زَمْرَم

چاه زمزم، از دیگر آثار مسجدالحرام است که با نامهای چاه اسماعیل، حَفِیرَةُ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ، شَفَاءُ سُقْمٍ، عَافِیَه، مَیْمُونَه، طُعْم، بَرَكَةُ، بَرَّة و ... شناخته میشود. این چاه در قسمت شرقی مسجدالحرام است و همانند دیگر مشاهد حج، از آثار ابراهیم، اسماعیل و هاجر است. در روایات اسلامی آمده است: پس از آنکه ابراهیم (ع)، همسر و فرزندش را ترک کرد، تشنگی بر آنها چیره شد و خداوند به وسیله جبرئیل، چاه زمزم را برای حفظ جان اسماعیل (ع) و هاجر پدید آورد. بدین صورت، چاه زمزم آیتی از آیات الهی

ص: ۱۲۳

است.

این چاه در آغاز، منبع تأمین آب مکه بود و پس از آن چاههای دیگری در مکه و اطراف آن ایجاد شد. عربها برای این چاه تقدّس بسیار قائل بودند و حتی میگویند که ساسان بن بابکان جدّ سلسله ساسانی نیز از این چاه آب نوشیده است! این را نشانی از آن دانستند که ایرانیان هم برای زمزم حرمتی قائل بوده‌اند.

وجود این چاه و اهمیت آن برای مردم مکه سبب شده بود تا در قریش منصب «سقاییت» به وجود آید. این منصب در اوان ظهور اسلام، در دست عباس عموی پیامبر (ص) بود. گفته شده که در جاهلیت مدت زمانی این چاه پر شده بود و عبدالمطلب آن را از نو گشود. از آن زمان تا به امروز این چاه مورد استفاده قرار میگیرد، گرچه آب آن، کم و زیاد میشود.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، نوشیدن از آب زمزم سفارش شده و همه مسلمانان به متبرک بودن آن باور دارند. امام علی (ع) فرمود: «ماءُ زَمْرَمَ خَيْرٌ ماءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»؛ «آب زمزم، بهترین آب روی زمین است.» (۱) روایات موجود نشان میدهند که پیامبر (ص) و امامان (علیهم السلام) به طور معمول بعد از طواف، از آب زمزم استفاده میکردند.

اکنون برخی از شرکتهای عمرانی یا خدماتی در کشور سعودی، ظرفهایی از آب زمزم را به عنوان هدیه در اختیار حجاج قرار میدهند.

هنگامی که بنی عباس سقاییت را حق خانوادگی خویش میدانستند، قبه‌ای بر روی زمزم ساخته بودند که قرن‌ها برپا بود و پیوسته بازسازی میشد. در طرح

ص: ۱۲۴

توسعه‌ای که در عهد سعودیها به اجرا در آمد، به هنگام تخریب قبه مقام ابراهیم، ساختمان چاه زمزم هم خراب شد و تنها پلکانی برای رفتن به زیرزمین و استفاده از آب ساخته شد. و همچنین آب زمزم به وسیله لوله‌کشی به خارج از مسجدالحرام انتقال داده شد. (۱) در حال حاضر، مرکز تجمع این آب، تصفیه و تلفیق آن با آبهای دیگر در یک مجتمع بزرگی در منطقه کُدی انجام میشود و از آنجا با ماشین یا لوله کشی به نقاط دیگر انتقال داده میشود. علی‌الرسم، مسلمانان پس از انجام حج یا عمره، قدری از آب زمزم را به بلاد خود میبرند. در اینباره، به خصوص حجاج ترکیه و مصر گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند.

درهای مسجد

مسجد الحرام در گذر تاریخ و در توسعه‌هایی که صورت گرفت، دارای درهای بسیاری شد که برخی از آنها، در هر دوره، نامی ویژه به خود گرفت. در حال حاضر، مسجد شمار فراوانی در خرد و بزرگ دارد. درهای خرد اغلب در طرف مسعی است که نامهای آنها عبارت است از:

«باب بنی شیبه»، «باب السلام»، «باب علی»، «باب النبی»، «باب العباس» و در دو سوی این درها، باب مروه در برابر مروه و باب صفا در برابر صفا است. در توسعه جدید، بسیاری از این درها مسدود و تابلوهای آنها از میان رفته است.

۱- درباره زمزم بنگرید: مقاله «زمزمه زمزم» از سیدعلی قاضی عسکر، فصلنامه «میقات حج» ش ۱۰، صص ۸۴-۱۰۵ و مقاله «چاه زمزم» در همین فصلنامه، ش ۵، صص ۱۴۸-۱۳۷

ص: ۱۲۵

گفتنی است که باب بنی شیبه از اعتبار خاصی برخوردار بوده است؛ زیرا پس از سقوط هُبَل از بام کعبه، آن را در کنار این در دفن کردند و بنابراین، رفت و آمد موخِیدان در اینجا، به معنای کوبیدن بیشتر شرک و بت پرستی است. استحباب ورود از این در به مسجد به همین دلیل است. (۱)

به طور معمول گفته میشود که باب بنی شیبه فعلی روبروی باب السلام پیشین است و استحباب ورود از این باب، به همین دلیل است. آنچه در تصاویر قدیمی از داخل مسجد الحرام به صورت یک دروازه کوچک در نزدیک کعبه نمایان است، همان باب السلام قدیمی است که تبرکاً نگهداری شده بود و در توسعه دوره سعودی برداشته شد.

در سمت شمالی مسجد، افزون بر درهای متعدد، مهمترین دری که در امتداد کوه مروه قرار دارد «باب الفتح» است که ورودی آن بسیار بزرگ است. این همان است که رسولخدا (ص) در فتح مکه (۲۰ ماه رمضان سال هشتم هجرت) از آن وارد گردید. در سمت غرب، مهمترین در، «باب فهد» است؛ زیرا افزایش جدید مسجد در این قسمت، افزایشی است که در دوره فهد صورت گرفته است.

در سمت جنوب مسجد، دو در وجود دارد. باب عبدالعزیز که بسیار بزرگ است و باب اجیاد که کوچکتر از آن و محل رفت و آمد زائران این سمت است.

مَسْعَى

ص: ۱۲۶

مسعی، میان کوه صفا و مروه است که حاجیان باید در آنجا سعی کنند. سعی از اعمال اصلی عمره و حج است و خداوند در قرآن کریم از صفا و مروه به عنوان شعائرالله یاد میکند. خداوند در قرآن کریم از صفا و مروه این گونه یاد کرده است: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) (۱) صفا و مروه از شعائر الهی است، چون کسی که حج یا عمره بگذارد بر او گناهی نیست که بین آن دو را ببیماید و هر کس به دلخواه کار خیری بجا آورد همانا خداوند قدردان و داناست.

امام صادق (ع) فرمودند: «ما مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى، لِأَنَّهُ يُذَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ»؛ «هیچ بقعه‌ای در روی زمین دوست داشتنی‌تر از مسعی نیست، چرا که هر زورگویی در آنجا تحقیر میشود.» (۲) صفا و مروه دو کوه کوچکی بوده است که اولی در دامن کوه ابوقیس و دومی در دامن کوه قعیقعان قرار داشته است. این نقطه پایین وادی بوده و چنان معلوم می‌شد که شخص در طی مسیر میان صفا و مروه، از بالای مروه به پایین رفته و دوباره در طرف مروه بالا می‌آمده است. این فاصله به مرور ایام به احتمال، در جریان توسعه زمان مهدی عباسی، هموار شده و آثار وادی از بین رفته است.

۱- بقره: ۱۵۸

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴، ش ۳

ص: ۱۲۷

و به مرور زمان با وضعیت جدید، تغییر منظر داده است. کوه صفا در قسمت جنوب شرقی مسجدالحرام و کوه مروه در ناحیه شمال شرقی آن است.

پیش از توسعه جدید در مسجد الحرام، میان مسعی و مسجد الحرام فاصله‌ای وجود داشته و حتی بازاری بر پا بوده است. اما در توسعه مسجد، محدوده مسجد تا مسعی امتداد یافت و در روزگار ما، حد غربی مسعی به سمت مسجد آخرین حد مسجد الحرام به حساب می‌آید. طبعا دیوار کوتاه و پهن میان مسجد الحرام و مسعی، مانند خود مسعی، جزو مسجد نیست.

سعی میان صفا و مروه، همانند دیگر مشاهد حج، یادگار اسماعیل (ع) و هاجر (س) است. در روایات آمده است، زمانی که هاجر در جستجوی آب بود، هفت بار میان کوه صفا و مروه رفت و برگشت. این یک سنت ابراهیمی بود که حتی در جاهلیت نیز سعی بین صفا و مروه جزو مراسم حج به شمار می‌آمد؛ جز آنکه بتی در این سو و بتی در سوی دیگر قرار داشت و وقتی سعی کنندگان به بتها میرسیدند، آنها را استلام میکردند. تصور مردمان جاهلیت بر این بود که این دو بت با نامهای اساف و نائله، زن و مرد زناکاری بوده‌اند که تبدیل به سنگ شده‌اند! اسلام یادگار هاجر را نگاه داشت و آنچه را مشرکان بر آن افزوده بودند، به دور ریخت.

مسعی در این زمان به دو قسمت رفت و برگشت تقسیم شده و نخستین بار در سال ۱۳۴۵ ش سنگفرش شد تا غبار آن سعی کنندگان و صاحبان مغازه‌های اطراف را آزار ندهد. پس از آن، در زمان ملک سعود دیوارهای آن را سیمان کردند و به مرور با تعمیراتی که در سالهای نخست قرن پانزدهم هجری در آن صورت گرفت، به شکل فعلی درآمد. الحاق فضای بیرون مسعی و سنگفرش آن برای اقامه نماز، از اقداماتی است که در دوره فهد انجام شد. بخشی از این فضا، محل کوه ابوقبیس است

ص: ۱۲۸

که از جای برداشته شد و بخش مهمتر آن، فضای شعب ابی طالب است که به مرور محل مسکونی گردید و در این اواخر به خیابان و مغازه تبدیل شد و اخیراً به صورت یک میدان باز با سنگفرش سفید برای نمازگزاران درآمده است.

درباره اندازه‌های موجود در مسعی، تا پیش از تغییرات جدید باید گفت: طول مسعی ۳۹۴/۵ و عرض آن ۲۰ متر بوده است. (۱)

ارتفاع طبقه اول ۱۲ و ارتفاع طبقه فوقانی آن ۹ متر است. شیعیان، همانگونه که در طبقه دوم و سوم مسجدالحرام طواف نمیکنند، در طبقه دوم مسعی نیز سعی نمیکنند. البته دیدگاههایی هم در جواز وجود دارد که باید به رسالهها مراجعه کرد.

در تغییرات جدید مسعی چند طبقه شده و طبقه‌ای نیز به عنوان زیر زمین ساخته شده است. به علاوه عرض آن دو برابر شده و بخش بیشتری از میدان بیرونی مسعی، داخل محدوده مسعی قرار گرفته است.

مسعی مجموعاً هیجده در دارد که بیرون مسعی را به داخل مسعی و از آنجا به داخل حرم متصل میکند. برخی از این درها، با پل از روی مسعی به داخل مسجد منتهی میشود که به اصطلاح عربی به آنها عبّاره گفته میشود. مجاری زیر زمینی نسبتاً بزرگی در کناره مسعی تعبیه شده تا به هنگام سیل، آب را به جهات دیگر هدایت کند تا مسعی آسیب نبیند. در حال حاضر با تغییرات جدید از بیشتر این درها

۱- در گذشته بر حسب ذراع که نزدیک به نیم متر یعنی ۴۶-۴۸ سانت است، آن را محاسبه کرده و ازرقی نوشته است که میان صفا و مروه ۷۶۶ ذراع و نیم است. برخی آن را ۷۸۰ ذراع نوشته‌اند. فاصله دو چراغ سبز را نیز که محل هروله است ۱۲۵ ذراع نوشته‌اند.

ص: ۱۲۹

خبری نیست یا آن که مسیر ورودی آنها از زیر زمین تغییر داده شده است. تابلوهایی که قبلا اسامی ابواب روی آنها نوشته شده بود، برداشته شده‌اند.

بخشی از کوه صفا همچنان باقی مانده است و سعی کنندگان هنگام رسیدن به کوه، پای خود را به آن میزنند گرچه چنین کاری لازم نیست؛ زیرا که بخشی از سنگفرش، روی کوه است و همان گونه که گذشت، نیازی نیست که پای سعی کننده به سنگ کوه برسد.

تا سال ۱۳۷۴ شمسی (۱۴۱۶ ق.) بخشی از کوه مروه برجای مانده بود؛ اما در این سال، به هدف گسترش محدوده دور زدن سعی کنندگان و برای راحتی آنان، قسمت باقی مانده را برداشتند و در انتهای آن، دری به بیرون گشودند. اما بخش عمده‌ای از کوه صفا همچنان برقرار مانده و زائران برای قرائت قرآن بر آن مینشینند. در حال حاضر این قسمت نیز مسدود شده و امکان رفتن روی بخش باقی مانده صفا هم نیست. طبعاً بخشی از آن هم سنگفرش شده و برای سعی، نیاز به بالارفتن بر بخشی از کوه که آشکار است، نیست. (۱) در سال ۱۳۸۶ برای توسعه عرضی مسعی فعالیت‌هایی صورت گرفت. این اقدام این توهم را ایجاد میکرد که بخش توسعه یافته، به لحاظ شرعی، میان صفا و مروه نیست. در این باره مجادلات علمی متعددی میان عالمان سعودی درگرفت. این مسأله در جامعه تشیع نیز مورد بحث واقع شد و آیت الله شیخ جعفر سبحانی رساله

۱- درباره کوه صفا و مروه، بنگرید: مقاله «صفا و مروه» از سیدعلی قاضی عسکر در «فصلنامه میقات حج»، ش ۹، صص ۱۰۶-۸۸

ص: ۱۳۰

کوچکی درباره توسعه مسعی با نظر موافق نوشت. بر اساس گزارشهایی که در طول تاریخ از مسعی به دست داده شده، تغییر محل آن به تدریج از بخش غربی به شرقی قابل استنتاج است به طوری که گفته شده است زمان مهدی عباسی، با خریداری خانه‌های فراوان، محل مسعی تغییر کرده است. (۱) این تغییر از آن روی است که مسعی در زمان پیامبر (ص) و بعد از آن در یک وادی وسیع بوده که بعدها به یک راهروی کوچک تغییر یافته و اکنون بزرگ کردن آن به نظر بی اشکال بلکه نوعی بازگشت به وضع اولیه به شمار می‌آید.

به رغم مخالفت‌های چندی، دولت عربستان دست به توسعه مسعی زده و آن را دو برابر کرد. به طوری که مسیر رفت و برگشت تا پیش از توسعه، امروزه تنها مسیر برگشت از مروه به صفا و مسیر از صفا تا مروه، بخشی است که افزوده شده و در سال ۱۳۸۷ ش به بهره برداری رسید. این افزون بر انجام اقدامات دیگری است که برای زیباسازی صورت گرفته است. در حال حاضر مسعی در مقایسه با قبل دو برابر شده و بسته شدن راههایی که پیش از این بیرون مسجد به داخل مسعی و از آنجا به درون مسجد بود، سرعت پیمایش در مسعی بیشتر شده است. این راهها به زیر زمین انتقال داده شده و افرادی که از این مسیر وارد مسجد میشوند، از زیر مسعی عبور کرده داخل مسجد میشوند.

مقامات چهارگانه در مسجد الحرام

۱- در این باره بنگرید: افاده الانام، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۲

ص: ۱۳۱

اخبار تاریخی و تصویرهای قدیمی مسجد الحرام نشان می‌دهد که در داخل مسجد، در چهار نقطه، مقصوره‌های کوچکی وجود داشته که امام جماعت زیر آنها می‌ایستاده و نماز می‌خوانده است. در واقع از قرن پنجم هجری یا بعد از آن، زمانی که پیروان اهل سنت هر کدام پشت سر امام خود نماز می‌خواندند، در مسجد الحرام، چهار مکان برای چهار امام حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی ایجاد شد که نماز جماعت را در آنجا می‌خواندند و مقلدین امام هر مذهب، پشت سر امام جماعت مذهب خود نماز می‌گزاردند. در نماز مغرب، همه همزمان نماز را شروع می‌کردند؛ اما در برخی وقت‌های دیگر، به ترتیب شافعی، مالکی، حنبلی و سپس حنفی نماز را اقامه می‌کردند. (۱) در دوره‌هایی از تاریخ که شیعیان زیدی بر امور مسجد الحرام مسلط بودند، امام زیدیه نیز نماز را به جماعت می‌خوانده است؛ گفتنی است که در برخی از دورانها، مذهب حنبلی، امامی در مسجد نداشته است.

مقام حنفی، که به احتمال از حوالی قرن پنجم احداث شده و برای اولین بار در سفرنامه ابن جبیر (قرن ششم) از آن یاد شده (۲) به دلیل رسمیت مذهب حنفی برای دولت عثمانی، از مهمترین مقامها بوده و در برابر ناودان طلاق قرار داشته است. مقام شافعی ابتدا در پشت مقام ابراهیم بوده و سپس به بالای بنایی که بر فراز زمزم قرار

۱- التاريخ القويم، ج ۵، ص ۳۲۸؛ افاده الانام، ج ۱، ص ۷۵۰-۷۵۸

۲- رحلة ابن جبیر، ص ۸۴-۸۵؛ رحلة ابن بطوطه، ص ۱۷۹

ص: ۱۳۲

داشت، انتقال یافته است.

در دوره سعودی، این چهار مقام به مرور تخریب شد و همه سنیان ناگزیر پشت سر یک امام، که از طرف دولت سعودی معین می‌شود، نماز می‌خوانند. کردی نوشته است که این اقدام از زمان روی کار آمدن عبدالعزیز رواج یافت. (۱) اما تخریب مقامها، از سال ۱۳۷۷ آغاز شد.

کتابخانه حرم مکی

حرم مکی یکی از مراکز علمی و حدیثی این شهر مقدس بوده و طی قرون متوالی، محدثان و مفسران و فقیهان در این مرکز به تدریس و موعظه می‌پرداختند. علاوه بر آن، خواندن قرآن در این شهر، ضرورت حفظ و نگهداری نسخه‌های قرآن و آثار مهم حدیثی را در این مسجد فراهم آورده است. بنابراین باید توجه داشت که مسجد الحرام، از قدیم الایام مخزن کتاب یا به اصطلاح کتابخانه داشته است.

بر اساس اطلاعاتی که داریم نخستین بار که نام کتابخانه در این مسجد به میان آمده است مربوط به سال ۸۸۷ است که در محلی به نام «قبه العباس» ایجاد شده است. این کتابخانه بعدها در سال ۱۲۵۹ شکل مدرنتری به خود گرفت و سلطان عبدالمجید دستور ایجاد آن را دارد. وی کتابهای فراوانی هم از استانبول برای آن فرستاد تا عالمان و طلاب از آنها استفاده کنند. از آن زمان این کتابخانه رئیس و کارمند داشته است. (۲)

۱- التاریخ القویم، ج ۵، ص ۳۲۸

۲- افاده الانام، ج ۱، ص ۶۳۰

ص: ۱۳۳

این کتابخانه تا سال ۱۴۰۶ که ساختمان مستقلی بیرون از مسجد الحرام برای کتابخانه ساخته شد، در خود مسجد الحرام بود. به تازگی (۱۴۳۰ ق) بنای جدیدی در خیابان عبدالله خیاط غربی، برای کتابخانه حرم مکی ساخته شده است. گفتنی است این جز کتابخانه‌ای است که به جای مولدالنبی (ص) ساخته شده و تاکنون (۱۴۳۱ ق) برجای مانده است. نویسنده در همین سال موفق به دیدار آن شد.

مساجد مکه

مقدمه در باب مساجد و اماکن متبرک

پیش از آن که به شرح مساجد متبرک و تاریخی مکه پردازیم، نکته‌ای درباره «مسجد» و «تبرک» بیان میکنیم: زمانی که رسولخدا (ص) نخستین بار در قبا مسجدی بنا کرد و پس از آن در مرکز

ص: ۱۳۴

مدینه مسجدالنبی (ص) را ساخت، مسلمانان به دلیل آن که رسولخدا (ص) در این مساجد نماز گزارده‌اند، به جایگاه نماز آن حضرت توجه و اعتنای کامل داشتند. پس از آن، هر قبیله‌ای وقتی اراده ساختن مسجدی را داشت، از آن حضرت دعوت میکرد تا در محلی از محدوده قبیله آنان نماز بخواند. پس از آن، قبیله مزبور همان نقطه را به عنوان مکانی متبرک مسجد میکردند. حتی خانههایی که به دلیلی رسولخدا (ص) در آنها نماز گزارده بودند برای مسلمانان به عنوان محلی متبرک شناخته شد و مورخان و محدثان، کوشیدند تا فهرست کاملی از مکانهایی که رسولخدا (ص) نماز خوانده، به دست آورند. این کار دشواری نبود؛ زیرا از ابتدا، تقریباً تمامی این مکانها به صورت مسجد در آمده بود. برخی به نادرستی معتقدند که حضرت تنها دو مسجد قبا و مسجد نبوی را تأسیس کرده‌اند در حالی که منابع تاریخی، بر خلاف این ادعا را نشان میدهد.

در سالهای پس از رحلت آن حضرت، کسانی به خلاف این اعتقاد، به بهانه آن که این قبیل امور منتهی به شرک میشود! از تبرک به مکانهایی که رسولخدا (ص) در آنها نماز خوانده بود، جلوگیری کردند. در آن سالها کسی به اعتراض این افراد معدود و قعی نهاد و همچنان این امکانه موقعیت خود را حفظ کرد.

در قرن هشتم هجری، یکی از علمای اهل سنت با ایجاد انشعابی جدید در مذهب مرسوم اهل سنت، عقاید تازه‌ای را مطرح کرد. این شخص که ابن تیمیه نام داشت، سخت به مسأله تبرک تاخت! و نماز خواندن در مولد النبوی (ص)، مسجدالبیعه در منا، غار حرا و ... را مورد حمله قرار داد. (۱) او که این قبیل کارها

ص: ۱۳۵

را شرک آمیز میدانست، در همان زمان و پس از آن، مورد اعتراض بسیاری از علمای اهل سنت واقع شد. در اواخر قرن دوازدهم هجری، بار دیگر این اندیشه توسط محمد بن عبدالوهاب در سرزمین نجد احیا شد و آنچه وی ارائه کرد، اکنون به مذهب «وهابیت» شهرت دارد و حاکمان عربستان پیرو و مروج آن هستند.

تنها نکته‌ای که در این مختصر، در برابر این اندیشه و در ارتباط با این اماکن مطرح میکنیم، این است که مهمترین دلیل بر نادرستی آن، باقی ماندن مکانهایی است که رسول خدا (ص) در آنها نماز خوانده است. این باقی ماندن به خاطر تلاشی است که سلف صالح، از صحابه به بعد، در حفظ این مکانها داشته‌اند. نگاهی به تواریخ موجود مکه و مدینه نشان میدهد که در اعصار گذشته، توجه ویژه‌ای به تعمیر و آبادی این مساجد میشده و کمترین تردیدی در درستی محل آنها وجود ندارد.

اگر کسی همچون پیروان مذهب وهابیت بر این باور است که باید پیرو سلف صالح باشد، چگونه میتواند این اقدام آنها را در حفظ این اماکن نادیده بگیرد؟ از قضا شاید بیش از همه در دنبال کردن آثار رسول الله (ص) عبدالله فرزند خلیفه دوم بود که نقلهای فراوانی از وی در این باره در منابع اهل سنت آمده است.

وقتی خانه عتبان بن مالک، که گویا فقط یک بار رسول خدا (ص) در آنجا نماز خواند، برای بیش از دوازده قرن باقی میماند، باید از این اظهار نظر مخالفان که در سلف صالح باور و عقیده‌ای به متبرک بودن محل نماز رسول خدا (ص) نداشته‌اند ابراز

ص: ۱۳۶

تأسف کنیم.

جالب است که در صدر اسلام، کسانی از زائران، در پیش چشمان همین تابعین و سلف، در زیارت از مسجد قبا، درست همان کوچه‌ها و راههایی را طی میکردند که رسولخدا (ص) پیموده بود. (۱) و نیز جالب است بدانیم که صحابه و تابعین، کوشیدند تا فهرست محللهایی را که رسولخدا (ص) قدم در آنجا گذاشته بود ثبت کنند. فاکهی در قرن سوم، با اتکا به دانشی که از صحابه و تابعین به یادگار مانده بوده، فهرستی از این اماکن را با عنوان «المواضع التي دخلها رسول الله (ص)» در کتاب خود آورده است. (۲) نکته دیگر آن است که دولت سعودی، بزرگراه جدیدی میان مکه و مدینه ایجاد و آن را «طریق الهجره» نامگذاری کرده است. این نامگذاری به نحوی مسأله تبرک را مطرح میکند. شاید به همین دلیل است که در گذشته برخی از متعصبان، احیای این نام را برای این راه نوعی شرک دانسته‌اند. (۳) طبیعی است که افراط و زیاده‌روی در هر امری مذموم و ناپسند است و نباید

۱- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۵۷

۲- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۹۱

۳- مجموع فتاوی و مقالات بن باز، ج ۳، ص ۳۳۴

ص: ۱۳۷

مسائل کم اهمیت بیش از مسائل اساسی مذهب مورد توجه قرار گیرد، اما این اصل نباید بدان معنا تلقی شود که ما شیوه‌ای را که مورد پسند صحابه و تابعین سلف و علمای اهل بیت و ائمه معصومین (ع) بوده، به عنوان شرک کنار بگذاریم و باور خود را بر میلیون‌ها مسلمان معتقد به تبرک، آن هم از هر مذهب و مرام که در حوزه اسلام قرار دارد، تحمیل کنیم. اکنون به شرح مساجد متبرک و تاریخی مکه میپردازیم و در بخش بعد، مساجد متبرک مدینه را می‌شناسانیم:

مسجد الجن

مسجد جنّ از مساجد کهن و شناخته شده مکه است. این مسجد در پایین کوه حجون، به سمت حرم، حدود صد و پنجاه متر پس از حجون و در حاشیه قبرستان حجون واقع است. خیابان کوچکی در کنار و غرب این مسجد با نام «شارع مسجد الجن» وجود دارد که هنوز تابلوی قدیمی آن بر دیوار نصب است. شرق آن نیز خیابان مسجدالحرام است و مسجد جن تقریباً در محلّ تلاقی این دو خیابان واقع شده است.

از نامهای دیگر این مسجد، «مسجد الحرس» است. این نام به نقل از ازرقی است و از آن بابت است که صاحب الحرس که در مکه گشت شبانه داشته، به این نقطه میآمده و در آنجا با عرفا- چهره‌های شناخته شده و برگزیده قبایل- و حراس دیگر از شعب عامر و ثنیّه المدنیین دیدار میکرد است.

نامگذاری آن به مسجد جن، بنا به نقل برخی از روایات، به سوره جن مربوط میشود. خداوند در این سوره فرموده است که جنّها آیات الهی را شنیدند و به آن

ص: ۱۳۸

ایمان آوردند. (۱) گویا این آیات در محلی که به نام مسجد جن شهرت دارد، نازل شده است. برخی نامیده شدن آن را به «مسجدالبیعه» به دلیل بیعت جن با آن حضرت دانسته‌اند.

برخی روایات تاریخی به این نکته اشاره دارد که رسول خدا (ص) محل مسجد را برای عبدالله بن مسعود مشخص و معین کرد. از تاریخ بنای اولیه این مسجد اطلاعی در دست نیست، اما میدانیم که مسجد در قرن دوم و پس از آن سر پا بوده، به همین نام شناخته می‌شده و مورخان در طول قرون مختلف از آن یاد کرده‌اند. این مسجد که به آن مسجد الحرس نیز گفته می‌شده در سال ۱۱۱۲ در حالی که به دلیل سیل‌های مکرر از میان رفته بود، بازسازی و ساخته شد. در این بازسازی محراب مسجد قدیم را از زیر خاک بیرون آوردند. (۲) مسجد قبه‌ای هم داشته که به نوشته غازی در سال ۱۳۴۳ ق منهدم شده است.

محل فعلی مسجد، در محل قبلی آن است و در بازسازی جدید مساحت آن به ۶۰۰ متر مربع رسیده است. بنای مسجد محکم است و مناره‌ای در رکن شمال شرقی دارد. گفتنی است که مسجد یاد شده، از سال ۱۴۲۰ بار دیگر تخریب و در حال بازسازی است. بنای آن در شعبان سال ۱۴۲۱ رو به اتمام مشاهده شد. در تیرماه

۱- جن: ۱ و ۲

۲- اتحاف فضلاء الزمن، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴

ص: ۱۳۹

۱۳۸۱ (ربیع الثانی ۱۴۲۳) که برای عمره مشرف بودیم، مسجد تمام شده و گویا چندین ماه است که مورد استفاده واقع میشود.

مسجد الاجابه

این مسجد پایینتر از میدان معاينه، در ابتدای شارع ابطح، در طریق مسجدالحرام و در ابتدای خیابان فرعی با نام «شارع الاجابه» است. ادامه مسیر فعلی از سر شارع الاجابه، به ثنیه اذخر میرسد که محل ورود رسولخدا (ص) به مکه به هنگام فتح مکه در ماه رمضان سال هشتم هجرت است. این ثنیه، مُشرف بر باغ خرمان بوده که اکنون شهرداری مکه در آن است. فاکهی در قرن دوم از این مسجد یاد کرده و میگوید آن مسجد در آغازِ شعبی واقع شده که در تاریخ به نام شعب آل قفند شناخته میشود. این شعب در درون کوه العیتر است.

درباره پیشینه تاریخی - دینی این مسجد چند نکته در منابع آمده است: یکی همان اشاره ابن بطوطه بود که حضرت در بازگشت از عمره در اینجا استراحت کرده است. دیگر آن که حضرت روزها در غار جِرا بوده و شب را در اینجا با خدیجه (س) بسر میبرد است. ابن فهد هم به نقل از راویان مینویسد: گفتهاند که جنیان در اینجا به محضر رسولخدا (ص) آمد و با آن حضرت دیدار کردند.

جمیل کتبی نویسنده معاصر شهر مکه مینویسد: این مسجد را «مسجد الاستراحه» گفتهاند؛ زیرا مکانی است که وقتی رسولخدا (ص) در روز سیزدهم از منا و

ص: ۱۴۰

از حَجَّه‌الوداع بازمیگشت در اینجا استراحت کرد. (۱) همچنین مینویسد: گفته‌اند که حضرت در کودکی در اینجا گوسفندان را به چرا می‌آورده است. (۲) مسجد الاجابه باید در شمار چند مسجد کهن مکه شناخته شود، مسجدی که در طول تاریخ با نام‌هایی چون مسجد قنغد یا آل‌قنغد، مسجد الاجابه و مسجدالاستراحه شهرت داشته است.

فاکهی مینویسد: در این شعب، خانه آل خَلَف بن عبداللهبن سائب بوده که به آنها «آل‌عبدربه بن السائب» میگویند و در مقابل قصر محمد بن سلیمان واقع است. نام دیگر آن «شعب اللثام» است و این شعب در دست چپ کسی است که بالای باغ خرمان بایستد و در این زمان [زمان فاکهی، قرن سوم] خانه خَلَفین از بنی مخزوم است. خضارمه (مردمان منسوب به خضرموت) هم در این شعب سکونت دارند. شعب مزبور به «شعب الخلفین» نامور است. در آنجا مسجدی است که گفته میشود رسولخدا (ص) در آن نماز گزارد.

از زهیر بن قنغد نقل شده است که رسولخدا (ص)، روز را در غارِ حِرا به سر میبرد و شب از حِرا پایین آمده، به [محل] مسجد میرفت که پشت خانه ابوعبیده بود و به شعب الخلفین شهرت داشت. در این وقت خدیجه هم از مکه می‌آمد و

۱- مکه فی وجدانی، ص ۱۰۲

۲- اتحاف الوری، ج ۴، ص ۲۰

ص: ۱۴۱

آنها در نزدیکی این شعب با یکدیگر بودند تا جدا شوند. (۱)

اما چند نکته گفتنی درباره مسجد الإجابہ:

اول: در جای باغ خرمان، که در برابر مسجد الإجابہ بوده است، اکنون دقیقاً شهرداری مکه - امانة العاصمة المقدسه - قرار گرفته است. اندکی از خیابان به سمت «ریع اذآخر» را نیز باید داخل در باغ خرمان دانست.

دوم: مسجد الاجابه دست کم تا قرن سوم به این نام شناخته نمیشده است. فاکهی در قرن سوم از آن با مسجد آلفنذ یاد کرده است. سوم: کتیبه‌ای در مسجد الاجابه موجود است که اشاره به بازسازی آن در قرن دهم هجری دارد. به علاوه، دو بیت شعر هم درباره بازسازی این مسجد بر کتیبه‌ای دیگر در این سوی محراب در بنای قبلی وجود دارد. متن کتیبه‌ای که در کنار محراب روی دیوار نصب شده حکایت از آن دارد که بنای مسجد توسط عبدالله جمالی ناظر حسبه شریفه آن را در روز یکشنبه یازدهم ماه صفر سال ۸۹۸ بنا کرده است. همچنین روی کتیبه دیگری که آن نیز در کنار محراب نصب شده آمده است که این مسجد را سلطان احمد در سال ۱۱۲۴ بازسازی کرده است. (۲)

-
- ۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۱۸۰ و ۱۸۱. و بنگرید: اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، صص ۲۸۶ و ۲۸۷
 - ۲- الآثار الاسلامیة فی مکة المکرمة، ص ۱۸۶

ص: ۱۴۲

در قرن هشتم، ابن بطوطه در سفرنامه‌اش از مسجد الاجابه یاد کرده، و مینویسد: آنجا مسجدی است که رسولخدا (ص) پس از انجام عمره در مسیر بازگشت، در آنجا استراحت کرد و اکنون مردم آن را از روی تبرک می‌بوسند. (۱) ابن فهد در حوادث سال ۷۲۰ نوشته است: در این سال مسجد الاجابه تعمیر شد. این مسجد سمت چپ کسی است که به سوی منا می‌رود و در نزدیکی ثنیه اذخر است و گفته شده که رسولخدا (ص) در آن نماز خوانده است. (۲) همو در حوادث سال ۸۳۱ آورده: امیر سیف الدین شاهین عثمانی در این سال مسجد الاجابه را که در شعبی نزدیک ثنیه اذخر است، تعمیر کرد. (۳) مسجد یاد شده در سال ۱۱۳۴ توسط شیخ بصری نامی که در ابطح زندگی میکرد بازسازی شد. (۴) در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد خراب گردید و در همان محل پیشین مسجد جدیدی بنا نهاده شد. بنای فعلی آن مربع شکل و دارای مساحتی حدود

۱- الرحلة الحجازیه، ص ۱۶۴

۲- اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۷۲

۳- همان، ج ۴، ص ۲۰

۴- افاده الانام، ج ۲، ص ۳۸

ص: ۱۴۳

۴۰۰ متر مربع است. مناره‌ای نیز در محل اتصال دیوارهای جنوب و غربی آن قرار دارد. این مسجد از مساجد دایر مکه به شمار می‌آید که مؤلف مکرر توفیق نماز خواندن در آن را یافته است. مسجد یاد شده بار دیگر در سالهای ۲- ۱۴۲۱ به صورت زیبایی بازسازی شده و حتی به آن مناسبت، گاه محله نیز محله الاجابه نامیده میشود. (۱) به علاوه تابلوی بزرگ مسجد الاجابه روی آن نصب شده است. چنین اقدامی برای برخی از مساجد مشابه نیز صورت گرفته و شروع حرکتی در جهت زنده کردن اماکن متبرک به حساب می‌آید.

مسجد المتکا

این مسجد در شهر مقدس مکه، در اجیاد صغیر، درون شعبی کوچک است که به پشت کوه ابوقیس چسبیده است. ازرقی ذیل مدخل اجیاد صغیر مینویسد: این شعب، شعبی است کوچک که به کوه ابوقیس چسبیده شده و اجیاد کبیر در برابر آن- در ابتدای خانه هشام بن ابی‌العاص و خانه زهیر بن ابی‌امیه است تا برسد به مسجد المتکا- قرار دارد. (۲)

-
- ۱- درباره این مسجد و کتیبه‌های موجود در آن، مقاله‌ای با عنوان «مسجد الاجابه بمکه المکرمة، دراسه تاریخیه و ثائقیه» در مجله المنهل مجلد ۵۵، ش ۵۱۳ سال ۱۴۱۴ صص ۴- ۱۵ به چاپ رسیده است.
 - ۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۹۰

ص: ۱۴۴

همو در جای دیگر درباره مساجدی که حضرت در آنها نماز خوانده، مینویسد: «ومسجد بأجیاد و موضع یقال له المتکا». پس از آن چند نقل آورده که نشان میدهد نماز خواندن پیامبر (ص) در اجیاد قطعی نیست. با این حال وی معتقد است که رسول خدا (ص) به یقین در اجیاد نماز خوانده است. (۱) عبدالملک بن دُهیش از محققان معاصر تاریخ و آثار مکه مینویسد: مسجد المتکا در شعبی است که چاه عکرمه در آن است و آن در اجیاد صغیر در دامنه کوه خَندمه واقع است. (۲) زهیر کُثبی از معاصرین نوشته است: مسجد متکاء اخیراً تخریب شد و به جای آن هتل قاهره را ساختند. این هتل نیز پس از مدتی خراب شد و هتل کعکی را جای آن بنا کردند. (۳) در حال حاضر روبروی باب اجیاد، خیابانی است که در ابتدای آن، دستِ چپِ کسی که از حرم داخل آن خیابان می‌آید، مستشفی العام است و بعد از آن پلی است و پس از حدود یک‌صد متر، در دست راست، هتل کعکی است و روبروی آن هتل ایلاف واقع است که در ورودی آن هتل تا خیابان فاصله دارد. به نظر میرسد فاصله هتل کعکی تا مسجد الحرام ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر باشد.

۱- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۰۲

۲- همان، ج ۴، ص ۹ پاورقی.

۳- مکه فی وجدانی، ص ۹۹

مسجد شجره

جدای از مسجد شجره معروف، که میقات است، مسجد دیگری با همین نام در شهر مکه و در شمار کهنترین مساجد این شهر و برابر مسجد الجن است.

فاکهی خبری نقل کرده و مینویسد: گفته‌اند که رسولخدا (ص) در مسجد شجره نماز خوانده است. این مسجد پایتتر از محله یأجج است. فاکهی خبر دیگری آورده که در آن آمده است: هر زمان عبدالله بن عمر به مکه میرفت، ابتدا در مسجدی فرود می‌آمد که درختی نزدیک آن بود. وقتی آن را خلوت مییافت، نماز میخواند و اگر خلوت نبود به جای دیگر میرفت. فاکهی سپس ضمن شعری آورده است که: یأجج در بطحا بوده است. (۱)

بطحا محوطه‌ای میان میدان معابده فعلی تا حوالی مسجدالجن است. (۲) گفتنی است عبدالله بن عمر مقید بود که هر کجا رسولخدا (ص) توقف کرده یا نماز خوانده، نماز بخواند.

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۳۴ و ۳۵

۲- فاکهی میگوید: بطحا منطقه میان مسجد حرس جن تا باغ خرمان یا خرمانیه شهرداری فعلی مکه، پایتتر از میدان معابده است. اینجا را ابطح میگویند. اخبار مکه، ج ۳، ص ۷۹. پیش از آن دهیش، در تعیین محل بطحا بر اساس نص دیگری از فاکهی نوشته است که محلی میان باب ابراهیم و باب خزوره و باب وداع در مسجد الحرام تا شعب عامر را بطحا میگویند. همان، ص ۷۵-۷۶

ص: ۱۴۶

فاکهی در جای دیگر آورده است: از جمله مساجدی که نماز خواندن در آنها مستحب است و آثار رسول خدا (ص) به شمار می‌آید، مسجدی است که آن را «مسجد شجره» مینامند. این مسجد در قسمت بالای مکه، در پشت دار منارة البیضاء، در کنار کوه و در برابر حجون، مقابل مسجد الحرس (مسجد الجن) است. در آنجا درختی بوده که رسول خدا (ص) آن را صدا کرده و درخت از جای خود حرکت کرده، نزد آن حضرت آمده است. وی سپس پنج روایت درباره این معجزه پیامبر (ص) در محل مسجد مزبور نقل کرده است. (۱) در یکی از این روایات آمده است که پیامبر رُکانه بن عبدیزید بن هاشم را به اسلام دعوت کرد. او گفت: ایمان نخواهم آورد تا درخت را صدا کنی و آن نزد تو آید! حضرت رو به درخت کرده، فرمودند: به اذن خداوند نزد من آی، و درخت نزد آن حضرت آمد!

ازرقی هم از مسجد شجره یاد کرده و نوشته است که آن مسجد در برابر مسجد الجن است. آنگاه اشارتی به معجزه حضرت رسول (ص) در آنجا کرده است. (۲) عبدالله غازی نوشته است: این همان مسجد الحوطه است که پشت مسجد الجن در سمت معابده قرار دارد. (۳)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۲۷-۳۰

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۰۱

۳- افاده الانام، ج ۲، ص ۴۰

ص: ۱۴۷

زهیر کتبی درباره وضعیت فعلی مسجد شجره مینویسد: این مسجد در همسایگی مسجد جن (در مسیر شخص عازم حرم) و در نزدیکی میدان سلیمانیه (و اکنون پل سلیمانیه) قرار دارد. نام فعلی آن مسجد، مسجد جَنْدَرَاوی (منسوب به ابراهیم جَنْدَرَاوی) است. (۱) مسجد پیشگفته، چند ده متر پایینتر از مسجد الجن و در امتداد شارع الجن، طریق مسجدالحرام، درست پیش از پل سلیمانیه است. طول و عرض تقریبی آن دوازده در بیست (۲۰*۱۲) متر است و در حال حاضر تابلوی: «مسجد رقم ۴۳» روی آن به چشم میخورد. در شعبان سال ۱۴۲۱ بنای جدید این مسجد مشابه مسجد جن در حال اتمام دیده شد. گفتنی است روبروی مسجد شجره، (پیش از پل سلیمانیه دست راست کسی که به طرف مسجد جن می‌آید) مسجد کوچک دیگری است که به نظر برخی ساکنان مسجد الرایه اصلی است. در این صورت، مسجد اول بازار جودریه نباید مسجد الرایه باشد.

مسجد رَدْمُ الْأَعْلَى یا مسجدالرایه

فاکهی در کتاب اخبار مکھاش، از مسجدی با این نام یاد کرده است. رَدْمُ به

۱- مکه فی وجدانی، ص ۱۰۱. در کتاب مکه فی القرن الرابع عشر از آن با نام مسجد الدندراوی یاد شده که باید خطا باشد.

ص: ۱۴۸

معنای سد است. اعلی هم قسمت عالی و بالای مکه (المَعْلَاءَةُ) یعنی همین طریق مسجدالحرام (مسیر منا) است. در برابر آن، مَشْفَلَه است که از اجیاد به آن سو؛ یعنی بخش پایین مکه است. به هر روی، مسجد رَدْمُ، مسجدی است که در آغاز بازار جودریه است؛ جایی که در اواخر عنوان شارع ابی سفیان (یا به قول ایرانیها بازار ابوسفیان) خوانده شد، [\(۱\)](#) و اکنون تمامی آن در تخریب اخیر از میان رفته است.

فاکهی مینویسد: این مسجد در قسمت بالای مکه، در کنار الردم الأعلی و در نزدیکی چاه جُبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل قرار داشته است. نام این چاه را «بئر العلیا» هم گفته‌اند. او میافزاید: گفته شده که رسولخدا (ص) در اینجا نماز خوانده است. از یکی از صحابه نقل شده که گفت: رسولخدا (ص) را دیدم که نماز ظهر و عصر خویش را در نزدیکی بئر علیا میخواند. عبدالله بن عباس بن محمد در این محل مسجدی بنا کرد و در کنارش حوضی ساخت که در آن آب ریخته میشد. برخی از فقهای مکه میگفتند: خانههای مکه در قدیم تا اینجا بوده و همه خانهها در حد فاصل مسجدالحرام تا بئر علیا بوده است. [\(۲\)](#)

۱- معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۱۸۵. تمامی مشاعر مقدسه در قسمت معلاة قرار دارد و به همین دلیل آن بخش بر بخش مسفله برتری و فضیلت دارد. نک:- اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۹۹

۲- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۹

ص: ۱۴۹

درباره ورود پیامبر (ص) به مکه در جریان فتح مکه آمده است: حضرت از ثنیة اذخر در نزدیکی معابده وارد مکه شدند و دستور دادند تا پرچم ایشان را در محل مسجد الرایه فعلی، در آغاز سوق جودریه بر پا کنند. (۱) بئر جبیر بن مطعم نیز که تا این اواخر بوده، طبق اظهار نظر محقق کتاب ازرقی، در نزدیکی مسجدالحرام قرار داشته است. در اینجا سیلبندی بوده که در مسیر وادی ابراهیم قرار داشته است. مسیر این مسیل، درست در راه مسجدالحرام بوده و از کنار کعبه میگذشته و به سمت اجیاد میرفته است. ایجاد این سد، برای حفاظت از خانه‌های مردم و خانه خدا بوده است. فاسی در ذیل حوادث سال ۶۰۱ نوشته است: در این سال مسجد الرایه تعمیر شد. (۲) و ابن فهد در ذیل حوادث سال ۸۰۱ مینویسد: در این سال مسجد الرایه مرمت گردید. (۳) در سال ۸۵۲ نیز طی مراسمی، محل مسجد الرایه را تا مسعی شمع روشن کردند. (۴)

۱-التاریخ القویم، ج ۲، ص ۶۷

۲-شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۶۱؛ العقد الثمین، ج ۵، ص ۲۹۰

۳-اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۱۶؛ العقد الثمین، ج ۷، ص ۷۶

۴-اتحاف الوری، ج ۴، ص ۲۷۸

ص: ۱۵۰

بر پایه نظر عبدالملک بن دهیش، محقق کتاب فاکهی، این مسجد همان است که اکنون در آغاز بازار جودریه قرار دارد. یک سمت آن به سوی بازار و سمت دیگرش در همان طریق مسجدالحرام است. این مسجد بسیار بزرگ است و اکنون به نام مسجد الرایه شناخته میشود که نامی نسبتاً جدید است.

مسجد الرایه در سال ۱۳۶۱ ق بازسازی شد و آخرین بار در سال ۱۳۹۴ قمری به دلیل مشکلات طرحهای توسعه، محل آن اندکی تغییر یافته، به ناحیه شمالی محل سابق انتقال یافت! مساحت فعلی آن ۲۳۲ متر مربع است.

برخی از افراد محلی، مسجد الرایه را نه مسجدی که در آغاز سوق الجودریه است بلکه مسجدی میدانند که پیش از پل سلیمانیه، دست راست کسی است که از حرم عازم مسجد جن است. این مسجد در سالهای اخیر بازسازی شده است. روی تابلویی که در آنجا نصب شده است، مسجد مزبور به عنوان مسجد الرایه معرفی شده است نه مسجدی که در آغاز بازار جودریه قرار دارد.

مسجد الغنم

فاکهی از محلی در قرن مسقله - که مصقله هم نوشتهاوند - یاد کرده و گفته است: مسقله محلی است که رسولخدا (ص) پس از فتح مکه در آنجا نشست و مسلمان شده‌های شهر مکه با آن حضرت بیعت کردند. (۱) ازرقی آنجا را مسجدی میدانند که پیامبرخدا (ص) پس از فتح مکه در آنجا با مردم

ص: ۱۵۱

بیعت کردند. این مسجد در محله قرن مسقله بوده است. وی میافزاید: این مسجد در قسمت بالای مکه، نزدیک سوق الغنم، در قرن مسقله بوده است. (۱) محقق کتاب اخبار مکه از ابن ظهیره نقل کرده است که گفت: «و هذا المسجد لا يعرف الآن». (۲) اما همو در مورد دیگری، در پاورقی نوشته است: سوق الغنم در قدیم، داخل وادی‌ای در شرق کوه الرقمتین بود و اکنون سوق الجودریه- یا بازار ابوسفیان!- نام دارد. در آنجا مسجد کوچکی وجود دارد با نام مسجد الغنم که بعید نمی‌نماید، همان مسجدی باشد که ازرقی از آن یاد کرد و گفت در محله قرن مصقله است. (۳) گفتنی است که در تخریب‌های اخیر (۱۳۸۷-۱۳۸۸) تمامی بازار جودریه با مناطق اطراف آن به سمت مسعی و ساختمانها و هتل‌های روبروی باب الفتح تا حوالی باب فهد تسطیح شده است تا با نقشه جدیدی به جای آن فضای باز و هتل ساخته شود.

گفتنی است در ابتدای بازار مزبور، تا پیش از خراب شدن آن در سال ۱۳۸۷ از سمت حرم به سمت بالا- و دست چپ، زاویه کوچکی حدود دوازده متر وجود داشت که مصلی بود، و همان هم حوالی سالهای ۱۳۷۴ یا ۱۳۷۵ تخریب و در جایش

۱- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۰۱

۲- همان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۷۱

ص: ۱۵۲

مغازهای با نام «السریحی للخردوات و الهدایا» ساخته شد. در جستجوی بنده، مسجد دیگری در این منطقه شناخته نشد. شخصی از مغازدهداران آن حدود میگفت: نام این زاویه «زاویه الامام الطبری» بوده است.

از این مسجد با عنوان «مسجد البیعه» هم یاد شده که عبدالملک بن دهیش معتقد است این مسجد از میان رفته است. عاتق بن غیث بلادی (۱۳۵۲-۱۴۳۱ ق) متخصص تاریخ مکه که آثار فراوانی در تاریخ مکه، و قبایل حجاز دارد و نویسنده این سطور مکرر در خانه‌شان در مکه خدمتشان رسیده بودم، اظهار داشت: مسجد البیعه یا مسجد الغنم همان است که روبروی اداره تلفنخانه، پایتتر از پل حجون است. او میگفت قرن مصقله دقیقاً همانجاست. بدین ترتیب به طور دقیق نمیتوان درباره محل این مسجد نظر قطعی داد.

مسجد مُخْتَفَى

تا چند ده سال پیش، مسجدی در پشت خانه رسول‌الله (ص) در شعب ابوطالب بود که آن را «مسجد مختفی» مینامیدند. به نقل از فاکهی، خانه ابولهب در کنار خانه خدیجه و پیامبر (ص) بوده (۱) و ابولهب همراه همسرش به آن حضرت آزار میرساندند. فاکهی مینویسد: در خانه خدیجه سنگی خارج از خانه بوده که بنا به نقل سلیم بن مسلم یا فردی دیگر از مردم مکه، رسول‌خدا (ص) در وقتی که مخالفان از خانه عدی بن حمراء و خانه ابولهب سنگ بر خانه آن حضرت میریختند، در پشت

ص: ۱۵۳

آن سنگ مخفی میشد. اندازه این سنگ یک ذراع و یک وجب بوده است. (۱) این محل به عنوان مسجد مخفی شهرت داشته و تا قبل از خراب شدنش در زمان روی کار آمدن ملک عبدالعزیز سعودی، بنای کوچکی داشته است.

فاسی از آن با عنوان «مسجد المختبی» یاد کرده و نوشته است: مسجدی در سوق اللیل، در نزدیکی مولد النبی (ص) هست که آن را مسجد مختبی گویند و مردم در ایام سالگرد تولد آن حضرت به آنجا میروند. (۲) این هم گفتنی است که در زمان فاکهی؛ یعنی قرن سوم هجری، در شعب علی بن ابی طالب که همان شعب ابی طالب است، مسجدی بوده است که آثاری از رسولخدا (ص) در آن وجود داشته است. فاکهی پس از نقل این خبر مینویسد: معراج از شعب ابی طالب بوده است. (۳) اکنون، در تابلویهای نصب شده، این شعب به نام «شعب علی» نامگذاری شده که مقصود امام علی بن ابی طالب (ع) است.

مسجد حمزه (ع)

۱- همان، ج ۴، ص ۷

۲- العقد الثمین، ج ۱، ص ۶۵؛ الزهور المقتطفه، ص ۹۹

۳- اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۳۳، گفتنی است که بر اساس ظاهر قرآن، معراج از مسجد الحرام بوده است.

ص: ۱۵۴

این مسجد منسوب به حمزه بن عبدالمطلب و در منطقه مسفله، نزدیکی تلاقی خیابان ابراهیم و خیابان حمزه بن عبدالمطلب واقع است. مسجد یاد شده، مسجد کوچکی بود و در بازسازی آن، که به سال ۱۳۷۵ قمری صورت گرفت، مساحت آن به ۱۶۰ متر مربع رسید. حمزه بن عبدالمطلب، عموی رسولخدا (ص) و از سرداران بنام سپاه اسلام است. او در مکه به رسولخدا (ص) ایمان آورد و سبب تقویت اسلام در مکه شد. بعد از هجرت، در جنگ بدر شجاعانه جنگید و در نبرد احد به شهادت رسید. رسول‌الله (ص) او را «سیدالشهدا» نامیدند.

مسجد بلال

مسجدی منسوب به بلال و بر فراز کوه ابوقییس بوده که مساحتی حدود یکصد متر مربع داشته است. این مسجد، در طرحهای جدید توسعه و بنای کاخهایی که برای میهمانان دولت سعودی بر فراز کوه ابوقییس ساخته شده تخریب گردید و اکنون اثری از آن برجای نمانده و البته تصویر آن موجود است.

بلال بن رباح، از نخستین گروندگان به اسلام بود. او شکنجههای سختی از سوی مشرکان دید؛ اما مقاومت کرد و با فریاد «اِخْذْ، اِخْذْ» خود آنها را آزار داد. وی پس از فتح مکه، بر بام کعبه ایستاد و بانگ اذان برداشت. برخی هم گفته‌اند که روی کوه ابوقییس اذان گفته و محل اذان وی مسجد شده است. چنین به نظر میرسد که بعدها کسی به یاد و نام بلال این مسجد را بر فراز ابوقییس ساخته است.

فاکهی در قرن سوم از مسجد ابراهیم که بر فراز کوه ابوقییس بوده است، یاد کرده است؛ جایی که ابراهیم در آن نقطه ایستاد و ندای حج سر داد. (۱)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۶. وی میافزاید: برخی هم گفته‌اند که این مسجد، به نام ابراهیم قیسی بوده است که بعدها به خطا، به حضرت ابراهیم ۷ نسبت داده شده است! همان، ص ۱۷

ص: ۱۵۵

خانه امّ هانی

ام هانی خواهر امیرمؤمنان (ع) و از زنان معروف قریش است که زمانی رسولخدا (ص) خواست تا وی را به زنی بگیرد، اما او به دلایلی عذر آورد و رسولخدا (ص) نیز عذر او را پذیرفت. خانه وی در نزدیکی کوه صفا بوده و نوشته‌اند که رسولخدا (ص) پس از نماز عشا، در خانه امّ هانی استراحت میکرد و از همانجا به «معراج» رفت. اشاره کردیم که براساس ظاهر قرآن، معراج از مسجدالحرام بوده است. (مگر آن که مقصود شهر مکه باشد).

خانه امّ هانی در بخش حزوره، در نزدیکی باب الوداع بوده است. (۱) به نوشته ازرقی، خانه امّ هانی در توسعه مسجدالحرام در زمان مهدی عباسی به داخل مسجد افتاد. ازرقی نوشته است: بنی‌هاشم صاحب خانه امّ هانی بودند که در نزدیکی مناره واقع شده و در توسعه مسجد، در زمان مهدی عباسی در سال ۱۶۷ داخل مسجد قرار گرفت. (۲) دری از درهای مسجد الحرام نیز که در برابر این خانه بوده، به نام «باب

۱- التاریخ القویم، ص ۲۰۸

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۳۴

ص: ۱۵۶

امّهانی» بنت ابی طالب نامیده می‌شده است. (۱) کردی نویسنده کتاب ارجمند التاریخ القویم، تحقیق مستقلى در کتابش درباره خانه امّ هانی کرده و محلّ آن را در زمان خودش، دقیقاً زیر مناره باب الوداع، برابر اجیاد دانسته و نوشته است: فاصله میان رکن یمانی تا مناره باب الوداع ۱۲۰ متر است. (۲) این تک مناره‌ای است که در سمت جنوبی مسجد- باب اجیاد- دیده می‌شود. پیامبر (ص) پس از فتح مکه، به اوّلین خانه‌ای که وارد شد، خانه امّهانی بود. بعدها عبدالله بن مسعود هم که به مکه می‌آمد، به خانه امّهانی میرفت. این نشان می‌دهد که خانه او، خانه‌ای بزرگ و اعیانی و محل استقبال از بزرگان بوده است. شاید هم عبدالله برای تبرک به آنجا رفته باشد.

با این حال، در اواخر قرن نهم از مسجدی با نام مسجد «امّهانی» در نزدیکی حرم یاد شده (۳) که ممکن است در اصل جایی نزدیک به خانه اصلی امّهانی بوده باشد.

مسجدی در راه ذی طوی

۱- همان، ج ۲، ص ۹۱

۲- التاریخ القویم، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۱۸

۳- غایه المرام بأخبار سلطنة البلد الحرام، ج ۲، ص ۵۵۸

ص: ۱۵۷

فاکھی مینویسد: در شمار مساجدی که آثاری از رسولخدا (ص) در آنها هست، مسجدی است در ذی طوی، سر دو راهی تنعیم و جدّه. مصحح در پاورقی نوشته است که این مسجد دست راست کسی قرار داشت که به سمت ذی طوی میرفت؛ درست سر دو راهی تنعیم - جدّه. اما در توسعه خیابان از بین رفت! (۱) عبدالله بن عمر که به آثار برجای مانده از پیامبر (ص) سخت اعتقاد تبرک آمیز داشته، همیشه در وقت ورود به مکه از این مسیر وارد میشده، غسل میکرده و به حرم میآمده است. (۲)

مسجد جعفر طیار

مسجدی با نام مسجد جعفر طیار که بعدها به عنوان دار دقوقی شناخته میشد، در نزدیکی دارالعجله از ابواب مسجد الحرام در سمت شمالی مسجد الحرام بوده است. کتیبه‌ای از بنای این مسجد در نمایشگاه حرمین شریفین برجای مانده که عمارت آن را در سال ۹۴۵ نشان میدهد. بانی این مسجد بر اساس کتیبه مزبور، عبدالعزیز آصف خان بوده است. (۳)

۱- اخبار مکه، فاکھی، ص ۲۷

۲- رحلة ابن بطوطه، ص ۱۴۳

۳- الاثار الاسلامیة فی مکه المکرمة، ص ۱۸۹

ص: ۱۵۸

مسجد ابوبکر

یکی دیگر از مساجد قدیمی مکه، «مسجد ابوبکر» است. گفته‌اند که رسول‌الله (ص) همراه ابوبکر در شبی که به سمت غار ثور هجرت کرد، از آنجا حرکت خود را آغاز نمودند. این مسجد در منطقه مسفله، در نزدیکی مسجد حمزه قرار دارد. مسجد مزبور از قرن سوم به این سو، در مصادر تاریخی یاد شده است. مسجد فعلی در محل قبلی مسجد بنا شده و فاصله آن تا مسجدالحرام چند صد متر و مساحت آن در حدود ۱۶۰ متر مربع است. در سمت غرب حرم، در ابتدای خیابان خالد بن ولید، مسجدی به نام وی وجود دارد. گفته میشود که خالد بن ولید از این سمت وارد مکه گردید و به همین دلیل، این مسجد، به نام وی، نامگذاری شده است.

فهرستی از مساجد دیگری که متبرک شناخته میشود و امروز اثری از آنها برجای نمانده را عبدالله غازی به دست داده است. (۱)

مشاعر مقدسه و مساجد آنها

عرفات

عرفات، نام منطقه وسیعی است با مساحت حدود ۱۸ کیلومتر مربع، در شرق مکه، اندکی متمایل به جنوب، در میان راه طائف و مکه. این منطقه به وسیله کوههایی که به شکل نیم دایره در اطرافش قرار دارد، مشخص شده است.

حجّاج بیت الله الحرام در روز عرفه؛ یعنی نهم ذی حجه، از ظهر تا مغرب شرعی در این منطقه حضور میابند و در اصطلاح فقهی، این حضور «وقوف» نامیده میشود. اهمیت حضور در عرفات تا آنجاست که گفته‌اند: «الحجّ عرفه» یا «الحجّ عرفات». (۱) این وقوف یکی از ارکان حج تمتّع است و در صورت تحقق نیافتن آن، حج محقق نمیشود. این تأکید قدری هم به خاطر تحریض قریش بر وقوف در عرفات بود؛ زیرا آنان که خود را طایفه برگزیده میدانستند و به اصطلاح اهل حُمس یا تشدّد در دینداری و اهل حرم معرفی میکردند، خود را بی‌نیاز از وقوف در عرفات میدانند. این در حالی بود که رسول خدا (ص) این برخورد آنان را نادرست دانست و خود در حجّۃ الوداع، در عرفات وقوف کرد. اساس این دستور نیز این آیت کریمه قرآنی بود که فرمود: (ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ ...) (۲) آیه یاد شده در رد

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۱۴، ش ۲۹۷۵، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۹۳

۲- بقره: ۱۹۹

ص: ۱۶۰

پندار کسانی نازل گردید که با خود برتر بینی و به بهانه‌های واهی از وقوف در عرفات استنکاف میورزیدند. عرفات در خارج از محدوده حرم است و وقوف در آن؛ یعنی بیرون رفتن حاجی از محدوده حرم و بازگشت به درون حرم تفسیر شده است. در ادوار مختلف تاریخی و تا به امروز اطراف عرفات را با علائم و تابلو به طور دقیق مشخص کرده‌اند. درباره نامگذاری این منطقه به عرفات، چهار نکته گفته‌اند:

۱. وقتی جبرئیل امین مراسم حج را به آدم (ع) یا به ابراهیم خلیل (ع) آموخت، در پایان به او گفت: عَرَفْتُ؟ آیا شناختی؟ (۱) ۲. آدم و حوّا، در این منطقه یکدیگر را شناختند (/تَعَارَفَا) و باز یافتند.
۳. عرفات از آن رو به این نام شناخته شد که مردم در آنجا به گناهان خود اعتراف میکنند. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که درباره نامگذاری عرفات فرمودند: جبرئیل در ظهر عرفه از ابراهیم (ع) پرسید: ای ابراهیم! به گناهان خود اعتراف کن و مناسک را بشناس. عرفات را به خاطر این سخن جبرئیل که گفت: «اعترف»؛ عرفات نامیدند. (۲) ۴. برخی هم عرفه را به معنای کوه گرفته‌اند.

۱- بنگرید: علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶

۲- همان، ص ۴۳۶

ص: ۱۶۱

در شمال شرقی عرفات، «جبل‌الرحمه» قرار دارد. این کوه مستقل از کوههایی است که منطقه را در حصار خود گرفته‌اند. در قرن ششم هجری، جمال‌الدین اصفهانی وزیر موصل و شام، از پایین تا بالای کوه را پله ساخت تا صعود به آن آسان شود. گفتنی است در فقه شیعه، در زمان وقوف - در روز نهم ذی‌حجه از ظهر شرعی تا مغرب شرعی است - صعود به کوه عرفه کراهت دارد. روایت شده است که رسول‌خدا (ص) خطبه حجّه‌الوداع را بر فراز این کوه ایراد کرد. (۱) در گذشته مسجد کوچکی با نام «مسجد الصّخرات» در پایین کوه بوده که گفته‌اند آنجا محل سخنرانی رسول‌خدا (ص) بوده است. (۲) این خطبه از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و حاوی چندین نکته مهم است؛ از جمله:

۱. لزوم رعایت حرمت مال و جان یکدیگر.

۲. رعایت حرمت ماههای حرام و از بین بردن تغییراتی که در ماههای سال برای جابجایی ماههای حرام انجام میدادند.

۱- درباره عرفات بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۲، صص ۱۶۲-۱۴۲

۲- التاریخ القویم، ج ۶، ص ۴۱، ۵۴ و ۵۵. تصویر مسجد در این صفحات آمده است.

ص: ۱۶۲

۳. بازگرداندن امانت مردم در نزد هر کسی که هست.

۴. لغو ربا و طلبهای رَبَوی.

۵. لغو حقوق مربوط به خونهایی که در جاهلیت ریخته شده است.

۶. رعایت حقوق متقابل همسران به ویژه رعایت حقوق زنان از سوی مردان. (۱) در روایات، تأکید زیادی بر بخشش گناهان افراد حاضر در عرفات در روز عرفه شده است. امام علی (ع) میگوید: به رسول خدا (ص) گفته شد: کدام گروه از اهل عرفات، جرمشان بزرگتر است؟ حضرت فرمود: الَّذِي يَنْصِرُ رِفْ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُعْفَرَ لَهُ. کسی که از عرفات بر میگردد و گمان میبرد که بخشیده نشده است. امام صادق (ع) در شرح این سخن فرمودند: مقصود کسی است که از رحمت خداوند

۱- بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۸، صص ۹۶ و ۹۷

ص: ۱۶۳

عزوجل مأیوس است. (۱)

مسجد نمره یا مسجد حضرت ابراهیم

در غرب عرفات، مسجدی است بزرگ با نام «مسجد نمره». از این مسجد با نامهای مسجد حضرت ابراهیم (ع)، مسجد عرفه و مسجد عُرْنَه- وادی حاشیه عرفات- هم یاد کرده‌اند. مسجد نمره در قرن دوم هجری و در دوره منصور عباسی بنا شده و پس از آن همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است. محتمل است که مسجد از قرن نخست برپا بوده و به روزگار منصور بازسازی شده باشد. بخشی از این مسجد در محدوده شرعی عرفات نیست و به اعتقاد علمای شیعه و سنی، در زمان وقوف، کسی حق توقف در آن را ندارد.

مساحت مسجد در عهد مهدی عباسی، حدود هشت هزار متر مربع بوده و این نشانه اهمیتی است که این مسجد در قرن دوم هجری برای مسلمانان داشته است. مسجد نمره در سال ۵۵۹ قمری به دست جمال الدین اصفهانی وزیر بازسازی شد و مساحت آن تا حدود ۱۴۴۰۰ متر افزایش یافت. گویا این مسجد در آن زمان، بدون سقف و رواق بوده است؛ سپس در روزگار عثمانیها رواقهایی برای آن ساخته شد.

بنای فعلی مسجد در عهد سعودیها ساخته شده و مساحت آن تا پیش از توسعه فهد به حدود هجده هزار متر مربع میرسد. اکنون این مسجد دارای رواقهای

ص: ۱۶۴

متعدد و نیز چهار مناره است که در شرق و غرب آن بر سرپا است.

مشعرالحرام یا مُزْدَلِفَه

حُجَاج در راه بازگشت از عرفات به سوی مکه، از وادی مَأْزَمِین میگذرند که میان دو کوه است. «مأزم» به معنای راه تنگ و به عبارت دیگر، تنگه است، این اشاره به دو راه رفت و برگشتِ تَنگِکِ این ناحیه دارد. حاجی با عبور از این وادی، به مزدلفه یا سرزمین مشعرالحرام میرسد و در سوی دیگر مشعرالحرام؛ یعنی سمت منا، وادی محسّر قرار دارد (۱) که با گذر از آن وادی کوچک، وارد منا میشود. محدوده مزدلفه با تابلوهای بسیار بزرگی معین شده و با جمله «بدایه مزدلفه» یا «نهایه مزدلفه» میتوان حدود آن را شناخت.

نامگذاری این نقطه مزدلفه، یعنی محل ازدحام مردم، به دلیل اجتماع تمامی حجاج در شب دهم ذی حجه در آنجاست. خداوند در قرآن از این سرزمین یاد کرده است:

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۲)

۱- درباره حدود وادی محسّر بنگرید به فصلنامه «میقات حج»، ش ۳، صص ۱۷۳-۱۸۲

۲- بقره: ۱۹۸

ص: ۱۶۵

در فاصله شش کیلومتری مسجد نمره و پنج کیلومتر و نیمی مسجد خَیْف در منا، مسجد مزدلفه واقع است. این مسجد در آغاز عهد عباسی، مساحتی حدود چهار هزار متر مربع داشته و تنها حصاری در اطراف آن بوده و سقف نداشته است. مسجد پیشگفته بارها بازسازی شده و سلاطین ترک عثمانی نیز در سال ۱۰۷۲ قمری، آن را بازسازی کردند. در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن پایان یافت. اکنون مساحت مستطیل شکل آن حدود شش هزار متر مربع است.

سرزمین منا

سرزمین منا، (۱) که پس از گذشتن از وادی محسّر آغاز میشود، فاصله‌ای به طول حدود ۳/۵ کیلومتر و عرض تقریبی پانصد متر، میان دو کوه ممتد قرار دارد و انتهای آن به مکه ختم میشود. حدود منا نیز با تابلوهایی مشخص شده و در مسیر

۱- برای «منی» چندین معنا به دست داده‌اند. نخست آنکه آن که را منی گفته‌اند زیرا «یمنی فیها من الدماء، ای یراق» در آنجا خون ریخته میشود. برخی با استناد به روایتی گفته جبرئیل را به آدم یاد کرده‌اند که در منی به او گفت: أتمنّ الجنّة، آرزوی بهشت داری. معنای دیگر که از ابن عباس نقل شده آن است که منی به معنای محلی است که مردم اجتماع میکنند، زیرا «ان العرب یسمی کل مجتمع للناس منی»، عرب هر جایی که مجتمعی باشد آن را منی میخواند. معنای دیگر آن است که خداوند منت بر ابراهیم ۷ نهاد و فدیة‌ای به جای فرزند اسماعیل برای ذبح عطا کرد. شاید هم منت نهادن بر بندگانش باشد که در آنجا گناهشان را میبخشاید. افاده الانام، ج ۲، ص ۱۰۳.

ص: ۱۶۶

مکه، جمره عقبه، حد منا به حساب می‌آید.

منا جایی است که حجّاج از روز دهم تا دوازدهم- و برخی تا روز سیزدهم- در آن میمانند. قسمت پایانی منا؛ یعنی عقبه، جایی است که نخستین بار مسلمانان یثرب در آنجا با رسول خدا (ص) بیعت کردند و بیعت آنها با نام «بیعه عقبه» شهرت یافت. در اینباره، ذیل مدخل مسجد البیعه سخن خواهیم گفت. دورترین قسمت آن به مکه، وادی محسّر است که میان مزدلفه و منا قرار دارد و محلی است که گفته میشود سپاه ابرهه در آنجا گرفتار عذاب الهی شدند.

گفته‌اند کلمه «منا» بر گرفته از این سخن جبرئیل به حضرت آدم است که: «أَتَمَنَى الْجَنَّةَ؟»؛ «آیا آرزوی بهشت داری؟» همچنین از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمود: منا را از آن جهت «منا» خوانند که جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: «تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتُمْ»؛ «هرچه از خداوند میخواهی، آرزو کن.» ابراهیم (ع) از خداوند خواست به جای ذبح فرزندش، قوچی را بفرستد تا به عنوان فدیة اسماعیل (ع)، آن را ذبح کند و خداوند آرزوی او را برآورده کرد. (۱) کار اصلی حجّاج در منا، چنان است که در روز دهم، ابتدا جمره عقبه را رمی میکنند. پس از رمی، «قربانی» و سپس «حَلَقُ» یا «تقصیر» انجام میشود و بدین ترتیب از حالت احرام بیرون می‌آیند. آنان موظفند در روز یازدهم و دوازدهم هر سه جمره- اولی، ثانیه و عقبه- را رمی کنند و به علاوه شبها را- به تفصیلی که در مناسک آمده است- در منا بیتوته کنند. اینها اعمالی است که از پیش از اسلام در حج

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۱؛ علل الشرائع، ص ۴۳۵

ص: ۱۶۷

وجود داشته و آغازگر آن ابراهیم بوده است.

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: علت رمی جمرات آن است که شیطان در محل جمره بر ابراهیم (ع) ظاهر شد. جبرئیل از ابراهیم خواست تا هفت سنگ به او بزند و با زدن هر سنگ تکبیر بگوید. ابراهیم (ع) چنین کرد و این سنت شد. (۱) محل استقرار حجاج در منی در دوره عثمانی

از همان صدر اسلام، دو جمره اولی و وسطی، از تمامی اطراف باز و قابل رمی بوده است؛ اما جمره عقبه، سینه کوه بوده و رسولخدا (ص) به گونه‌ای رمی می‌کرده است که سمت چپ ایشان، در پشت سر، مکه و سمت راستشان منا قرار داشته است. (۲) بنا بر روایات شیعه، مستحب آن است که فرد رمی‌کننده، این چنین که

۱- علل الشرائع، ص ۴۳۷

۲- التاريخ القويم، ج ۶، ص ۱۵

ص: ۱۶۸

رسولخدا (ص) رمی می کرده، رمی کند.

در سال ۱۳۷۶ ق عبدالله بن دهیش، رییس محاکم شرعی مکه، فتوا به تخریب این کوه داد، مشروط بر آن که از آن سوی رمی صورت نگیرد؛ اما اکنون از هر طرف به جمره عقبه رمی میشود.

در گذشته و تا زمان دولت عثمانی، از شب عید قربان و دو روز بعد، جشن و سرور در منا برپا و همه جا چراغان بوده است. یک زن شاعره اصفهانی که در نیمه نخست قرن دوازدهم هجری به حج مشرف شده و سفرنامه منظومی از سفر خویش فراهم آورده، وقتی منی را در جشن و سرور دیده، آن را اینگونه وصف کرده است: (۱)

کنون بشنو تو از وصف چراغان که کردند فروزان آل عثمان

چنان جشنی دو شب اندر منا شد که زهره بهر رقاصی به پا شد

دو فرسخ شد چراغان کوه و صحرا که نتوان وصف او را کرد انشا

به هر سو تا که کردی چشم کس کار فروزان بُد چراغان چون گل نار

ص: ۱۶۹

غلط گفتم غلط، نوری نمایان منا چون لاله‌زاری از چراغان
 فروزان شد ز هر سو صد اشاره قنادیلش فزوتتر از ستاره
 ز بس سوی هوا موشک روان شد چراغانِ دگر در آسمان شد
 گل‌گران چو بر غریدن آمد ز دهشت چرخ بر گردیدن آمد
 به گردش آمدی چون چرخک نار ز گردش اوفتادی چرخ دوار
 بس آتش بازی از انواع و اقسام که کردند فروزان مردم شام

یکی از مسائل فقهی مورد بحث در منا، آن بوده است که آیا ساختمان در آنجا رواست یا خیر. در اینباره، اختلاف نظریه‌های فراوانی وجود داشته است. پیش از دوره وهابیه ساختمانهای متعددی در منا بوده است؛ اما پس از آن، برای مدتی آن بناها تخریب شد و تا این اواخر شیخ عبدالله بن باز با ساختن بنای دائمی در آنجا مخالف بود. از سال ۱۴۱۸ به این سو، بناهای جدیدی ساخته شده است. این بناها نه با مصالح معمول ساختمانی بلکه با پرده‌های ضخیم است و تقریباً دائمی است. برخلاف گذشته که چادرها پس از انجام مناسک برجیده میشد، چادرهای جدید در طول سال ثابت میماند. همچنین راههای اصلی و فرعی، همه سنگفرش یا آسفالت شده و به این ترتیب منا در ایام حج، دلپذیر شده است.

گفتنی است چادرهای ایرانی در نخستین بخش منا، پس از عبور از وادی محسّر قرار دارد. این بخش در عین حال که از جمرات دور است، اما از نظافت و خلوتی

ص: ۱۷۰

بیشتری از نظر رفت و آمد سایر حجاج برخوردار است.

در بخش ورودی به منا از سمت وادی محسّر، قربانگاه قرار داشت (و دارد) که گویا چیزی از آن در منا واقع نشده بود. از سال ۱۴۲۰ هجری، قربانگاه اصلی به محل دیگری در فاصله ۵۰۰ متری منا به نام مُعَیصَم انتقال یافته و به صورت مجهز و با تقسیم بخشهای آن برای حجاج کشورهای مختلف، به فعالیت مشغول است.

این نیز گفتنی است که روزهای دهم تا دوازدهم ۱۱-۱۳ ذی حجه را «ایام تشریق» مینامند. تشریق به معنای خشک کردن گوشتهای قربانی است که از این طریق برای حفظ آنها از فاسد شدن استفاده میشده و ماههای بعد مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

در گذشته و از قرون نخست اسلامی، چندین مسجد در منی وجود داشته که برخی از میان رفته و برخی موجود است. درباره هر یک شرح مختصری می‌آوریم:

مسجد خَیْف

مسجد خَیْف، مهم‌ترین مسجد در منطقه منا است. درباره فلسفه پیدایش آن مسجد، روایت جالب توجهی وجود دارد. میدانیم که در سال پنجم هجرت، مشرکان مکه به تحریک یهودیان، پیمان اتحادی را با برخی از قبایل عرب امضا کردند تا به مدینه حمله کنند و ریشه اسلام را از اساس برکنند. محلی که آنان برای امضای این پیمان انتخاب کردند، جایی بود که بعدها مسجد خَیْف در آنجا بنا گردید. این بدان معنی است که در محل پیمان مشرکان بر ضد اسلام، مسجدی بنا شد تا شکست اتحاد قریش با قبایل عرب را یادگار باشد.

خَیْف به محلی گویند که از شدت کوهستانی بودن آن کاسته شده؛ اما هنوز به

ص: ۱۷۱

صورت دشت در نیامده است. چنین منطقه‌ای در دامنه کوه صفایح قرار گرفته و مسجد خَیْف در همین جا ساخته شده است. بر اساس برخی روایات، مسجد خَیْف شاهد خطبه مهم رسولخدا (ص) در حَجَّةُالوداع بوده است که متن آن خطبه در روایات نقل شده است. (۱) همچنین در روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام) توصیه شده است که: کسی که در منا است، بکوشد تا نمازهایش را در مسجد خَیْف بخواند، چرا که در آن هفتاد پیامبر نماز خوانده‌اند. (۲) در نقلی هم آمده که مسجد خَیْف مدفن آدم (ع) بوده است، چنان که قبر حوا در جده است. (۳) در دعای سمات نیز به این مسجد اشاره شده است. امام صادق (ع) فرمود: در مسجد خَیْف که مسجدی در منا است، نماز بگزارید. مسجد (محل نماز) رسولخدا (ص) در زمان حیاتشان نزدیک مناره مسجد به سمت قبله و چپ و راست آن تا سی ذراع بوده است... اگر توانستید در آنجا نماز بخوانید، چنین کنید که هزار پیامبر (ص) در آنجا نماز خوانده‌اند. (۴)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۲۷۰

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۶۹

۳- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۲۶۸

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۱۹

ص: ۱۷۲

به هر روی، مسجد خیف از دیر زمان بنا شده و از قرن سوّم، نخستین گزارشهای تاریخی آن را، در دست داریم. مورّخان نوشتهاوند که در سال ۲۴۰ قمری سیل آن را تخریب کرد، سپس بر جای آن مسجدی بنا گردید و سیلبندی ساخته شد تا حفاظ مسجد باشد. مساحت مسجد در آن زمان ۱۵۰۰ متر مربع بوده است.

در اطراف مسجد خیف، رواقهای کوچکی نیز بوده است. این مسجد در سال ۵۵۶ قمری به دست جمال الدین اصفهانی وزیر موصل و شام بازسازی شد. (۱) مسجد خیف در قرن نهم هجری بنای با شکوهی داشته است.

مسجد خیف در سال ۸۷۴- توسط سلطان قایتبای از سلاطین مملوکی مصر- پس از آن که خرابیهای فراوانی بر آن وارد آمده بود، بازسازی شده دیوارهای آن از سنگ و گچ ساخته شد. همچنین روی محراب آن قبه بزرگ مرتفعی ساخته شد، چنانکه در میانه مسجد نیز قبه‌ای ساخته شد. (۲)

۱- وی از کسانی است که خدمات فراوانی در حرمین کرده و هزینههای زیادی را صرف بازسازی اماکن مختلفی در مکه و مدینه کرد. وی به سال ۵۵۹ در گذشت و در شهرهای بغداد و حله و کوفه و مکه نماز بر وی خوانده شده و بر کعبه طواف داده شد و در رباطی در شرق مسجد نبوی در فاصله پانزده متری حرم پیامبر ۹ دفن گردید. بنگرید: افاده الانام، ج ۲، ص ۵۷-۵۸

۲- وصف طولانی این بازسازی را بنگرید در: اتحاف الوری، ج ۴، ص ۵۰۹-۵۱۳

ص: ۱۷۳

بنای کهنه و عظیم مسجد تا عصر اخیر بود، اما از رنگ و آب افتاده و تنها یک چهار دیواری بود که وسط آن بقعه‌ای بوده است که مناره هم داشته و مشهور به مقام ابراهیم بوده است. مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح نوشته است: کنار مناره، نماز مستحبی (۶ رکعت) خوانده شود. در آن زمان کف مسجد، شنی بوده است. برخی هم آن را محلی میدانند که رسولخدا (ص) در آنجا نماز گزارده است.

بازسازی اخیر مسجد در سال ۱۳۹۲ قمری به دست دولت سعودی با بنایی بزرگ و رواقهای متعدد و مساحتی حدود ۲۳۶۶۰ متر مربع انجام گرفته است. طول این مسجد ۱۸۲ و عرض آن ۱۳۰ متر است.

در این مسجد تنها در ایام بیتوته در منا باز است و در طول سال تقریباً مسدود است. متأسفانه در آن ایام هم، محل استراحت افراد بی‌سرپناه بوده و هیچ جای عبادت در آن نیست. تنها در وقت نماز امکان خواندن نماز در آن هست.

مسجد البیعه

زمانی که مردم یثرب با اسلام آشنا شدند، در ایام حج، و در جمره عقبه، برای نخستین بار با رسولخدا (ص) بیعت کردند و پس از آن بود که اسلام در مدینه گسترش یافت. این رویداد مهمی بود که مسلمانان عظمت و بزرگی آن را درک کرده و به همین دلیل، در محل این بیعت، مسجدی ساختند که به نام «مسجد البیعه» شهرت یافت.

تاریخی که از بنای این مسجد داریم دست کم به قرن دوم هجری باز میگردد. به نقل از ابن فهد، مسجد البیعه در سال ۱۴۴ هجری ساخته شده است. این مطلب بر اساس کتیبه‌ای بوده که در مسجد البیعه وجود داشته است. وی ذیل حوادث آن سال

ص: ۱۷۴

مینویسد: در این سال مسجدی بنا شد که آن را مسجد البیعه مینامند؛ این مسجد در نزدیکی عقبه قرار دارد، جایی که حدّ نهایی منا از طرف مکه است. مسجد یاد شده، در شّعبی است که دست چپ کسی است که از منا به سوی مکه می‌رود. فاصله مسجد البیعه تا جمره عقبه یک غَلْوَه (۱) یا اندکی بیشتر است. (۲) همو ذیل حوادث سال ۶۲۰ مینویسد: خلیفه عباسی مستنصر بالله، در این سال مسجد البیعه را که در نزدیکی منا است، تعمیر کرد. (۳) اخباری درباره بازسازی آن در دوره عثمانی به دست سلاطین ترک نقل شده است. همچنین آمده است که دو کتیبه در این مسجد هست؛ یکی به ساخته شدن آن به دست ابوجعفر منصور در سال ۱۴۴ هجری و دیگری به ساخته شدن آن در دوران مستنصر عباسی در سال ۶۲۹ اشاره دارد. (۴) در کتیبه‌ای که از سال ۱۴۴ بر جای مانده و روی دیوار غربی مسجد در خارج از مسجد نصب شده، آمده است: امر عبدالله امیر المؤمنین ادامه الله ببیان هذا المسجد

۱- فاصله‌ای که یک تیر پرتاب میشود.

۲- اتحاف الوری، ج ۲، ص ۱۸۰

۳- همان، ج ۳، ص ۳۸

۴- التاریخ القویم، ج ۶، ص ۲۸

ص: ۱۷۵

مسجد البیعه التي كانت اول بیعه بویع بها رسول الله صلى الله عليه و سلم. (۱) و در کتیبه دیگر آمده است: هذا امر عبدالله امیر المؤمنین أکرمه الله بنیان مسجد البیعه لحاج بیت الله و ابن السبیل علی یدی السری بن عبدالله فی سنه أربع و أربعین و مائه، أعظم الله أجر امیر المؤمنین فیما أذن له به من عمل صالح أحسن علیه. (۲) کتیبه دیگر از زمان مستنصر عباسی و مربوط به سال ۶۲۵ است. این کتیبه نیز به دیوار جنوبی مسجد البیعه چسبانده شده است.

بنابراین مسجد البیعه از مساجد مورد توجه حجاج طی قرون متمادی بوده و زیارت میشده است. ابن تیمیه که سنت زشت دوری از اماکن متبرک را پایه گذاری کرده، به صراحت از این مسجد و این که محلی متبرک باشد، بدگویی کرده است. (۳) این نشان میدهد که در عصر وی مسلمانان به شدت به این مسجد علاقه‌مند بوده و در آن رفت و آمد داشت‌هاند.

مساحت مسجد در آخرین بازسازی ۳۷۵ متر مربع و بدون سقف بوده است.

قطب الدین نهروالی نوشته است که دو سنگ نبشته در این مسجد است که یکی بنای منصور عباسی و دیگری مستنصر عباسی را در سال ۶۲۹ نشان میدهد. سنگهای

۱- الاثار الاسلامیه فی مکة المکرمة، ص ۲۱۷

۲- همان، ص ۲۱۸

۳- اقتضاء صراط المستقیم، ص ۴۲۶

ص: ۱۷۶

مزبور به دیوار مسجد چسبانده شده است که ممکن است از بین رفته و آثار این مسجد از بین برود. مرحوم ابراهیم دفتردار مصر امین، چشمه عین عرفات را تجدید بنا کرده و برخی از دیوارها و طاقهای آن را ساخت، اما پیش از اتمام درگذشت. (۱) محمد باقر شریف اصفهانی در قرن یازدهم نوشته است: مسجد البیعه؛ و آن مسجد در طرف چپ راه است، هرگاه از مکه به منی روند و میان آن و حد منی اندک فاصله است و الحال منهدم است. در اینجا پیغمبر (ص) با هفتاد نفر از انصار بیعت نموده‌اند. (۲) در منبع دیگری آمده است که این مسجد در سال یک هزار و دویست و پنجاه و اندی در سلطنت عبدالحمیدخان تعمیر شد، در حالی که یک رواق در قبله با محرابی داشت. مقابل آن، صحن بزرگی است با دیوارهای بلند که در حال حاضر آباد است. طول مسجد از محراب تا آخر صحن آن ۳۸ ذراع و یک ششم است. (۳) در شعبان ۱۴۲۲ همراه دوست ارجمند جناب آقای فلاح زاده از آن دیداری کردیم. مسجد به همان صورت باقی بود و در آن کنده شده بود. همین وضعیت در سال ۱۴۲۳ نیز که دوباره مسجد را زیارت کردیم ادامه داشت.

۱- الاعلام بأعلام البلد الحرام، ص ۴۸

۲- جواهر التاریخ المکی چاپ شده در مقالات تاریخی، دفتر شانزدهم، ص ۲۶۳

۳- افاده الانام، ج ۲، ص ۴۹

ص: ۱۷۷

آخرین دیدار بنده از مسجد ۱۴۳۰ بود. در این زمان منطقه منی بسیار توسعه یافته و بخشهایی از دو کوه در دو طرف جمرات برداشته شده و پلهای چند طبقه تازه‌ای در اطراف آن ساخته شده است. در این سفر، مسجد که زمانی درون شعبی بر فراز تپه‌ای که اطرافش کوه بود، قرار داشت، اکنون با صاف کردن آن کوهها، حتی تا دهها متر آن سوتر، اطراف مسجد خالی از کوه و تپه و در عوض خیابان کشی و پل سازی شده است. همین که این بنا با این توسعه شگفت بر جای مانده باید شکر کرد. در این بازدید روشن شد که هیچ تغییری در مسجد داده نشده و کارگران اطراف در آن نماز میخوانند.

سزاوار است حجاج، چند روزی را که در منا هستند، به این مسجد آمده و با اقامه نماز در آنجا، این مسجد متبرک را از مظلومیت بیرون آورند؛ زیرا همان طور که گفته شد، از محل این مسجد است که اسلام از حصار تنگ مکه بیرون آمد و به محیط مدینه نفوذ کرد و راه پیروزی را به سرعت پیمود. فاکهی در کتاب اخبار مکه به طور مفصل داستان بیعت عقبه را ذیل عنوان مسجد البیعه نوشته و اسامی کسانی از انصار را که در آن شب ترسناک در عقبه با رسولخدا (ص) بیعت کردند، آورده است. در همین شب بود که امام علی (ع) در کنار محل ورودی شعب مراقب بود تا دشمنان به اینجا نفوذ نکنند. (۱)

ص: ۱۷۸

مسجد النحر

مسجد دیگری که در منا میان جمره اولی و وسطی بوده، مسجد النحر نام داشته است. روایت شده است رسول خدا (ص) در این مسجد نماز ظهر را بجای آورد و ۶۳ قربانی خود را در آنجا ذبح کرد و به امام علی (ع) فرمود که شمار را تا صد برساند. بنا به نوشته فاسی این مسجد هشت ذراع در هفت ذراع بوده است. عبدالله غازی (م ۱۳۶۵ ق) مینویسد: در حال حاضر این مسجد آباد است و دو سنگ نوشته در دیواره آن در سمت محراب هست. مسجد در یک زقاق بسیار تنگی است. (۱) باید گفت دهها سال است که به دلیل توسعه‌های جدیدی که در منی داده شده، اثری از این مسجد نیست. (۲)

مسجد کبش

محل مسجد کبش «گوسفند» در دامنه کوه ثبیر سمت چپ کسی است که به سمت عرفه می‌رود. وجه نامگذاری آن چنین است که خداوند در این مکان به جای اسماعیل (ع) ذبیحی برای ابراهیم (ع) فرستاد. برخی آن را همان مسجد النحر دانسته و فی ما بین جمره اولی و وسطی گفته‌اند. (۳)

۱- افاده الانام، ج ۲، ص ۵۰

۲- التاریخ القویم، ج ۶، ص ۲۸

۳- بنگرید: افاده الانام، ج ۲، ص ۵۰

ص: ۱۷۹

مسجد کوثر

مسجد کوثر یکی دیگر از مساجد منا بوده و گفته‌اند که سوره کوثر در این مسجد بر رسول خدا (ص) نازل شد. این مسجد با ساختمان پلهایی که در اطراف منا برپا شده، از میان رفته است.

مسجد صفائح

در جنوب مسجد خیف و در دامنه کوه صفائح، مسجد دیگری به نام «مسجد صفائح» یا «مسجد مرسلات» بوده است. در این مسجد، غاری بوده است که آن را به «غار مرسلات» می‌شناخته‌اند. به روایت بخاری، عبدالله بن مسعود گوید: با رسول خدا (ص) در غاری در منی بودیم که سوره مرسلات نازل گردید. (۱) همچنین گفته شده است که رسول خدا (ص) در آنجا به استراحت پرداخته و بر روی سنگی که سرش را روی آن نهاده، اثری برجای مانده است. البته بیش از هفتاد سال است که اثری از این مسجد نیست. (۲)

مسجد نعیم (عائشه)

در مدخل ورودی مکه، از راه مدینه، منطقه‌ای است به نام نعمان که میان دو کوه ناعم و نعیم قرار گرفته است. این منطقه حدود ده کیلومتر با مسجد الحرام فاصله

۱- بخاری، ج ۲، ص ۶۵۰، افاده الانام، ج ۲، ص ۶۴

۲- بنگرید: التاريخ القويم، ج ۶، ص ۲۷

ص: ۱۸۰

دارد. تنعیم نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

مسجد تنعیم از مکانهایی است که به عنوان میقات عمره مفرده معین شده است. زمانی این مسجد به نام مسجد عایشه هم شهرت یافت؛ زیرا رسولخدا (ص) به او دستور داده بود تا از این محل مُحَرَّم شود.

کتیبه‌ای برجای مانده است که بازسازی این مسجد را در سال ۳۱۰ توسط مقتدر عباسی نشان می‌دهد. در این کتیبه نام مسجد، مسجد عائشه آمده است. (۱) چنان که کتیبه سنگی دیگر برجای مانده تجدید بنای آن را توسط ابوالمظفر صلاح الدین یوسف در سال ۶۱۹ نشان می‌دهد. (۲) به هر روی مسجد تنعیم در قرون متوالی مورد توجه مورخان و سفرنامه‌نویسان بوده و بارها بازسازی شده است. در دوره عثمانی این مسجد بازسازی شده، ولی فاقد سقف بوده است. در سال ۱۳۹۸ قمری، این مسجد بار دیگر به صورت زیبایی بازسازی شد و مساحت آن به حدود ۱۲۰۰ متر رسید. مسجد یاد شده دقیقاً در مرز حرم قرار داشته و در برابر آن، در وسط و کنار خیابان، ستونهایی که علامت ورود به منطقه حرم است، دیده میشود.

مسجد امام علی (ع) در تنعیم

از این مسجد جز یک یادداشت مختصر چیزی در دست نیست و آن همان است که ابن فهد درباره ابن زبیر و محل محرم شدن او آورده است: عبدالله بن زبیر از محلی در برابر مسجد عایشه که به مقدار یک تیر از آنجا فاصله داشته محرم شد. این محل نزدیک مسجدی بود که منسوب به علی (ع) بوده است. (۳) گفتنی است که وی این مطلب را در ذیل حوادث سال ۶۴ هجری آورده است. در فاصله ۲۰۰ متری مسجد تنعیم، یعنی دوپست متر مانده به خط ورودی حرم، نزدیک کوه، محلی است که یکی از اصحاب پیامبر (ص) با نام حُیب بن عدی به شهادت رسید. بنا به نوشته سیره نویسان، وی از اسیران واقعه رجیع بود که طی آن رویداد در سال چهارم هجرت، به دست قریش افتاد و وی را در این نقطه کشتند. گویا بعدها در جای شهادت وی مناره‌ای ساخته شده است که به نوشته کُردی تا سال ۱۳۷۷ ق برپا بوده است. (۴)

مسجد جِعرانه

یکی دیگر از میقاتهای عمره مفرده، منطقه جِعرانه (یا جِعرانه) است. روایت شده است که رسولخدا (ص) پس از بازگشت از جنگ حُنَین، نزدیک به پانزده روز در

۱- متن کتیبه را بنگرید در: الاثار الاسلامیه فی مکة المکرمة، ص ۲۲۸

۲- همان، ص ۲۲۹

۳- اتحاف الوری، ج ۲، ص ۷۶

۴- التاریخ القویم، ج ۵، ص ۱۵۴

ص: ۱۸۱

جعراانه توقف نمود و غنایم جنگ با هوازن را میان مردم تقسیم کرد. در جعراانه مسجدی به نام «مسجد الرسول» معروف است. در اینکه آیا رسول خدا (ص) در محل فعلی این مسجد نماز گزارده است یا نه، روایت تاریخی خاصی در دست نیست، جز آنکه آن حضرت چندین روز در این منطقه بوده است.

مسجد الرسول (ص) در سمت چپ وادی جعراانه واقع است. این مسجد در سال ۱۲۶۳ قمری توسط همسر یکی از شاهان حیدرآباد هند بازسازی شد که از وی کتیبه‌ای نیز در مسجد به یادگار مانده است. مسجد جعراانه بار دیگر در سال ۱۳۷۰ و سپس در سال ۱۳۸۴ قمری، توسط وزارت اوقاف سعودی در مساحت بیشتری بازسازی شد. مساحت فعلی مسجد ۱۶۰۰ متر مربع و معماری آن شبیه مسجد تنعیم است.

در حال حاضر مسجد مزبور در شهرکی به همین نام جعراانه واقع است که در فاصله ۲۴ کیلومتری شمال شرق مکه بوده و دو مسیر، یکی از طریق وادی سرف، از راه دُوَیْده و دیگری از راه شرائع است.

شاید بی‌مناسبت نباشد اشاره‌ای هم به وادی سرف داشته باشیم که در مسیر وادی جعراانه و ۱۲ کیلومتری شمال غرب مکه میان وادی تنعیم و وادی فاطمه است. وادی سرف محلی است که رسول خدا (ص) در سال هفتم هجری، زمانی که برای انجام عمره مفرده به مکه مشرف شدند، در آنجا با میمونه ازدواج کردند. شگفت آن که میمونه بعدها در همین وادی درگذشت و همانجا مدفون شد.

در وادی سرف، مسجدی در کنار مزار میمونه، تا همین اواخر بوده اما به تدریج از میان رفته است. تصویری از مسجد یاد شده در سفرنامه سنوک موجود بوده و بر اساس آن توان گفت که معماری آن شبیه مسجد تنعیم در بنای قدیمی آن بوده

ص: ۱۸۲

است. (۱)

مسجد شجره در حدیبیه

سه مسجد با این نام شهرت دارد. نخست مسجد شجره در مدینه که میقات است. دوم مسجد شجره در داخل مکه نزدیک پل سلیمانیه؛ سوم مسجدی با همین نام که در منطقه حُدَیبیه در نزدیکی مکه بوده است. نام این منطقه برگرفته از درخت حدباء است، همان درختی که عمر دستور قطع آن را داد. این منطقه در ۲۴ کیلومتری غرب مسجد الحرام است و در حال حاضر به آن شَمِیسی گفته میشود.

رسول خدا (ص) در سال ششم هجرت برای انجام عمره به مکه آمد، اما مشرکان مانع شدند و آن حضرت برای اینکه با آنها درگیر نشود، به طرف غرب تغییر مسیر داد و در حدیبیه که در مسیر قدیمی جدّه واقع است، توقف نمود و سپس نماینده‌ای به مکه فرستاد و پس از آنکه این نماینده از مکه برگشت! آن حضرت زیر درختی با اصحاب خود بیعت کرد تا در برابر دشمن بایستند. این بیعت با نام «بیعت رضوان» و «بیعت شجره» شناخته میشود. با بازگشت نماینده رسول خدا (ص) از مکه، جنگ منتفی شد و سپس با گفتگوهایی که با قریش صورت گرفت، صلح حدیبیه میان آنان منعقد شد.

در جای این درخت، مسجدی با نام مسجد شجره بنا شده بود که دولت سعودی آن را خراب کرد. خلیفه دوم نیز در زمان حکومت خود، این درخت را از ریشه

ص: ۱۸۳

کند! (۱) فاکهی از مسجدی در حدیبیه یاد کرده که نامش مسجد آل کُزُز بوده و مردم بر این باور بوده‌اند که رسولخدا (ص) در آنجا نماز خوانده است. (۲) در معجزات رسولخدا (ص) آمده است که چاهی در حدیبیه بود که در ایام اقامت سپاه آن حضرت، آب را کشیدند و قطره‌ای در آن نماند. حضرت بر لب چاه آمد، آبی خواست، در دهان مبارک کرد و آن را در چاه ریخت و پس از آن بود که چاه سرشار از آب شد. (۳) آنچه که در منطقه حدیبیه به عنوان محل مُحَرَّم شدن وجود دارد، مسجدی است با نام مسجد شَمِیسی به اسم چاهی که در این نقطه وجود داشته «بئر شَمِیس» نامیده شده است. این مسجد بنایی تازه دارد و کسانی که از مسیر جده قدیم به شهر مکه وارد میشوند، در فاصله حدوداً ۲۰ کیلومتری شهر مکه، در این مسجد محرم میشوند. در حال حاضر، شهرکی به نام حدیبیه هست که مرکز تفتیش ماشینهای عبوری به

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، صص ۷۷ و ۷۸

۲- همان، ج ۵، ص ۸۲

۳- البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۹۴

ص: ۱۸۴

سمت جده یا مکه در آنجاست، با دو مسجد خراب شده، شماری چاه، و باغاتی چند. چندین مؤسسه دولتی هم در آنجا هست، با یک بقالی، یک چاه قدیمی، و یک سیل (اهدای آب) که از زمان عثمانیها مانده و زمان عبدالعزیز به سال ۱۳۶۲ ق تجدید بنا شده است. (۱)

مسجد غدیر خم

درست در نقطه‌ای که رسول خدا (ص) امام علی (ع) را به جانشینی خود برگزید از سوی مجبان و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) مسجدی بنا شد و از همان زمان به بعد، اهل بیت (علیهم السلام)، شیعیان خود را تحریض به رفتن به این مسجد میکردند. در اینباره روایات فراوانی در مصادر روایی شیعه نقل شده است. در یک روایت آمده است: حَسَّانُ جَمَّالٌ گوید: امام صادق (ع) را از مدینه به مکه نقل میکردم. وقتی به مسجد غدیر رسیدند، نگاهی به سمت چپ مسجد کرده فرمودند: اینجا قدمگاه رسول الله است؛ جایی که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ. (۲) امام صادق (ع) فرمودند: نماز گزاردن در مسجد غدیر مستحب است. آنجا جایی

۱- الاثار الاسلامیة فی مکة المکرمة، ص ۶۹

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۶۶

ص: ۱۸۵

است که رسول خدا (ص) علی را منصوب کرد و خداوند در آنجا حق را آشکار نمود. (۱) این روایات سبب شده است تا شیعیانی که عازم حج میشدند هر زمان که امکانات و وسائل زیارت مسجد غدیر فراهم بود، به آنجا رفته نماز میگذارند. شهید اول در کتاب «ذکری» نوشته‌اند که تا زمان ما مسجد غدیر در نزدیک جحفه باقی مانده و دیوارهایش همچنان سرپاست و راه حج غالباً از کنار آن میگذرد. (۲) در بسیاری از سفرنامه‌های حج از مسجد غدیر یاد شده است. درباره محل دقیق مسجد غدیر به ویژه پس از سالیانی دراز که مسیر کاروانها عوض شده است، اکنون دو نظریه وجود دارد:

۱. نخست توضیح استاد عبدالهادی الفضلی از علمای برجسته شیعه قطیفی است:

منطقه غدیر در نقطه‌ای واقع شده است که در حال حاضر به آنجا «الغربه» گفته میشود. کسی که از مدینه به سمت جده میرود به مفرق جحفه در نزدیکی شهر رابع میرسد. میان مفرق و مسجد میقات حدوداً ۱۰ کیلومتر راه است. میباید از مسجد میقات به طرف قصر علیاء رفت. این مسیر کاملاً رملی است. قصر علیاء در نزدیکی قریه جحفه در مسیری است که به مکه میرود. میان مسجد میقات و قصر علیاء ۵ کیلومتر است. از این راه میتوان به الغربه هم رفت. یافتن مسیر به دلیل رملی بودن دشوار است. منطقه غدیر نزدیک حدود حرّه است. جایی که زمین آن

۱- همان.

۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

ص: ۱۸۶

سنگهای سیاه دارد و قابل زراعت نیست. در انتهای حَرّه، وادی وسیعی دیده میشود؛ همان جایی که چشمه غدیر هم هست. در اینجا بود که رسولخدا (ص) توقف کرد تا ابلاغ الهی را به مردم برساند. این وادی میان دو کوه است که وادی مزبور را از سمت شمال و جنوب در بر گرفته و آب غدیر از نزدیک دامنه جنوبی آن که بسیار بالاتر از کوه شمالی است، سرچشمه میگیرد. برای کسی که میخواهد به غدیر برود دو راه وجود دارد:

اول راهی که از مفرق جحفه در کنار فرودگاه رابغ آغاز شده و مسیر ۹ کیلومتری را تا قریه جحفه باید بپیماید. سپس از قریه جحفه به سمت راست رفته دو کیلومتر در راهی که رملی و سنگی است برود. با پایان یافتن آن به وادی غدیر میرسد.

دوم آن که از محل جدا شدن راه مکه-مدینه به سمت رابغ حرکت کرده بعد از ۱۰ کیلومتر به راهی فرعی میرسد که به سمت غدیر میرود. از رابغ تا غدیر ۲۶ کیلومتر است.

به طور کلی منطقه غدیر خم در شرق مسجد میقات در جحفه به مسافت ۸ کیلومتر است. جنوب آن ۲۶ کیلومتر با شهر رابغ فاصله دارد. در آنجا آثار قدیمی از مسجدی که بنا شده بود یافت میشود.

براساس آنچه در منابع جغرافی و حدیثی آمده است جحفه قدیم، حداکثر فاصله‌ای که با مسجد غدیر داشته سه میل یعنی بین سه تا پنج کیلومتر بوده و مطلبی جز این پذیرفته نیست.

۲. توضیح استاد مرحوم محمد باقر نجفی:

ایشان معتقد بودند که غدیر که در مآخذ به آن اشاره شده و همه گفته‌اند که در فاصله نزدیکی با جحفه بوده ربطی به الغربه ندارد و بر اساس آنچه در کتابهای

ص: ۱۸۷

جغرافی قدیم آمده، در جایی به نام الخرار است. وی معتقد است که غدیر در ۳ میلی مسجد میقات فعلی است. در واقع دو نقطه حساس در جُحفه بوده است، یکی مسجد میقات و دیگری مسجد غدیر که با فاصله‌ای اندک از آن بوده است. حربی در قرن سوم نوشته است، در جحفه دو مسجد هست، یکی مسجد النبی (ص) که به آن عزور گفته میشود؛ و در انتهای آن نزدیک دو علم، باز مسجدی برای پیامبر (ص) هست که به آن مسجد الائمه گفته میشود. در این نظریه، مسجد غدیر دقیقاً در جایی بوده است که در قرن سوم تا ششم به نام جُحفه، بازار و مسجد بوده و یاقوت در اوائل قرن هفتم نوشته است که اکنون خراب است. جحفه که قریه‌ای آباد بوده، در دوره ایوبیان و به موازات رشد بندر جدّه، خرابی به آن راه یافته است.

به نظر ایشان مسجد غدیر در شمال شرقی مسجد میقات فعلی، جایی که یک بنای تاریخی کهن با نام قصر علیاء مانده، میباشد. موقعیت جغرافیای این حصن یا به گفته مردم آن حوالی، قصر علیاء در عرض جغرافیایی ۲۲/۴۴ و طول ۳۹/۰۷ دقیقاً ۱۶ کیلومتری شهر رابع، در کنار بحر احمر و ۹ کیلومتری شرق جاده ساحلی مدینه، جدّه و مکه است. (۱)

به هر روی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) از این مسجد یاد شده و نماز خواندن در آن توصیه شده است. (۲) گزارش این مسجد در قرنهای مختلف در کتابهای تاریخی ثبت

۱- گزارش آقای نجفی را در مجله میقات، ش ۴۲ به طور کامل ملاحظه فرمایید.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۵؛ مصباح المتهدج، ص ۷۰۹

ص: ۱۸۸

شده است. به خاطر وجود همین روایات است که فقهای شیعه در آثار خود استحباب نماز خواندن زائران را در این مسجد یادآور شده‌اند. (۱)

مسجد فتح

مسجد فتح در منطقه جموم در وادی فاطمه در نزدیکی چشمه آبی قرار دارد، جایی که سپاه اسلام در آنجا مجتمع شد تا بتواند به طور متحد و متمرکز وارد مکه شود. در همین نقطه بود که ابوسفیان به دیدار پیامبر (ص) شتافت و اسلام آورد. این مسجد در سال ۱۳۹۷ ق توسط شیخ حسن بکر محمد قطب بازسازی شد. (۲) در نقطه دیگری در منطقه روضه در وادی فاطمه مسجدی با نام مسجد الروضه است که در اواخر دوره عثمانی بنا شده است.

۱- فهرستی از این اقوال فقها را ملاحظه فرمایید در مقاله «مسجد غدیر» از محمد جعفر طبسی، فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۲، صص

۱۴۰-۱۳۸

۲- الآثار الاسلامیة فی مکة المکرمه، ص ۲۳۴

سایر آثار مذهبی و تاریخی مکه مکرمه

شعب ابی طالب

منطقه کوهستانی پیرامون مکه، سبب به وجود آمدن شعبهای بسیاری در مکه و اطراف آن شده است. شعب به محدوده قرار گرفته میان دو کوه نزدیک به هم گویند و ممکن است وسعت آن به اندازه‌های مختلف باشد. گفتنی است فاصله دو کوه، که مرز خروجی شهر است، «ثبته» نامیده میشود.

وجود شعبهای زیاد در مکه، سبب پیدایش این ضرب‌المثل شده است که: «اهل مکه اعلم بشعابها»؛ «مردم مکه شعبهای خود را بهتر از دیگران میشناسند».

پیشتر آوردیم که وقتی قُصَیِّ بن کلاب بر مکه حاکم شد، هر خاندانی از قریش را در جایی از مکه سکونت داد. او وجه کعبه را، که شامل شعب ابی‌طالب به سمت مغلات مکه بود، برای خاندان خود و فرزندانش عبدمناف و عبدالدار برگزید. این شعب، به لحاظ نزدیکی به کعبه، بهترین نقطه مکه بوده و در اصل حد فاصل کوه ابوقییس و کوه خُندمه است.

شعب مزبور در اختیار خاندان بنیهاشم بوده و در دوره‌های مختلف به نامهای متفاوتی چون «شعب بنیهاشم»، «شعب ابی‌طالب»، «شعب علی بن ابی‌طالب» و «شعب ابی‌یوسف» نامیده میشده است. چهره‌های برجسته این خاندان در این شعب به دنیا آمده و در آنجا زندگی کرده‌اند.

محل شعب شامل فضای وسیعی است که اکنون سنگفرش شده و محل خواندن

ص: ۱۹۰

نماز و استراحت حجاج در ایام حج است. زمانی که زائر از مسجدالحرام خارج میشود و از باب العباس، باب علی یا باب السلام بیرون می‌آید و از مسعی هم عبور میکند، به فضای بازی میرسد که در پایین کوه ابوقییس سنگفرش شده است. ادامه این مسیر تا محل دستشوییها در دست چپ و بعد از اندکی به سمت خیابان، بخش مهمی از شعب ابی طالب است.

این شعب، که محل سکونت بنی‌هاشم بود، همان محلی است که رسولخدا (ص) همراه خاندان خود، به مدت سه سال در محاصره سایر خاندانهای قریش قرار گرفت و با مشقت و رنج آن دوران را سپری کرد. ابوطالب به عنوان بزرگ بنی‌هاشم، همراه فرزندانش جعفر و علی (ع) مهمترین نقش را در دفاع از رسولخدا (ص) بر عهده داشت.

شعب یاد شده، محل تولد رسولخدا (ص) بوده و خانه خدیجه که محل زندگی حضرت با وی بوده و فاطمه زهرا (س) نیز در آن متولد شده، همین جا بوده است.

در حال حاضر، تنها بخشی از محله شعب ابی طالب باقی مانده که نام آن سوقاللیل و بر فراز کوه است. محله سوقاللیل شامل خانههایی است که در روی کوه، مقابل مسعی ساختهاند. خانهها و اماکن تاریخی موجود در شعب، در توسعههای مختلف مسجد، جزو مسجد شده است. گفتنی است که بخشی از شعب در این سوی مسعی، یعنی در فاصله مسجد تا مسعی بوده که اکنون جزو مسجد شده است. طبعاً خانه امهانی، دختر ابوطالب که در توسعه مسجد در زمان مهدی عباسی جزو مسجد شد، در محدوده شعب قرار داشته است. در این صورت، باید شعب ابی طالب را محله‌ای بزرگ تصور کرد که اطراف آن را به طور عمده کوه خندمه، کوه ابوقییس و مسجدالحرام در محاصره داشته است. در کنار شعب ابی طالب، شعب عامر بوده که هنوز نیز به همین نام از آن یاد میشود، در حال حاضر شعب ابی طالب به نام

ص: ۱۹۱

شعب علی (ع) شهرت دارد. (۱)

مولدُ النبی (ص)

خانه‌ای را که رسولخدا (ص) در آن متولد شد و در محل شعب ابی طالب یا به عبارت دقیقتر سوق اللیل قرار داشت، «مولد النبی (ص)» یا محل ولادت پیامبر مینامند. در قرن دوم هجری، خیزران، مادر هارون، آن محل را خرید و به مسجد تبدیل کرد. ازرقی در قرن سوم از آن با عنوان «الْبَيْتُ الْمَدِيُّ وَوُلِدَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ» یاد کرده و نوشته است که آنجا خانه محمد بن یوسف، برادر حجاج بود تا آنکه خیزران- مادر هارون الرشید- آن را خرید و مسجد کرد. ازرقی تأکید میکند که درباره این خانه و این که مولد النبی (ص) است، کمترین تردیدی وجود ندارد. (۲) در قرنهای بعد، مسلمانان این محل را بسیار گرامی و محترم میداشتند و به ویژه در ۱۲ ربیع الاول شب تولد رسولخدا (ص) مراسمی در آنجا برگزار میکردند. فاسی وصف دقیقی از آن به دست داده است. (۳) چنان که در دوره ممالیک بارها

۱- درباره شعب ابی طالب بنگرید به مقاله آقای سیدعلی قاضی عسکر در فصلنامه «میقات حج»، ش ۳، صص ۱۷۱-۱۴۰

۲- تاریخ مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۹۸

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۵۱۰

ص: ۱۹۲

بازسازی شد. (۱) الملك المظفر غسانی حاکم یمن و پیش از او فرج بن برقوق از سلاطین مملوکی، و پیش از وی اشرف شعبان حاکم مصر و قبل از او، برای نخستین بار الناصر عباسی، در آنجا بناهایی ساخته بودند. (۲) مولد النبی (ص) در سال ۱۰۰۹ مناره‌ای هم داشته است. (۳)

سلاطین عثمانی به این محل توجه زیادی داشتند. از جمله سلطان سلیمان فرزند سلیم، در سال ۹۳۵ دستور بازسازی مولد النبی (ص) را داد. همچنین سلطان محمدین مراد عثمانی (م ۱۰۱۲)، به یکی از آغایان دربار خود با نام غضنفر آغا دستور داد تا آنجا را بازسازی کند. او نیز با صرف پول فراوان، بنا و مناره بزرگی برای آن ساخت و موقوفاتی جهت آن در مملکت عثمانی معین کرد و برای آنجا، مؤذن و خادم و امام جماعت گمارد. مدرسی را نیز معین کردند تا هفته‌ای دو روز در آنجا تدریس کند. (۴) محمد علی پاشا حاکم مصر نیز به دستور سلطان محمود خان عثمانی در سال ۱۲۳۰

۱- افاده الانام، ج ۲، ص ۷۰

۲- منائح الکرّم، ج ۳، ص ۲۶۴ و ۲۶۵

۳- الارج المسکی، ص ۱۸۰

۴- منائح الکرّم، ج ۳، ص ۵۰۶

ص: ۱۹۳

به بعد، آن را تعمیر کرد. آخرین تعمیر گویا زمان عبدالمجید خان بوده است. (۱) یک زائر که در سال ۱۳۱۵ قمری به زیارت این خانه توفیق یافته، مینویسد:

«روز جمعه، چهاردهم، به زیارت حضرت رسول (ص) در موضعی که مشهور به مولدالنبی (ص) است، رفتیم و آن موضع واقع است در سوق اللیل. از در داخل شدیم و تخمیناً چهارده پله پایین رفتیم. وارد اتاقی شدیم که مسمی به مسجد است. بعد از آن، به اتاق دیگر رفتیم. در این اتاق ضریحی است. در ضریح را خدام باز کرد. داخل در این ضریح گودالی واقع است. در وسط آن سنگ سبزی بود که محل تولد حضرت ختمی مرتبت بود. آن موضع مطهر را تقبیل نموده و صورت را بر آن مالیده و به خاک پاک و غبار نور آثار آن مکان رفیع البیان، که رشک کحل الجواهر است، دیده را منور نموده، پس از آن در مسجد آمده هر یک دو رکعت نماز تحیت بجا آوردیم و از آن مکان بیرون آمدیم.» (۲) در پی روی کار آمدن دولت سعودی، همزمان با خراب کردن بقاع متبرکه، محل مولد النبی (ص) هم تخریب شد. تنها با اصرار شیخ عباس قطان (م ۱۳۷۰) شهردار وقت مکه (۱۳۴۷-۱۳۶۴ ق) و درخواست وی از ملک عبدالعزیز، قرار بر آن شد تا در آنجا کتابخانه‌ای بنا کنند که به آن «مکتبه مکه المکرمه» نام نهادند و تاکنون برقرار

۱- افاده الانام، ج ۲، ص ۷۱

۲- سفرنامه ملا ابراهیم کازرونی، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ص ۳۶۶. وی در ادامه از زیارت خانه خدیجه ۳ نیز سخن گفته است.

ص: ۱۹۴

است. (۱) اکنون بسیاری از مسلمانان، به ویژه زائران ترکیه که بیش از دیگر کشورها، از سابقه آن آگاهند، پشت در آن اجتماع میکنند و نماز میخوانند. اخیراً که آمد و شد این قبیله افراد زیاد شده است، دولت، ضمن نصب تابلویی در آنجا توصیه کرده است که این محل به هیچ روی متبرک نیست و نماز خواندن در آنجا جایز نمیباشد!

با اجرای طرح تخریب بخش وسیعی از نواحی شرقی- شمالی مسجد الحرام و در حالی که دهها هتل و هزاران مغازه از بین رفته است، بنای مولد النبی همچنان پابرجا مانده و امسال (۱۳۸۸) نیز زیارت شد. امید که محل این بنای تاریخی دست کم در قالب همین کتابخانه باقی بماند.

خانه حضرت خدیجه کبری (س)

خانه منسوب به حضرت خدیجه (س)، محلّ زندگی مشترک پیامبر (ص) و همسرش خدیجه و محلّ تولد فاطمه زهرا (س) بوده است. این خانه مورد عنایت و توجه مسلمانان بوده و یکی از بهترین مکانهای مکه شناخته می‌شده است. در نقشه‌ای که از این خانه هست مصلاًای رسولخدا (ص) و مولد فاطمه (س) مشخص گردیده است. بر اساس نقلهای تاریخی، محل تولد حضرت زهرا (س) در خانه مادرش خدیجه بوده که خانه یاد شده نیز در شعب ابی طالب بوده است.

پس از هجرت پیامبر (ص)، عقیل این خانه را تصرف کرد؛ گویا نزدیکتر از او به

۱- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۲۶۳؛ التاریخ القویم، صص ۱۷۳-۱۷۱

ص: ۱۹۵

رسول خدا (ص) کسی نبوده تا در آن حیص و بیص فشار قریش، خانه را تصرف کند. بعدها معاویه، خانه یاد شده را از عقیل خرید و آن را تبدیل به مسجد کرد. در نزدیکی همین خانه، ابوسفیان نیز خانه‌ای داشته است. این همان خانه‌ای است که رسول خدا (ص) در فتح مکه فرمود: «مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ». (۱) به نوشته محمد طاهر گردی، روی این محل، در گذر تاریخ، بناهای فراوانی ساخته شده و آخرین آنها بنایی است که به عنوان «محل ولادت حضرت زهرا (س)» ساخته‌اند. بانی این بنا نیز شیخ عباس قطان شهردار مکه بوده که به سال ۱۳۶۸ قمری، در آنجا محلی برای حفظ و قرائت قرآن بنا کرد. ابن بنا تا زمان تألیف کتاب کردی، به عنوان مدرسه حفظ قرآن برقرار بوده است. (۲) پیش از این، در دوره عثمانی، در محل خانه خدیجه، تکیه‌ای ساخته شده بود که به نام «تکیه السیده فاطمه» شهرت داشت. (۳) در بازسازیهای اخیر، محل خانه خدیجه و مدرسه یاد شده، از میان رفته است.

نکاتی درباره چند محل تولد

پیشتر گفتیم که در مولد النبی (ص) که در سوق اللیل بوده، اکنون «مکتبه المکه المکرّمه» قرار دارد. این بنا تنها بنایی است که در فضای باز پشت مسعی و روبروی کوه ابوقبیس برجای مانده است. در فاصله اندکی از آن، محل خانه خدیجه بوده که در آنجا «مولد السیده فاطمه الزهراء (س)» بوده است.

فاسی مینویسد: سه نقطه در این خانه هست که زیارت میشود؛ نخست «مولد فاطمه (س)»، دوم جایی که آن را «قبة الوحی» مینامند و سوم «المختبأ». وی سپس میافزاید: در آن، جاهای دیگری است که صورت مسجد دارد. بنا به نقل محب‌الدین طبری، این خانه بهترین مکانها، پس از مسجد الحرام در مکه است. (۴) نقطه‌ای دیگر از شعب ابی طالب، به عنوان «مولد علی (ع)» شناخته شده که البته در تعارض با اخباری است که محلّ تولد آن حضرت را در درون کعبه ذکر کرده است. (۵) جای دیگری از مکه به «مولد حمزه» مشهور است. محل آن بنا به نقل فاسی، در پایین مکه (مسفله) نزدیک باب الیمن بوده است.

محل دیگری به عنوان «مولد جعفر» در نزدیکی دار ابی سعید، نزدیک دارالعجله

۱- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۳

۲- التاریخ القویم، ص ۱۷۴

۳- همان.

۴- العقد الثمین، ج ۱، ص ۹۸

۵- در این باره بنگرید به کتاب: مولود کعبه، علامه محمدعلی اردوبادی، ترجمه عیسی اهری، قم، رسالت، ۱۳۷۹

ص: ۱۹۶

بوده است. فاسی گوید: برخی آن را مولد جعفر بن ابی طالب میدانند؛ اما بر بالای آن کتیبه‌ای است که بر رویش نوشته شده: «مولد جعفر الصادق و دخله النبی (ص)». فاسی میافزاید: منافاتی ندارد که هم رسولخدا (ص) به آن داخل شده باشد و هم مولد جعفر الصادق باشد.

خانه ارقم بن ابی ارقم

ارقم، هفتمین شخصی بود که اسلام را پذیرفت. خانه او در کنار کوه صفا بود و محل امنی برای مسلمانان محسوب میشد. در نقلی آمده است که زمانی چهل مرد و بیش از ده زن در آنجا مخفی شده بودند. (۱) به هر روی رسولخدا (ص) در سال چهارم بعثت همراه یارانش در آنجا بسر میبرد و کسانی که قصد مسلمان شدن داشتند، به آنجا، نزد آن حضرت هدایت میشدند. این خانه در تاریخ اسلام بگونه‌ای اهمیت داشته که به صورت یک مقطع تاریخی درآمده است و حوادث دوران مکه در کتابهای سیره با ذکر اینکه قبل از خانه ارقم رخ داده یا بعد از آن، مشخص میشود.

این خانه را خیزران، همسر مهدی عباسی و مادر هارون، که در سال ۱۷۱ به حج آمده بود، خرید و در تاریخ به نام او؛ یعنی «دار خیزران» شهرت یافت. مسلمانان با آگاهی نسبت به ارزش این خانه، آن را مسجد کردند؛ شاید هم خود خیزران آن را به صورت مسجد درآورده است. محل یاد شده که مرکزی برای حفظ قرآن بچهها بوده، در فاصله ۴۸ متری ابتدای سعی از کوه صفا قرار داشته و در سال ۱۳۷۵ هجری

ص: ۱۹۷

قمری در توسعه‌ای که زمان سعود بن عبدالعزيز صورت گرفت، داخل مسجد گردید. (۱) اکنون به یاد آن، اولین دری که از آن سمت به مسجد باز میشود، به عنوان باب ارقم نامگذاری شده و احتمال داده شده است که محل آن در جای پله برقی باشد که در این قسمت ساخته شده است.

در نقلهای تاریخی آمده است که خانه ارقم بر روی صفا بوده است؛ «أَسْلِمَ الْأَرْقَمَ سَابِعَ سَبْعَةٍ وَ كَانَتْ دَارُهُ عَلَى الصَّفا». مقصود از این سخن، آن است که خانه ارقم که در دامنه صفا بوده، امروزه داخل مسجد شده و تنها بخشی از خود کوه صفا در ابتدای مسعی، برجای مانده است.

در کتیبه‌ای که از سال ۵۵۵ روی این خانه وجود داشته، آمده بوده است: اینجا محلّ اختفای رسولخدا (ص) و معروف به دار خیزران است که بنده نیازمند درگاه خدای، جمال الدین شرف الإسلام ابوجعفر محمد بن علی بن ابی‌منصور اصفهانی، وزیر شام و موصل آن را به سال ۵۵۵ بنا کرد. (۲) طبعاً بعد از آن، بارها تعمیراتی در آنجا صورت گرفته است.

کوه و غار حرا

کوه حرا به نام «جبل النور»، «جبل القرآن» و «جبل الاسلام» نیز شناخته میشود.

۱- التاریخ القویم، ج ۲، ص ۸۸

۲- همان، ج ۲، ص ۹۰

ص: ۱۹۸

این کوه که یکی از مکانهای مقدس مکه و از آثار مذهبی باقی مانده از عصر رسالت به شمار میرود، در شمال شرق مکه واقع شده و دویست متر از سطح دریا ارتفاع دارد. بر روی این کوه، گیاه یا آبی دیده نمیشود. گفتنی است که در امتداد این کوه، کوههای اطراف عرفات قرار داشته و همچنین با کوههای طائف نیز پیوند دارد.

حدود پنجاه متر مانده به قله کوه، غار حرا قرار دارد که تنها فضایی به گنجایش نشستن پنج نفر داشته و در جایی از آن، تنها یک نفر میتواند بایستد.

غار حرا که گویند در جاهلیت مورد استفاده افراد زاهد و عابد قرار میگرفت، محل عبادت رسولخدا (ص) بوده و آن حضرت چندی از ایام سال، به ویژه ماه مبارک رمضان را در آن بسر میبرده است. در همین غار بود که نخستین بار بر رسولخدا (ص) وحی نازل شد و پنج آیه آغازین سوره علق برای آن حضرت فرود آمد: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) بنابراین، این غار از بهترین و متبرکترین نقاط مکه محسوب میشود؛ جایی که مسلمانان آگاه و توانمند برای زیارت بدانجا میروند و در آنجا نماز میگزارند.

کوه ثبیر که در برابر کوه حرا در سوی دیگر جاده است از مکانهای مقدس به شمار میرود. گفتهاند که خداوند از این کوه، گوسفندی را برای ذبح نزد اسماعیل (ع) فرستاده است.

کوه حرا از قدیم مورد توجه زائران مکه بوده و داستانهایی نیز درباره آن بر سرزبانها بوده است. از جمله این که بالای آن محل شق صدر رسولخدا (ص) است، (۱).

ص: ۱۹۹

داستانی که به فرض درستی در بادیه رخ داده نه در کوه حرا.

بر فراز این کوه، قبه‌ای توسط سلطان عبدالعزیز خان عثمانی ساخته شده و مربوط به سال ۱۲۷۸ ق است. این بنا سابقه داشت و پیش از آن در سال ۹۱۶ و ۱۰۱۹ نیز قبه مزبور ساخته و تعمیر شده است. (۱) دولت سعودی به دلیل داشتن باورهای مذهبی ویژه خود، کمترین اعتنایی به متبرک بودن این کوه نداشته و در بهبود شرایط رفت و آمد به آنجا اقدامی نمی‌کند، همین دلیل، مسیر عبور زائران برای بالا رفتن به سمت غار، بسیار کثیف و مملو از گدایان خارجی است که وضعیت بسیار مضمّن کننده‌ای دارد. در برخی از سالها، میمونهای فراوانی هم در آن مسیر دیده می‌شود که مزید بر علت است و انسان از دیدن آنها و این که چه کسی آنها را آورده شگفت زده می‌شود. لاقدر در نوبتی که مؤلف موفق به رفتن به حرا شد، وضعیت چنین بود. گفته‌های دوستان هم مؤید آن بود که این وضعیت همچنان ادامه دارد. با این حال اخبار تازه‌ای (از سال ۱۴۳۱ ق) حکایت از آن دارد که مسیر به صورت پلکانی آماده و تمیز شده است. اگر چنین باشد معلوم می‌شود که دیدگاههای قدرتمند دیگری هم در مکه وجود دارد که چندان با رویه‌ای که پیش از این حاکم بود، سازگاری ندارد.

کوه و غار نور

ص: ۲۰۰

کوه ثور، کوهی است بزرگتر از کوه جِرا که در جنوب شرقی مسجدالحرام در راه طائف و در فاصله‌ای دورتر نسبت به مکه واقع شده است. میگویند این کوه به نام «ثور بن منات» خوانده شده است.

سه کوه متصل به یکدیگر را به نام کوه ثور می‌شناسند و غار ثور در سؤمین آنها است. زمانی که مشرکان مکه به قصد کشتن رسولخدا (ص) بسیج شدند، آن حضرت پس از خروج از خانه، در حالی که به طور اتفاقی ابوبکر را دید، همراه وی به سمت جنوب مکه به راه افتاد. طبعاً آن حضرت برای رفتن به یثرب میبایست به شمال مکه میرفت اما برای گمراه کردن مشرکان، راه جنوب را برگزید و به کوه ثور رسید. آن حضرت، به همراه ابوبکر وارد غار ثور شد و مدت سه روز در آن مخفی بود. مشرکان تا نزدیکی غار ثور آمدند، اما به اعجاز الهی، عنکبوتان تارهایی را بر در غار تنیدند تا مشرکان را از رفتن به درون آن منصرف کنند؛ چرا که آنان با دیدن تارهای عنکبوت تصور کردند کسی وارد غار نشده است! خداوند در قرآن از این غار یاد کرده است:

(إِلَّا تَنْصِرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا...) (۱) «اگر او [پیامبر] را یاری ندهید، [بدانید که] خداوند او را هنگامی که کافران آوارهاش ساختند، یاری داد، آنگاه که یکی از آن دو به هنگامی که در غار بودند، به همراهش [ابوبکر] گفت: نگران مباش که خدا با ماست. آنگاه خداوند آرامش خودش را بر او نازل کرد و به سپاهسانی که نمیدیدید شما، یاری داد.»

ص: ۲۰۱

کوه ثور در میان چند خیابان، با نامهای خیابان ثور، جاده طائف و جاده کدی قرار گرفته و در پایین مکه قرار دارد. بیشتر مسیر کوه به سمت غار، به صورت نوعی پلهکان برای مشتاقان صعود آماده شده است که به طور طبیعی زمانی حدود ۱/۵ ساعت را برای رسیدن به غار طلب میکند. خود غار نیز دو مسیر ورودی و خروجی دارد که به احتمال مسیر اصلی آن سمت قبله بوده و مسیر پستی آن که از آنجا وارد غار میشوند، بعدها درست شده است. محدوده داخلی آن هم چند نفر میتوانند بنشینند و دست کم دو تا سه نفر میتوانند نماز نشسته به جای آورند. در نزدیکی غار ثور، غار کوچکتری نیز وجود دارد که زیر سنگی است که به مانند نوعی کاسه وارونه قرار گرفته است. فاکهی در قرن سوم هجری، از محل غار به عنوان مسجد غار ثور یاد کرده است. (۱)

قبرستان مَعْلَاه

قبرستان مَعْلَاه- محله بالا و مقابل مَسْفَلَه- یا مَعْلَى یا حَجون که در میان ایرانیان به قبرستان ابوطالب شهرت یافته- و دلیلش هم گویا همان اشتباه گذشته برای تطبیق آن با شعب ابی طالب است یا به خاطر آن که گفتهاند قبر ابوطالب در آنجا واقع شده- قبرستانی کهن است که به دلیل درآغوش گرفتن بسیاری از چهره‌های برجسته و ممتاز از اجداد و اصحاب رسول خدا (ص) و علما و تابعین، پس از قبرستان بقیع، قبرستانی مورد توجه و اعتنای مسلمانان بوده و از زیارتگاههای عمومی زائران خانه

ص: ۲۰۲

خدا به شمار می‌آید. از رسولخدا (ص) نقل شده است که درباره این مقبره فرمودند: نِعَمَ الشَّعْبِ وَ نِعَمَ الْمَقْبَرَةِ. (۱) قبرستان یاد شده وسیع بوده و طی تاریخ نیز به این سوی و آن سوی انتقال یافته است.

بخشی از قبرستان شعب ابی دُب است که گفته‌اند مقبره آمنه مادر رسولخدا (ص) در آنجا بوده و حضرت برای زیارت قبر مادر به آنجا رفته است. (۲) این مقبره در حجون، نیز از طرف عباس پاشا والی مصر مورد توجه قرار گرفته و پارچه‌ای روی صندوق آن انداخته شده و زمان اسماعیل پاشا باز هم پارچه‌های دیگری که مطرز به نقره بوده روی آن قرار داده شده است. (۳) البته یک نظر دیگر آن است که مرقد حضرت آمنه، در ابواء (از نواحی فرع، منطقه‌ای میان مکه و مدینه با فاصله ۲۳ میل از مدینه) است. ازرقی گفته است که مردم مکه، مردگان خویش را در چپ و راست وادی ابراهیم دفن میکردند و این در جاهلیت و صدر اسلام بود. اما اشاره پیامبر (ص) به شعب و این که مقبره خوبی است، سبب شد تا به تدریج محل دفن مردگان مکه در بخش

۱- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۵۳۳، ۵۳۶؛ افاده الانام، ج ۲، ص ۱۴۷

۲- افاده الانام، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۷۰

ص: ۲۰۳

چپ وادی منحصر شود. (۱) در قرون اخیر، شعبی که گفته میشود قبر حضرت خدیجه در آن است- و این به دنبال خوابی بود که شخصی دید که قبر حضرت خدیجه نزدیک قبر فضیل بن عیاض است و بعد از آن مرقدی برای وی ساخته شد، (۲) و البته منقول است که حضرت در حجون دفن شده است (۳)- به عنوان برترین شعبهای آن قبرستان شناخته میشود است. این نکته نیز افزودنی است که قبر هیچ یک از صحابه، از زن و مرد، در آنجا به طور معین و مشخص شناخته شده نبوده است.

این مکان را در قرون اخیر به نام «مقبره بنی‌هاشم» نیز میشناسند. سنگی که در مدخل ورودی قبرستان نصب شده نشان میدهد که قبرستان یاد شده در سال ۱۳۸۳ ق تجدید بنا شده است. در حال حاضر، با کندن کوه حجون تلاش میشود تا محدوده قبرستان در آن سمت نیز گسترش یابد.

در سال ۱۳۸۸ ش که به درون مقبره رفتیم و زیارت کردیم، بخشی از کوه برداشته شده و رنگ و مسیرهای داخلی قبرستان و دیوارهایی که میان بخشهای مختلف آن کشیده شده، بسیار زیبا و آباد شده است. در گذشته ورود به قبرستان ممنوع بود،

۱- تاریخ مکه ازرقی، ج ۲، ص ۲۱۱

۲- افاده الانام، ج ۲، ص ۱۴۹

۳- تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۳۰۱

ص: ۲۰۴

اما در حال حاضر امکان ورود به قبرستان تا پشت پنجره‌های قسمت مربوط به بخش کهن قبرستان، برای مردان وجود دارد. در این قبرستان که در جاهلیت و اسلام، مردگان مکه، به ویژه مردگان از ساکنان وادی ابراهیم در آن دفن میشدند، شماری از بزرگان مدفون هستند.

عبدالْمَطَّلَب، گفته میشود یکی از چهره‌های مهم بنی‌هاشم که در قبرستان حجون دفن شده، عبدالْمَطَّلَب، جدّ پیامبر (ص) است. او از افراد بسیار با شخصیت شهر مکه بود که میان عربها نفوذی فراوان داشت. عبدالْمَطَّلَب دو سال سرپرستی رسول خدا (ص) را عهده‌دار بود. برخی از اعمال او که به احتمال قریب به یقین، برگرفته از سنت ابراهیمی و از مکتب حُنَفا بود، همچون سنتی در میان عربها پیروی میگردد و حتی اسلام نیز شماری از آنها را تأیید کرد. عبدالْمَطَّلَب را باید یکی از احیاگران آیین ابراهیمی دانست.

ابوطالب، چهره شاخص دیگر، ابوطالب فرزند عبدالْمَطَّلَب و عموی پیامبر (ص) است. وی در پرده تقیّه توانست حمایتی قابل ستایش از رسول خدا (ص) در برابر فشار مشرکان از خود نشان دهد. او در برابر تهدیدهای قریش، حاضر نشد رسول خدا (ص) را به آنان تسلیم کند و حمایت آشکار خود را از آن حضرت در همه مراحل اعلام کرد. اشعار زیادی از ابوطالب بر جای مانده که، علاوه بر ایمان عمیق او، نشان‌دهنده چهره ادبی این بزرگمرد هاشمی است. این اشعار، ضمن دیوان وی که در قرن سوم فراهم آمده، موجود و به چاپ رسیده است. بر اساس اسناد دقیق تاریخی، وی بزرگترین حامی پیامبر (ص) در سالهای خفقان در مکه بود. ابوطالب در همان آغاز بعثت، فرزندانش علی و جعفر را به خدمت رسول خدا (ص) فرستاد و خود نیز تا سال دهم بعثت که زنده بود، هرگز در دفاع از آن حضرت کوتاهی نکرد.

ص: ۲۰۵

خدیجه (س)، چهره دیگر مدفون در قبرستان ابوطالب، حضرت خدیجه (س) است. او زنی فداکار و ایثارگر و نخستین زن مؤمن به رسولخدا (ص) بود. وی تمامی اموال خود را وقف پیشبرد اسلام کرد و در برابر فشاری که قریش بر رسولخدا (ص) وارد میکردند، بهترین یار صمیمی او در خانه محسوب میشد. رسولخدا (ص) همیشه از او به نیکی یاد میکرد تا جایی که حسادت برخی از همسران وی برانگیخته میشد، اما آن حضرت از تحسین خدیجه (س) خودداری نمیکرد.

گویا نخستین بار در سال ۹۵۰ محمد بن سلیمان دفتردار مصر قبه‌ای از سنگ شمیسی ساخت و روی قبر نیز صندوقی با پارچه‌ای فاخر گذاشت و خادمی برای آن معین کرد و حقوقی برای او تعیین کرد. (۱) این بقعه در سال ۱۲۴۲ ق بار دیگر تجدید شد که تا زمان تألیف کتاب «افاده الانام» در میانه قرن سیزدهم باقی بوده است. عبدالله غازی، نویسنده کتاب مزبور مینویسد که پارچه سبز رنگی روی قبر حضرت خدیجه (س) است و این پارچه را مادر عباس پاشا در سال هزار و دویست و شصت و اندی فرستاد. (۲) به هر روی، تا این اواخر، قبر منسوب به حضرت خدیجه (س) بقعه‌ای بوده است که وهابیه آن را خراب کردند. همین طور بقعه‌های دیگری روی برخی از مزارهای دیگر

۱- الاعلام، نهروالی، ص ۴۴۳، افاده الانام، ج ۲، ص ۱۵۰

۲- افاده الانام، ج ۲، ص ۱۵۱

ص: ۲۰۶

وجود داشته که پس از تسلط وهابیهها تخریب شده است. (۱) در کنار قبر حضرت خدیجه (س)، قبر عبدالمطلب بن غالب، شریف معروف مکه و متوفای ۱۳۰۰ بوده است. (۲) روی قبور منسوب به اجداد پیامبر (ص) بقعههایی بوده است که به لحاظ تاریخی تردیدهایی در درستی موقعیت آنها وجود دارد- هرچند غالب آنان در حجون دفن شده‌اند- زیرا تا پیش از قرن دهم، مورخان مکه از محل قبر این بزرگواران در قبرستان یاد شده، سخن نگفته‌اند. (۳) اما از آن روی که آگاهییم همگی در حجون دفن

۱- درباره خراب کردن آن و آثار بجای مانده، ملاحظه فرمایید گزارش فارسی کتاب «فی منزل الوحی» از هیکل را در مجله میقات، ش ۹، ص ۲۲۲. درباره قبرستان ابوطالب بنگرید به مقاله «جنّة المعلاة» از سیدعلی قاضی عسکر در فصلنامه «میقات حج»، ش ۴، صص ۱۷۴-۱۶۵

۲- افاده الانام، ج ۲، ص ۱۵۱

۳- در سال ۱۰۱۰ حسن بن ابی‌نعمی از شرفای مکه در گذشت و پسرش ابوطالب که شریف مکه بود، بر روی قبر پدرش - که در نزدیکی قبر منسوب به حضرت خدیجه دفن شده بود- بقعه‌ای ساخت. در همان سال، عبدالمطلب و در سال ۱۰۱۲ ابوطالب شریف مکه که هر دو از فرزندان حسن بن ابی‌نعمی بودند در گذشتند و کنار پدر دفن شدند. بنگرید: منائح‌الکرم، ج ۳، صص ۵۲۳-۵۰۷. برخی احتمال داده‌اند، صورت قبرهایی که در اواخر به نام عبدالمطلب و ابوطالب، جد و عموی رسول‌خدا ۹ در قبرستان حجون بوده، از آن این دو نفر باشد. در هر حال، تردیدی نیست که ابوطالب و عبدالمطلب در این مزار دفن شده‌اند.

ص: ۲۰۷

شده‌اند، زیارت آنان در آنجا امری طبیعی است.

عالمان شیعه، بسیاری از عالمان شیعه نیز که در مکه در گذشته یا به شهادت رسیده‌اند در این قبرستان مدفونند. یکی از آنها سید زین العابدین کاشانی است که از بانیان تجدید بنای کعبه در سال ۱۰۳۹ هجری است. در آن سال کعبه در سیل خراب شد و این روحانی سید، با کمک شماری دیگر آن را بازسازی کرد. (۱) مشاهیر شیعه و سنی، به هر روی قبرستان مَعْلَاه از زیارتگاههای مورد علاقه مسلمانان سنی و شیعه است. فیروزآبادی، لغوی معروف، رساله‌ای با نام «اثارة الحجون لزیارة المعلاة» درباره تاریخچه قبرستان معلات و مدفونین آن نوشته است. محیی لاری در قصیده بلند خود با نام «فُتُوح الحَرَمَین»، از برخی از چهره‌های زاهد و صوفی یاد کرده که در این قبرستان دفن شده‌اند. از آن جمله شیخ علی کرمانی، خواجه فَضَیل عیاض و شیخ اسماعیل شیروانی است. لاری به قبر عبدالله بن زبیر هم اشاره کرده است. حجاج، عبدالله بن زبیر را در سال ۷۳ در کنار همین قبرستان به دار آویخت. قبر عبدالله بن عمر نیز به گفته لاری در «فتوح الحرمین» در همین حوالی بوده است. به نقل فاکهی، مورخ شهیر مکه، فرزند عمر در باغ خرمانیه- جایی که اکنون شهرداری مکه قرار دارد- دفن شده که در حال حاضر، محل قبر وی بر کسی

۱- پیش از این درباره این شخص توضیحاتی داده شد.

ص: ۲۰۸

دانسته نیست. (۱) منصور عباسی هم که در مکه در گذشت، در همین قبرستان مدفون شده است. عبدالله غازی نام شماری از تابعان مدفون در مقبره مَعْلان را آورده است. (۲) گاهی به غلط- و البته تنها میان ایرانیان- از این قبرستان به عنوان شِعْبِ ابی طالب نام برده میشود. همان گونه که گفته شد، محل واقعی شعب ابی طالب جایی است که اکنون با نام شعب علی شناخته میشود و از فضای باز خارج مسعی تا انتهای سوقاللیل- خانههای روبروی مسعی در بلندای کوه- امتداد مییابد؛ به عبارت دیگر، حدّ فاصل میان کوه ابوقییس، تونل کنار آن، کوهی که در کنار تونل واقع شده تا «مکتبَةُ المکَّةُ المکرمه»، تا بنای دورات میاه، با مرکزیت تقریبی ایستگاه بزرگ اتوبوس، شعب ابی طالب نام دارد. در کنار آن سوق الغزّه و شعب عامر است که در کنار کوه خندمه واقع شده است. دومین قبرستان مکه، قبرستان شبیکه است که در پایین مکه بوده است و طوایفی از قریش (که به آنها احلاف گفته میشد) چون بنوعبدالدار، بنومخزوم، بنوسهم، و بنوجمع مردگان خود را در آن دفن میکردند، این در حالی بود که طوایف دیگر قریش (که به آنان مطیین گفته میشد) بنوعبدمناف، بنو اسد بن عبدالعزی، بنوزهره و بنو تیم، مردگان خود را در همان مَعْلان به خاک میسپردند.

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، صص ۸۹ و ۹۰

۲- افادَةُ الانام، ج ۲، ص ۱۶۳- ۱۷۰

مقبره شهدای فح

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، در سال ۱۶۹ هجری، قیامی را بر ضد هادی عباسی (خلافت از ۱۶۹-۱۷۰) در منطقه فح از شهر مکه ترتیب داد. وی قیامش را در مدینه آغاز کرد و پس از تسلط بر این شهر، از آنجا که زمان حج نزدیک بود، همراه سیصد تن از شیعیان و نزدیکانش به سوی مکه حرکت کرد. وی در منطقه فح با سپاه عباسیان مواجه شد و در نبردی که صورت گرفت به شهادت رسید. همراه وی شمار دیگری از سادات حسنی نیز به شهادت رسیدند.

شهید فح، در شمار علویان حسینی، شهیدی است که امامان شیعه (علیهم السلام) وی را تأیید کرده‌اند. به علاوه ضمن روایاتی که نقل شده، خبر شهادت او از زبان پیامبر (ص) نیز نقل شده است. از جمله آنکه:

ابوالفرج اصفهانی روایتی از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: رسول خدا (ص) زمانی که از فح میگذشت، ایستاد، رکعتی نماز گزارد و وقتی رکعت دوم را خواند، گریه کرد. اصحاب نیز گریه کردند، وقتی دلیلش را پرسیدند، حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر داد که: «یا محمد ان رجلا من وُلدک یُقْتَل فی هذا المكان و أجر الشهید مَعَهُ، اجر الشهیدین» (۱) «ای محمد! مردی از فرزندان تو در این جا کشته میشود که اجر شهید همراه او، اجر دو شهید است.»

همو روایت دیگری نقل کرده است که وقتی حضرت به موضع فح رسید، با

ص: ۲۱۰

اصحابش نماز میت خواند و سپس فرمود: «يُقْتَلُ هَاهُنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي عَصَابَةِ مَنْ الْمُؤْمِنِينَ، يَنْزِلُ لَهُمْ بِأَكْفَانٍ وَ حَنُوطٍ مِنَ الْجَنَّةِ، تَسْبِقُ أَرْوَاحَهُمْ أَجْسَادَهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ». (۱) در اینجا شخصی از اهل بیت من با جمعی از یارانش به شهادت می‌رسند که کفن و کافور آنان از بهشت می‌رسد و ارواحشان زودتر از اجسادشان به سوی بهشت می‌شتابد. همچنین نقل شده است که در سفری که امام صادق (ع) به مکه داشتند، به یکی از اصحاب فرمودند: وقتی به فح رسیدیم، مرا آگاه گردان. وقتی به آنجا رسیدند، حضرت پیاده شده، وضو گرفتند و نمازی خواندند و سپس سوار شدند. آن صحابی علت این کار را پرسید. حضرت روایت سابق الذکر را از پیامبر (ص) برای او نقل کردند. (۲) زمانی که سرهای شهدا را نزد هادی آوردند، موسی بن جعفر (ع) و شماری از علویان حاضر بودند. حضرت درباره شهید فح فرمود: «مَضَى وَاللَّهِ مُسْلِمًا صَالِحًا صَوَامًا قَوَامًا أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ، نَاهِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ». (۳) در حال حاضر این مقبره در خیابان شهدا واقع است و تمامی آن منطقه را به نام منطقه شهدا می‌شناسند و این نام هم دقیقاً به خاطر شهادت شهید فح در آنجاست.

۱- همان، ص ۳۶۶

۲- همان

۳- مقاتل الطالبيين، ص ۳۸۰

ص: ۲۱۱

یک خیابان فرعی از خیابان شهدا به فاصله نزدیکی از تقاطع شهدا- تنعیم به سمت مقبره میرود. مقبره مزبور در پایین کوهی قرار گرفته که اکنون یک سمت آن مقبره و سمت دیگر آن میدان فوتبال است. این مقبره به عبارتی در پشت مسجد البوقری واقع است. مقبره مزبور به خاطر راه سه پاره شده و یک مثلی کوچک آن در حال از بین رفتن است، بخشی از آن با یکی دو متر ارتفاع از سطح خیابان قرار دارد. این بخش، در خرداد و تیر سال ۱۳۸۱ با ایجاد یک چهار دیواری در اطراف آن و با تابلوی مقبره عبدالله بن عمر رقم (۲) از طرف شهرداری ساخته شده است. (سال ۱۳۸۸ هم همین تابلو بود). بنابر آنچه فاکهی نوشته است، مقبره عبدالله بن عمر در منطقه محصب (بلدیه فعلی مکه) بوده است که شرح آن خواهد آمد، روشن نیست وجه نامگذاری آن به اسم این شخص، با چه هدفی صورت گرفته است. اما آنچه هست، شهرت اینجا به مقبره عبدالله بن عمر از دیرباز است به طوری که سلیم خان در حج نامه خود که در سال ۱۳۱۰ نوشته گفته است که در پایین کوه فغ، مقبره عبدالله بن عمر را زیارت کرده است. با این همه، در قرن ششم، گزارشی آمده است که عبدالله بن زبیر را در فغ دفن کردند. (۱) مدفن عبدالله بن زبیر را جاهای دیگر هم گفته‌اند و در جمع، هیچ کدام قطعی نیست. (۲)

۱- مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۴۷

۲- افاده الانام، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۱

ص: ۲۱۲

بخش اصلی برجای مانده از قبرستان شهدای فخ در یک چهار دیواری قدیمی، در جنب کوه واقع شده و دری مسدود دارد. در میانه این چهار دیواری، مقبره نیمه مخروطی نیز هست که از بالای کوه تا اندازه‌ای قابل رؤیت است. قاعدتاً همانجا باید مقبره حسین بن علی، شهید فخ باشد که حاکمان آن دیار به دلایل مذهبی، آن را بستهند.

محصّب

منطقه محصّب در راه حرم به منا (طریق مسجدالحرام)، از پل حُجون تا جایی که اکنون شهرداری مکه واقع شده- یعنی امانة العاصمة المقدسه- قرار دارد؛ به عبارتی از میدان معابده تا پل حجون، رسولخدا (ص) در بازگشت از منا به همراه مسلمانان در این منطقه توقف کرده است. درباره حدود این منطقه اقوال مختلفی وجود دارد، (۱) با این حال تعریف فوق نسبتاً دقیق است. دلیل انتخاب محصّب برای نزول رسولخدا (ص) آن بود که این منطقه جایی بود که زمانی قریشیان قراردادی بر ضد آن حضرت در آنجا امضا کردند. رسولخدا (ص) فرمود ما، مخصوصاً پس از ورود به مکه، در آنجا که خیف بنی کنانه است، فرود خواهیم آمد: «اِذَا قَدِمْنَا مَكَّةَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی نَزَلْنَا بِالْخَيْفِ الَّذِي تَحَالَفُوا عَلَيْنَا فِيْهِ». (۲)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۷۲ و ۷۳

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۶۲

ص: ۲۱۳

در این محل مسجد الاجابه قرار دارد که در جای دیگر به آن پرداخته‌ایم. مسجد دیگری هم وجود دارد که هیچ اشاره‌ای به نماز خواندن رسول خدا (ص) در آنجا نشده و اکنون کتیبه‌ای بر در آن است که بازسازی آن را در عهد ملک عبدالعزیز در سال ۱۳۶۲ نشان می‌دهد. این مسجد روبروی رِیْعِ ذَاخِر در این سوی خیابان و در کنار قصر السقاف است. گویا این همان مسجدی است که در آن بر ابوجعفر منصور خلیفه عباسی بعد از مردنش در مکه نماز خوانده شده است. (۱) منصور در قبرستان مَعْلَات یا حجون دفن شده و قبر او هنوز هم مشخص است. در انتهای حِیِّ جَمَّیْزَه، محله پشت قبرستان معلی، همان محلّه‌ای که اکنون مدخل ورودی قبرستان در ابتدای آن باز میشود، محله جعفریه است که به نام ابوجعفر منصور است. یکی از زائران پر سابقه اظهار میکرد قبل از سی سال، در این محل خانه‌ای بود به نام خانه امام جعفر صادق (ع) که خود آن زائر همراه برخی از مطوفیها به آنجا رفته بود. روزی همراه ایشان به آنجا رفتیم اما یافتن و شناسایی آن محل برایش ممکن نبود. درباره حدود مَعْلَات و مَسْفَلَه، فاکهی و ازرقی توضیحاتی را آورده‌اند. در حدود معلاّه از دار جعفر ابن محمد بدون هیچگونه توضیحی یاد شده‌است. (۲) محتمل است که این خانه، خانه جعفر بن محمد بن سلیمان امیر مکه باشد نه خانه امام صادق (ع) (آن گونه که

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۷۵

۲- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۳۰؛ اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، صص ۹۳، ۲۶۶

ص: ۲۱۴

برخی تصور کرده‌اند) و یا حتی منسوب به ابوجعفر منصور.

جایی که اکنون امانة العاصمه است تا حدود ابتدای ربیع ذاکر، حائط یا باغ خرمان است که بخشی از آن قبرستان بوده و به اعتقاد فاکهی عبدالله بن عمر در آنجا دفن شده است. (۱) بنا بر این، این عقیده که وی در مقبره شهدای فح یا قبرستان ابوطالب مدفون است، درست به نظر نمی‌رسد. این در حالی است که اخیراً تابلوی مقبره عبدالله بن عمر در کنار مقبره شهدای فح نصب شده است.

قبر ابولهب

ابولهب عموی پیامبر (ص) و در عین حال یکی از تندخوترین دشمنان آن حضرت بود که وجود ایشان را در طایفه بنی هاشم اسباب ضعف این طایفه و عاملی برای دشمنی طوایف دیگر با بنی هاشم میدانست. به همین دلیل میکوشید تا با مبارزه با رسول خدا (ص) آن حضرت را از فعالیت باز دارد. همین دشمنیها بود که خداوند، از میان دشمنان آن حضرت، تنها نام ابولهب را در قرآن یاد کرد و در سوره‌ای که نازل شد وی و همسرش را سخت توبیخ نمود. زمانی که سپاه قریش برای نبرد بدر از مکه خارج شده بود، وی در این شهر درگذشت و جنازه‌اش را در گودالی دفن کردند. نکته در این است که گویا محل گود کردن وی، در بخش پایین مکه در گذرگاه (ثنیه) کداء که به آن «الثنیة البضیاء» هم گفته می‌شده، بوده است. این محل را ابن بطوطه در قرن هشتم دیده و گزارش کرده است که در آنجا تلی از سنگ وجود دارد که هر

ص: ۲۱۵

کسی از آنجا عبور میکند، سنگی بر آن میاندازد. (۱) به نوشته وی شهرت داشته است که آن محل، جای دفن ابولهب بوده و طبعاً مردم برای این که با این دشمن پیامبر، اظهار دشمنی کرده باشند، دست به این کار میزدند.

محل زندگی پیامبر (ص) در قبیله بنی سعد

یکی از نقاطی که کمتر به آن توجه شده محل استقرار قبیله حلیمه سعدیه، جایی است که پیامبر (ص) دوران کودکی خود را در آن سپری کرده است. دوستانم آقایان مجید مجیدی و حیدریان که برای بررسی برای ساخت فیلم مربوط به حضرت محمد (ص) به طائف سفر کرده بودند، به دیدن این منطقه رفته و تصاویری از آن گرفته بودند. ایشان گفتند: برای ما یافتن محل قبیله بنی سعد که پیامبر سالهای کودکی را در آن سپری کرده جالب بود. اطلاعاتی از طریق شخصی به نام آقای مرتضی باقری به دست آوریم و با کمک برخی از دوستان به سمت طائف رفتیم. راه ما، راه جدید مکه به سمت طائف بود، مسیری که نزدیکتر از مسیر پیشین بوده و حدوداً هفتاد کیلومتر است. طائف شهری خنک دارای باغهای بسیار زیاد و سرسبز است. بعد از رسیدن به طائف از طریق جاده‌ای آسفالتی با گذشت سی کیلومتر از طائف به منطقه بنی سعد رسیدیم. در آنجا یک شهر و چند شهرک وجود داشت. از آنجا گذشته به سمت کوه‌های سمت چپ جاده رفته و روستاهای کوچکی را ملاحظه کردیم. راه‌ها بسیار ناهموار و دشوار بود. در نهایت با پرس و جوی فراوان به منطقه مورد نظر رسیدیم. محلی در سینه کش تپه‌ای بلند و مشرف به دره پهنی که محل زراعت و باغداری بوده

ص: ۲۱۶

و هست. بقایای منازل قبیله که دست نخورده باقی مانده است. هوای آنجا بسیار خنک و حتی زیر آفتاب مطلوب بود. گفتند که همچنان طایفه بنی سعد در اینجا زندگی می‌کنند. آنان افرادی بسیار خوش خلق و میهمان نواز بودند و ساعاتی را میان آنان گذراندیم. روی سنگی هم نوشته شده بود: بیت حلیمه السعدیه.

ص: ۲۱۷

بخش دوم: مدینه منوره**اشاره**

یثرب و اسلام
مسجد النبی (ص)
قسمت‌های داخلی مسجد النبی (ص)
مساجد و اماکن متبرک جنوب مدینه (قبا)
مساجد و اماکن متبرک شرق مدینه
مساجد و اماکن غرب مدینه
بقیع و آثار تاریخی آن
موقعیت غزوه احد و آثار تاریخی آن

ص: ۲۱۸

یثرب و اسلام**مقدمه در باب شناخت یثرب**

یثرب، نام محلی معین در این ناحیه بود که به تدریج بر تمام آن ناحیه اطلاق گردیده و به عنوان ام القرای آن منطقه شناخته شد. این شهر پس از ورود

ص: ۲۱۹

رسول خدا (ص) «مدینه النبی» و به اختصار «مدینه» خوانده شد. (۱) در حال حاضر بر اساس طریق الهجرة، مدینه در حدود ۴۵۰ کیلومتری شمال مکه واقع است و در مدار ۳۹ درجه و ۳۶ دقیقه شرقی و یک ثانیه در خط طولی و ۲۴ درجه و ۲۸ دقیقه و ۵ ثانیه در خط عرضی قرار دارد. ارتفاع این شهر از سطح دریا بین ۵۹۷ تا ۶۳۹ متر است (۲) و جمعیت آن در سال ۱۴۱۵ هجری حدود ۶۶۱ هزار نفر بوده است. در حال حاضر، بر اساس آنچه در مدخل «مدینه منوره» در «ویکیپدیا» آمده، جمعیت مدینه منوره ۱۳۰۰۰۰۰ نفر است.

محدوده یثرب یا مدینه قدیم در شمال وادی قنات و جُزف و در جنوب قُبا بود. سمت شرق و غربی یثرب دو ناحیه سنگلاخی یا به اصطلاح حَرّه (۳) بود شرقی را

۱- براء بن عازب در روایتی از رسول خدا ۹ نقل کرده است که حضرت فرمود: «مَنْ سَمِيَ الْمَدِينَةَ يَثْرِبَ، فَلَيْسَ تَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، هِيَ طَابَةٌ هِيَ طَابَةٌ»؛ «کسی که مدینه را یثرب بخواند باید از خداوند طلب مغفرت کند. مدینه، طابه است طابه.» بنگرید: فضائل المدینه المنوره، خلیل ابراهیم ملاخاطر، ج ۱، صص ۱۶۲-۱۶۴ گفتنی است که طابه نام دیگر این شهر است و همینطور طَیبه. و در روایتی دیگر که ابن نجار در الدرّة الثمینة: ۶۵ آورده آمده است که رسول فرمود: انّ الله تعالی سَمِيَ الْمَدِينَةَ طَابَةٌ.

۲- الکعبه المعظمه، ص ۲۳۲

۳- منطقه سنگلاخی که سنگهایی شبیه به سنگهای آتشفشان و داغ شده دارد.

ص: ۲۲۰

«حَرّه واقم» و غربی را «حَرّه وبره» مینامیدند.

در جنوب یثرب، حَرّه جنوبی است که به آن «حَرّه شُوران» نیز میگویند. این حره نیز بخش جنوب را از حره شرقی تا غربی پوشانده و آنها را به یکدیگر متصل کرده است. حره به طور معمول به سنگهای سیاهی اطلاق میشود که به صورتی خشن سطح زمین را پوشانده و پستی و بلندی تپه‌ای دارد و به صورت کوه نیست. در فاصله‌های دورتری از مدینه حره‌های دیگری نیز هست. در قسمت شمالی شهر، حد فاصل کوه احد در شمال غرب و کوه سلع در غرب مدینه، فضای نسبتاً بازی هست که به طور عمده زمینهای کشت و نخلستان بوده و هست.

در پشت کوه احد، کوه کوچک دایرهوار قرمزی هست که آن را «کوه ثور» - طبعاً بجز کوه ثور مکه - مینامند. این کوه، حد حرم مدینه در شمال است، درست مانند این سوی قبا که کوه «عیر» سر برافراشته و حدّ جنوبی حرم است. در حدیث آمده است که مرز حرم بودن مدینه در جنوب و شمال حد فاصل عیر و ثور است. هر کدام از این دو کوه، تا مسجد النبی (ص) هشت کیلومتر است. حدّ حرم در شرق و غرب، همان حره شرقی و غربی است.

ساکنان مدینه پیش از اسلام

پیش از اسلام، دو گروه عرب و یهودی در یثرب و به عبارتی در حدّ فاصل حره شرقی، حَرّه غربی، قبا و اُحُد زندگی میکردند. قبایل یهودی عبارت بودند از: بنی قَیْنُقاع، بنی نَضیر و بنی قُرَیظَه که عمدتاً در جنوب و جنوب شرقی، در منطقه عوالی - که امروزه به شارع عوالی یا شارع علی بن ابی طالب (ع) نامور است - زندگی

ص: ۲۲۱

میکردند. (۱) ابن نجّار از منطقه‌ای به نام زهره در یثرب پیش از اسلام یاد کرده است که سیصد یهودی صنعتگر در آن کار میکردند. (۲) در امتداد خط حرّه شرقی، داخل محدوده مدینه، دو گروه از یهود و سه گروه از اوس ساکن بودند؛ از جنوب به شمال، ابتدا بنی نضیر، سپس بنی قریظه؛ بعد از آن بنی ظفر و بنی عبدشهل و بنی زعور از اوسیان به ترتیب تا ابتدای مسیر احد زندگی میکردند. (۳) پیش از اسلام بخش اصلی منطقه حدّ فاصل حرّه شرقی تا قبا، در اختیار یهودیان بنی قریظه بوده است. مسجدی که در حال حاضر به مسجد فضیخ شهرت دارد [دست کم شش سال است که به عمد تخریب و مسطح شده] و در اصل نامش مسجد بنی قریظه است، گویای محل سکونت آنها در حد فاصل قبا تا حرّه شرقی است. جمعیت بنی قریظه و منطقه آنان وسیع بوده به طوری که گاه حرّه واقم یا شرقی را به نام حرّه بنی قریظه مینامیدهاوند. (۴) البته چنین نبود که یهودیان در

- ۱- عالیہ یا عوالی بخش جنوبی مدینه را شامل میشود که تا قبا ادامه دارد. در تواریخ آمده است که وقتی حضرت ۹ به مدینه وارد شد «نزل من علو المدینة» در عالیہ مدینه ساکن شد که مقصود همان قباست. بنگرید: المعالم الاثیره، ص ۲۰۱
- ۲- الدرّة الثمینہ، ص ۶۷
- ۳- آثار المدینة المنوره، عبدالقدوس الانصاری، ص ۲۱۰
- ۴- معالم المدینة المنوره، ج ۱، مج ۲، ص ۴۵۹

ص: ۲۲۲

نقاط دیگر مدینه نباشند. از جمله منازل آنان جایی به نام حُسیکه بود که در میان دُباب و فتح در غرب مدینه قرار داشت. (۱) ابن نجار مینویسد که بنی قریظه و بنی همدل که اخوان آنان بودند، در عالیه مدینه، در کنار وادی مُذینب [یا مذینیب] و مهزور سکونت کردند، بنی نضیر نیز در کنار مذینب بودند. آنان در آنجا چاه کنده و درخت کاشته و منازل مسکونی و قلعه‌های کوچک یا به اصطلاح اطم درست کردند. یهودیان مدینه، جمعا ۵۹ اطم داشتند. (۲) اطم در مدینه نقش یک قلعه را بر عهده داشت و اهل یثرب، از آن به عنوان یک وسیله دفاعی استفاده میکرد.

اوس و خزرج هر دو از قبایل جنوبی جزیره‌العرب بودند که حدود یکصد و پنجاه سال قبل از اسلام به یثرب آمده بودند. به همین دلیل، برخلاف قریش که عدنانی هستند، اوس و خزرج را باید قحطانی به حساب آورد. یهودیان پیش از آنان به مدینه آمده و مناطق خوب را در عالیه مدینه تصرف کرده بودند. این گروه عرب جنوب، پس از سیل عرم در یمن، راهی شمال شده و در این ناحیه سکونت گزیدند. آنان که جمعیت بیشتری داشتند، به تدریج بر یهودیان مسلط شدند.

طایفه خزرج که جمعیت‌شان سه برابر اوس بود، در نواحی مرکزی و پیش از آن، در حوالی حژه غربی میزیستند. مرکز منطقه مسکونی آنان، به تقریب، شارع

۱- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۶۱

۲- الدرّة الثمینة، ص ۷۷-۷۸

ص: ۲۲۳

سلطانہ- عثمان فعلی - تا مسجد قبلتین و منطقه مساجد سبعة بود. منطقه یاد شده در سمت جنوب، تا نزدیکی قبای غربی و در اصل منطقه بطحان امتداد مییافت؛ به عبارت دیگر حرّه غربی از شمال به جنوب، از مسجد قبلتین آغاز شده و تا وادی رانواء در نزدیکی قبا و جایی که مسجد جمعه واقع است، امتداد دارد.

منطقه شمال حره غربی، منطقه‌ای کشاورزی است که باغهای فراوانی در آن بوده و تا دامنه احد میرسد. آب این بخش از وادی عقیق تأمین میشود که شهرت فراوان دارد. برخی از ساکنان ثروتمند مدینه در همین ناحیه قصرهایی ساختند که بنای آن تا قرن‌ها سرپا بوده و سفرنامه‌نویسان دوره قاجاری، آنها را مشاهده و وصف کرده‌اند.

حرّه جنوبی، جز بخشی از آن، که به نوعی امتداد حرّه غربی است و نامش حرّه مَعْصَمُ العلیا، شامل حرّهای کوچکی است که هر کدام نامی محلی دارد و نواحی خاصی از منطقه قبا را پوشش میدهد. حد فاصل این حره‌ها، به ویژه سمت شمال قبا، باغها و نخلستانهای بسیار زیبایی است که قبا را به صورت منطقه‌ای حاصلخیز نشان میدهد.

گفتنی است جمعیت عربِ یثرب، بسیار بیش از یهودیان بوده است. با این حال، میان دو قبیله عرب، نزاعهای زیادی جریان داشت و این نزاعها به میان قبایل یهود نیز سرایت کرده بود.

نکته دیگر آنکه یثرب تنها به یکی از واحه‌های میان دو حرّه شرقی و غربی اطلاق میشده، اما به تدریج این نام به تمامی این نواحی اختصاص یافته است.

وادیهای مدینه

اگر دو موقعیت جغرافیایی را در مدینه مهمترین ویژگی طبیعی این شهر بدانیم،

ص: ۲۲۴

یکی وجود سه حَرّه در جنوب، غرب و شرق این شهر است و دیگر وجود چندین وادی که آبهای پراکنده و اندک را به مسیرهای مشخصی سوق میدهد و جهت استفاده مردم و قبایلی که در هر نقطه به امید آب و کشت زندگی میکنند، میرساند. آب و هوای مدینه در مقایسه با مکه بسیار بهتر است؛ چرا که زمینهای حاصلخیز و آب نسبتاً مکفی دارد، با این حال باید گفت مدینه هم سرزمینی کم آب به حساب می‌آید.

آب این شهر در چندین وادی معروف جاری است که البته نه دائمی بلکه موقتی است و با این حال، آن اندازه هست که بتوان به امید آن به کشت و زرع پرداخت.

بهترین منطقه مدینه بخش جنوبی آن در امتداد میان شرق و غرب شهر است که به نامهای عوالی، قبا و عَصِیبه شهرت دارد و از پر جمعیتترین مناطق منطقه به شمار میرود. در این بخش آب به مقدار فراوان یافت شده و مزارع متعددی در آن تا به امروز دیده میشود. در این بخش، شبکه‌ای از بهترین وادیها برای کنترل آبها مانند «وادی مَهْزور» از شرق، وادی «مُدَیْنَب» از جنوب شرقی، وادی «رانوناء» از جنوب و بخشی از وادی «بطحان» هست که مورد اخیر در مسیرش به شمال غرب به این وادیها میپیوندد. از این رو، تردیدی نیست که این وادیها و چاهها در سمت عوالی، قبا و عصبه، از مهمترین عوامل در تمرکز جمعیت در آن نواحی و پرداختن آنان به کشاورزی در شکل گسترده بوده است.

اثر دیگر این وادیها آن است که آبهای زیرزمینی را در سطحی وسیع تقویت میکند و با کندن چاه میتوان از آن آب به خوبی استفاده کرد. آب و وادی و چاه و چشمه، از مهمترین مفاهیم زندگی در میان عرب مدینه و اصولاً جزیره العرب بوده و مناطق مختلف را اغلب با همین عناوین، نامگذاری میکرد هاند.

ص: ۲۲۵

معروفترین وادی مدینه، «وادی عقیق» است که گاه آب آن در برخی از فصول، بسیار فراوان بوده و مزارع غرب مدینه به سمت جنوب را تأمین میکند. این وادی را «وادی مبارک» نیز مینامند؛ چرا که رسول خدا (ص) نسبت به آن، عنایت ویژه داشته است. نقل شده است که حضرتش فرمود: شبی از خداوند برای من پیام آمد که در این وادی مبارک نماز بگذار و بگوی: عمره‌ای در حج است. (۱) همان‌گونه که گذشت، در کنار این وادی، قصرهای زیادی ساخته شده که بقایای برخی از آنها؛ از جمله قصر سعید بن عاص و قلعه عروه بن زبیر تا این اواخر وجود داشته است. (۲) بدین ترتیب مهمترین وادیها عبارتند از: «وادی قنات» در شمال مدینه و به عبارتی در جنوب کوه احد، «وادی رانوان» در جنوب غرب مدینه، «وادی بطحان» در بخش جنوبی، «وادی مذینب» در جنوب شرقی، «وادی مهزور» در شرق مدینه و «وادی عقیق» که در غرب مدینه، از شمال تا به جنوب کشیده شده است.

ورود اسلام به یثرب

مردم یثرب به کعبه احترام می‌گذاشتند و همه ساله برای طواف آن و عبادت بتها، به مکه می‌آمدند. به علاوه، بازارهای مکه نیز انگیزه‌ای بود تا آنان به مکه

۱- المعالم الاثیره، ص ۱۹۵. عربهای صدر اسلام و پس از آن، اشعار زیادی در ستایش از این وادی که مسیر آن غرب مدینه از شمال تا جنوب است، سرودهاوند که در منبع یاد شده تا ص ۱۹۹ به تفصیل آمده است.

۲- معالم المدینه المنوره، ج ۱ مجلد ۲، صص ۵۴۷ و ۵۴۸، ۵۸۶ و ۵۸۷

ص: ۲۲۶

بیایند و روابطی با قریش داشته باشند. به طور کلی، دین و ایمان مردم یثرب، تفاوت چندانی با قریش نداشت و این نشان می‌دهد که آشنایی آنان با یکدیگر بسیار طولانیتر آنچه معمولاً گفته میشود، بوده است.

از زمانی که پیامبر (ص) دعوت خویش را آشکار کرد و آیات قرآنی در میان مردم انتشار یافت، اهل یثرب به دلیل همین رفت و آمد به مکه، کم و بیش با آن آشنا شده بودند، اما حرمتی که برای قریش قائل بودند، مانع از آن شده بود که خود را به رسول خدا (ص) نزدیک کنند. گفته‌اند که پیامبر در عقبه به سراغ آنان رفت در حالی که آنان با عنوان «موالی یهود» شناخته میشدند. حضرت از ایشان خواست تا سخنان او را بشنوند. گفته‌اند که آنان بر اساس شنیده‌ها از یهودیان در ظهور پیامبر (ص) جدید، توجه خاصی به حضرت کرده و همین زمینه اسلام آنان گردید. (۱) نخستین بار دو نفر و در سال یازدهم شش نفر از مردم یثرب اسلام آوردند. آنها این پیام جدید را به دیگران رساندند و در سال دوازدهم بعثت، دوازده نفر از مردم یثرب که مسلمان شده بودند، در ایام حج به دیدار رسول خدا (ص) شتافتند. پس از آن بود که پیامبر (ص) یکی از بهترین اصحاب خود یعنی مصعب بن عمیر را برای تبلیغ اسلام به یثرب فرستاد و در سال سیزدهم بعثت قریب هفتاد تن از مردم یثرب برای بیعت با رسول خدا (ص) به مکه آمدند. آنان ضمن بیعت با رسول خدا (ص) از آن حضرت خواستند تا به یثرب بیاید؛ و تعهد کردند که از آن حضرت دفاع خواهند کرد، همان گونه که از زن و فرزند خویش دفاع میکنند.

ص: ۲۲۷

این دعوت سرآغاز هجرت پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت بود. چنان که در بخش نخست این کتاب گذشت، محل بیعت آنها با رسول خدا (ص) اندکی پایینتر از جمره عقبه، در راه آمدن به مکه، سمت راست، در داخل یک شعب بوده که اکنون در محل آن مسجدالبیعه قرار دارد. پیش از این درباره این مسجد سخن گفته شد.

ورود پیامبر (ص) به یثرب و انتخاب نقطه استراتژیک

پیامبر در ربیع‌الأول سال ۶۲۲ میلادی به یثرب آمد و با آمدن آن حضرت بود که نام این شهر به مدینه‌النبی (ص) تبدیل و سپس مشهور شد.

پیش از هجرت پیامبر به مدینه، تنی چند از اصحاب به یثرب رفته و در قبا سکونت کردند. در آستانه ربیع‌الاول بود که مسلمانان یثرب، بی‌صبرانه انتظار ورود آن حضرت را داشتند. ورود آن حضرت از قبا بود و مسلمانان در آنجا از حضرت استقبال کردند. انتخاب محل اقامت در نقطه‌ای که اکنون مسجد النبی (ص) قرار دارد، خود حکمتی دارد که تأمل در آن جالب توجه خواهد بود. نگاهی به جغرافیای مدینه و این که سه طرف شهر با زمینهای سنگلاخی محاصره شده و تنها بخش شمال آن آزاد است، میتواند در یافتن علت و حکمت اقامت آن حضرت در این نقطه معین به ما کمک کند. در این باره، به طور معمول، داستان زانو زدن شتر پیامبر (ص) را در کنار خانه ابویوب انصاری یادآور میشوند. این را هم میدانیم که حضرت مسیر پنج کیلومتری از قبا تا این نقطه را به آرامی طی کرد و در هر نقطه‌ای که قبیله‌ای اقامت داشت، از آن حضرت میخواستند میان آنان اقامت کند. اما حضرت حرکت کرد تا به این نقطه رسید و اینجا بود که توقف نمود. در منابع آمده است:

ص: ۲۲۸

زمانی که رسولخدا (ص) خواست داخل مدینه شود، کسی را به سراغ بنی النجار که دایه‌های وی بودند- زیرا مادر عبدالمطلب از این جماعت بود- فرستاد. آنان در حالی که شمشیر حمایل داشتند به ایشان و اصحابش گفتند: از کجوا آمینین مُطاعین، سوار شوید در حالی که ایمن بوده و مورد حمایت هستید. آن روز، روز جمعه بود. وقتی روز برآمد رسولخدا راحله خویش را خواست. مسلمانان اجتماع کرده سلاح در بر کردند. حضرت بر شترش به نام قصوا سوار شد و مردم هم در اطراف وی پیاده و سوار ایستاده بودند. در این وقت، عمرو بن عوف- طایفه‌ای که در قبا سکونت داشت- نزد حضرت آمده و گفتند: آیا رفتن شما از قبا از روی ملالت است یا خانه‌ای بهتر از خانه ما یافته‌ای؟ حضرت فرمود: اِنِّی اِمْرَةٌ بِقَرِیْئَةٍ تَأْكُلُ الْقُرَى، فحَلَّوْهَا، مَنْ بَعْدَ جَائِیِ فَرْمَانَ دَادَہِ شَدَّہَامَ کَہ سَایِرِ قَرِیْہَا رَا دَر بَر مِیْگِیْرِد، سَر رَاہِش نَایَسْتِیْد. (۱) به رغم معانی متفاوتی که برای تعبیر «تأکل القرى» گفته‌اند، آنچه به ذهن می‌آید همین است که حضرت نقطه‌ای را انتخاب کردند که مسلط به سایر قریه‌ها باشد. نقشه‌های جغرافیایی از مدینه زمان آن حضرت، این نکته را که مسجد النبى (ص) درست در میانه یثرب است نشان می‌دهد. رسول‌الله (ص) در همان آغاز، مدینه را چون مکه «حرم» دانست. بر این اساس، مکه حرم خدا و مدینه حرم رسول‌الله (ص) است. این بهترین شرافتی بود که مدینه می‌توانست به آن دست یابد.

گذشت که محدوده شمال و جنوب حرم، کوه غیر و ثور و محدوده شرقی و غربی آن، حرّه شرقی و حرّه غربی است. در روایتی از رسولخدا (ص) نقل شده است

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۷، ۲۴۷، ۳۸۴، سبل الہدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۷۱

ص: ۲۲۹

که فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْ اِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَمًا وَإِنِّي حَرَمْتُ الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ مَأْزَمَيْهَا، أَنْ لَا يَهْرَاقَ فِيهَا دَمٌ وَلَا يَحْمِلَ فِيهَا سِلَاحٌ لِقِتَالٍ» (۱)

«خداوندا! ابراهیم مکه را حرم قرار داد و من مدینه را که حد فاصل دو کوه- عیر و ثور- آن گونه که خونی در آن ریخته نشود و سلاح برای جنگ در آن حمل نگردد.»

پیامبر خدا (ص) برای زندگی، مدینه را برگزید؛ طبیعی است آن حضرت پس از فتح مکه، در سال هشتم هجرت، می‌توانست به شهر خود بازگردد، اما ترجیح داد در مدینه زندگی کند و در همان شهر دفن گردد. آن حضرت در سخنان بیشماری مدینه را تمجید کرده و مردم آن را بسیار ستوده است. زمانی که رسول‌خدا (ص) از مکه بیرون آمد، فرمود:

«اللَّهُمَّ كَمَا أَخْرَجْتَنِي مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ إِلَيَّ فَاسْجُدْ لِي فِي أَحَبِّ الْبِقَاعِ إِلَيْكَ» (۲) «خدایا! همان گونه که مرا از سرزمینی که بیش از همه جا دوستش داشتم، خارج کردی، مرا در سرزمینی که بیش از همه جا دوستش داری، وارد کن.»

و نیز فرمود:

«مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ بِهَا فَإِنِّي شَفِيعٌ لِمَنْ يَمُوتُ بِهَا» (۳)

۱- کتاب مسلم، کتاب الحج، حدیث ش ۴۷۵؛ معالم المدینة المنورة، ج ۱، مج ۲، صص ۴۴۸ و ۴۴۹

۲- مستدرک وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۰۶

۳- فضائل المدینة المنورة، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹

ص: ۲۳۰

«اگر کسی بتواند به گونه‌ای زندگی کند که مرگش در مدینه باشد، چنین کند؛ من برای کسی که در آنجا بمیرد، شفیع خواهم بود.»

همین تعریف و تمجیدها سبب شد تا این شهر کوچک، بهترین و زیباترین نامها را، که نزدیک به یک صد نام میشود، به خود اختصاص دهد: المؤمنه، المحبوه، المقدسه، الباره، دارالأبرار، ارض الله، طابه، طیبه، سیده البلدان، دارالسلام، المحرمه، المبارکه، المحروسه، المرحومه، الجیاره، المختاره، القاصمه، حرم رسول الله، الموقیه، قلب الایمان، قبه الاسلام، المعصومه، بیت رسول الله و نامهای دیگر. (۱) رسول خدا (ص) مدینه را این گونه وصف کردند: المدینه مهاجری، و منها مبعثی و بها قبری، و أهلها جیرانی، (۲) مدینه محل هجرت من، محل برانگیخته شدن من و جای قبر من و اهالی آن همسایگان من هستند.

جای جای مدینه، نشان از آثار رسول خدا (ص) دارد و حق آن است که مسلمان معتقد، ذره ذره خاک آن را ببوید و ببوسد. اگر نمیتواند چنین کند، حداقل جایگاههای مشخصی را که رسول خدا (ص) در آنجا خاطره‌ای از خود گذاشته، نبردی

۱- برای توضیحات بیشتر درباره نامهای مدینه و معانی آنها بنگرید: مقاله «نامهای مدینه»، احمد زمانی، فصلنامه «میقات حج»، ش ۷،

صص ۱۷۸-۱۵۸

۲- سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۱۳

ص: ۲۳۱

کرده، نمازی خوانده و سخنی گفته، بشناسد و قدر نعمت بزرگی را که در پرتو نور نبوت نصیب او شده است، بداند.

نخستین اقدامات پیامبر خدا (ص) در مدینه

در اینجا خلاصه‌ای از حوادث این ده سال را می‌آوریم:

نخستین اقدام پیامبر (ص) در مدینه، ساختن مسجد بود؛ جایگاهی که افزون بر مرکزیت عبادی، مرکزیت فرهنگی، سیاسی و اداری نیز داشت؛ و یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی اسلام در میان مسلمانان بود.

دومین اقدام آن حضرت، ایجاد یک پیمان عمومی میان مسلمانان مدینه بود. در این معاهده که همه مسلمانان برای اجرای آن متعهد شدند و با رسول خدا (ص) بیعت کردند، حاکمیت برای خدا و رسولش شناخته شد و بخشی از قوانین حقوقی و جزایی اسلام به عنوان قانون تثبیت گردید.

سومین اقدام رسول خدا (ص)، ایجاد پیمان برادری میان مسلمانان بود. آن حضرت مسلمانان را با یکدیگر برادر کرد تا نسبت به هم ارتباط و پیوند نزدیکتری داشته باشند. و از میان مسلمانان، علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان برادر خود برگزید.

استقرار در مدینه، نگاه به مکه

آمدن به مدینه به معنای چشم پوشی از مکه نبود. این به رغم آن بود که حضرت در یکی از نخستین دعاهاى خود فرمود: اللهم حَبِّبِ الْيَنَّا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ او أَشَدَّ. (۱)

ص: ۲۳۲

روشن بود که مکه به دلایل متعددی همچنان اصل بود. نخست از آن روی که مکه حرم خداوند، پایگاه توحید ابراهیمی و محل برگزاری حج به عنوان یک سنت اصیل توحیدی- ابراهیمی بود. اسلام حج را پذیرفته بود و اهمیت مکه نه تنها برای این، بلکه از سال دوم که به عنوان قبله انتخاب شد، آشکار شد که حضرت محمد (ص) برای مکه اعتبار زیادی قائل بوده و دست از آن برنخواهد داشت.

قریش که اهمیت این نکته را میدانستند مصمم بودند تا به هر قیمت شده است حتی جنگ در ماه حرام مانع از دستیابی مسلمانان به مسجد الحرام شوند مگر این که آنان از دین خود باز گردند. آیه ذیل را در سوره بقره که پیش از بدر نازل شده است میخوانیم:

(يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ...)

در این آیه از حکم جنگ در ماه حرام، سد از راه خدا و مسجد الحرام و اخراج اهالی مکه از این شهر و در جمع فتنه که از قتل هم مهمتر است، و آن بازگرداندن مسلمانان از دینشان میباشد، سخن گفته شده است. گفتنی است که آیه (وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ...) نیز در سوره بقره آیه ۱۹۶ است و اگر همه سوره بقره پیش از بدر نازل شده باشد، اهمیت حج را در این دوره میرساند، گرچه کسی از مسلمانان به خاطر تسلط قریش بر مکه، جرأت رفتن به حج را نداشته است. در سوره انفال نیز که شرح پیروزی مسلمانان بر قریش است خداوند این پرسش را مطرح میکند که چرا خداوند آنان را عذاب نکند در حالی که آنان سد از راه مسجد الحرام میکردند؟ (وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...) این آیه میتواند این نکته را نشان دهد که اساساً جنگ بدر بر سر همین مسأله بوده است. در سوره فتح آیه ۲۵

ص: ۲۳۳

و حج ۲۵ نیز از صدّ از مسجد الحرام یاد شده است. در این اواخر حیات پیامبر (ص) نیز همچنان روی بحث «صدّ از مسجد الحرام» تکیه می‌شده است، چنان که در آیه ۲ سوره مائده آمده است که: (... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...) اشاره آیه به عدم سختگیری به قریش به تلافی روزگاری است که آنان راه مسلمانان را به مسجد الحرام سد کرده بودند.

با توجه به آنچه گذشت، روشن بود که یکی از مسائل مهم پس از هجرت، درگیری مدینه با مکه و نبرد با اهالی آن خواهد بود؛ زیرا نه پیامبر خدا (ص) حاضر بود از مکه چشم‌پوشی کند و نه اشراف مکه تحمل اسلام و تسلط آن بر شهرهایی مانند مدینه را داشتند، به ویژه که در سال دوم هجرت، قبله اسلام از بیت‌المقدس به سوی مکه تغییر کرد و نشان داد که مسلمانان این شهر را از دست نخواهند داد. اهمیت انجام حج و عمره برای مسلمانان به حدی بود که پیامبر (ص) در صلح حدیبیه تن به شرایط سنگینی داد و تنها امتیاز مهمی که گرفت این بود که سه روز بتواند - آن هم از سال بعد - خود و همراهانش برای عمره وارد مکه شود. اکنون اندکی به عقب برگردیم.

سرانجام، مسلمانان حمله به کاروانهای قریش را - که از مکه به راه میافتاد و از نزدیکی مدینه میگذشت و به سمت شمال یعنی شامات میرفت - آغاز کردند. آنان بدینوسیله جبران مصادره اموالشان را، که در مکه گذاشته بودند، کردند. مهمترین حمله، حمله‌ای بود که بهجنگ بدر منتهی شد. در ماه رمضان سال دوم هجرت، مسلمانان به قصد حمله به کاروان قریش حرکت کردند. قریش که متوجه حمله شده بودند، سپاهی را از مکه به سوی مسلمانان اعزام کردند. دو سپاه در نزدیکی چاههای بدر با یکدیگر درگیر شدند و در نتیجه، بسیاری از سران شرک به قتل رسیدند. از

ص: ۲۳۴

میان رؤسای قریش، تنها ابوسفیان به سلامت ماند و آن هم به این دلیل بود که در بدر حضور نداشت. در سال سوم، مشرکان به تلافی غزوه بدر به مدینه حمله کردند. آنها شهر را دور زدند و از سمت شمال در دامنه کوه احد مستقر شدند. رسول خدا (ص) نیز همراه یارانش که کمتر از یک سوم دشمن بودند، به منطقه احد وارد شدند. در جنگی که صورت گرفت، ابتدا مسلمانان غلبه کردند، اما غفلت آنان - که چگونگی آن در قسمت احد خواهد آمد - سبب شد تا ضربه‌ای کاری از مشرکان بخورند؛ گرچه مشرکان نتوانستند اسلام را از میان ببرند.

در سال پنجم، مشرکان پیمان اتحادی بر ضد رسول خدا (ص) امضا کردند و سپاه احزاب را تشکیل دادند و به مدینه یورش بردند. پیش از حمله آنان، مسلمانان خندق در قسمت شمالی شهر، جایی که امکان ورود دشمن از آن ناحیه وجود داشت، کندند. دشمن در پشت خندق زمین گیر شد و پس از گذشت بیست روز، در حالی که برخی از پهلوانان آنها که از خندق عبور کرده بودند، کشته شدند، با سرشکستگی مدینه را ترک کردند. در واقع، این آخرین زور آزمایی مشرکان در برابر مسلمانان بود که به شکست انجامید.

در سال ششم هجرت، رسول خدا (ص) به قصد انجام عمره و به همراه بیش از یک هزار و پانصد تن از اصحاب راهی مکه شد. مشرکان اعلام کردند که مانع از ورود رسول خدا (ص) به مکه خواهند شد. آن حضرت راه خود را تغییر داد و در حدیبیه - که در مسیر جده است - متوقف شد. آنگاه نماینده‌ای به داخل شهر فرستاد، اما با دیر شدن بازگشت او، رسول خدا (ص) با اصحاب بیعت کرد تا در برابر مشرکان مقاومت کنند. این بیعت را «بیعت رضوان» نامیدند. نماینده رسول خدا (ص) بازگشت و

ص: ۲۳۵

پس از آمدن نماینده مشرکان، صلح حدیبیه به امضا رسید. بر اساس این معاهده، جنگ به مدت ده سال متوقف شد و مقرر گردید که از سال بعد از آن، رسول خدا (ص) و اصحابش بتوانند برای انجام عمره سه روز را در مکه بسر برند. در سالهای ششم و هفتم، رسول خدا (ص) به شاهان و رؤسای قبایل بزرگ نامه نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. مجموعه‌ای از این نامه‌ها را مرحوم استاد احمدی میانجی در کتاب «مکاتیب الرسول (ص)» گردآوری کرده است.

همچنین، در سال هفتم برای نخستین بار پس از هجرت، با اصحاب راهی مکه شد و سه روز را برای انجام عمره در شهر به سر برد. این برای پیامبر (ص) موفقیت بزرگی بود که توانسته بود حج و عمره را از انحصار قریش درآورد و آنچه را که سالها در حمله به قریش به عنوان «صد رسیدن به مسجد الحرام» یاد کرده بود (... یُصَدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...) (۱)، بشکند.

در سال هشتم، مشرکان پیمان را شکستند و برخلاف معاهده حدیبیه رفتار کردند و پیامبر (ص) که در پی فرصتی برای فتح مکه بود، سپاه عظیمی را روانه این شهر کرد و خود فرماندهی آن را برعهده گرفت. شهر با مقاومت بسیار محدودی که از سوی برخی جوانان خودسر مکه به عمل آمد، فتح شد. رسول خدا (ص) به مسجد الحرام درآمد، بتها را شکست و آنگاه به داخل کعبه رفت و آثار شرک را از آنجا زدود. امام علی (ع) سهم مهمی در شکستن بت‌های نصب شده بر روی کعبه داشت.

بدین ترتیب، بیست و یک سال بعد از بعثت و هشت سال پس از هجرت، مکه

ص: ۲۳۶

در تصرف کامل مسلمانان قرار گرفت و بلال بر بام کعبه ندای اذان سر داد. پس از آن، شورش قبیله هوازن در حنین نیز خاموش شد.

در سال نهم، حج با حضور اکثریت مسلمان و اقلیت مشرک که دیگر قدرتی نداشتند، برگزار شد. رسول خدا (ص) از علی (ع) خواست تا آیات اول سوره براءت را که در اعلام براءت از شرک بود در روز حج اکبر - روز عرفه - بر مردم بخواند. در این پیام، خدا و رسول از شرک و مشرکان اعلام بیزاری کرده و از آنها خواسته بودند تا در یک فرصت چهارماهه، تصمیم نهایی خود را برای پذیرش اسلام یا مقاومت در برابر آن بگیرند. بدین سان، شرک تا چندی پس از آن به طور کامل از میان رفت. همچنین، در سال نهم، رسول خدا (ص) سپاهی به تبوک فرستاد که توانست قبایل حدود شامات را آرام سازد.

در سال دهم، رسول خدا (ص) نخستین حج خود را به همراه بیش از یکصد هزار تن از پیروان خویش انجام داد. در این مراسم بود که آیین حج از سوی رسول خدا (ص) به طور کامل تشریح و تشریح شد. آن حضرت ضمن خطبه‌ای که به خطبه حَجَّةُ الْوِدَاع (حج آخرین) معروف است، نصایح فراوانی به مردم کرد.

آن حضرت در بازگشت از سفر حج، در روز هجدهم ذی حجه، در غدیر خم، علی (ع) را به جانشینی خود برگزید و همه مسلمانان نیز به این عنوان با آن حضرت پیمان بستند و البته گروهی چه زود این عهد و پیمان الهی را شکستند!

رسول خدا (ص) هفتاد روز پس از غدیر، در حالی که چند روز دچار بیماری و تب شدید بود، در ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت به لقای پروردگارش شتافت؛ و این در حالی بود که از وضعیت داخلی جامعه اسلامی بیمناک و از رفتار آن حضرت آشکار بود که از آینده امت در نگرانی بسر میرد. با این حال، آن حضرت، طی بیست و

ص: ۲۳۷

سه سال تلاش در مکه و مدینه، بنیانگذار یکی از مهمترین ادیان توحیدی و آخرین آنها برای بشر بود که امروزه میلیونها نفر بدان ایمان دارند و به رسولخدا (ص) و جای جای قدمهای او در مکه و مدینه عشق میورزند و هر ساله به عشق زیارت مرقد پاکش به سوی مدینه میشتابند.

مدینه در آغاز دوره اسلامی

پس از رحلت رسولخدا (ص)، شهر مدینه به صورت مرکز خلافت درآمد. این مرکزیت تا سال نخست خلافت امام علی (ع) یعنی سال ۳۶ هجری ادامه داشت. پس از آن که امام از مدینه عازم کوفه شد، مدینه، از مرکزیت خارج گردید و اداره آن در عهده امیرانی درآمد که از سوی عراق و سپس شام و نقاط دیگر بر دنیای اسلام حکومت میکردند. این زمان، افزون بر انصار، شمار زیادی از مهاجران مسلمان و دیگر مسلمانان مکه به ویژه تعداد زیادی از طایفه قریش در مدینه سکونت داشتند و این شهر توسعه بسیار یافت.

نخستین امیران مدینه در دوره خلافت امام علی (ع)، ابوالحسن مازنی انصاری، سهل بن حنیف و تمام بن عباس بن عبدالمطلب و ابو ایوب انصاری و قثم بن عباس بودند. پس از آن در روزگار معاویه، مدتی مروان بن حکم و سپس سعید بن عاص، عمرو بن سعید بن عاص و ولید بن عتبّه بن ابی سفیان امارت بر این شهر را عهدهدار شدند. این زمان مردم مدینه، نه جانبدار علویان و نه امویان، بلکه در اندیشه حمایت از خط میانی قریش؛ یعنی تفکر بوبکری و عمری بودند و به کسانی مانند عبدالله بن زبیر تمایل داشتند. در رجب سال شصت هجری آنگاه که معاویه درگذشت و امام حسین (ع) از مدینه خارج شد، مردم چندان حساسیتی از خود نشان ندادند. اندکی بعد، همانان بر یزید

ص: ۲۳۸

شوریدند و یزید هم در سال ۶۲ سپاهی را برای سرکوبی مردم مدینه به این شهر فرستاد که از خندق عبور کردند و بسیاری از فرزندان صحابه را کشتند. در این واقعه که به واقعه حرّه شهرت یافت، تمامی نوادگانِ حنظله غسیل الملائکه - که در احد به شهادت رسیده بود - کشته شدند. محل دفن شماری از شهدای حرّه، تا به امروز در قبرستان بقیع مشخص است.

در دوران قطع سلطه امویان بر حجاز و آغاز سلطه خاندان زبیر که پس از مرگ یزید در سال ۶۴ بود، ابتدا عبیدالله بن زبیر و سپس جعفر بن زبیر و آنگاه عبیده بن زبیر و سرانجام مُضِعب بن زبیر حکومت این شهر را عهده‌دار بودند. به جز اینها، کسان دیگری نیز مدتهای کوتاهی از طرف عبدالله بن زبیر بر این شهر حکومت کردند. آخرین آنها طلحه بن عبدالله بن عوف بود که تا سال ۷۲، که در آن سال حجاز به تصرف بنی‌امیه درآمد، بر این شهر حکومت کرد.

در دوره مروانیان، ابتدا شخصی با نام طارق بن عمرو از موالی عثمان و سپس حجاج بر مدینه و مکه حکومت کرد. با رفتن وی به عراق، مدینه در اختیار افرادی از خاندان اموی از جمله ابان بن عثمان بن عفّان، هشام بن اسماعیل بن ولید بن مغیره و عمر بن عبدالعزیز درآمد که این آخری از سال ۸۷ تا ۹۳ بر این شهر حکومت کرد. در همین دوره بود که مسجد النبی (ص) و بسیاری از مساجد کوچک دیگر این شهر به دستور ولید بازسازی شد.

شهر مدینه تا سال ۱۳۰ در اختیار امویان بود. در این سال که خوارج قدرت یافتند، شهر مدینه در اختیار چند تن از خوارج مانند ابوحمزه خارجی اباضی و مفضل اباضی خارجی قرار گرفت. امویان در سال ۱۳۱ بر مدینه چیره شدند، اما سلسله آنان در سال ۱۳۲ هجری ساقط شد.

مدینه در دوره عباسیان

عباسیان در شهر کوفه قدرت را به دست گرفتند و در دوره منصور، بغداد را ساختند و خلافت را به آنجا انتقال دادند. نخستین امیر آنان در مدینه، از خاندان عباسی یحیی بن جعفر بن تمام بن عباس بود که از سوی سفاح منصوب شد. پس از وی، داود بن علی بن عبدالله و سپس موسی بن داود بن علی به همین ترتیب این شهر مهم، همانند سایر شهرهای بزرگ در اختیار عباس زادگان بود، گرچه به ندرت افراد غیر عباسی، برای مدتی کوتاه به امارت این شهر میرسیدند.

شهر مدینه در سال ۱۴۵ با یک شورش علوی بسیار پرنفوذ مواجه شد. محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) با لقب نفس زکیه و به عنوان مهدی در این شهر سر به شورش برداشت و آن را تصرف کرد. وی اندکی بیش از دو ماه و نیم بر شهر مسلط بود تا آن که سپاه عباسی از راه رسید و فرماندهی سپاه را عیسی بن موسی عباسی عهده‌دار بود. این سپاه توانست شورش را به شدت سرکوب کند. قبر نفس زکیه در غرب مدینه تا قرن‌ها مشخص بود و در دوره وهابیه آثار آن که در ابتدای شارع سلطانه بود، از میان رفت. به رغم این شهرت، بر اساس آنچه در تاریخ طبری و پس از آن در مآخذ دیگری مانند تاریخ ابن العماد حنبلی آمده، قبر نفس زکیه در بقیع بوده است. (۱) پس از آن حکومت این شهر به جعفر بن سلیمان عباسی رسید که تا سال ۱۴۹ دوام داشت. شگفت آن که پس از وی حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) از طرف

۱- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ذیل حوادث سال ۱۴۴

ص: ۲۴۰

منصور بر این شهر حکمران شد. وی از معدود علویانی است که جانبدار عباسیان بود و سالها بر مدینه و نقاط دیگر از سوی عباسیان حکومت کرد. این شهر گاه در اختیار برخی از نوادگان خلیفه دوم نیز قرار میگرفت.

در سال ۱۶۹ حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی (ع) در این شهر قیام کرد و پس از آن به مکه رفت که در منطقه فح به شهادت رسید. آنگاه باز شماری از امیران عباسی و نیز دوتن از خاندان زبیری و برخی از خاندانهای دیگر قریشی بر این شهر فرمانروایی کردند.

در هنگام جنگ امین و مأمون، مردم مدینه جانب مأمون را گرفته و با جعفر بن حسن بن حسن بن علی به عنوان امیر شهر بیعت کردند. از دیگر علویانی که سالهای کوتاهی بر این شهر حکومت کردند، میتوان به محمد بن سلیمان بن داود بن حسن و محمد بن جعفر الصادق و عبیدالله بن حسن - از فرزندان عباس بن علی (ع) - اشاره کرد که در دوره خلافت مأمون، مدت بسیار کوتاهی بر این شهر فرمانروایی کردند.

در تمام این مدت، علویان بهعنوان بخشی از ساکنان این شهر که شمارشان رو به فزونی بود، نفوذ زیادی داشتند. اکنون و به تدریج آنان بهدو خاندان حسنی و حسینی تقسیم میشدند.

از دوران واثق عباسی به بعد، به تدریج با قدرت یافتن امیران ترک، شهر مدینه به آرامی از دست عباسیان درآمد و امیران ترک آن را اداره میکردند. بُغای کبیر در سال ۲۳۰ و اندکی بعد، صالح عباسی ترکی اداره این شهر را عهدهدار بودند. در عین حال، هنوز به صورت سنتی، شهر به قریشیها و ترجیحا به عباسیان واگذار میشد. در سال ۲۵۱ و ۲۵۲ یکی از علویان در مکه و سپس مدینه شورش کرد که کارهای زشت او اسباب شرمندگی علویان شد. وی در سال ۲۵۲ در طاعون درگذشت. در سال ۲۵۵

ص: ۲۴۱

دو علوی دیگر در این شهر قیام کردند که به سرعت توسط عوامل عباسی کشته شدند. قاتل آنها ابوالساج دیوداد بن دیودست بود که بعدها از نسل او سلسله‌ای در آذربایجان پدید آمد. از دیگر علویان ناراضی، یکی هم محمد بن حسن حسنی بود که در سال ۲۷۱ بر مدینه چیره شد و منابع، از لابلالی‌گری او سخن گفته‌اند.

این شورش‌ها و قیام‌ها، فراوان رخ داد، برخی به آرامی و برخی با قتل و زندانی شدن رهبر علوی، خاتمه مییافت. روشن بود که علویان دست بردار نبودند؛ از جمله حسن از نوادگان امام موسی کاظم (ع) در سال ۲۷۱ مدتی بر شهر مدینه غلبه کرد. این سال، سال شورشهای متوالی علویان در مدینه و تسلط آنها بر شهر بود. به طوری که نام بیش از پنج نفر آنها در کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی آمده است. شگفت آن که ابی‌الساج برخی از علویان را به نیابت از خود بر امارت شهر مدینه گمارد.

گفتنی است که فرزندان امام مجتبی (ع) که سادات حسنی بودند و به طور عمده از نسل حسن مثنی، موقوفات امیر مؤمنان (ع) را در مدینه و اطراف آن در اختیار داشتند. بخشی از این موقوفات در ینبع و نواحی خارج از مدینه بود. در حال حاضر، مقبره‌ای در حدود هفتاد کیلومتری مدینه منوره، پیش از بندر ینبع، وجود دارد که شمار زیادی قبور سادات حسنی با سنگ قبر - به احتمال از قرن سوم هجری - در آنجا دیده میشود. دوست ما، شریف سید انس کتبی حسنی (در تیرماه ۱۳۸۱) با اشاره به این که گفته میشود در آنجا نزاعی میان علویان و دشمنان آنان صورت گرفته، به مقبره، مسجد و مزاری که در آن نزدیکی هست و مردم به عنوان قبور اهل بیت (علیهم السلام) به آن تبرک میکنند، منطقه مزبور را در نزدیکی الفریش و روستای یاد شده را فرع الرادّه معرفی کردند. در روستای دیگری که با نام المزار نامیده میشود و حدود یکصد کیلومتر از مدینه فاصله دارد، قبر سه نفر از سادات هست که پدر و فرزند و نواده

ص: ۲۴۲

هستند و گویا با یکدیگر شهید شده‌اند. در آنجا نیز سنگ سفیدی بالای سر آنها قرار دارد که از آنان به عنوان شهید یاد کرده است. کلمات عربی حک شده در سنگها، بی نقطه هستند و احتمال می‌رود که متعلق به قرن سوم باشند. در کنار آنجا نیز مسجدی هست که مردم در آنجا رفت و آمد دارند.

دولت استوار علویان مدینه از قرن چهارم تا ششم

از سال ۳۰۰ هجری به بعد، شمار علویانی که به طور عادی به امارت مدینه و مکه می‌رسیدند، رو به فزونی گذاشت. سلیمان بن محمد، جعفر بن محمد، قاسم بن محمد، محمد بن عبیدالله بن طاهر، مسلم بن احمد، قاسم بن عبیدالله، از علوی و جعفری - از نسل عبدالله بن جعفر و احیانا عقیل - پشت سر هم بر مدینه حکومت کردند. در ادامه، باز هم از برخی امرای ترک به عنوان حاکم مدینه یاد شده اما یکی در میان و یا حتی بیشتر، این علویان بودند که بر این شهر حکمرانی می‌کردند.

از اخباری که درباره امرای این دوره مدینه و پس از آن در اختیار داریم، میتوانیم دریابیم که تقریباً دولت علویان مدینه، از اوایل قرن چهارم آغاز شده و همچنان استمرار یافته است؛ به طوری که از سال ۳۸۱ به بعد، از هیچ غیر علوی به عنوان حاکم مدینه یاد نمیشود. گفتنی است که به احتمال زیاد، به دلیل روابط حسنه میان علویان مدینه و دولت شیعی آل بویه، عضدالدوله برای نخستین بار دیواری در اطراف شهر مدینه کشیده است که البته بعدها تخریب شد و امیران دیگر آن را بازسازی کردند. (۱) از فرد دیگری که در کشیدن دیوار مدینه یاد شده، جمال‌الدین

۱- بنگرید: نزهة الناظرین، ص ۱۹۸

ص: ۲۴۳

ابومنصور اصفهانی است که کارهای خیر او در حریم شریفین، در تمامی آثار تاریخی قرن ششم به بعد، منعکس شده است. در این دوره، که قدرت فاطمیان در مصر رو به فزونی بود، علویان مستقل مدینه، گاه خود را به عباسیان و گاه به فاطمیان منسوب میکردند و در این میان، میکوشیدند تا قدرت مستقل خویش را در حجاز استوار کنند. بسیاری از علویان، بر حریم و در مواردی بر مدینه یا مکه حکومت میکردند. قدرت و نفوذ علویان به صورتی کاملاً استوار تا پایان دولت فاطمیان ادامه داشت. در این اواخر، به تدریج امارت مدینه در اختیار خاندان خاصی قرار گرفت که نسل آنان به امام حسین (ع) منتهی میشد و امارت حسنیها در مدینه پایان یافت.

از زمانی که صلاح الدین ایوبی (۵۴۶-۵۸۹) فاطمیان را برانداخت و موضع ضد علوی و شیعی گرفت، قدرت علویان مدینه و طبعاً نفوذ تشیع در این شهر رو به انحلال رفت. با این حال روشن بود که به این سادگی امکان قطع سلطه علویان در مدینه نبود. به ویژه که علویان به سرعت توانستند با صلاح الدین ارتباط برقرار کنند. با این حال، گاه عباسیان یا ایوبیان، به اجبار امیرانی را بر حریم تحمیل میکردند.

تحوّل مهمی که در این دوره رخ داد، آن بود که صلاح الدین، نسلی از خواجگان را، که از کودکی آنان را از مردی میانداختند، و بعدها «آغاوات» نام گرفتند، برای اداره حرم نبوی به وجود آورد. این افراد لزوماً حبشی، رومی و یا هندی بودند و کارشان نگاهبانی از حرم و اداره امور آن بود.

دشواری دیگر آن بود که به تدریج میان علویان حاکم مدینه که از آل مهنّا بودند، با امیران علوی مکه درگیری پیش آمد و برای دهها سال این نزاع ادامه داشت به طوری که در بسیاری از موارد، حقوق زائران پایمال درگیری و جنگ آنان میشد.

ص: ۲۴۴

این نیز گفتنی است که علویان از لحاظ موضع مذهبی، به گونه‌ای حرکت میکردند که با موضع سیاسی آنان در ارتباط با حکومت‌های مهم اطراف منافات نداشته باشد. در مدینه، بیشتر رنگ و روی کار مذهبی آنان به روال آیین تشیع بود، در عین حال، به دلیل تسلط دولت ایوبی و سپس مملوکی، الزاما در ظاهر بر مذهب تسنن بودند. در قرن ششم و به ویژه هفتم هجری، تسلط شیعیان بر مدینه رو به گسترش نهاد و حتی برای مدتی اداره مسجد النبی (ص) نیز در اختیار آنان قرار گرفت. از زمانی که ممالیک در میانه قرن هفتم، در مصر به قدرت رسیدند و در این سوی، دولت عباسی نیز به دست مغولان از میان رفت، حرمین به نوعی تحت سیطره آنان قرار گرفت، به طوری که ملک بیبرس در سال ۶۶۷ به حج آمد. با این حال، باز حکومت شهر به صورت موروثی در دست یک خاندان علوی باقی ماند. در میانه قرن هفتم مدینه در اختیار شیعیان دوازده امامی بود. (۱) در کنار علویان، شخصیت برجسته‌ای از وابستگان به ممالیک نیز به عنوان «شیخ الحرم» در مدینه قدرت داشت که تا پایان دوره عثمانی این منصب همچنان ادامه داشت.

دولت عثمانی در حرمین

مدینه روزگار را تحت سیطره یک دولت علوی و یک شیخ الحرم که از سوی ممالیک نصب میشد، تا پایان دولت ممالیک، در سال ۹۲۳ سپری کرد. با سقوط دولت ممالیک، حجاز سلطه سلطان سلیم عثمانی را به رسمیت شناخت.

۱- بنگرید: تحفه الازهار، ج ۲، ص ۳۵۷

ص: ۲۴۵

سلطان سلیم نخستین کسی بود که لقب «خادم‌الحرمین الشریفین» را برای خود باب کرد که تا به امروز نیز ادامه یافته است. این زمان، شریف مکه (۱) شخصی به نام برکات بن محمد بود که فرزندش را با کلید کعبه به دیدار سلطان فرستاد. از این زمان، کم کم مدینه نیز زیر سلطه شریف مکه درآمد و او به تدریج بر تمامی حجاز حکومت میکرد. در مقام به رسمیت شناختن سلطه عثمانی بر حرمین، سلاطین عثمانی، همه ساله مبالغ زیادی پول میان علویان و دیگر مردمان این دو شهر توزیع میکردند. به علاوه، تلاشهای زیادی در اصلاح و بهبود وضعیت عمرانی دو شهر به ویژه اماکن مقدسه آنها انجام دادند. گفتنی است شرفای مکه از نسل امام حسن (ع) بودند، در کنار شرفا و امرا، شیخ حرم نیز یک مقام رسمی بود که به طور مستقیم از سوی استانبول به این مقام منصوب میشد. به تدریج از اواسط قرن یازدهم هجری، سلاطین عثمانی تلاش کردند تا امارت مدینه را نیز از علویان بگیرند و به دست شیخ حرم بسپارند. با این حال، طی این مدت، هنوز علویان حسنی در مدینه قدرت داشتند و بخشی از اداره سیاسی این شهر در اختیار آنها بود. در کنار آن، شهر مکه، همچنان در اختیار شرفا، یعنی سادات حسینی بود که بر تمامی حجاز حکمرانی داشتند و البته وابسته به دولت عثمانی بودند. آنچه قابل یادآوری است این است که علویان حاکم در این دو شهر، گاه بر تسنن و گاه بر تشیع خود تأکید داشتند. این نیز ممکن بود که برخی از خاندانهای علوی

۱- اصطلاح «شریف» مربوط به علویان حاکم در این شهر است.

ص: ۲۴۶

به تشیع و برخی به تسنن گرایش داشته باشند. به هر روی، به دلیل وابستگی به دولت عثمانی، و وجود اکثریت سنی شهر و نیز حجاج سایر کشورها، حتی کسانی که شیعه بودند، در بسیاری از موارد مجبور به تقیه بودند. در تمام دوره صفوی، شمار زیادی از علمای شیعه عرب و ایرانی در مدینه و مکه زندگی میکردند.

در چنین دورانی، باید اشاره به وضعیت حجاج ایرانی در حرمین و به طور خاص در مدینه کرد که همیشه با سختی و مشقت همراه بوده و از سوی سنیان مدینه تحقیر و آزار میشدند و برای انجام اعمال خود، مشکل داشتند. یک ایرانی زائر که در سال ۱۲۹۶ به مدینه سفر کرده در این باره مینویسد:

«آنچه خانه زاد در خاک حجاز دید، این است که مردم «عجم»، نمیدانم از چه بابت در انظار مردم آنجا، مغضوب و حقیر و خفیفاند ... خاصه در مدینه که خون و مال عجم را حلال و مباح میدانند و به هر قسم بتوانند در صدمه حجاج کوتاهی نمیکنند.» (۱) وی ادامه میدهد:

«و اهل ایران با آن که اغلب به لباس منقح بودند، روزها را اختیار نداشتند که چندان در مسجد برای زیارت توقف کنند و تنها جرأت نمیکردند به مسجد روند و شبها را به کلی ممنوع بودند از دخول مسجد ... در قبرستان بقیع، بقعه ائمه طاهرین، بوابی دارد کریه المنظر، چماق به دست، غضب آلود. هر نفر ایرانی که خواهد به زیارت داخل شود، با کمال تشدد یک صاحبقران از او میگیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلا وارد شود، باید پنج قران بدهد و همین که قلبی آنجا ماند، زیارت نخوانده گوید بیرون

ص: ۲۴۷

شو.» (۱) گفتنی است که بخشی از قبایل ساکن در مدینه و به ویژه اطراف آن، شیعه امامی بودند؛ از آن جمله طایفه خزب است که تاکنون نیز برخی از طوایف آن در روستاهای اطراف مدینه، بر همین مذهب هستند. همچنین طوایف مختلفی که در جنوب مدینه تحت عنوان نخاوله زندگی میکنند، تا به امروز بر مذهب تشیع امامی باقی مانده و مساجد و تکایا و حسینیه‌های خود را آباد نگاه داشته‌اند. (۲) یکی از فعالترین مراکز آنها، باغ آیت الله شیخ عمری است که هر شب نماز مغرب و عشا در آن به جماعت خوانده میشود و در ایام حج و حتی عمره، شمار زیادی ایرانی در نماز جماعت آنان شرکت میکنند. در تمام این چهار قرن، شیعیان مدینه، با گرمی از زائران شیعه عراقی، جبل عاملی و ایرانی استقبال کرده‌اند و شیعیان نیز متقابلاً نسبت به آنان اظهار مهربانی و محبت داشته‌اند، به طوری که یکی از سنتیترین کارهای شیعیان ایرانی در مدینه، رسیدگی و کمک به شیعیان نخاوله و سادات آن ناحیه است.

در برابر، سنیان مدینه همیشه نسبت به نخاوله موضع منفی داشته و آنان را تحقیر میکردند. همان ایرانی پیشگفته درباره آنها مینویسد:

۱- همان، ص ۱۸۲

۲- درباره این گروه از شیعیان امامی مدینه منوره بنگرید به: جامعه شیعه نخاوله در مدینه منوره، نوشته ورنر انده، ترجمه رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.

ص: ۲۴۸

«این طایفه - نخاوله - در خارج شهر قدیم، خانه‌های بسیار پستِ خرابه دارند و به کمال سختی زندگانی میکنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهر و به مسجد النبی راه نمیدهند و گاه گاه اتفاق نموده میریزند در خانه‌های ایشان، میزنند و میکشند و غارت میکنند! اعتقاد بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در مشرق زمین نذر داشته باشد، با وجود آنها و در صورت امکان رسانیدن به آنها به توسط حُجاج، حرام است که به دیگری بدهد. زندگانی نه آن قدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد.» (۱) به هر روی با شروع شورش وهابیون دوره نخست، از سال ۱۲۲۰ هجری مدینه در اختیار آنان قرار گرفت. سعود بن عبدالعزیز میانه سالهای ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۶ بر مدینه حکومت کرد. به گزارش جعفر بن اسماعیل مدنی، زمانی که سعودیان به سال ۱۲۲۱ بر مدینه مسلط شدند، به مسجد النبی (ص) تجاوز کرده و هر آنچه از قنادیل طلا و نقره و جز آن در حجره شریفه بود، و طی قرن‌ها شاهان و امیران مختلف به حجره شریفه اهدا کرده بودند، غارت کردند. (۲) ابن سعود، شبکه‌های مطالبی نیز که در برابر قبر پیامبر (ص) بود، غارت کرد. (۳) مدنی میافزاید که در همین حمله، تمام قبه‌های موجود در بقیع نیز تخریب گردید. آنان بر آن بودند تا قبه الخضر را نیز تخریب کنند

۱- فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۹، ص ۱۸۰

۲- نزهة الناظرین، ص ۱۵۵-۱۵۶

۳- همان، ص ۱۸۶

ص: ۲۴۹

که نتوانستند. (۱) از سال ۱۲۲۷ قمری، با حمله گسترده سپاه مصر که آن زمان خدیو آن مملکت محمدعلی پاشا (۱۷۶۹-۱۸۴۹) بود، این شهر مقدس باز به زیر سلطه عثمانیها درآمد. در این جریان، نه تنها سعودیها در حجاز شکست خوردند، سپاه عثمانی به درعیه مرکز آنها رفته و پس از محاصره آن شهر، عبدالله بن سعود را به اسارت درآورده به استانبول فرستاد که در آنجا کشته شد. از این پس، با وجود شریف مکه، بسیاری از امرای دیگر شهر از میان امرای ترک انتخاب میشدند. به همین دلیل آثار ترکی و کنیبههای ترکی در حرم نبوی و بقیع و جز آن در این شهر بسیار گسترده بوده است. عثمانیها از لحاظ آبادی و عمران در این شهر نیز فعالیتهای زیادی داشتند. از جمله یکی از مهمترین آثار آنان، تأسیس راه آهن دمشق-مدینه است که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی (ح ۱۲۹۳-۱۳۲۷) دایر شد. در کنار آن مسجد عنبریه ساخته شده که نمای ترکی دارد و تا به امروز، زائران ترکیه، در سفر زیارتی به مدینه، به دیدار این مسجد میآیند و ضمن خواندن قرآن، با گرامی داشت این مسجد عثمانی، از سلطه دیرین خود بر این شهر با حسرت یاد میکنند.

یکی از آخرین امیران علوی مدینه، عبدالله بن حسین بود که در دوره سلطه شریف حسین بر حجاز، به سال ۱۳۳۴ قمری امیر مدینه بود و پس از آن پادشاه اردن شد.

مدینه، در دوره سعودی

آخرین شریف قدرتمند حجاز، شریف حسین است که پس از وی، دولت سعودی دوم به رهبری ملک عبدالعزیز به سال ۱۳۴۴ بر این شهر تسلط یافت. نخستین امیر سعودی این شهر ناصر بن سعود فرهان بود که بلافاصله پس از تسلط بر این شهر، اماکن موجود در بقیع و سسپس احد را تخریب کرده و به صورت ویرانه‌ای رهاساخت.

از آن زمان به بعد، امیران مختلفی از خاندان سعودی بر این شهر مقدس حکمرانی کرده و طی این مدت، با اعمال سلیقه‌های مذهبی خود، به اداره مسجد النبی (ص) و سایر اماکن مقدسه این شهر پرداخته‌اند. در تمام این مدت، به جز سالهای اخیر، سخت‌گیری زیادی نسبت به ساکنان شیعه این شهر داشته و امید آن داشتند که بتوانند ریشه تشیع را در این شهر بخشکانند. اکنون چند سالی است که با درایت بیشتری با مسأله برخورد کرده و بر دامنه آزادیهای مذهبی نسبت به شهروندان شیعه خود در مدینه و منطقه شرقی یعنی احساء و قطیف افزوده‌اند.

شهر مدینه در دوره سعودی، به ویژه زمان فهد، توسعه زیادی یافته و از توجه خاص مسؤولان سعودی برخوردار بوده است. مشکل عمده این توسعه، نابودی شکل تاریخی - طبیعی شهر است که نه تنها بسیاری از اماکن متبرک در توسعه از میان رفته، بلکه برخی از اماکن تاریخی و نیز کوههای مهم از بیخ و بن محو شده است. از جمله میتوان به محل سقیفه بنی ساعده اشاره کرد که اثری از آن برجای نمانده است. همچنان که کوهک ثنیة الوداع، به طور کامل محو شده است. در کنار آن، مقبره نفس زکیه نیز از میان رفته است. در واقع، بسیاری از آثار تاریخی شهر، فدای توسعه جدید شهر مدینه شده است.

ص: ۲۵۱

مسجد النبی (ص)**مسجد در اسلام**

گفتیم که نخستین اقدام رسول الله (ص) در مدینه ساختن مسجد بود. پیش از آن، در قبا نیز مسجدی به دست پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت ساخته شد. چنین اقدامی نشانه اهمیت نقش مسجد در اسلام است. پیش از آنکه از مسجد النبی (ص) بگوییم، مناسب است نگاهی به معنای مسجد و اهمیت آن داشته باشیم:

۱. مسجد، به معنای محل سجده، برگرفته از سجود به معنای به خاک افتادن و خضوع و کرنش کردن است و در اصطلاح، به محلی اطلاق میشود که جایگاه عبادت و خضوع در برابر حق تعالی است. کاربرد واژه مسجد یکی در مورد، چهاردیواری خاصی است که برای عبادت ساخته میشود و دیگر اینکه بر اساس روایت رسول خدا (ص) مسجد بر سراسر زمین اطلاق میگردد؛ چرا که همه سطح کره خاکی میتواند سجدگاه انسان مسلمان باشد. این دومین کاربرد که اطلاق عام مسجد است که از اختصاصات امت اسلامی است. سایر ادیان، تنها در اماکن خاصی در برابر

ص: ۲۵۲

خداوند سجده میکنند و نماز میخوانند؛ اما در اسلام همه «زمین» پاک بوده و سجد گاه و مسجد است. رسول خدا (ص) پس از بیان فضیلت مسجد الحرام و مسجد الاقصی برای ابوذر، به وی فرمودند: «حَيْثُمَا أَذْرَكَتَكَ الصَّيْلَةُ فَصَلِّ وَالْأَرْضُ لَكَ مَسْجِدٌ». هر کجا وقت نمازت رسید، همانجا نماز بخوان که زمین برای تو مسجد است. (۱) واژه «مسجد» در بیست و هشت جای قرآن بکار رفته و در بیشتر موارد، اشاره به مسجد الحرام است. مسجد الحرام، زمین اطراف خانه کعبه است که سجد گاه بوده.

۲. مهمترین نقش مسجد، مرکزیت بخشی به عبادت مسلمانان در زمینی پاک و مطهر و تعریف شده برای خداوند است؛ محیطی که انسان ناپاک نباید وارد آن شود و فضا و زمینش بایستی از هر گونه پلیدی مصون باشد. مسجد، علاوه بر مرکزیت عبادی، مرکز جماعت نیز هست. این جماعت، هم برای عبادت است و هم برای یکپارچگی امت و تمسک جمعی آنان به حبل الله. به طور کلی چهار نوع مسجد برای یک مسلمان قابل تصور است:

الف: مسجد محله.

ب: مسجد مرکزی در شهر برای نماز گزاران شهر با عنوان مسجد جامع.

ج: مصلائی برای مراسم نماز عید برای تمامی مردم یک منطقه.

د: مسجد الحرام برای حضور همه مسلمانان.

مسجد در عصر آغازین اسلام، افزون بر عبادت، مرکزی برای اداره حکومت نیز

ص: ۲۵۳

بود. سپس به عنوان مدرسه نیز از آن استفاده شد. بعدها وقتی دارالحکومه و مدرسه ساختند، مسجد به عبادت اختصاص داده شد؛ گرچه گهگاه از آن به عنوان مدرسه نیز استفاده میشده است. در واقع، مسجد تکیه‌گاه تمامی مسلمانان در اتکال به خدای واحد قهار و سمبل قداست، پاکی، تقوا و وحدت جامعه اسلامی است.

۳. نخستین خانه‌ای که برای مردم ساخته شد تا در آن به عبادت خدا بپردازند، بیت‌الله الحرام است. بنابر این، باید مسجدالحرام و کعبه را قدیمیترین محل عبادت دانست. قرآن علاوه بر مسجدالحرام از مسجداً اقصی نیز یاد کرده است. اینها مساجدی است که پیش از اسلام نیز وجود داشت. بعلاوه، اهل کتاب نیز مراکز عبادت خاص خود را داشت‌هاند. مسجدالنبی (ص) را هم که شرحش خواهد آمد باید به دو مسجد پیشگفته ضمیمه کرد.

در واقع، نخستین مسجدی که در اسلام بر پایه تقوا ساخته شد، مسجد قبا بود که در سال نخست هجری، بلافاصله پس از هجرت رسولخدا (ص) به یثرب و وارد شدن ایشان به محله قبا ساخته شد. و گفتنی است نخستین کسی که مسجد ساخت، عمار یاسر بود که در تأسیس مسجد قبا نقش اول را داشت. پس از آن، مسجدالنبی (ص) در یثرب یا مدینه‌النبی (ص) ساخته شد. به دنبال آن، هر یک از طوایف عرب در ناحیه خود مسجدی ساختند. آنان از رسولخدا (ص) میخواستند تا در نقطه‌ای که برای مسجد انتخاب کرده بودند، نماز بگزارد. سپس محل نماز رسولخدا (ص) را به عنوان مسجد محله خود بنا میکردند. حتی اگر در آغاز قصد ساختن مسجد نداشتند، محل نماز رسولخدا (ص) را به عنوان مسجد و نمازخانه انتخاب میکردند. ابن شَبَّه فهرستی از

ص: ۲۵۴

مساجدی که رسولخدا (ص) در آنها نماز خوانده به دست داده است. (۱) پیش از این هم گفتیم که حفظ مکان این مساجد، نشانگر اعتقاد عمیق اصحاب آن حضرت و تابعین به امر تبرک است. و ما در این مختصر، ابتدا از مسجدالنبی (ص)، سپس از مسجد قبا و دیگر مساجد مدینه سخن خواهیم گفت و آنگاه به سراغ آثار دیگر مدینه خواهیم رفت.

مسجدالنبی (ص)

شریفترین و والاترین مسجد، پس از مسجدالحرام، مسجد پیامبرخدا (ص) در مدینه منوره است. پیامبر درباره نماز خواندن در این مسجد فرمود:

«صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». (۲) «یک نماز در مسجد من [ثوابش] بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر مسجدالحرام».

زمانی که رسولخدا (ص) وارد یثرب شد، همه طوایف و افراد سرشناس این شهر مایل بودند تا حضرت به منزل ایشان وارد شود و هریک از آنان دوست داشتند میزبان حضرتش باشند؛ اما آن حضرت فرمود: درجایی توقف خواهد کرد که شترش زانو بزند. شتر در زمینی که اکنون مسجد است، زانو زد. نزدیکترین خانه به محل زانو زدن شتر، خانه

۱- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، صص ۷۹-۵۷

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۶؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۸

ص: ۲۵۵

ابوایوب انصاری بود که دو اتاق یکی بر بالای دیگری داشت و حضرت در آنجا اقامت گزید.

رسول الله (ص) ابتدا در طبقه همکف و ابوایوب و همسرش در اتاق بالا بودند؛ اما پس از مدتی، ابوایوب با اظهار کراهت از این که بالای سر پیامبر (ص) باشد، از آن حضرت خواست تا جایشان را عوض کنند؛ اما رسول خدا (ص) ابراز کرد که زندگی در اتاق پایین برای او که میهمان دارد، راحتتر است.

محل‌های که پیامبر (ص) در آن اقامت گزید، در قیاس با طول و عرض منطقه - میان حره شرقی و غربی و احد و قبا - نقطه میانی به حساب می‌آمد و این یکی از دلایل اصلی انتخاب این نقطه برای مسجد بوده است. در جای دیگری گفتیم که حضرت برای انتخاب این نقطه همین استدلال را مطرح کردند که انی امرت بقریه تأکل القری، من امر به اقامت در قریه‌ای شده‌ام که بر قرای دیگر تسلط داشته باشد.

زمینی که در همان نزدیکی جهت مسجد در نظر گرفته شد، بخشی از آن، دارای درختهای غزقد و نخل بود، بخشی هم قبرستان بود که هنوز آثار قبور در آن وجود داشت و قسمتی هم از آن دو کودک یتیم به نامهای سهل و سهیل بود که حضرت از ولی آنان خرید. پس از آن درختها را کنده، قبور را صاف کردند و زمین را برای بنای مسجد آماده ساختند.

چندی پس از ورود رسول خدا (ص)، سنگ بنای مسجد نهاده شد و همه اصحاب از زن و مرد با اشتیاق شروع به ساختن مسجد کردند. خود رسول خدا (ص) نیز با تمام توان در ساختن مسجد شرکت کرد.

به طور کلی باید عرض کنیم که این مسجد، دومین مسجدی بود که رسول خدا (ص) بنا میکرد. مسجد اول مسجد قبا و اکنون مسجد مرکزی یا جامع

ص: ۲۵۶

مدینه تأسیس میشد. اما رسولخدا (ص) به این دو مسجد بسنده نکرد و هر از چندی به میان طایفه‌ای رفته، جایی نماز خوانده و آن مکان را به عنوان مسجد آنان تعیین میفرمود. علاوه بر آن کسی را هم به عنوان امام جماعت تعیین کرده یا به طور کلی میفرمود کسی که بهترین قرائت را دارد، نماز بخواند. این نظر که رسولخدا (ص) تنها همین دو مسجد را تأسیس کرده، با نقلهای فراوان تاریخی که در متون کهن آمده، آشکارا مخالفت دارد.

به هر روی، مسجدی که رسولخدا (ص) بنا کرد، از جهات زیادی با آنچه امروز در جای آن ساخته شده، تفاوت دارد؛ زیرا در زمینی محدودتر و با بنایی ساده‌تر و خلوص بیشتر بنا شده بود. طول مسجد هفتاد ذراع، عرض شصت ذراع- هر ذراع حدود نیم متر- و ارتفاع آن ۱/۷۵ متر بود، به طوری که سر برخی افراد به سقف میرسید. نخستین بنای آن از شاخ و برگ و تنه درخت نخل و پس از سال چهارم هجری از خشت و گل بود. (۱) این مسجد در گذر زمان، بارها توسعه یافته تا اینکه به شکل کنونی درآمده است.

ساختن مسجد سبب شد تا جمعیت زیادی از مهاجران و حتی ساکنان محلات دیگر، در اطراف مسجد خانههایی بنا کنند. به دنبال این امر بود که شهر در اطراف مسجد شکل گرفت.

مسجد رسول خدا (ص) در نخستین بنای خود، مساحتی شامل هفتاد ذراع [۳۵ متر] در شصت ذراع [۳۰ متر] بوده که در حدود ۱۰۵۰ متر مربع میشود. مسجد نخست،

ص: ۲۵۷

با دیوارهای خشتی و گلی و پایه‌هایی از تنه درختان خرما بنا گردید. سقف مسجد هم با شاخه‌های درخت خرما پوشانده شد؛ به طوری که در هنگام باران، آب بر سر و صورت نمازگزاران میریخت و زمین در زیر پیشانی رسول خدا (ص) و اصحاب، گلی بود. (۱) در آغاز، قبله مسجد به سمت شمال و جهت بیت المقدس بود. پس از تغییر قبله، بخش مسقف مسجد به جهت جنوبی منتقل شده و صفه به شمال مسجد انتقال یافت.

مسجد با همین بنا برای هفت سال محل برگزاری نماز جماعت، نماز جمعه و خطبه‌های رسول خدا (ص) بود. گرچه برخی نوشته‌اند که در سال چهارم هجری، دیوارهای آن از خشت و گل بنا شد. در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان، ضرورت توسعه مساحت مسجد مطرح شد. رسول خدا (ص) بر طول و عرض مسجد افزود و مساحت آن به ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این توسعه، شکل مسجد به صورت مربع درآمد. قبله مسجد نیز از سال دوم هجری از شمال به سمت جنوب تغییر کرد و از آن پس، نه به سوی بیت المقدس، که قبله یهود بود، بلکه به سوی مکه نماز خوانده میشد.

در حال حاضر نرده‌های فلزی طلایی رنگ که در جنوب مسجد - سمت قبله - قرار دارد و از شرق تا غرب مسجد است، حد جنوبی مسجد زمان رسول خدا (ص) است؛ چنان که ستونهای نصب شده توسط سلطان عبدالمجید عثمانی در انتهای رواق نخست مسجد که مشرف بر حیاط اول است، حد شمالی مسجد النبی (ص) است.

ص: ۲۵۸

این ستونها، در برابر باب النساء قرار دارد.

حدّ شرقی مسجد در سمت مدفن پیامبر (ص) پنجمین ستون در سمت چپ منبر و به قدر چهار ذراع، داخل در محلی است که شبکه‌های فلزی دور آن کشیده شده و مدفن پیامبر (ص) است. در واقع، بخش کوچکی از زمین مسجد اصلی، در سمت شرق، داخل در محدوده حجره شریفه قرار گرفته است.

اما حدّ غربی مسجد، پنجمین ستون راست منبر در سمت غرب است که در حال حاضر، روی ستونهای آن قسمت نوشته شده است: «حدّ مسجد النبی (ص)». در شمال نیز حد آن ابتدای حیات نخست مسجد است. در مجموع مقدار ده ستون در ده ستون حد مسجد النبی (ص) است. ستونهای مزبور سه رنگ است. در قسمت اصلی رنگ ستونها، محدوده روضه را از دیدگاه اهل سنت نشان میدهد. نوعی دیگر از ستونها که متفاوت با دسته نخست است، حد مسجد را تا سال هفتم معین میکند. و تا ده ستون حد مسجد تا سال دهم هجرت را مشخص میسازد.

یکی از بناهایی که همزمان با ساختن مسجد احداث شد، دو حجره- یا به تعبیر امروزیین خانه- در دیواره شرقی مسجد بود. این دو حجره برای سکونت رسول خدا (ص) و همسرانش سوده و عایشه ساخته شده بود. بعدها بر تعداد این حجرات افزودند. اصحاب دیگر نیز هر کدام که توانایی داشتند، حجره‌ای در کنار مسجد ساختند. آنها درهایی به مسجد داشتند و در وقت نماز از همان در وارد میشدند. اما در سال سوم دستور داده شد تا این درها بسته شود، مگر در خانه امام علی (ع). در جای دیگر درباره حجرهها سخن خواهیم گفت.

توسعه مسجد در سال هفدهم هجری

ص: ۲۵۹

با گسترش فتوحات، جمعیت مسلمان افزایش مییافت و در این میان، مدینه به عنوان مرکز خلافت، جمعیت بیشتری را به خود جذب میکرد. خلیفه دوم (خلافت از ۱۳ تا ۲۳ هـ.) تصمیم گرفت تا خانه‌های اطراف را بخرد و آنها را ضمیمه مسجد سازد. مسجد اندکی در سمت قبله، یعنی جنوب و نیز از جهت غرب و شمال گسترش یافت. در این میان، قرار بود خانه عباس عموی پیامبر (ص) نیز خراب شود، که کار به منازعه لفظی کشیده شد. خلیفه تن به حکمیت یکی از اصحاب رسول خدا (ص) داد و حکم حکم کرد که خلیفه نباید برای مسجد، به زور، زمینی را از صاحبش بگیرد. پس از خاتمه نزاع، عباس خود خانه‌اش را نه در عوض پول، بلکه به عنوان هدیه تقدیم کرد. در افزایش جدید، در سمت قبله، حدود ۵ متر، در سمت غرب ۱۰ متر و در سمت شمال ۱۵ متر به مسجد افزوده شد.

مجموع مساحت افزوده شده ۱۱۰۰ متر مربع بود و مجموع مساحت آن به ۳۵۷۵ متر مربع میرسید. با افزایش این مساحت، درهای جدیدی نیز برای مسجد گشوده شد.

در این افزایش مساحت، جای ستونهای قبلی را ستونهای جدیدی از نخل گرفت و بنای مسجد نیز نسبت به بنای سابق استحکام بیشتری یافت و البته مصالح بکار رفته، همان خشت و برگ نخل بود. کف مسجد را نیز با ریگهای وادی عقیق فرش کردند. (۱)

توسعه مسجد در سال ۲۹ هجری

عثمان وسعت مسجد را نسبت به زمان خلیفه دوم زیادتر کرد، بهطوری که به ۴۰۷۱ متر مربع رسید. این افزایش نیز در پی درخواست مردم بود که مجبور بودند برای نماز جمعه خارج از مسجد بنشینند. در برابر، شماری از مردم که خانه‌هایشان در این افزایش تخریب میشد، با توسعه مسجد مخالف بودند. دلیل دیگر مخالفت مردم آن بود که احساس میکردند عثمان با روحیه‌ای که دارد، مسجد را از حالت سادگی نخست درمی‌آورد و از سنگهای تراشیده در بنای آن استفاده میکند.

بنا بر آنچه نقل شده، عثمان وضعیت عمومی مسجد را تغییر داد، ۴۹۶ متر به مسجد افزود، در بنای جدید از سنگهای حجاری شده و منقش استفاده کرد، سقف را با چوب ساج ترمیم کرد. به علاوه در قسمت جلوی مسجد، یعنی محل ایستادن امام، مقصوره یا غرفه کوچکی ساخت که امام در آنجا می‌ایستاد. هدف وی آن بود تا مانند عمر بن خطاب به او حمله نشود، بلکه در جایی محفوظ به نماز بایستد.

از این مطالب چنین برمی‌آید که خلیفه سوم برای نخستین بار مسجد را از سادگی نخستین آن به در آورد و آن را با سنگهای حجاری شده و منقش زینت داد. افزایش مساحت مسجد در زمان خلیفه دوم و خلیفه سوم تنها اندکی در سمت جنوب و بیشتر در سمت شمال و غرب مسجد بود. در قسمت شرقی، حجره‌های رسولخدا (ص) بود و لذا در آن قسمت افزایشی صورت نگرفت.

توسعه مسجد در عهد ولید بن عبدالملک

مسجد نبوی تا سال ۸۸ هجری تغییری نیافت. در زمان خلافت ولید بن عبدالملک و آنگاه که عمر بن عبدالعزیز از طرف وی حکومت مدینه را داشت، توسعه نسبتاً زیادی در مساحت مسجد و بنای آن داده شد. این توسعه به دستور ولید

ص: ۲۶۱

شامل شرق مسجد نیز شد که حجره‌های رسولخدا (ص) در آنجا قرار داشت. بر اساس دستور وی، قرار شد تا گرد مرقد پیامبر دیواری بکشند و از آن ناحیه نیز بر مسجد افزوده شود. مردم مدینه که این حجرات را خاطره حضور رسولخدا (ص) و زندگی ساده آن حضرت میان خود میدیدند، از شنیدن خبر تخریب، شروع به شیون و زاری کردند.

خانه حضرت فاطمه زهرا (س) در اختیار فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) و همسر حسن بن حسن بن علی بود. بنا به برخی روایات، هدف اصلی ولید در توسعه مسجد، به ویژه در سمت شرق، گرفتن این خانه از دست حسن بن حسن و دور کردن او از مسجد و در واقع کاری سیاسی بوده است. (۱) فاطمه صغری با تصرف خانه خود مخالفت کرد، اما ولید به زور آن را تصرف نمود. به همین دلیل تا سالها مردم از نماز خواندن در آن حدود پرهیز میکردند و آن را غصبی میدانستند.

توسعه جدید در سمت شرق، غرب و شمال صورت گرفت. در سمت شمال ۱۰۰ متر، در قسمت شمال غرب به سمت شرق ۶۷/۵ متر و در ناحیه جنوب غرب به شرق ۸۳/۷۵ متر افزوده شد و بدین ترتیب، مساحت مسجد به بیش از ۶۴۰۰ متر مربع رسید. برخی مساحت مسجد را پس از افزایش این دوره، تا ۷۵۰۰ متر مربع نوشته‌اند. مسجد دارای یک صحن میانی در وسط و رواقهایی در اطراف بود که با ستونهای زیادی سر پا نگاه داشته میشد.

از آنجا که ولید علاقه بسیاری به بنای ساختمانهای زیبا داشت، دستور داد تا

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۱۴؛ المسجد النبوی عبر التاريخ، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

ص: ۲۶۲

افزون بر بنای مستحکم مسجد، تزیینات فراوانی در آن صورت گیرد. به گزارش طبری، (۱) وی برای بنای مسجد از قیصر روم استمداد کرد و او نیز افزون بر کمک مالی فراوان، شامل صد هزار مثقال طلا [!]، یک صد کارگر ماهر برای ولید فرستاد. با کمک این افراد بود که ولید مسجد را به شکل زیبایی ساخت.

در بنای جدید، افزون بر مستحکم ساختن دیوارها، سقف را نیز تا ۱۲ متر بالا بردند و دو سقف با فاصله بنا کردند تا در صورت آمدن باران و نفوذ آن از سقف اول، سقف دوم مانع از رسیدن آب به مسجد باشد. همچنین چهار مأذنه برای مسجد ساخته شد که یکی از آنها به دلیل مُشرف بودن بر خانه مروان حکم، اندکی بعد تخریب گردید.

در این زمان، تزیین مسجد به این صورت انجام گرفت؛ ستونهای سنگی تراش خورده با روکشهای فلزی، دیوارهای بلند و مزین به نقوش گچ کاری، کاشی کاری دیوارها، برپایی مقصورهها، نقاشی سقف و تزیین آن با چوب ساج، جایگزینی بنایی مستحکم و سنگی به جای خانههای گلی رسولخدا (ص) و ... خلاصه اینکه این مسجد تبدیل به ساختمانی شد که تا آن زمان در جزیره العرب نظیر نداشت. از جمله تزییناتی که برای نخستین بار صورت میگرفت، نقش آیات قرآنی بر روی کاشیها و دیوار مسجد بود که برای این کار آیات سوره والشمس انتخاب شده بود.

طرح تازه‌ای که در بنای جدید اعمال گردید، یکی ساختن محراب در محلی بود

۱- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۳۶؛ به نقل از: المسجد النبوی عبر التاريخ، محمد السید الوکیل، ص ۱۱۹

ص: ۲۶۳

که رسولخدا (ص) در آنجا به نماز میایستاد. دیگری مناره‌ای بود که بر چهار زاویه مسجد ساخته شد. کار ساختمان مسجد از سال ۸۸ هجری آغاز و در سال ۹۱ هجری پایان یافت.

گفتنی است که ولید نه تنها مسجدالنبی (ص) را بازسازی کرد، بلکه دستور داد تمامی نقاطی که پیامبر (ص) در آنها نماز خوانده بود و آن را مسجد ساخته بودند، بازسازی شود. اخبار این بازسازیها در تاریخ مساجد تاریخی مدینه نوشته شده است.

توسعه مسجد در زمان مهدی عباسی

بنی‌عباس در سال ۱۳۲ بر مسند خلافت نشستند. گفته شده که سفاح و منصور، اولین و دومین خلیفه عباسی، قصد توسعه مسجد را داشتند، اما فرصت این کار را نیافتند. به ویژه منصور، از مردم مدینه که به رهبری نفس زکیه از نوادگان امام حسن (ع) در شورش سخی بر ضد او شرکت کرده بودند، دل خوشی نداشت.

مهدی فرزند منصور، در مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص)، بناهای جدیدی ساخت که پیش از این دربار مسجدالحرام از آن سخن گفتیم. وی در سال ۱۵۸ سفری به مدینه کرد و تصمیم گرفت تا مسجد رسولخدا (ص) را بازسازی کند و بر مساحت آن بیفزاید. اقدام عملی او در این باره، از سال ۱۶۱ یا ۱۶۲ آغاز گردید.

مجموعه مساحتی که مهدی به مسجد افزود، شامل ۲۴۵۰ متر میشد. همچنین، او بر شمار ستونهای مسجد را بیشتر کرده و تعداد درهای آن را افزود. در این زمان مسجد بیست در داشت: چهار در شمالی، هشت در غربی و هشت در شرقی. در این بازسازی شمار زیادی از خانههای اطراف مسجد که هر کدام به نام صحابه ساکن در آنها شهرت داشت، تخریب و به مسجد افزوده شد؛ از جمله آنها خانه عبدالله بن

ص: ۲۶۴

مسعود، شَرَحِبیل بن حسنه و مشور بن مَخْرَمه بود.

در برخی منابع اشاره شده است که مأمون نیز در سال ۲۰۲ تغییراتی در مسجد ایجاد کرد. اشارتی به این مطلب در «مُجمل التواریخ» شده و در آن آمده است:

«و اندر کتاب المعارف چنان خوانده‌ام که مأمون بسیار زیادت و عمارتها فرمود کردن و تکلفها اندر مسجد رسول (ص) به مدینه». سپس متن کتیبه‌ای را نیز که به دستور مأمون نوشته شده آورده است. (۱) پس از این توسعه‌ها، تا قرن هفتم گزارشی از توسعه فضای مسجدالنبی (ص) در دست نداریم و به احتمال اقدام مهمی در توسعه مسجد صورت نگرفته است. با این حال، در سالهای مختلف، تعمیراتی در مسجد انجام شد که طبعاً بدون آنها امکان سرپا بودن مسجد وجود نداشت.

در سال ۶۵۴ هجری؛ یعنی سه سال پیش از سقوط عباسیان، مسجدالنبی (ص) آتش گرفت و صدمات زیادی بر آن وارد شد. خلیفه عباسی نتوانست آن را بازسازی کند؛ زیرا به دست مغولان ساقط شد؛ اما ممالیک مصر معمارانی را برای بازسازی آن فرستادند. پس از آن، محمد بن قلاوون از ممالیک، سقفهایی در قسمتهای غربی و شرقی مسجد زد و در سالهای ۷۰۵ و ۷۰۶، رواقهای دیگری نیز برای مسجد ساخته شد. با اصلاحات دیگری که صورت گرفت، مسجد صورت نخست خود را بازیافت.

در سال ۸۸۶ هجری مجدداً بر اثر صاعقه‌ای مسجد آتش گرفت. این بار نیز

ص: ۲۶۵

ممالیک مصر کار بازسازی را عهده‌دار شدند و علاوه بر مسجد، رباط، مدرسه و آشپزخانه‌ای نیز برای آن بنا کردند. مساحت مسجد در این تجدید بنا تا ۹۰۱۰ متر مربع رسید. گزارش این آتش سوزی و بازسازی آن به دست ممالیک را، یک نویسنده ایرانی که خود پس از آتش سوزی به مدینه آمده و اخبار آن را از شاهدان شنیده، نگاشته است. (۱)

تلاش عثمانیها

مرحله بعدی بازسازی مسجد، در روزگار عثمانیها و در قرن دهم هجری صورت گرفت. سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۳۸ در بازسازی مسجدالنبی (ص) کوششهایی کرد اما اقدام اساسی در سال ۱۲۶۵ قمری به دست سلطان عبدالحمید اول (۱۲۷۷ م) آغاز گردید و در طی سیزده سال مسجد به شکلی استوار و در عین حال زیبا بازسازی شد. این بازسازی، قویترین و محکمترین ساختمانی بود که مسجد به خود دید. پس از آن در روزگار سلاطین بعد از وی نیز، مرتب کار مرمت و اصلاح در مسجد ادامه داشته است که گزارش آن را مورخان هر دوره نوشته‌اند.

توسعه مسجد در سلطنت عبدالعزیز سعودی

تا سال ۱۳۷۰ قمری که از سوی ملک عبدالعزیز تلاش جدیدی برای بازسازی مسجد آغاز شد، اقدامی برای تعمیرات اساسی در مسجد نشده بود. در این سال، عبدالعزیز سعودی کار را آغاز کرد و زیر نظر عده‌ای از مهندسان طرحهایی را برای توسعه مسجد آماده ساخت. در سال ۱۳۷۳ قمری کار به طور رسمی شروع شد.

۱- این گزارش جالب در فصلنامه «میقات حج» ش ۱۰، صص ۱۱۶-۱۰۶ چاپ شده است.

ص: ۲۶۶

مجموع مساحت مسجد پس از این بازسازی به ۱۶۳۲۷ متر مربع رسید.

این افزایش در قسمت‌های شمالی، غربی و شرقی صورت گرفت. علاوه بر ۶۰۲۵ متری که ضمیمه مسجد شد، حدود ۱۶۹۳۱ متر نیز به عنوان میدانها و خیابانهای اطراف مسجد، از خانههای اطراف تخریب گردید. ناظری مسجد را پس از این بازسازی چنین وصف کرده است:

«در این بنای باشکوه و ظریف که به صورت سه شبستان شمالی، شرقی و غربی احداث گردید، ۲۲۲ ستون زیبا با سرستونهای فلزی توأم با سنگهای حجاری شده و منقش به آن افزودند. برای استواری چنین بنایی ۷۴ ستون مربع شکل در امتداد دیوارهای شرقی و غربی، هر یک به طول ۱۲۸ متر و دیوار شمالی به طول ۹۱ متر احداث گردید که به وسیله ۴۴ پنجره بزرگ و مزین به سنگهای تراشیده شده و سرستونهای هلالی، شبستانهای مذکور را شکوه خاصی بخشید. تا پیش از توسعه نهایی مسجد در زمان فهد، افزون بر بنا، سایبانهای مفصلی در اطراف مسجد نصب گردید که حافظ نمازگزاران از آفتاب باشد. این سایبانها در تصاویر موجود از مسجد تا پیش از توسعه جدید، مشخص است.»

توسعه مسجد در سلطنت فهد بن عبدالعزیز

آخرین مرحله توسعه مسجد را ملک فهد آغاز کرد. وی از سال ۱۴۰۲ هجری قمری سلطنت خود را آغاز کرد و تلاش زیادی را برای چاپ قرآن و توسعه مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص) و نیز برخی از مساجد متبرک مانند قبا، قبلتین، میقات و جمعه به کار برد. این حرکت برای بازسازی مساجد هنوز ادامه دارد؛ به طوری که در سالهای اخیر، مسجد مباحله نیز بازسازی شده و در مکه مسجد الاجابه، مسجد الجن، مسجد شجره و مسجد الرایه در حال تجدید بناست یا تجدید شده است.

ص: ۲۶۷

سنگ بنای توسعه مسجدالنبی (ص) پس از دو-سه سال نقشه‌برداری و نقشه‌کشی، از روز نهم ماه صفر سال ۱۴۰۵ هجری (نوامبر ۱۹۸۴) آغاز گردید. مجری طرح مؤسسه بن‌لادن، بزرگترین مؤسسه عمرانی سعودی بود. کار عمران به طور رسمی از محرم سال ۱۴۰۶ آغاز شد. کارهای زیرسازی آن در سال ۱۴۱۰ پایان پذیرفت و پس از آن برای معماری خود مسجد دست به کار شدند. محدوده‌ای که قرار بود بناهای جدید در آن افزوده شود، شامل شرق، غرب و شمال مسجد بود، اما از طرف جنوب جز میدانی سنگفرش شده تا امتداد بازارچه‌ای که به صورت خطی زیبا مقابل دیوار جنوبی مسجد بنا شده، ساختمانی نیفرودند. بنابراین بود مسجد جدید تا آن اندازه وسعت یابد که ۱۶۷۰۰۰ نمازگزار بتوانند در آن اقامه نماز کنند. تا پیش از آن توسعه مساحت مسجد ۱۶۳۲۷ متر بود و در توسعه جدید بنا شد ۸۲۰۰۰ متر مربع که جای ۱۳۷۰۰۰ نمازگزار را داشت، بر مساحت پیشین افزوده شود. از این آمار میفهمیم که مساحت افزوده، چند برابر مساحت پیشین مسجد است. افزون بر مساحت کف مسجد، پشت بام نیز برای نماز آماده گردید، به طوری که در آنجا نیز ۹۰۰۰۰ نفر میتوانند اقامه نماز کنند و به این ترتیب تعداد گنجایش نمازگزار در مسجد در طبقه پایین و بالا به ۲۵۷۰۰۰ نفر رسید. افزون بر پله‌های سنگی، چندین مورد پله برقی ساخته شد که میتوان به راحتی توسط آنها به پشت بام مسجد رفت.

زمینهایی نیز که قرار بود در اطراف مسجد آزاد باشد، به ۲۳۵۰۰۰ متر مربع رسید. این زمین گنجایش ۲۵۰۰۰۰ نمازگزار را دارد. در همین فضای اطراف، مکانهای متعددی برای وضو ساخته شده و نورافکنهای فراوانی برای تأمین روشنایی آن بر فراز ستونهای سنگی نصب

ص: ۲۶۸

گردیده است. به علاوه، در دو صحن پیشین مسجد نیز، چترهای خودکاری گذاشته شده که برای جلوگیری از آفتاب، باز و بسته میشود.

جالب است بدانیم که در اطراف مسجد در مقیاس گسترده‌ای همین چترها وجود دارد که طی سالهای گذشته توسعه بیشتری یافته است. این چترها، در روز باز شده و مانع از آزار آفتاب میشوند. در سال ۱۳۸۸ ش در سمت باب جبرئیل تا بقیع، و از آنجا تا اسواق حرم، چترها باز بود و به راحتی ممکن بود که در طول روز آنجا نشست یا قدم زد. اهمیت این مکان، موقعیت نشستن خانواده‌ها را برای زیارت فراهم کرده است.

افزون بر مناره‌های پیشین، در توسعه جدید، شش مناره بر مسجد افزوده شد که ارتفاع هر یک از آنها تا ۱۰۴ متر میرسد. بدین ترتیب مسجد در حال حاضر ده مناره دارد که درباره آنها در جای دیگری سخن گفتیم.

در تمامی بنای جدید، کوشش شده است تا افزون بر ابتکارهای جدید معماری، مسجد به گونه‌ای باشد که با معماری پیشین که میراث دوره مملوکی و عثمانی است، هماهنگ باشد. در این بنا، نام «الله» و «محمد»، در همه جا تکرار شده و برخلاف دوره عثمانی که از نام خلفا هم برای تزیین استفاده میشد، در معماری جدید استفاده نشده است.

در بنای جدید، تمام مساحتی که در سه طرف افزوده شده، مسقف بوده و برای دو حیاط پیشین نیز دوازده سقف متحرک یا به عبارتی چادرهایی قرار داده شده است تا از نور خورشید و یا باران جلوگیری کند. بر ستون این چادرها، نورافکنهایی نصب شده که برای روشن کردن مسجد از آنها استفاده میشود.

ارتفاع تمامی سقفها ۱۴ متر است. این سقفها روی شمار زیادی ستون قرار

ص: ۲۶۹

گرفته که در داخل آنها، وسائل تهویه بوده و از سطح پایین آنها، هوای خنک به داخل مسجد تزریق میشود. تهویه مسجد از دو راه صورت میگیرد؛ یکی تجهیزاتی که در زیرزمین مسجد با عمق ۴/۵ متر و به مساحت ۷۹۰۰۰ متر مربع است. دوم ایجاد منطقه‌ای در هفت کیلومتری مسجدالنبی (ص) با نام محطه التبرید که به صورت کانال زیرزمینی، آب خنک و برق را به مسجد انتقال میدهد.

به علاوه، هتل‌های بسیار بزرگ که بتواند حجم زیادی از زائر را در خود جای دهد و نیز بازارها و بازارچه‌های فراوان در زیر هتلها و نیز به صورت مستقل، مانند آنچه که سمت قبله مسجد در فاصله دیوار بقیع با مسجد غمامه است، به جهت رفاه حال زائران ساخته شده است.

قسمت‌های داخلی مسجدالنبی (ص)

مسجد رسول‌خدا (ص) در آغاز، عبارت از زمینی بود که حصاری گلین در اطراف آن کشیده بودند. برفراز بخشی از آن نیز سقفی از شاخه‌های خرما بود که مانع تابش آفتاب بر نمازگزاران میشد. با این حال، به تناسب مسجد بودن و نیز به تناسب آنکه

ص: ۲۷۰

ساختمانی برای عبادت بود، قسمت‌های مختلفی داشت. یادگارهای رسول خدا (ص) در گوشه و کنار آن، در ایجاد آثار خاص مذهبی مؤثر بود؛ آثاری که هر یک نشانه‌ای از معنویت اصیل این مسجد است. قسمت‌هایی نیز بعدها ضمیمه شد که در اینجا به توضیح مختصری درباره هر قسمت میپردازیم:

روضه شریف

قسمتی از مسجدالنبی (ص) که در ناحیه جنوب شرقی (رو به سوی قبله) مسجد قرار دارد، و حد فاصل میان منبر و قبر پیامبر (ص) است، به نام «روضه مطهره» و «روضه شریفه» شناخته میشود. این قسمت فضیلت زیادی دارد؛ چرا که در حدیث رسول خدا (ص) به عنوان روضه‌ای بهشتی معرفی شده است:

«مَائِنَ بَيْتِي [قَبْرِي] وَمِثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمِثْبَرِي عَلِي حَوْضِي».

همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«مِثْبَرِي عَلِي تَرْعَةٌ مِنْ تَرْعِ الْجَنَّةِ». (۱) «منبر من در کنار دری (۲) از درهای بهشت است.»

این حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی است، هر چند در تعریف محدوده روضه،

۱- برای هر دو حدیث بالا بنگرید: الکافی، ج ۴، صص ۵۵۳-۵۵۴

۲- ترعه به معنای باغ هم آمده است.

ص: ۲۷۱

اختلافاتی میان علما و محققان وجود دارد:

برخی، دیوار شرقی مسجد را که کنار قبر پیامبر (ص) است، حدّ شرقی روضه دانسته‌اند، اما در حدّ غربی، تنها نقطه منبر را حدّ آن میدانند و به این ترتیب، حدود روضه را به یک مثلی، محدود می‌سازند که یک زاویه آن منبر و دو زاویه دیگر آن دیواره شرقی مسجد است. این در حالی است که برخی دیگر، تمامی مسجد زمان پیامبر (ص) را روضه میدانند.

نظریه دیگر آن است که برابر دیوار شرقی مسجد، در کنار قبر پیامبر، در غرب نیز به همان عرض، از منبر به پایین - به سمت شمال - محدوده روضه است که بر آن اساس، روضه شامل یک مستطیل میشود. این تعریف، مشهورترین نظریه در میان اهل سنت است. ستونهای این بخش بر اساس همین نظریه، متفاوت از سایر ستونهاست، به طوری که یک ردیف از ستونها از قبر تا منبر کاملاً با رنگ ویژه‌ای رنگ آمیزی شده است.

علمای شیعه درباره تعریف روضه بر این باورند که، روضه از دیوار محراب در جنوب - که امروزه با نردههای فلزی مشخص است - آغاز و در شمال، به چهارمین ستون منتهی میگردد؛ یعنی یک ستون علاوه بر آنچه اهل سنت میگویند و حد دوم آن در شرق داخل بیت پیامبر (ص) و بیت فاطمه زهرا (س) است و در سمت غرب برابر منبر شریف است. (۱)

۱- بنگرید: الکافی، ج ۴، ص ۵۵۴ در این روایت حضرت صادق ۷ فاصله چهار ستون را از منبر به سمت حیاط مسجد محدوده روضه دانستند و فرمودند چیزی از صحن داخل در روضه نیست. و نیز بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۶، صص ۱۰۰ و ۱۰۱

ص: ۲۷۲

در محدوده روضه مطهر، سه مکان مقدس وجود دارد: «مرقد مطهر» رسول خدا (ص)، «منبر» و «محراب» که به ترتیب درباره آنها سخن خواهیم گفت.

حجره و مرقد مطهر رسول خدا (ص)

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خدا (ص) است؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق بوده و میراث گرانبهای اسلام، حاصل تلاش بیست و سه ساله اوست.

به هنگام تأسیس مسجد، در کناره شرقی مسجد، حجره‌هایی برای زندگی پیامبر (ص) و همسران او ساخته شد که تا حدود نود سال پس از رحلت آن حضرت نیز سر پا بود. ابتدا حجره‌ای برای سوده، پس از آن عایشه و در امتداد آن، حجره‌ای برای حضرت فاطمه (س) بنا گردید. مورخان نوشته‌اند که رسول خدا (ص) در همان حجره‌ای که وفات یافت، مدفون شد. براساس آنچه که اهل سنت روایت کرده‌اند، این حجره، همان حجره عایشه بوده که حضرت در آن وفات یافت. احتمال دیگر نیز آن است که رحلت و دفن پیامبر (ص) در حجره‌ای در میان حجره عایشه و حجره حضرت فاطمه (س) بوده که آن حضرت برای استراحت در آنجا بسر میبرده و اختصاص به هیچ‌یک از همسرانش نداشته است.

به هر روی، زمانی که پیامبر (ص) دفن شد و سپس ابوبکر و عمر را در کنار آن حضرت دفن کردند، به تدریج میان بخش متعلق به عایشه و این قسمت، پرده (و سپس در روزگار عمر دیوار کوتاهی) کشیده شد. این وضعیت تا زمان توسعه مسجد در عهد ولید، به همان شکل باقی بود. در آن زمان که قسمت شرقی مسجد توسعه یافت، مرقد مطهر در حالی که گرد آن یک پنج ضلعی کشیده شد، داخل در مسجد گردید. گفته‌اند انتخاب پنج ضلعی از آن روی بود که شبیه کعبه به صورت مربع نباشد. به علاوه کسانی که در پشت آن به سوی قبله نماز میخوانده‌اند، چون سمت

ص: ۲۷۳

مثلی آن برابرشان بود، در واقع، عملا رو به قبر بودن، برای آنان صدق نمی‌کرد.

گفتنی است نخستین بار یکی از امرای اسماعیلی مصر با نام ابن ابی‌الهیجاء، پرده‌ای را که سوره ی--س روی آن کتابت شده بود، روی مرقد مطهر پیامبر (ص) کشید (۱) و از آن زمان به بعد، پرده‌ای که روی آن آیات قرآن نوشته شده بود، روی مرقد مطهر کشیده‌میشد.

سال ۵۵۷ در اطراف مرقد مطهر، در زیر زمین به دلیل احتمال نفوذ صلیبیها- که بنای حمله و نفوذ از طریق دریای سرخ را داشتند- شرب ریخته شد تا مانع از دسترسی آنان به قبر پیامبر (ص) شود. (۲) پس از آن در سال ۶۶۸ و ۶۹۴ به فرمان برخی از سلاطین مملوکی مقصوره‌های چوبی برای حجره شریفه ساخته شد.

تا این زمان، زائران قبر پیامبر (ص) در فاصله یک و نیم متری قبر آن حضرت، در اطراف دیواره پنج ضلعی، که عمر بن عبدالعزیز در اطراف قبر کشیده بود، می‌ایستادند و زیارت می‌خواندند. جمال الدین اصفهانی، در اطراف حجره شریفه ضریح چوبی تا سقف کشید که در آتش سوزی سال ۶۵۴ سوخت. در همین آتش سوزی بود که سقف حجره شریفه نیز سقوط کرد. مستعصم، آخرین خلیفه عباسی گروهی را برای تعمیر فرستاد و آنان بی آنکه وارد حجره شریفه شوند، سقف را دوباره زدند.

۱- نزهة الناظرین، ص ۱۸۲

۲- همان، ص ۱۹۴

ص: ۲۷۴

در سال ۶۶۸ بَیْرُوس، دیواره مُشَبَّکِی به صورت ضریح در اطراف این پنج ضلعی، به صورت مستطیل شکل کشید و خانه حضرت زهرا (س) نیز داخل آن قرار گرفت و محدوده‌ای تا محراب تهجد را داخل این مقصوره کرد. از این زمان به بعد، دسترسی مردم به قبر دورتر شد، خانه حضرت زهرا (س) از مسجد به داخل این مقصوره افتاد و ستون مربعه القبر نیز از دسترس مردم خارج شد. علت نامگذاری آن به مربعه القبر، واقع شدن آن در زاویه شمال غربی ضریح قبر پیامبر (ص) است.

محدوده حجره طاهره، که مرقد منسوب به فاطمه زهرا (س) و خانه ایشان در داخل آن قرار دارد، ۲۴۰ متر (۱۶ متر طول و ۱۵ متر عرض) مساحت دارد که ضریحی مطلقاً در اطراف آن کشیده شده است.

برای ضریح، چهار در ساخته شد، یکی در سمت جنوب، یعنی قبله که نامش «باب التوبه» بوده، دیگری در سمت غرب آن که «باب الوفود» بوده و در نزدیکی اسطوانة السریر قرار داشته، دیگری «باب فاطمه» در دیواره شرقی حجره قرار داشته و چهارم «باب تهجد» که در سمت شمال است.

پس از آن، در روزگار سعودی، هیچ تغییری جز تعمیرات موقت در حجره شریفه انجام نشد و همچنان به همان صورت نخست باقی مانده است. دلیل عمده آن، این بوده است که آبادی قبور در مرام سعودیها ممنوع بوده و افزون بر آن که در این بخش کاری نکرده‌اند، با رنگ آمیزی غلیظ بر روی کتیبه‌ها، کوشیده‌اند تا مانع خواندن آنها توسط مردم شوند. به علاوه، با گذاشتن قفسه‌های قرآن، حتی از دیدن درون حجره از لای پنجره‌ها، مانع ایجاد کرده‌اند. و حتی به مردم اجازه نزدیک شدن به حجره شریفه را نیز نمیدهند.

افزون بر مرقد مطهر پیامبر (ص) در بخش شمالی آن، محلی به عنوان قبر فاطمه

ص: ۲۷۵

زهرا (س) وجود دارد. این محل بنا به نقلهایی است که معتقد است حضرت در خانه خودش مدفون است.

روایاتی نیز دفن آن حضرت را در بقیع میدانند که اهل سنت بیشتر به پذیرش این روایات تمایل دارند.

همان گونه که گذشت، مجموعاً چهار در بیرونی، برای حجره شریفه تعبیه شده است؛ نخست در جنوبی که تاریخ سال آن ۱۰۲۶ هجری است. در شمالی که بابالتهدجد نام دارد و روبروی محراب تهدجد است. در شرقی که به باب فاطمه (س) نامبردار است و روی آن اشعاری نوشته‌اند. در غربی که به باب النبی (ص) مشهور است.

اکنون کسی که در حال خروج از مسجدالنبی (ص)، از سمت باب البقیع - جنوبیترین در دیوار شرقی مسجد - است، در سمت چپ خود حجره شریفه را میبیند. در این قسمت، سه قوس یا به عبارتی طاق نما هست که به ترتیب در برابر قبر پیغمبر (ص) ابوبکر و عمر دیده میشود و بالای آن این آیه شریفه نوشته شده است:

(إِنَّ الَّذِينَ يُغُضُّونَ أَصْوَاطَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ). (۱) روی یکی از این ستونها، که دست راست شخصی است که روبروی قبر پیامبر (ص) ایستاده، این شعر دیده میشود:

ص: ۲۷۶

يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ بِالْقَاعِ أَعْظَمُهُ فَطَابَ مِنْ طَيِّبِهِنَّ الْقَاعُ وَالْأَكْمُ
 ای بهترین کسی که استخوانهایش در زمین هموار دفن گشته و از بوی خوش آن دشت و دامن خوشبو شده است.
 نیز روی ستون سمت چپ شخصی که روبروی قبر پیامبر (ص) ایستاده، این بیت شعر نوشته شده است: (۱)
 نَفْسِي الْفِدَاءَ لِقَبْرِ أَنْتَ سَاكِنُهُ فِيهِ الْعِفَافُ وَفِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ
 جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، که عفاف و جود و کرم در آن است.

منبر

یکی از مکانهای مقدس مسجد، محل منبر رسول خدا (ص) است. در روایات زیادی نقل شده که پیامبر خدا (ص)، در آغاز با تکیه بر درخت خرمایی به ایراد خطبه میپرداخت تا اینکه یکی از اصحاب پیشنهاد ساختن منبری را داد تا رسول خدا (ص) بر روی آن بنشیند، به طوری که هم مردم ایشان را ببینند و هم آن حضرت از ایستادن خسته نشود.

۱- بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۶، ص ۱۴۵

ص: ۲۷۷

در برخی دیگر از نقلها آمده است که پیش از آن، سگویی از گِل ساخته بودند که آن حضرت بر روی آن مینشست و تنها در سال هفتم هجرت بود که منبری چوبین ساختند.

این منبر سه پله‌ای تا زمان حکومت معاویه مورد استفاده بود. معاویه برای کسب وجهه و حق جلوه دادن خود، خواست تا منبر رسولخدا (ص) را از مدینه به شام ببرد، اما مردم مدینه دست به اعتراض زدند و از این کار ممانعت کردند. بعدها نجاری، شش پله بر همان منبر ساخت که مجموعاً نه پله شد. این منبر بر اثر گذشت زمان از میان رفت و قسمتی از آن در قرن ششم به عنوان تبرک مورد استفاده قرار میگرفت.

در سال ۶۵۴ مسجد نبوی آتش گرفت و منبر سوخت. نوشتهاوند که سوخته منبر را در محلی که اکنون منبر فعلی قرار دارد، دفن کردند. در سال ۶۶۴ منبر جدیدی توسط حاکم مملوکی مصر، یبیرس، برای مسجد نبوی فرستاده شد. پس از آن در سال ۷۹۷ منبری دیگر و سپس در سال ۸۲۰ باز هم منبر دیگری نصب شد که در آتش سوزی سال ۸۸۶ از میان رفت. قایتبای در سال ۸۸۹ منبری فرستاد که آن نیز در سال ۹۹۸ با منبری که سلطان مراد عثمانی فرستاد و تا به امروز باقی مانده، عوض شد. این منبر یکی از آثار ارزشمند هنری به شمار می‌آید.

محراب

محراب در محلی ساخته شده که رسولخدا (ص) در آنجا نماز می‌گزارد و پیشانی خویش را به عنوان سجده در برابر حق تعالی بر خاک آن مینهاد. با توجه به منابع لغت باید گفت: «محراب» به معنای صدر و بالای مجلس است [محراب المسجد صدره و اشرف موضع فیه] و از نظر سابقه دینی، مربوط به محرابهایی است که در

ص: ۲۷۸

کلیساهای و کنیسه‌ها بوده است، چنان که در قرآن درباره زکریا و مریم هم بکار رفته است. (۱) محل نماز رسول خدا (ص) کاملاً مشخص است و در اینکه محل آن، همین محراب فعلی است، تردیدی نیست. البته در زمان پیامبر (ص) و تا چند دهه بعد، چیزی به نام محراب وجود نداشت و مسلمانان تنها با نام آن که در قرآن آمده و مربوط به حضرت مریم است، آشنا بودند. زمانی که ولید دستور توسعه مسجد را داد و عمر بن عبدالعزیز آن را اجرا میکرد، در جایگاه نماز رسول خدا (ص) محرابی ساخته شد. چنین اقدامی به تقلید آنچه که در کلیساهای نصارا در شام بوده، صورت گرفت. این محراب در طول زمان، دگرگونی‌هایی را تحمل کرده و بنای فعلی آن از دوره سلطان اشرف قایتبای که از سلاطین مملوکی مصر بوده، باقی مانده است. در دوره عثمانی تزئیناتی با آیات قرآن در آن صورت گرفت.

افزون بر محراب اصلی، دو محراب دیگر در سمت قبله مسجد وجود دارد؛ یکی محراب عثمانی - منسوب به سلاطین عثمانی - که در دیوار جنوبی مسجد است و در حال حاضر امام جماعت در آنجا می‌ایستد، دوم محراب سلیمانی - متعلق به سلطان سلیمان عثمانی - یا محراب حنفی که در سمت مغرب محراب رسول خدا (ص) قرار دارد. این محراب پس از سال ۸۶۰ ق ساخته شد. به علاوه در انتهای دیوار شمالی ضریح پیامبر (ص) محراب تهجد قرار دارد که رسول خدا (ص) در برخی از شبها نماز شب را در آنجا اقامه میکردند. روزگاری

ص: ۲۷۹

محرابی هم در پشت «دکّه الاغوات»- که امروزه به خطا «صُفّه» نامیده میشود و نام آن سگوی خواجه هاست- وجود داشته است.

ستونهای مسجد

اشاره

سقف مسجد بر ستونهایی قرار داشت که، علاوه بر نگهداری از سقف، مورد استفاده رسولخدا (ص) و اصحاب نیز بود. از هر ستونی خاطره ویژه‌ای باقی مانده که سبب شده است تا جنبه تبرک و تقدّس به خود گیرد و با گرفتن نامهای خاص، در تاریخ جاودان بماند. هر بار که مسجد بازسازی میشد، محل این ستونها تغییری نمیکرد، جز اینکه ستونهای قدیمی جای خود را به ستونهای جدید میداد. طبعاً با توسعه مسجد، ستونهای جدیدی نیز اضافه میشد؛ به طوری که اکنون مسجد نزدیک به ۲۱۰۴ ستون دارد. ستونهایی که در محل قدیمی مسجد، در قسمت جنوبی آن قرار داشته، اکنون با رنگ متفاوت از بقیه ستونها متمایز میشود. همان گونه که اشاره شد، هر یک از این ستونها یادگار خاطره ویژه‌ای است که درباره برخی از آنها توضیحاتی میآوریم:

۱. استوانه حرس

یکی از ستونهای متبرک مسجد، ستون حرس یا محرّس است. نام گذاری آن به حرس، از آن روست که امام علی (ع) در کنار این ستون مینشستند و از پیامبر (ص) نگاهبانی میکردند. نوشتهاند که پس از نزول آیه (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ...) (۱)

ص: ۲۸۰

دیگر امام به نگاهبانی از رسول خدا (ص) نپرداخت؛ چرا که خداوند خود حفاظت از جان رسول خدا (ص) را عهده‌دار شد. موسی بن سلمه میگوید: از جعفر بن عبدالله بن حسین پرسیدم که فضیلت استوانه علی بن ابی طالب (ع) چیست؟ او گفت: «انَّ هَذَا الْمُحَرَّسَ كَانَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَجْلِسُ فِي صَيْفِ فَحْتِهَا الَّتِي تَلِي الْقَبْرَ مِمَّا يَلِي بَابَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَحْرُسُ النَّبِيَّ». (۱) اینجا ستون محرس است که علی بن ابی طالب در کنار آن در سمتی که فعلا به طرف قبر است، مینشست و از آن حضرت حراست میکرد. همچنین نوشته‌اند که این ستون، محل اقامه نماز امام علی (ع) بوده است.

۲. استوانه توبه

به روایت ابن اسحاق و دیگر منابع کهن، (۲) ستون توبه یادآور خاطره‌ای است درباره یکی از اصحاب رسول خدا (ص) به نام بشیر بن عبدالمنذر انصاری مشهور به ابولبابه. زمانی که در سال پنجم هجرت، احزاب مشرک به مدینه یورش آوردند و در شمال مدینه با خندق روبرو شدند، به فکر اتحاد با یهودیان بنی قریظه افتادند که در قسمت جنوبی مدینه ساکن بودند و میتوانستند با گشودن دروازه‌هایشان، احزاب را به مدینه راه دهند. یهود بنی قریظه با رسول خدا (ص) پیمان داشتند و به رغم این پیمان،

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۴۸

۲- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳۲، ۵۴۴

ص: ۲۸۱

با مشرکان همراهی کردند. پس از خاتمه حمله احزاب، رسولخدا (ص) به سراغ بنی قریظه رفت و آنان را در حصار گرفت. ابولبابه از طرف رسولخدا (ص) نزد بنی قریظه رفت تا با آنان سخن بگوید. وی از روی بی توجهی به اشاره، به آنان گفت: چون نقض عهد کرده‌اند، مرگ در انتظار آنهاست. این سخن می‌توانست بنی قریظه را به دفاعی سخت در برابر مسلمانان وادار کند. ابولبابه که خود متوجه خطای خویش شده بود، از قلعه بنی قریظه خارج شد و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستونها بست و شروع به گریه و زاری کرد و نماز خواند.

در کتابهای سیره آمده است که آیه ۲۷ سوره انفال که خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد خیانت به خدا و رسول نکنند، درباره ابولبابه است. گرچه در این باره تردید جدی وجود دارد؛ زیرا سوره انفال مربوط به سال دوم هجری و جنگ بدر است. به هر روی، خبر رسید که خداوند توبه ابولبابه را پذیرفته است. این ستون به خاطر همین نقل، به نام «ستون توبه» معروف است. در یک نقل دیگر داستان توبه ابولبابه به تخلص او از تبوک مربوط شده است. (۱) این نقل با روایت ابن اسحاق که در بالا نقل کردیم، متعارض و از شهرت کمتری برخوردار است.

در روایت آمده است که رسولخدا (ص) نوافل خویش را کنار اسطوانه توبه می‌خوانده است. آن حضرت، پس از نماز صبح که نافله می‌خواند کنار اسطوانه توبه

۱- دلائل النبوه بیهقی، ج ۷، ص ۲۷۲

ص: ۲۸۲

رفته آنجا اقامه می کرد. (۱) عبدالله بن عمر که مقید به تبرک بود و تلاش میکرد هر جای پیامبر (ص) نماز گزارده، نماز بخواند، فرش نماز خود را در پشت استوانه توبه پهن می کرد. (۲)

۳. استوانه وفود

یکی از کارهای جاری رسول خدا (ص)، ملاقات با سران قبایل برای آشنا ساختن آنان با اسلام و یا مذاکرات سیاسی بود. آن حضرت محلی را در مسجد به این امر اختصاص داده بود و همیشه در همان مکان، هیأتها را به حضور می پذیرفت. محل این ملاقاتها در کنار ستونی از ستونهای مسجد بود که بعدها به نام «استوانه الوفود» معروف شد و اکنون نیز همین نام را دارد. «وفد» به معنای هیأت نمایندگی و «وفود» جمع آن است. بنا به گفته منابع، به این ستون «مجلس القلاده» نیز می گفتند، زیرا بزرگان صحابه در کنار آن نشسته و به گفتگو می پرداختند، و این بخاطر شرافت کسانی بود که در آنجا حاضر می شدند. (۳)

۱- المغانم المطابه، ص ۱۵۶، تحقیق النصره، ص ۵۹ هر دو از ابن زباله.

۲- تحقیق النصره، ص ۵۹، السنن الكبرى بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۷

۳- تحقیق النصره، ص ۶۰، التعریف، ۶۱

ص: ۲۸۳

۴. استوانه سریر

یکی دیگر از ستونهای مسجد، محلی بود که رسولخدا (ص) ایام اعتکاف را در آنجا بسر میبرد. اصحاب در آنجا بر گهایی از درخت خرما پهن میکردند تا رسولخدا (ص) روی آن استراحت کند. این محل در کنار اسطوانةالسریر قرار داشته، به عنوان جایی که تختخواب رسولخدا (ص) بوده، شناخته شده است. «سریر» به معنای تخت است.

۵. استوانه قرعه، عایشه، مهاجرین

برای این ستون، سه نام یاد کرده‌اند. نام «قرعه» از آن روست که عایشه نقل کرد که پیامبر (ص) فرمود، در کنار این ستون، زمینی است که اگر مردم اهمیت آن را میشناختند برای نماز خواندن میان خود قرعه میانداختند. همچنین نام گذاری آن به «عایشه» از آن روست که وی این حدیث را روایت کرده و فضیلت آن را گوشزد کرد. پس از آن به دلیل اجتماع مهاجران در کنار آن، آن را استوانه «مهاجرین» نامیدند. بیشتر این نقلها را سمهودی در وفاء الوفاء آورده است.

۶. استوانه حنانه

پیشتر گفتیم که رسولخدا (ص) در آغاز و زمانی که هنوز منبر ساخته نشده بود، بر تنه درخت خرمایی تکیه میکرد و خطبه میخواند. نوشته‌اند، زمانی که برای آن حضرت منبر ساخته شد و برای ایراد سخن روی منبر قرار گرفت، از این درخت ناله‌ای شبیه ناله شتر ماده‌ای که از بچه خود جدا شود، برخاست که به همین دلیل به ستونی که در محل آن بنا شد، حنانه میگویند. پیامبر (ص) دستور داد تا آن درخت را در همانجا دفن کردند. محل این ستون در غرب محراب است.

۷. استوانه مُرَبَّعَالقبر یا مقام جبرئیل

این محل بدان جهت به عنوان «مقام جبرئیل» شناخته شده که ملک مقرب از آنجا بر رسول خدا (ص) وارد میشد و خدمت آن حضرت میرسید. اینجا در ورودی خانه حضرت فاطمه زهرا (س) نیز بوده است. (۱) استوانه مربعه القبر اکنون در داخل حجره شریفه واقع است و قرنهایست که قابل دسترسی نیست. این نقطه، محل تلاقی دیوار غربی حجره به سمت دیوار شمالی حجره است. هنگامی که دسترسی بدین محل امکان داشت، به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت بوده و کسانی که در جستجوی اماکن متبرکه بودند، سخت به اینجا عشق می‌ورزیدند. براساس برخی روایات، قبر حضرت فاطمه (س) در این قسمت است. در فضیلت این استوانه که در ضمن، باب خانه حضرت فاطمه (س) نیز بوده، آمده است که رسول خدا (ص) چهل روز صبحگاهان در کنار این در میرفت و خطاب به اهل خانه که امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و حَسَنَیْنِ (علیهما السلام) بوده‌اند، می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ». و این آیه را می‌خواند: (... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). (۲) این روایت در منابع مختلف اهل سنت نقل

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۵۰؛ المسجد النبوی عبر التاريخ، ص ۵۵

۲- احزاب: ۳۳

ص: ۲۸۵

شده است. (۱)

۸. اسطوانة تهجد

گذشت که انتهای دیوار غربی ضریح رسولخدا (ص)، در نقطه‌ای که به دیوار شمالی میرسد، باب خانه فاطمه زهرا (س) و ستون مربعه‌القبر یا مقام جبرئیل است. در ادامه دیوار شمالی به سمت شرق، و در انتهای دیوار شمالی خانه فاطمه زهرا (س)، محراب تهجد قرار دارد. کسی که در این محراب بایستد، سمت چپ او باب جبرئیل و سمت راست او مقام جبرئیل است. این نقطه، در زمان پیامبر، خارج از مسجد بوده و به این ترتیب روشن میشود که حضرت رسول (ص) نماز شب را در اینجا می‌خوانده و به همین دلیل به محراب تهجد شهرت یافته است. حضرت فرمودند: إن أفضل صلاة المرء فی بیته إلا المكتوبه؛ بهترین نماز شخص آن است که در خانه خوانده شود جز نماز واجب. (۲) بر اساس برخی نقلها، رسولخدا (ص) هر شب، وقتی همه مردم به خواب

- ۱- در این باره بنگرید: آیه‌التطهیر فی احادیث الفریقین، سید علی موحد ابطحی، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق دو جلد؛ آیه‌التطهیر فی مصادر الفریقین، سید مرتضی عسکری، المجمع العلمی الاسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۶۲

ص: ۲۸۶

میرفتند، در پشت خانه علی (ع) حصیری میانداخت و نماز شب میخواند. (۱) سعید بن عبدالله بن فضیل میگوید: من در حالی که در اینجا مشغول اقامه نماز بودم، محمد بن حنفیه را دیدم. از من پرسید: آیا برای این نقطه فضیلتی میشناسی؟ گفتم: خیر. فرمود: «فَالزُّمَّهَا، فَإِنَّهَا كَأَنَّ مَصَلِّي رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ اللَّيْلِ»؛ (۲) «در آنجا بنشین، آنجا محلّ نماز شب رسول خدا است.» مسلمانان در گذر زمان سخت به استوانه‌ای که در محل این محراب بوده و البته نباید آن را از استوانه‌های خود مسجد به حساب آورد، علاقمند بوده‌اند و تا کنون نیز برای نماز خواندن در پشت محراب تهجد، اجتماع میکنند.

۹. استوانه مُخَلَّقه

استوانه‌ای است نزدیک مصلاهی رسول خدا که بعدها به دلیل آن که مصحف در کنار آن بوده است، به آن «استوانه نزدیک مصحف» هم گفته می‌شد. اما این که چرا مخلقه نامیده شد، از آن روست که خَلُوق به معنای عطر است و مُخَلَّقه به معنای معطر، و بعدها به دلیل آن که روی این ستون عود مینهادند و بوی آن فضای مسجد را معطر میکرد، به آن مخلقه گفتند. گفته‌اند، این رسم (و طبعاً نام هم) از زمان مهدی عباسی و توسط همسر او خیزران باب شد و از آن پس ادامه یافت و در حال حاضر، نامش روی این ستون نوشته شده است. به روایت بخاری سلمه بن اکوع،

۱- التعریف، ص ۳۳

۲- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۵۱

ص: ۲۸۷

صحابی پیامبر (ص) به دلیل اعتقادش به تبرک، همیشه در کنار این ستون نماز می‌گزارد؛ و میگفت: پیامبر (ص) را در کنار این ستون، در حال نماز دیده است. مالک بن انس نیز میگفت: بهترین جای خواندن نماز نافله اینجاست؛ و البته نماز واجب، بهترین جایش صف اول است. این روایات در منابع اصلی اهل سنت، باور نسل نخست صحابه را به تبرک نشان می‌دهد. نوشتهاوند که وقتی قبله تغییر کرد، این ستون تا چندین روز، در مقابل پیامبر خدا (ص) قرار داشت و در واقع، عَلم قبله به حساب می‌آمد. گویا قسمتی از این ستون که در نزدیکی محراب قرار دارد، در داخل محراب واقع شده است. در کنار این ستون، صندوقی بوده که یک مصحف در آن نگهداری میشده است.

حدیقه الزهراء

در گذشته، در زاویه شرقی حیات اول مسجد، چندین درخت نخل بوده است. ابن جبیر در قرن ششم هجری از پانزده عدد نخل در صحن مسجد یاد کرده است. بعدها یک درخت سدر و نیز درختی به نام حمره در کنار نخلها کاشته شده است. گویا بعدها به دلیل نزدیکی آن به محراب تهجد و خانه حضرت زهرا (س) آن را «حدیقه الزهراء» مینامیدهاوند. تصویر این درختان در عکسهای قدیمی برجای مانده است.

نام مبارک دوازده امام، همراه نام عشره مبشره (به گمان اهلسنت) و اسامی چهار امام مذهب اهل سنت بر اطراف دیوار حیات اول و دوم به خطی زیبا نوشته شده است. در میان آنها نام امام زمان (عج) به صورت محمد المهدی آمده و به گونه‌ای نوشته شده که از دور «حی»؛ یعنی زنده خوانده میشود. گفته‌اند که اخیرا در ترکیب آن دست برده شده است تا «حی» خوانده نشود. این کتیبه‌ها از روزگار عثمانی است

ص: ۲۸۸

و در سفرنامه‌های دوره قاجاری یاد شده است. (۱) در گذشته، در کشور عثمانی و بسیاری از نقاط دیگر دنیای اسلام، اهل سنت، دوازده امام را در کنار خلفای نخست و ائمه مذاهب چهارگانه دوست میداشت‌هاند و به همین دلیل نامشان را در این بزرگترین مسجد دنیای اسلام آورده‌اند.

صَفْه

زمانی که مسلمانان مکه و نواحی اطراف به دستور رسولخدا (ص) به مدینه هجرت کردند، آشکار بود که شهرامکان پذیرایی از تمامی آنان را ندارد. انصار با ایثار و گذشت، گروه بسیاری از آنان را به خانه‌های خود بردند و برخی، دارایی خود را با آنان تقسیم کردند، اما برخی از مهاجران، همچنان بدون سرپناه باقی ماندند. چندی طول کشید تا مسکن و مأوایی بیابند و کاری را پیشه خود سازند و درآمدی به دست آورند.

طلحه انصاری میگوید: هر مهاجری که وارد مدینه میشد، اگر رفیقی داشت، بر او وارد میشد و اگر کسی را نداشت، در صَفْه منزل میگزید. من خود در صَفْه اقامت کردم و پیامبر (ص) روزانه برای ما قدری خرما میفرستاد. (۲)

- ۱- سفرنامه حسام السلطنه، صص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ سفرنامه فرهادمیرزا، ص ۱۸۱؛ نک:- فصلنامه «میقات حج» ش ۱۹، ص ۱۷۹؛ سفرنامه فراهانی، ص ۲۲۶؛ سفرنامه نایب الصدر، ص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ سفرنامه نجم‌الملک، ص ۱۷۹؛ سفرنامه میرزا داود وزیر وظائف، ص ۱۶۵
- ۲- تاریخ المدینة المنوره، ج ۲، ص ۴۸۶

ص: ۲۸۹

به هر روی، این دسته از مهاجران فقیر در قسمتی از مسجد که برای آنان در نظر گرفته شده بود، اسکان داده شدند. این محل، سقفی داشت تا آنان از تابش خورشید در امان باشند و بتوانند در سایه آن بیاسیند. برخی از آنان شام را میهمان انصار بودند، اما برای خواب به محل صُفْه می‌آمدند. در بیشتر موارد، میبایست به اندک خوراکی که رسولخدا (ص) برای آنان میفرستاد و بیش از آن در اختیار آن حضرت نبود، قناعت میکردند. یک‌بار، یکی از آنان گفت که از بس خرما به ما داده شد، شکمان آتش گرفت!

تعداد صُفْه‌نشینان در گذر زمان متغیر بود و کم و زیاد میشد و آنچه به طور پراکنده در کتابهای سیره آمده و اسامی آنان را به دست داده، شمارشان را تا هفتاد نفر نشان میدهد. ابوهریره که خود پس از سال هفتم به مدینه آمده، میگوید: من هفتاد تن ایشان را دیدم که هیچ کدام عبایی نداشتند و بعضی شلوار یا جامه‌ای حوله مانند که بر گردن‌ها گره زده میشد، به پا کرده بودند و گاهی به نصف ساقها نیز میرسید و شخص با دست خویش جامه را نگه میداشت تا عورتش هویدا نشود و گاهی جامه بلند بود و تا استخوانهای روی پا میرسید. (۱) برخی شمار آنان را تا هفتصد نفر یاد کرده‌اند. (۲)

۱- بخاری، ج ۱، ص ۱۲۰ بیروت، دار احیاء التراث.

۲- بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۱، ص ۷۳

ص: ۲۹۰

برخی از چهره‌های معروف از صُفْه نشینان عبارتند از: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود، مقداد بن اسود، حذیفه بن یمان، صُهب رومی و بلال.

این افراد جز شرکت در جماعت، عبادت و نیز حضور در غزوات و سرایا، کاری نداشتند و چون روحیه عابدانه و زاهدانه‌ای داشتند، در طول تاریخ اسلام سرمشقی برای انسانهای عارف بودند. بسیاری از این افراد که تازه به مدینه آمده بودند، در همان صُفْه، به آموزشهای دینی میپرداختند، و گفته شده که عبادۀ بن صامت، به صُفْه نشینان قرآن میآموخت. برخی از مفسران آیه ۲۷۳ سوره بقره را درباره صُفْه‌نشینان دانسته‌اند:

(لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا...)

«برای بینوایانی که در راه خدا گرفتار شده، نمیتوانند سفر کنند؛ ناآگاهان، ایشان را دارا و ثروتمند میپندارند از بس که آنان عقیف و پاک نظرند. شما از صورتشان آنان را میشناسید. با اصرار و سماجت از مردم چیزی نمیخواهند.»

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که به نقل از پدران‌ش روایت کرده، فرمود:

«رسول‌خدا (ص) به اصحاب صغه سر میزد؛ چرا که آنان میهمانان رسول‌خدا (ص) بودند و خانواده و مال و دارایی خود را ترک کرده، به مدینه هجرت کرده بودند و رسول‌اکرم (ص) آنان را در صُفْه اسکان داده بود. آنان چهارصدتن بودند که رسول‌خدا هر صبح و شام بر آنان سلام میکرد و حالشان را میپرسید. روزی به آنان سر میزد، که دید یکی از آنان کفش خود را پینه میزند و دوومی را دید که جامه‌اش را وصله میکند و سوومی را دید موهای سرش را میشوید. پیامبر خدا (ص) هر روز برای هر یک از ایشان یک مدّ خرما تقسیم میکرد. مردی از ایشان برخاست و گفت: ای

ص: ۲۹۱

رسولخدا، این خرمایایی که شما به ما میخورانید شکمهای ما را میسوزاند! رسولخدا (ص) فرمود: به خدا سوگند اگر میتوانستم، دنیا را در اختیار شما میگذاشتم؛ اما شما پس از من میمانید و هر صبح و شام غذاهای رنگارنگ و ظرفهای فراوان پرطعام خواهید داشت. برخی از شما صبح سفره‌ای چهارگوش و پهن بکشاید و شب سفره‌ای دیگر. شما خانه‌های بزرگ میسازید و همانند کعبه آن را بلند و آراسته بالا میبرید. یکی از اصحاب صفه برخاست و گفت: ای رسولخدا، من به آن زمان راغبتر و علاقمندترم. آن زمان کی فرا خواهد رسید؟ حضرت فرمود: شما در این زمان، بهتر از آن زمان هستید. اگر (اکنون) شکم خود را از حلال پر کرده باشید، بیم آن هست که (فردا) از حرام هم پر کنید.» (۱) زمینی که به اهل صفه اختصاص داده شده بود، مساحتی ۹۶ متری مسقف بود که در منتهیالیه شرقی مسجد و به عبارتی در انتهای مسجد، کناره دیواره شمالی آن قرار داشت. بنابراین، جایی که امروزه به عنوان صفه نشان میدهند و در اصل «دَكَّةُ الْأَغَاوَاتِ» - دکه آغایان یا خواجگان حرم - نام دارد، نباید محل اصلی صفه باشد، بلکه صفه در غرب آن داخل مسجد زمان پیامبر (ص) قرار داشته است. مکان موجود که به خطا صفه نامیده میشود، در عصر پیامبر (ص) و تا زمان توسعه مسجد به دست ولیدبن عبدالملک به سال ۸۸-۹۱ خارج از مسجد بوده و محل حجرات برخی از زنان رسولخدا (ص) بوده است.

۱- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱۰؛ ج ۷۰، ص ۱۲۸ و ج ۷۲، ص ۳۸ و نیز نک-: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۱، صص

ص: ۲۹۲

گنبد سبز

در سال ۶۷۸ سلطان قلاوون مملوکی، گنبدی روی مرقد مطهر بنا کرد، در حالی که تا پیش از آن، تنها، دیوار این قسمت، قدری از دیوار بخشهای مسجد بالاتر بود. قبه قلاوون، در پایین روی ستونهای مربعی قرار گرفته اما بخش فوقانی آن به صورت هشت ضلعی درآمده است.

کارهای ساختمانی چندی در سال ۸۵۳ و ۸۷۸ و ۸۸۱ برای سنگفرش کردن کف حجره، بنای مجدد آن و نیز تعمیر گنبد صورت گرفت که در آتش سوزی سال ۸۸۶ آسیب زیادی به مقصوره و گنبد رسید، اما حجره شریفه، یعنی محدوده مرقد آسیبی ندید. به دنبال آن در سال ۸۸۷ سلطان قایتبای گنبد را که در اثر آتش سوزی در مسجد آسیب دیده بود، از نو بنا کرد. چند سال بعد باز گنبد تجدید شد.

در سال ۱۲۳۳ در روزگار سلطان محمود عثمانی، نیز گنبد بازسازی شد و تا آن زمان رنگ آن کبود بود. در روزگار سلطان عبدالحمید عثمانی گنبد روی مرقد را به رنگ سبز کردند و از این زمان به بعد، به «قُبَّةُ الخُضراء» شهرت یافت. (۱) طبق رسم، هر چند سال رنگی روی رنگ پیشین میکشیدند. جالب آن که در پایین گنبد، سوراخی باز کرده‌اند که میان قبر و آسمان حائلی مانند سقف نباشد. داستان این محفظه از این قرار است که وقتی در مدینه باران نیامد، مردم در این باره از عایشه استمداد کردند. او گفت که متوجه قبر پیامبر شوید؛ همسر پیامبر (ص)، به خلاف کسانی که به تبرک و توسل اعتقادی ندارند و برای قبر ارزشی قائل نیستند، مردم را به قبر آن حضرت هدایت کرد. از زمانی که گنبد روی مرقد کشیده شد، این محفظه را در ادامه

ص: ۲۹۳

آن سنت باقی گذاشتند تا در وقت کم بارانی، آن را بگشایند و از خداوند طلب باران کنند. (۱)

درهای مسجد

در بنای آغازین و زمان پیامبر (ص)، سه در برای مسجد ساخته شد. در بخش شرقی، باب جبرئیل بود، که زمانی «باب آل عثمان» و «باب النبی (ص)» نیز نامیده میشد. محل اصلی این باب، در دیوار شرقی مسجد، حدود دو متر بالاتر از نقطه تلاقی ضلع غربی حجره شریف با دیوار شمالی بوده است. در واقع، باب جبرئیل فعلی، با دقت در برابر در اصلی قرار ندارد و قدری شمالیتر از محل اصلی آن است.

باب غربی مسجد، «باب عاتکه» است که به «باب الرحمه» مشهور شد. این دری است که رسول خدا (ص) از آن وارد مسجد می‌شده و با تغییر قبله، البته محل آن تغییر نکرد.

در سؤم هم تا پیش از تغییر قبله، در دیواره جنوبی مسجد در میان محراب حضرت و حجره شریف بود که بعدها با تغییر قبله، به دیوار شمالی منتقل گردید.

گفتنی است از زمانی که حجراتی در کنار دیوارهای شرقی، غربی و شمالی مسجد، ساخته شد، از هر یک از حجرات، دری نیز به مسجد گشوده شد که صاحب آن خانه، از این در کوچک، که آن را «خوخه» نیز مینامیدند، به مسجد وارد میگردید. در سال سؤم هجرت، اندکی پیش از غزوه احد، فرمانی از سوی

ص: ۲۹۴

رسول خدا (ص) - و در واقع از سوی خداوند - صادر شد که همه درها بسته شود مگر در خانه علی (ع) «سُدُّوا الأبوابَ أَلَّا بابَ عَلِيٍّ». این حدیث در منابع معتبر اهل سنت آمده است. (۱) در عصر نخست اسلامی، در منابع حدیثی اهل مدینه که به طور معمول هوادار شیخین بودند، روایتی درباره خوخه ابوبکر نقل شده است که بر اساس آن، حضرت (ص) فرموده بودند: همه پنجره‌ها به مسجد بسته شود مگر خوخه ابوبکر. گفته‌اند، خوخه ابوبکر در دیوار غربی مسجد، در نزدیکی باب السلام، جایی که ابوبکر خانه داشته، بوده است. یعنی پنجره‌ای بین خانه و مسجد بوده که ابوبکر از آن وارد می‌شده است. خانه مزبور در توسعه، در مسجد افتاده اما تابلویی روی دیوار غربی مسجد نصب شده که محل خوخه وی را نشان می‌دهد. گفتنی است که مسجد در آن سمت، چند ده متر توسعه یافته است. درباره حدیث سُدُّوا الأبواب و خوخه توضیحات و توجیهاات شگفتی در منابع حدیثی آمده که بخشی از آنها را سمهودی در کتاب وفاء الوفاء آورده است.

گفتنی است که باب السلام و باب النساء در ابتدای بخش افزوده مسجد، در عصر خلیفه دوم بوده و در این دوره تأسیس شده است. در بنای جدید، درهای تازه‌ای ساخته شده که جمعاً شامل هفت در بزرگ است. مجموع درها که با رقم و عدد مشخص شده به ۴۱ عدد رسیده است. باب رقم ۱ باب

۱- زید بن ارقم: «كَانَ لِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ۹ أَبْوَابٍ شَارِعَةٌ فِي الْمَسْجِدِ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمًا: سُدُّوا الأبوابَ أَلَّا بابَ عَلِيٍّ. سیوطی رساله‌ای با عنوان «سُدُّ الأَبْوَابِ فِي سَدِّ الأَبْوَابِ» نگاشته که در کتاب الحاوی للفتاوی ج ۲، ص ۱۲۰ چاپ شده است. درباره طرق این حدیث بنگرید: اهل البیت فی المكتبة العربیة، صص ۲۳۵-۲۲۳

ص: ۲۹۵

السلام و باب رقم ۴۱ باب البقیع است.

کتابخانه حرم نبوی

کتابخانه حرم نبوی تا سال پایان سال ۱۴۲۸ ق در میان مسجد، در یک بنای چند طبقه قرار داشت. اما در این سال، ساختمان کتابخانه در سمت غربی مسجد در کنار باب العتیق، در طبقه بالای مسجد ساخته شده و تمامی کتابهای چاپی در آن قرار گرفته است.

قرینه آن در سمت شرق مسجد، محلی به عنوان کتابخانه برای زنان ساخته شده که گفته میشود کوچکتر است. رفتن به کتابخانه، با طی پلکان برقی مفصلی است که ساخته شده و کتابخانه با داشتن یک راهروی اصلی و چند راهروی فرعی و شماری غرفه، به صورت قفسه باز به روی مشتاقان باز است.

گفتنی است که در حال حاضر، نسخ خطی و کتابهای کمیاب سنگی در همان بنای پیشین در میان مسجد نگهداری میشود، اما کتابخانه جدید که حاوی بیش از ۱۲۰ هزار مجلد است، در محل جدید قرار دارد.

منارهای مسجد

بنای نخستین مسجد و توسعههای بعدی آن، تا زمان ولید بن عبدالملک، هیچ گونه مناره‌ای را در مسجد نشان نمیدهد. در آن زمان مؤذن تنها بر بام مرتفعی قرار میگرفت و ندای اذان سر میداد. به دستور ولید، چهار مناره بر چهار گوشه مسجدالنبی (ص) ساخته شد. این منارها در گذر زمان جای خود را به منارهای بزرگتر و مستحکمتری داد. منارهای جدیدی به دست سلطان قایتبای ساخته شد که در توسعه جدید برخی از آنها از میان رفت و برخی باقی ماند. بعدها منارهای جدیدی

ص: ۲۹۶

برای مسجد ساخته شد.

چهار مناره اصلی مسجد عبارتند از: «مناره سلیمانی» و «مناره مجیدیه» که در دو سوی ضلع شمالی قرار گرفته و هر دوی این منارها در دوره سعودی از بین رفته و بجای آن، منارهای جدیدی ساخته شده است. سومین مناره در ضلع جنوب شرقی، در کنار قبه خضراء است که به مناره رئیسیه شهرت دارد. این مناره در سال ۸۸۶، ۸۸۸ و ۸۹۲ سه بار به دست قایتبای تعمیر شده که تا کنون نیز به همان صورت باقی مانده و ارتفاع آن شصت متر است.

مناره دیگر در ضلع غربی مسجد است که به «مناره باب‌السلام» شهرت دارد؛ چرا که در کنار باب‌السلام است. این مناره را احمد بن قلاوون، از سلاطین مملوکی مصر، در سال ۷۰۶ هجری بنا کرد و تا به امروز به همان صورت مانده است. مناره‌ای نیز در کنار باب‌الرحمه از بناهای قایتبای مملوکی بوده که در دوره سعودی از میان رفته است. در افزوده‌های جدید مسجد، که در دوره فهد انجام شد، شش مناره دیگر نیز به منارهای مسجد افزودند. مجموع منارهای مسجد در این زمان، به ده عدد میرسد.

موقعیت حجرات رسولخدا (ص) و حجره فاطمه ۳

زمانی که رسولخدا (ص) زمین مسجد را گرفت، زمینهای اطراف آن به وسیله صاحبانش برای اقامت آن حضرت و سایر مهاجران واگذار گردید. زمینی که در سمت شرقی مسجد بود، برای اقامت آن حضرت و همسران و دخترشان حضرت فاطمه زهرا (س) اختصاص داده شد. برخی از مهاجران در قسمتهای دیگر اطراف مسجد سکونت گزیدند و بدین ترتیب در اطراف مسجد خانههایی ساخته شد که این خانهها یک حجره داشت. طول و عرض حجره ۵ و ۴ و از در خانه تا در اتاق

ص: ۲۹۷

نیز ۳/۵ متر بود.

در بخشی که اختصاص به رسولخدا (ص) داشت، در سال پایانی زندگی آن حضرت، نه خانه وجود داشت که تنها سقفی روی آنها کشیده شده و دیوارها از شاخه‌های نخل بنا شده و کمترین تزئینی در آنها دیده نمیشد. وقتی ام‌سلمه دیوارهای خانهاش را از خشت بنا کرد، کاملاً متفاوت با دیگر حجره‌های همسران بود. در همان زمان، خانه‌های بزرگ سنگی و مزین زیادی که قلعه‌گونه بود و اطم نام داشت، در مدینه دیده میشد؛ قصرهایی مانند قصر کعب بن اشرف که عمارت سنگی آنها تا این اواخر برجای مانده است.

موقعیت خانه های اطراف مسجد

به دلیل تغییر قبله در سال دوم هجرت، وضعیت خانه‌ها به صورت دیگری درآمد. دلیلش آن بود که پیش از آن قبله به سمت بیت المقدس بود و مسلمانان مدینه به سمت شمال نماز میخواندند. طبعاً در سمت دیوار جنوبی خانه ساخته شده بود. اما وقتی قبله به سمت مکه شد و مسلمانان به سوی جنوب نماز خواندند، این خانه‌ها به سمتهای دیگر منتقل شد. باید گفت که مسجد النبی (ص) از آن زمان تا به امروز، در بخش جنوبی، به جز چند متر، توسعه نیافته است.

در سمت شرقی مسجد، که اکنون محلّ دفن پیامبر (ص) است، در جنوبیترین نقطه آن و حتی بالاتر از نقطه برابر با محراب، خانه حفصه بوده است. این نقطه در حال حاضر باید راهرویی باشد که منتهی به شرقیترین در مسجد در برابر مضجع پیامبر (ص) قرار دارد و مردم از آن در مسجد خارج میشوند.

در ادامه حجره حفصه، حجره عایشه قرار داشت که طبق نظر مشهور، مدفن

ص: ۲۹۸

پیامبر (ص) همانجاست. بعدها ابوبکر و عمر هم در همانجا دفن شدند. البته تمامی آنچه که در حال حاضر، به دور آن ضریح کشیده شده، حجره عایشه نیست؛ بلکه نیمه دوم آن به سمت شمال، خانه حضرت فاطمه زهرا (س) است که همراه شوهرش علی بن ابی طالب (ع) در آنجا زندگی میکردند. دیواره شمالی خانه فاطمه زهرا (س) به محراب تهجد ختم میشود که اکنون همان ضلع شمالی ضریح پیامبر (ص) است و قفسه‌های پر از قرآن در آنجا نصب شده و نمازگزاران تا پشت آن دیواره که قدری نیز از زمین مسجد بلندتر است، نماز و دعا و زیارت میخوانند.

شماری از مورخان بر این باورند که، بخشی که اکنون پیامبر (ص) در آنجا دفن شده و عایشه در آن زمان - به دلیل همراهی حکومت با وی - مدعی ملکیت آن بوده است، در حقیقت شامل دو بخش است: قسمتی اختصاصی عایشه بوده و قسمتی اختصاصی پیامبر (ص) که پس از رحلت در آنجا دفن شدند.

ترتیب حجرات دیگر همسران پیامبر، که حجره‌هایشان پس از محراب تهجد بوده، به این شرح است: در امتداد شمالی محراب تهجد، در جایی که اکنون به نام صُفَّه شناخته میشود - و همان گونه که گذشت صُفَّه در اینجا نبوده - خانه زینب بنت جحش همسر دیگر پیامبر (ص) است. پس از آن خانه جُوَیْرِیَه، خانه رُمْلَه و خانه مَیْمُونَه در امتداد هم به سوی شمال قرار داشته است. همه این خانه‌ها به دیواره شرقی مسجد متصل بوده است. مساحت این خانه‌ها واقعاً کوچک بوده و در برخی نقلها آمده است که خانه‌های یاد شده تا باب النساء خاتمه مییافته است.

دو خانه دیگر یکی متعلق به سوده و دیگری از آن ام سلمه در سمت شرقی در پشت خانه عایشه و خانه فاطمه زهرا (س) قرار داشته است؛ بهطوری که این دو خانه به دیوارهای شرقی خانه عایشه و خانه فاطمه زهرا (س) متصل بوده است. منزلی که

ص: ۲۹۹

امّسلمه در آن سکونت گزید، تا سال چهارم هجری، از آن زینب بنت خزیمه بود که وقتی در گذشت، امّسلمه در آن اسکان یافت. طبعاً خانه حضرت فاطمه (س)، میبایست راهی هم به کوچه سمت شرقی مسجد میداشته که از کنار خانه ام سلمه میگذشته است. گزارش شده است که در سالهای بعد از پیامبر، مردم در وقت نماز جمعه، در این خانهها نیز ایستاده و نماز میخواندند. (۱) سر جمع نه خانه کوچک بوده است که تنها چهار تایی آنها با شاخه‌های خرما، از درون، حجره‌بندی داشته و پنج مورد آن هیچ گونه حجره‌ای نداشته است. (۲) همان گونه که گذشت، برخی دیگر از صحابه در کنار مسجد خانه داشتند. ممکن است برخی از این خانهها مورد استفاده موقت صاحبانش بوده و برای مثال در فاصله میان دو نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا در آنجا استراحت میکردند. این خانهها، اغلب دری نیز به مسجد داشت که تا سال دوم هجری از همان در به مسجد رفت و آمد داشتند. پس از آن که پیامبر (ص) فرمود: «سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»؛ «همه درها به مسجد بسته شود، مگر در خانه علی»، درهای پیشگفته بسته شد. وقتی اصحاب در این باره به پیامبر (ص) اعتراض کردند، حضرت فرمود به فرمان خدا چنین کرده است. این روایت را شمار فراوانی از صحابه مانند ابن عباس، زید بن ارقم، براء بن عازب انصاری، سعد بن ابوقاص، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، امّسلمه و

۱- الدرّة الثمینة، ص ۲۴۸

۲- الدرّة الثمینة، ص ۲۴۸

ص: ۳۰۰

شماری دیگر نقل کرده‌اند که ابن عساکر روایات آنان را در شرح حال امام علی (ع)، در تاریخ دمشق آورده است. (۱) در قرآن از این خانه‌ها، یک بار با عنوان «حُجْرَات» یاد شده: (إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجْرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ). (۲) و بار دیگر با عنوان بیوت (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ...) (۳) تا سال ۹۱ هجری، خانه‌ها به همان سبک و سیاق اول باقی ماند؛ اما زمانی که ولید بن عبدالملک کارهای عمارتی گسترده‌ای را در مدینه دنبال کرد و به فکر توسعه مسجدالنبی (ص) و تجدید بنای تمامی مساجد مدینه افتاد، به عمر بن عبدالعزیز، حاکم خود در مدینه دستور داد خانه‌های پیامبر را تخریب کند. مردم مدینه از این اقدام سخت ناراحت بودند و در حالی که گریه میکردند، نظاره‌گر تخریب خانه‌ها بودند. علت ناراحتی آنان این بود که میخواستند آثار پیامبر (ص) در میان آنان محفوظ بماند، تا نسلهای آینده بدانند آن حضرت تا چه اندازه زندگی ساده و بی‌آلایش داشته

۱- ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ابن عساکر، تصحیح محمدباقر محمودی، صص ۳۰۵-۲۷۵

۲- حجرات: ۴

۳- احزاب: ۵۳

ص: ۳۰۱

است. سعید بن مسیب میگفت: ای کاش این خانه‌ها را به همان صورت باقی گذاشته بودند تا وقتی کسی از اطراف به مدینه می‌آمد، میدید که پیامبر (ص) در زندگی خود به چه چیزی اکتفا کرده و مردم را در تفاخر و تکاثر تعدیل کرده، به زهدگرایی سوق میداد. (۱) به هر روی، رسول خدا (ص) در حجره خود دفن شد و خلیفه اول و دوم نیز با اجازه عایشه که ادعای ملکیت آن را داشت، در همانجا دفن شدند. به تدریج دیواری دور آن کشیده شد. عایشه، خانه خود را با قیمت گزافی به معاویه فروخت و شرط کرد که تا وقتی عایشه زنده است، همانجا زندگی کند. زمانی که سوده در سال ۵۵ درگذشت، چون خانهاش کنار خانه عایشه بود، وصیت کرد تا در اختیار او قرار گیرد.

در زمان تخریب، فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) با شوهرش حسن بن حسن بن علی (ع) در خانه حضرت فاطمه زهرا (س) زندگی میکردند. وی حاضر به واگذاری خانهاش برای توسعه مسجد نشد. زمانی که خبر به ولید رسید، دستور داد تا به زور آن را تخریب و داخل مسجد کردند و پول آن را از بیت‌المال دادند. به همین دلیل، تا قرن‌ها مردم از خواندن نماز در آن قسمت پرهیز میکردند و آن را غصبی میدانستند. پس از آن بود که فاطمه صغری، به اجبار این خانه را ترک کرد و به محلی در نزدیکی حژه رفت. نوشته‌اند که در آنجا، در نقطه‌ای دو رکعت نماز خواند، دعا کرد و سپس خانه‌ای بنا کرد و چاه آبی را کند که تا قرن سیزدهم به نام

ص: ۳۰۲

«بئر السیده فاطمه بنت الحسین» شهرت داشته و برقرار بوده است. (۱) محل آن در مناخه در نزدیکی مسجد غمامه و مسجد امام علی (ع) بوده که در توسعه جدید از میان رفته است.

گفتنی است خانه حضرت زهرا (س) که در کنار آن، ستون مربعه‌القبور یا مقام جبرئیل بوده، تا قرن‌ها داخل مسجد بوده است؛ اما از زمانی که سلطان بئیرس در سال ۶۶۸ دیواری از شبکه‌های چوبی اطراف حجره شریفه کشید، محدوده خانه حضرت زهرا (س) نیز داخل این مشبک شد. این مشبک در اطراف دیواره پنج ضلعی ساخت عمر بن عبدالعزیز و محدوده خانه حضرت زهرا (س) بوده و هست. بعدها که این مشبکها در آتش سوخت، آنها را به فلزی تبدیل کردند. به احتمال زیاد، داخل کردن خانه حضرت زهرا (س)، بدان دلیل بوده است که بسیاری از مسلمانان، نماز خواندن در این محل را به دلیل تصاحب اجباری آن به دست عمر بن عبدالعزیز، درست نمیدانستند. داخل کردن این قسمت در دیواره مشبک، صورت مسأله را پاک میکرده است.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که از حضرت سؤال شد: «الصَّلَاةُ فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ مِثْلَ الصَّلَاةِ فِي الرَّوْضَةِ؟ قَالَ: وَ أَفْضَلُ»؛ «آیا نماز خواندن در خانه فاطمه مانند نماز خواندن در روضه است؟ حضرت فرمود: بلکه افضل است.» (۲)

۱- نزهة الناظرین، ص ۲۸۷

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۵۶

ص: ۳۰۳

گفتنی است که در پیشانی خانه حضرت زهرا (س)، یعنی سمت جنوبی و قبله آن، محرابی است که در کنار ستونی ساخته شده است. بر اساس گزارشی که حدود دو‌یست سال پیش نوشته شده، زمین محراب، گودال مانندی بوده که از سنگ، فرش شده بوده است. (۱) این محل را بر اساس این نظر که قبر حضرت در خانهاش بوده، محل قبر آن بزرگوار میدانند. اکنون که بیت آن حضرت در داخل ضریح مشبک قرار گرفته، دسترسی به این محراب برای عموم ناممکن است.

مساجد و اماکن متبرک جنوب مدینه (قبا)

جنوب مدینه از نقاط پر آب و حاصلخیز مدینه است. با این حال، در این منطقه نیز حَرّه کوچکی وجود دارد و از زمینهای سنگلاخ بیبهره نیست. نخلستانهای زیادی هم دارد. این منطقه به طور عمده شامل عُصَبه در جنوب غربی، قبا در جنوب

ص: ۳۰۴

و قربان و عوالی در جنوب شرقی است. در اینجا مساجد و اماکن متبرک این بخش را با شرحی از مسجد قبا آغاز میکنیم:

مسجد قبا

منطقه قبا در فاصله شش کیلومتری جنوب مسجدالنبی (ص) واقع است و از نقاط خوش آب و هوا و از مناطق زراعی و پر آب اطراف مدینه به شمار می‌آید. به همین دلیل نخلستانهای زیادی در قبا وجود داشته و دارد. مردم این منطقه، که به نام طایفه بنوعمر و بن عوف شناخته میشدند، به دلیل واقع شدن قبا در جنوب شهر مدینه و در واقع سر راه مکه به مدینه، نخستین استقبال کنندگان از مهاجرین و نیز شخص رسولخدا (ص) در وقت هجرت بودند.

پیش از آمدن رسولخدا (ص)، شماری از مهاجران که از مکه به مدینه آمدند، به طور موقت در قبا سکونت گزیدند.

رسولخدا (ص) در وقت ظهر روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول وارد قبا شد و در میان طایفه بنی عمرو بن عوف، در خانه کلثوم بن هدم که مجرد بود، سکونت گزید. حضرت روزهای دوشنبه تا پنجشنبه را نزد آنان بود و در این فاصله زمینی را که متعلق به کلثوم بود به عنوان مسجد برگزیده، آن را تأسیس کرد.

در فاصله روزهایی که حضرت در مدینه بود، نماز جماعت برقرار بود تا آن که امام علی بن ابی طالب (ع) همراه شماری از اعضای خانواده پیامبر (ص) به ایشان پیوستند. پس از آن بود که راهی مرکز یترب، جایی که امروزه مسجدالنبی (ص) قرار دارد، شدند. در چند روزی که پیامبر (ص) در قبا بود، مسجدی در این ناحیه بنا کرد که طی آن، تنها دیواری از سنگهای حرّه بر گرد آن کشیده شد. البته تا زمان توسعه ولید بن

ص: ۳۰۵

عبدالملک مسجد سقف نداشت و اگر هم داشت، از همان شاخه‌های خرما بود.

بنا به روایات فراوان، مسجد قبا مصداق آیه (... لَمَسِجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ ...) (۱) است. این آیه اشاره به این نکته دارد که این مسجد از روز نخست بر پایه تقوا ساخته شد و لذا سزاوار است تا رسول خدا (ص) در این مسجد نماز بگذارد. به سبب نزول این آیه در شأن مسجد قبا، در آن زمان، مسجد یاد شده را به نام «مسجد التقوی» می‌شناختند. (۲) این آیه در برابر مسجد ضرار نازل شد که برخلاف مسجد قبا که بر پایه «تقوا» ساخته شده بود، مسجد ضرار بر پایه «نفاق و اختلاف» بنا گردید. تعبیر «مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ» به معنای همان روز تأسیس مسجد است که با نیت خالص بنا نهاده شد.

مسجد ضرار برابر مسجد قبا

روایت شده است که آیه (... فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) (۳) در شأن نمازگزاران مسجد قبا نازل شده است. این آیه در کنار آیاتی که اشاره به اقدام منافقان در ساختن مسجد ضرار دارد، در سوره توبه آمده و مربوط به سال نهم

۱- توبه: ۱۰۸

۲- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۵۵

۳- توبه: ۱۰۸

ص: ۳۰۶

هجری، اندکی پیش از جنگ تبوک است.

درباره مسجد ضرار گفته شده است که شماری - ده نفر (۱) - از سازندگان آن مانند معتب بن قشیر، ثعلبه بن حاطب و ... در وقت عزیمت رسول خدا (ص) به تبوک نزد حضرت آمده، طبق رسم، از آن حضرت خواستند، اکنون که مسجد آنان ساخته شده، حضرت در آن نماز بگذارد. حضرت نماز خواندن را به بعد از آمدن موکول فرمود. در این سفر بود که آیات مربوط به نفاق این جماعت فرود آمد و حضرت کسانی را فرستاد تا مسجد را آتش زدند. مالک بن دحشم گوید که من از خانهاش شاخه خرمایی را آتش زده آوردم و در حالی که میانه مغرب و عشاء بود و مجمع بن جاریه امام جماعتشان بود، آن را آتش زدم. همه بیرون رفتند مگر زید بن جاریه که ماند و ما پس از آن که آتش زدیم، آن را ویران کردیم و آنان متفرق گشتند. پس از آمدن پیامبر (ص)، آن حضرت زمین آن را به عاصم بن عدی داد تا برای خود خانه‌ای بسازد. او نپذیرفت و حضرت آن را به ثابت بن اقرم داد. شگفت آن است که ابولبابه که به انجام کارهای شگفت معروف بود، پس از خرابی مسجد ضرار، چوبهای باقی مانده از آن را برداشت و در زمین مجاور خانه‌ای با آنها بنا کرد. گویند: هیچگاه در آن خانه نوزادی به دنیا نیامد و هرگز کبوتری در آن لانه نساخت و هرگز مرغی در آن جوجه نیاورد و بر روی تخم نشست. (۲)

۱- فهرست اسامی آنها را بنگرید در: الدرّة الثمینة، ص ۳۵۵-۳۵۶

۲- مغازی واقدی، ترجمه فارسی، ص ۷۹۶-۷۹۷

ص: ۳۰۷

یاقوت حموی در اوایل قرن هفتم هجری نوشته است که مسجد ضرار در برابر مسجد قبا ساخته شد و تا به امروز ویرانه آن باقی است. زائرانی که برای زیارت مسجد قبا به این ناحیه می‌آیند، به مسجد ضرار هم سری زده و با زدن لگدی به آن، از آنجا میگذرند. (۱) همان زمان ابن نجار نوشته است: این مسجد در نزدیکی مسجد قباست، بزرگ است و دیوارهای آن بلند است. مردم سنگهای آن را میگیرند و بنای آن زیباست. (۲) به هر روی، مسجد قبا نخستین مسجدی است که رسول الله (ص) آن را بنا کرد. آن حضرت درباره نماز خواندن در مسجد قبا فرمود:

«مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءَ فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ كَانَ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ». (۳) «کسی که خود را در خانهاش تطهیر کند، آنگاه به مسجد قبا درآید و دو رکعت نماز بگذارد، ثواب یک عمره را برده است.»

در حدیث دیگری هم آمده است:

«كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءَ رَاكِبًا وَ مَاشِيًا فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ». (۴)

۱- معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۲ ذیل مدخل «قبا»

۲- الدرّة الثمینة، ص ۳۵۸

۳- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۴۱

۴- کتاب مسلم، باب فضل مسجد قبا، ح ۱۳۹۹

ص: ۳۰۸

«رسولخدا، گاه پیاده و گاه سواره به مسجد قبا می‌آمد و دو رکعت نماز در آن میخواند.»

گذشت که رسولخدا (ص) در وقت ورود به قبا میهمان کلثوم بن هدم بود و در منزل سعد بن خثیمه با مردم نماز را اقامه میکرد. سعد در جنگ بدر و پدرش در جنگ احد به شهادت رسیدند. خانه سعد بن خثیمه و کلثوم بن هدم در سمت قبله مسجد- جنوب غربی- بوده و هر دوی آنها در حال حاضر، در مسجد قرار گرفته است. تا پیش از توسعه سال ۱۴۰۶ قمری، خانه سعد بن خثیمه به صورت مستقل وجود داشت و طی چهارده قرن، زائران قبا، به آن خانه نیز وارد شده و در آن نماز میخواندند. در حال حاضر، محل این دو مسجد، در سمت قبله مسجد قبا، سمت راست محراب واقع است.

رسولخدا (ص) بعدها نیز که در مرکز مدینه ساکن شد، هر هفته، گاه روزهای شنبه و گاه دوشنبه به قبا می‌آمد و در این مسجد نماز می‌گزارد. ابن شَبَّه نوشته است: «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَأْتِي قُبَاءَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ». (۱) به طور معمول شهرت داشت که حضرت یکی از این دو روز و نه جز آن به قبا می‌آمدند. یکبار که برای قصاص حارث بن سويد به قبا آمدند، روزی جز این دو روز بود و آشکار بود که برای کار خاصی آمده‌اند. این حارث بن سويد روز احد، در گرماگرم نبرد، مُجَدَّر نامی را که قاتل پدرش بود،

۱- التاريخ القويم لمكة وبيت اللهالكريم، ج ۱، ص ۲۶۴

ص: ۳۰۹

به رغم آن که هر دو مسلمان بودند کشت. (۱) عبدالله بن عمر که مقید بود عین اعمال رسول الله (ص) را در هر کجا که نماز خوانده عمل کند، تأکید دارد که حضرت روزهای شنبه به قبا می‌آمد و خود عبدالله بن عمر نیز چنین می‌کرد.

این که رسول الله (ص) هر شنبه یا دوشنبه می‌آمد، بر این اساس بود که حضرت برنامه خاصی در زندگی داشت و نظم کار خویش را تا آخر حفظ می‌کرد. گفتنی است برخی از ساکنان قبا، از چهره‌های بسیار خوب اصحاب آن حضرت بودند.

عمر بن عبدالعزیز در آخرین دهه قرن اول هجری، به دستور ولید بنای اولیه مسجد قبا را خراب کرد و از نو بنایی استوار برپا ساخت و برای آن رواقهایی نیز افزود.

مسجد قبا بعدها به دست جمال الدین ابومنصور اصفهانی، یکی از وزرای حکام موصل، در سال ۵۵۵ قمری بازسازی شد. آثار این وزیر در تمامی مکه و مدینه دیده میشود و ما در این کتاب، از چندین مورد آن یاد کرده‌ایم.

مسجد قبا همیشه مورد توجه مسلمانان بوده و بارها تعمیرات اساسی در آن انجام شده است. در سال ۱۳۸۸ قمری ملک فیصل رواقهای آن را در جهت شرقی مسجد توسعه داد.

بنای جدید آن، که در ۲۶ صفر سال ۱۴۰۶ قمری به پایان رسید، در شکل معماری جدید خود، یکی از مهمترین و زیباترین مساجد مدینه منوره است. در بنای

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۴۸-۴۹

ص: ۳۱۰

فعلی چهار مناره برای این مسجد در نظر گرفته شده که هر کدام ۴۷ متر ارتفاع دارد. مساحت تقریبی آن و بناهای جانبی مربوط به آن، در محدوده‌ای به مساحت ۱۳۵۰۰ متر مربع است که بر ادعای معماران آن، جای بیست هزار نمازگزار را دارد. باید این نکته را نیز افزود که دست کم نیمی از ساکنان اصلی منطقه قبا از شیعیان بوده‌اند که هنوز نیز مراکز متعدد کوچکی برای اقامه نماز دارند. طبیعی است در سالهای اخیر، مهاجران فراوانی به این منطقه آمده و ترکیب جمعیتی آن را دگرگون کرده‌اند.

چاه اریس

به گفته یاقوت حموی، اریس در لغت اهل شام به معنای فلاح است و البته احتمالات دیگری هم در معنای آن آمده است. چاه مزبور را «بئراریس»، «بئر خاتم» و «بئر النبی» هم خوانده‌اند. این چاه تا جایی که به آب برسد، پله داشته است. از این چاه دهها بار در مصادر تاریخی و حدیثی یاد شده است. عمده‌ترین آنها افتادن خاتم رسول خدا (ص) در این چاه است. گفته شده است که انگشتی رسول الله که از نقره بود، در اختیار عثمان بود. روزی وی بر لب چاه نشسته بود و با آن بازی می‌کرد، از دستش در چاه افتاد. مسلمانان تلاش زیادی برای یافتن آن کردند، اما نیافتند. محل چاه اریس در غرب مسجد قبا بوده و ابن نجار (م ۶۴۳) مشخصات دقیق آن را در زمان خود به دست داده است. (۱) در حال حاضر، حوض و آبخاری در کنار مسجد قبا، در ضلع غربی آن وجود

ص: ۳۱۱

دارد و براساس گفته یکی از شاهدان که پیش از خرابی آن را دیده بود، به احتمال بسیار قوی در همان محل چاه بنا شده است. در امتداد آن خیابان، و باز در آن سوی خیابان نخلستان است. آگاهیهای داده شده نشان میدهد که چاه مزبور فاصله بسیار اندکی از مسجد قبا داشته است. پیش از خرابی، قبه بسیار کوچکی نیز بر روی چاه بوده است.

مسجد جمعه

یکی از مساجد متبرک و تاریخی مدینه، مسجد جمعه است و به مناسبت اینکه در محله بنوسالم قرار داشته، به نام مسجد بنوسالم نیز شناخته میشود. این محله در کنار وادی رانوان، یکی از وادیهای مهم مدینه قرار داشت و به همین مناسبت، روزگاری این مسجد را «مسجد الوادی» مینامیدند. به علاوه، نام دیگر آن مسجد عاتکه است؛ نامی که در قرن سوم رواج یافت و ابن شَبّه نیز با یادآوری خیر نماز پیامبر (ص) در آن، آن را مسجد عاتکه نامیده است. (۱) نامگذاری به «مسجدالجمعه» به این مناسبت است که حضرت رسول (ص) پس از اقامت چند روزه در قبا، زمانی که عازم بخش اصلی یثرب شدند، در اینجا نماز جمعه اقامه کردند. این نخستین نماز جمعه‌ای است که به امامت رسول خدا (ص) برگزار شد. ابن اسحاق به صورت کلی، بدون اشاره به مسجد، نوشته است که حضرت نماز جمعه را در وادی رانوان خواندند. در برخی نقلها آمده است که مُضْعَب بن عُمیر یا

ص: ۳۱۲

اسعد بن زراره، پیش از ورود رسول خدا (ص) به مدینه، با مسلمانان نماز جمعه خوانده است.

مسجد یاد شده، در شمال مسجد قبا، با فاصله‌ای حدود ششصد تا هشتصد متر قرار دارد و برخلاف مسجد قبا، تنها در اوقات نماز باز است.

این مسجد به مانند مسجد النبی (ص) از خشت و گِل ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت. بعدها بازسازی شد و از سنگ بنا کردند و دیوار آن کوتاه؛ یعنی تا نصف قامت انسان بوده است. مساحت مسجد تا قرن هشتم بسیار کم بوده و در قرن نهم هجری، بازسازی شده است. طول آن از شمال به جنوب ۱۰ متر و عرض آن از شرق به غرب ۸/۲۵ متر بوده و شبستان مسقفی هم برای آن ساخته شده است. در نقلی دیگر آمده است که مسجد تا قبل از بنای نخست سعودی، مسجد کوچک با طول و عرض هشت در شش بوده است.

نخست بار سید حسن شربتلی - از اشراف مدینه - که این مسجد در میان باغات وی قرار داشت، آن را بازسازی کرد. اهمیت این مسجد سبب شد تا در سال ۱۴۱۲ ق مورد توجه جدی دولت سعودی قرار گیرد و به شکل بسیار زیبایی در مساحت ۱۶۳۰ متر بازسازی شود.

خانه کلثوم بن هدم و سعد بن خنیتمه

در منطقه قبا مکانهای مختلفی وجود داشت که پیوسته مورد توجه زائران بود. بسیاری از این مساجد به مرور زمان از میان رفته است. پیش از بازسازی جدید مسجد قبا، دو مسجد کوچک در سمت قبله آن بوده است؛ نخست خانه کلثوم بن هدم و دوم خانه سعد بن خنیتمه که هر دو در بازسازی جدید تخریب و جزو مسجد شده است. این دو خانه محل فرود آمدن رسول خدا (ص)

ص: ۳۱۳

پس از هجرت و محل زندگی شماری از مهاجرانِ نخست به مدینه بوده است.

سقاوی در قرن نهم نوشته است: در صحن مسجد، محل فرود آمدن ناقه رسولخدا (ص) در سمت قبله آن، خانه سعد بن خیشمه و

کلثوم بن هدم و چاه اریس در برابر آن قرار دارد. (۱)

مسجد بنات بنی‌النجار

در شمال مسجد جمعه، در فاصله تقریبی صد متری، مسجد کوچکی با مساحت تقریبی دوازده متر مربع بدون سقف تا سال ۱۳۷۳ شمسی وجود داشت. این مسجد از مساجد قدیمی مدینه بوده و چنین شایع بود که دختران خردسال بنی‌نجار در اینجا ایستاده و وقتی رسولخدا (ص) وارد قبا شدند، سرود «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا» را خواندند. (۲) بر اساس مشاهدات شخصی مؤلف، مسجد مزبور - که به نوشته استاد کعکی مسجد عتبان بن مالک است (۳) - در میان زمین روبروی در ورودی مسجد جمعه در

۱- التحفة اللطيفة، ص ۷۰

۲- آیا این اشعار در وقت ورود رسولخدا ۹ برای نخستین بار به مدینه، در منطقه قبا خوانده شده یا آن که در سمت شمالی ثنیة الوداع و در جریان بازگشت از یکی از جنگها، اختلاف نظر وجود دارد. بنگرید: مقالات تاریخی دفتر پانزدهم رسول جعفریان ص

۱۷۰-۱۶۳

۳- المجموعه المصوره، ج ۱، ص ۱۵۰ شرح آن در ادامه آمده است

ص: ۳۱۴

فاصله بیست متری در این سوی خیابان قرار داشت و چند سال پیش به تحریک عوامل وهابی تخریب شد. در این باره به آنچه ذیل مسجد عتبان آمده است، مراجعه فرمایید. گفتنی است که سلیم خان تکابی که در سال ۱۳۱۰ از مدینه دیدار کرده از مسجد بنی النجار در این شهر یاد کرده است.

مسجد بنی‌وائل

این مسجد از مساجدی است که رسولخدا (ص) در آن نماز گزارد. بنی‌وائل طایفه‌ای از اوس بوده و در قبا سکونت داشت‌هاند. مطری (م ۷۴۱) گوید: محل آن در شرق مسجد الشمس، یعنی همان مسجد فضیخ بوده است. (۱) امروزه اثری از این مسجد نیست. باید توجه داشت که مسجد فضیخ فعلی، ربطی به مسجد مورد اشاره که در قبا بوده، ندارد. در این باره، به توضیحاتی که ذیل مسجد فضیخ و مسجد بنوقریظه آمده است، مراجعه شود.

مسجد العمره

مسجدی با نام «مسجد العرفات» یا «مسجد العمره» در طرف قبله مسجد قبا بوده و نامگذاری آن به مسجد عرفات را از آن روی دانسته‌اند که زمانی در روز عرفه رسولخدا (ص) در اینجا ایستاده بود و زمین آنچنان صاف شد که حضرت از آنجا

ص: ۳۱۵

مردمانی را که در عرفات وقوف کرده بودند، دید.

ابن جبیر در سفرنامه‌اش از آن مسجد یاد کرده و گفته است: در انتهای قریه قبا تلی است که مشرف به عرفات است. او افزوده است: از همانجا وارد دار الصفه میشوند؛ جایی که وقتی عمار و دوستانش وارد مدینه شدند، در آنجا بودند. ختاری نوشته است: در حال حاضر مسجد مزبور در پشت مدرسه قبا السعودیه است، اما مصحح در پاورقی نوشته است که این محل داخل میدانی شده و در سمت قبله مسجد قباست. (۱)

مسجد عتبان بن مالک

در قبا مسجدی بوده با نام «مسجد عتبان بن مالک» که در یکی دو قرن گذشته از میان رفته است. عتبان که از نقبای انصار بود، از رسول خدا (ص) خواست تا به منزل وی بیاید و نمازی در آنجا بخواند تا محل نماز آن حضرت را مصلای خود قرار دهد؛ چرا که گاه سیل می‌آید و میان او و مسجد فاصله می‌اندازد. حضرت به خانه او رفتند و مصلایی برایش معین کردند و در آنجا نماز گزاردند. به همین دلیل، منزل عتبان به صورت مسجد درآمد. محل منزل عتبان در شمال مسجد جمعه بوده و بر اساس گفته عباسی، این مسجد در سال ۱۰۳۶ ق بازسازی شده است، اما اکنون اثری از آن به چشم نمی‌خورد. (۲)

۱- تاریخ المعالم المدینه المنوره، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

۲- همان، ص ۱۵۵

ص: ۳۱۶

محمد الیاس عبدالغنی می‌نویسد: به نظر میرسد مسجدی که برابر مسجد جمعه در این سوی قرار داشته و آن نیز در سال ۱۴۱۷ قمری از میان رفته، همان مسجد عتبان بوده است. (۱) مقصود وی مسجدی است که پیش از این با عنوان «مسجد بنات بنی‌النجار» از آن یاد کردیم.

حفظ منزل عتبان به عنوان محلی متبرک، در طول- دست کم- دوازده قرن، یکی از بهترین دلایل در اعتقاد تمامی نسلهای مسلمان از آغاز تا زمان یاد شده، به متبرک بودن مکانهایی است که رسولخدا (ص) در آنها نماز گزارده است.

مسجد بنی‌بیاضه

از دیگر مساجد قبا «مسجد بنی‌بیاضه» است. ابن شَبَّه گوید: رسولخدا (ص) در آنجا نماز خواند. عباسی در قرن یازدهم مسجد را یافته و در بنای مجدد آن، تا حد امکان کوشش کرده است. بنا به نوشته او، محل آن در غرب مسجد قبا، میان «مسجد التوبه» و «مسجد بنی‌سالم»- مسجد جمعه- بوده است. (۲)

مسجد فاطمه

مسجد فاطمه نیز در منطقه قبا بوده است. عباسی از آن مسجد یاد کرده و نوشته

۱- المساجد الأثریه، ص ۱۲۲-۱۱۹

۲- عمدة الأخبار، ص ۲۰۶

ص: ۳۱۷

است: ما آن را به همان صورتی که گفته بودند، یافتیم. سید زین‌الدین یمانی آن را تجدید بنا کرد. خداوند او را بهترین پاداش دهد! (۱) در حال حاضر از این مسجد نشانی نیافتیم.

مسجد بنو انیف یا مُصْبِح

بنو انیف یکی از طوایف ساکن در مدینه و از هم پیمانان اوس بودند. مسجد این طایفه در جنوبِ غربی قبا- و در سمت قبله آن به سمت غرب، در کنار چاه عذق- بوده و به نقل عباسی، در نزدیکی باغی قرار داشته که در زمان وی به «القائم» شهرت داشته است. (۲) بقایای این مسجد تا سال ۱۴۱۸ ق در مسیر مکه به مدینه در نزدیکی قبا وجود داشته و دیوار سنگی آن به ارتفاع دو متر با نشانی از محراب، قابل رؤیت بوده است. (۳) روایت شده است که رسولخدا (ص) برای دیدن طلحه بن براء که مریض بود، به محله بنی‌انیف آمد و پس از درگذشت وی، برای تعزیت به خاندان او، باز به این محل آمدند. در همین رفت و آمد، جایی که آن حضرت نماز خواندند، مسجدی

۱- همان، صص ۲۰۰ و ۲۰۱

۲- همان، ص ۲۰۳

۳- المساجد الأثریه، ص ۴۱

ص: ۳۱۸

ساخته شد که همین مسجد بنی انیف است. (۱) این مسجد در طول تاریخ، همیشه مورد توجه و عنایت مورخان بوده و گاه به «مسجد مصبح» نیز شهرت یافته است. در منبعی دیگر، در وصف آن آمده است: این مسجد بر فراز تلی است در قبا، در پشت مخازن آب چاه زرقاء، همانجا گفته شده که این مسجد هنوز باقی است. ساختمانی است بدون سقف، در کنار مستودعات غسان در قبا، در جنوب غربی مسجد قبا. در حاشیه غربی آن هم بنای مصبح و ثنیة الوداع است که رسولخدا (ص) در آنجا مورد استقبال قرار گرفت. (۲) این جز ثنیة الوداعی است که در غرب مسجد النبی (ص) و در مسیر شمال غرب مدینه قرار داشته است. برخی دیگر، مسجدی را که در حال حاضر به نام «مسجد الصبح» نامیده میشود و در قبا قرار دارد، همان مسجد مصبح میدانند که به این صورت تغییر نام داده است. این مسجد در جنوب مسجد قبا، در فاصله یک کیلومتری آن، در پشت «خزانات مصلحة المیاه و الصرف الصحی» قرار دارد.

فرصتی دست داد تا در روز دوشنبه ۲۴ تیرماه ۱۳۸۱ همراه با شریف انس کتبی از این مسجد دیدار کنیم و تصویری از آن تهیه نماییم. دیوارهای مسجد یک متری، بدون سقف و در مجموعه در حدود بیست متر مربع است که فرشهایی نیز در آن پهن شده و محلی هم به عنوان محراب در آن مشخص شده است.

۱- سنن ابی داود، کتاب الجنائز، باب التعجیل بالجنازه. به نقل از: المساجد الاثریه، ص ۴۲

۲- تاریخ المعالم المدینه المنوره، ص ۱۲۵

ص: ۳۱۹

مسجد التوبه

منطقه عُصَبَه در غرب مسجد قبا و از آبادترین مناطق این ناحیه است. زمانی که مهاجران نخست به مدینه آمدند، شماری از آنان در این محل استقرار یافتند که سالم مولی - خدمتکار - حذیفه برای آنان نماز میخواند. عباسی نوشته که او جای مسجد را در نزدیک بئر هُجیم یافته است. (۱) ختاری نوشته است که مسجد مزبور داخل باغ شیخ ابراهیم ترکی مهندس مکانیک است که در اداره عین الزرقاء مشغول کار است. در کتاب ختاری، تصویری از بنای مخروبه مسجد التوبه چاپ شده است. (۲) محمد الیاس عبدالغنی هم نوشته است که محل مسجد، در غرب مسجد قبا، دست راست کسی است که از مکه، از طریق الهجره وارد مدینه میشود. این مسجد داخل مزرعه‌ای است که پیش از مزارع الشیخ عبدالحمید عباس قرار دارد. وی میافزاید: من در سال ۱۴۱۸ ق این مسجد را زیارت کردم، در حالی که طول و عرض آن یازده در یازده بود. (۳) نویسنده این سطور نیز در ۲۵ تیرماه ۱۳۸۱ ش موفق شد تا در همان محل

۱- عمده الأخبار، ص ۲۰۲

۲- تاریخ المعالم المدینه المنوره، ص ۱۵۰

۳- المساجد الأثریه، ص ۱۲۳ و ۱۲۴

ص: ۳۲۰

یاد شده این مسجد را ملاحظه و از آن تصویری تهیه کند. مسجد با دیوارهای کوتاه و تخریب شده در وسط مزرعه و نخلستان قرار گرفته و کارگر مزرعه خرماهای خود را در آنجا پهن کرده بود. مزرعه متعلق به شخصی با نام باقدو است که در جده زندگی میکند.

از این مسجد با نام «مسجدالعصبه» و «مسجدالنور» هم یاد شده و نقل شده است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى فِي مَسْجِدِ التَّوْبَةِ بِالْعُصْبَةِ». (۱)

خانه امام سجاد (ع)

خانه حضرت سجاد (ع) در امتداد شارع العوالی واقع است که اکنون به شارع علی بن ابی طالب (ع) شناخته میشود و ما در این زمان وقتی به سمت قبا میرویم، در محله قربان، ساختمانی را میبینیم با نام «معهد دارالهجره» و در کنار آن (سمت راست ساختمان)، زمین فراخ و وسیعی وجود دارد و میان این زمین و معهد، ساختمانی است کوچک، بدون در و رودی که اطراف آن را با دیوار کاملاً مسدود کرده‌اند. بنا به نقل برخی، در گذشته چنین شهرت داشته که اینجا خانه امام سجاد (ع) بوده است. جلوی آن زمین باز و زمین فوتبال است و مقابل آن زمین و معهد، خیابان است. پشت خانه یاد شده نیز نخلستان است. در منابع مکتوب، در این باره چیزی گفته نشده است.

مسجد و مشربه ام‌ابراهیم

ص: ۳۲۱

مشربه، یعنی بستان یا زمین نرمی که گیاه به راحتی در آن می‌روید. به زمینی هم که در میان آن تپه بلندی واقع شود، یا غرفه و بنایی در آن باشد، اطلاق می‌شود. مشربه باغی بوده که در میان آن صُیْفَه یا غرفه‌ای بوده و در این محل «ماریه قبطیه»، ابراهیم فرزند رسولخدا (ص) را به دنیا آورده است. (۱) این مشربه در شمال منطقه بنی‌قریظه، در حَرّه شرقی واقع است؛ جایی که به آن دشت نیز می‌گویند.

باغستانِ مورد نظر، در زمان ورود اسلام به مدینه، متعلق به مُخَیْرِقِ یهودی بود. زمانی که جنگ احد رخ داد، وی به یهودیان گفت: بر اساس معاهده ما با محمد (ص)، باید به کمک او بشتابیم. آنان گفتند: امروز روز شنبه است. مُخَیْرِقِ سخن آنان را نپذیرفت، شمشیر برداشت و به پیامبر (ص) پیوست. وی به هنگام حرکت گفت: اگر من کشته شدم، هرچه دارم از آن محمد (ص) است. او در احد کشته شد و رسولخدا (ص) دربارهاش فرمود: «مُخَیْرِقِ خَیْرٌ یَهُودٍ». (۲) بدین ترتیب اموال و زمینهای او در اختیار پیامبر (ص) قرار گرفت.

ماریه قبطیه، زنی شایسته بود که مُقَوِّس حاکم مصر، همراه پاسخ نامه رسولخدا (ص) برای دعوت او به اسلام، خدمت آن حضرت فرستاد. همراه وی، خواهر او با نام سیرین نیز فرستاده شد که حضرت او را به همسری حسان بن ثابت درآورد. رسولخدا (ص) این زن را که زنی زیبا و متدین بود، ابتدا در یکی از خانه های

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۵

۲- الروض الأُنْف در شرح سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۱۲

ص: ۳۲۲

حارث‌بن نعمان که در نزدیکی مسجد بود، جای داد. پس از چندی، حفصه همسر دیگر حضرت، از روی حسادت، به آزار وی پرداخت و همین سبب شد تا آن حضرت، ماریه را در مشربه، که در منطقه عالیه یا عوالی مدینه قرار داشت، سکونت دهد؛ جایی که به نام ماریه، که مادر ابراهیم بود، به «مشربه ام ابراهیم» معروف گردید. پس از آن، هر از چندی حضرت به دیدار او میرفت. ابن سعد، صاحب کتاب «طبقات» از حسادت عایشه نسبت به ماریه نیز سخن گفته است. (۱) گفتنی است به نقل محدثان و مورخان، آیات نخست سوره تحریم (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۲) درباره همین برخورد حفصه با ماریه، بر رسول خدا (ص) نازل گردید. (۳) حتی در برخی نقلها آمده است که آیات افک نیز که در سوره نور است، و عایشه مدعی است درباره او نازل شده، در اصل مربوط به ماریه است که مورد اتهامات بیمورد برخی قرار گرفته بود. (۴)

۱- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۲ داریروت

۲- تحریم: ۱

۳- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۵

۴- در این باره بنگرید: کتاب حدیث الإفک از استاد دانشمند ما علامه سید جعفر مرتضی. بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۰.

ص: ۳۲۳

زمانی که میان حضرت و برخی از زنانش منازعه مورد نظر پیش آمد، حضرت یک ماه از آنان کناره گرفت و به مشربه نزد ماریه آمد. در همین جا بود که ابراهیم فرزند پیامبر در ذی حجه سال هشتم هجری متولد شد. ابراهیم یک سال و اندی بعد، (بنا به گفته واقدی) در روز سه شنبه دهم ربیع الاول سال دهم هجرت در گذشت و پیامبر (ص) را سخت اندوهگین ساخت.

به نوشته ابن سعد، ماریه در محرم سال شانزدهم هجری در گذشت و در بقیع، در جایی که مقبره همسران رسول خداست، دفن شد. (۱) این شبّه در قرن سوم از این مسجد به عنوان محلّی که رسول خدا (ص) در آن نماز خوانده، یاد کرده است. (۲) فیروزآبادی درباره مشربه مینویسد: این مشربه مسجدی است در شمال منطقه متعلق به بنی قریظه، نزدیک حرّه شرقی، که به آن دشت نیز گفته میشود. محل یاد شده میان نخلستانهایی است که متعلق به سادات قاسمی، از بنی قاسم بن ادیس بن جعفر برادر امام حسن عسکری (ع) است.

خیاری که از معاصرین است مینویسد: این مسجد و مشربه اکنون با یک دیوار سیمانی محاصره شده و اطراف آن قبرستان اهالی آنجاست. او میافزاید: محل آن

۱- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۶

۲- تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۶۹

ص: ۳۲۴

سمت چپ کسی است که از بیمارستان الزهراء عازم بیمارستان وطنی در نیمه راه است. در آنجا یک جاده فرعی است که به اندازه بیست متر با خیابان فاصله دارد و مشربه در آنجا واقع شده است. (۱) مشربه امّ ابراهیم از جاهایی است که در روایت امام صادق (ع) نماز خواندن در آنجا، به عقبه بن خالد توصیه شده و حضرت درباره آن فرمود: «وَهِيَ مَشِيكُنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ مُصَيِّمَةٌ». (۲) در حال حاضر، آثار بنای مشربه از میان رفته و به صورت یک قبرستان باقی مانده است. ختاری تصویری از بنای مشربه را در کتاب خود آورده و تصویر دیگری از آن، در کتاب «المدينة بين الماضي والحاضر» (۳) چاپ شده است.

این مکان متبرک تا سالهای اخیر همچنان برقرار بوده است. شنقیطی نوشته است که در سال ۱۴۰۵ ق به آنجا رفته و آن را زیارت کرده است. وی افزوده است که اخیراً بهخاطر کارهای بدعت‌آمیز شیعیان ایرانی، آنجا بسته شده است! قاعدتاً میباید بنای میانی این قبرستان بین سالهای ۱۳۶۶ ش تا سال ۱۳۶۹ ش تخریب شده باشد؛ یعنی سالهایی که ایرانیها پس از فاجعه خونین مکه به حج نمی‌رفتند.

۱- تاریخ المعالم المدینة المنوره، ص ۱۲۲-۱۲۱

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰

۳- المدینة بين الماضي والحاضر، ص ۴۲۶

ص: ۳۲۵

گویا در اطراف بنای مشربه و در قبرستان، سه صورت قبر بوده است که یکی را متعلق به نجمه مادر امام رضا (ع) و دیگری را متعلق به حمیده بربریه همسر امام صادق (ع) و مادر امام کاظم (ع) دانسته‌اند.

گفتنی است که در منابع شیعه، زیارت مشربه ام‌ابراهیم و نماز خواندن در آنجا تأکید شده است. (۱) به همین دلیل، این مسجد، همواره مورد توجه شیعیان قرار داشته و هر سال شمار زیادی از زائران، در پشت در بسته آن می‌روند و به سخنان روحانیون خود درباره اهمیت این مسجد گوش فرا می‌دهند. مأموران امر به معروف و نهی از منکر! نیز به امر به منکر و نهی از معروف مشغولند و مردم را از آنجا دور می‌کنند. برخلاف آنچه که محمد الیاس عبدالغنی نوشته که به دلیل آن که مردم محل، مردهای خود را در این مکان دفن می‌کرده‌اند، حکومت آنجا را مسدود ساخت. (۲) دلیل مسدود کردن آن- از سال ۱۴۱۹ به بعد- سختگیری اداره امر به معروف سعودی یاد شده است. عبدالغنی با بحث مفصلی که درباره این محل کرده، نیک آگاه است که این منطقه تا چه اندازه اهمیت دارد و تا چه اندازه مورد بی‌مهری حاکمان فعلی قرار گرفته است. ان شاء الله که خداوند عنایت کند و اسباب بازسازی نیکوی این مقام با ارزش را فراهم سازد.

مسجد فضیخ (رد شمس / مسجد بنونضیر)

مسجدی که در نزدیکی مشربه ام‌ابراهیم در شارع عوالی یا علی بن ابی طالب است، به خطا مسجد فضیخ نامیده شده. این مسجد، در اصل، مسجد بنوقریظه است که پس از این درباره آن سخن خواهیم گفت.

مسجد فضیخ یا رد شمس، بنا به نوشته مورخان و سفرنامه نویسان کهن، در فاصله یک کیلومتری تا هفتصد متری جنوب شرق مسجد قبا، در کنار وادی قرار داشته است. این منطقه که بخشی از محله قربان است، پیش از آنکه به تصرف مسلمانان درآید، در اختیار طایفه بنی‌النضیر بود. بنا به آنچه در کتب سیره آمده است، در غزوه بنی‌نضیر، که پس از جنگ بدر رخ داد، رسول خدا (ص) برای محاصره دشمن در آنجا مستقر گردید و در محلی که بعدها مسجد فضیخ بنا شد، خیمه‌ای برای آن حضرت برپا شد. طبق روایتی از امام صادق (ع) نامگذاری این مسجد به جهت وجود درختانی دانسته شده که یا نام آنها فضیخ بوده و یا فضیخ یعنی نوعی شیر خرم- یا نیب خرم- از آن به عمل می‌آمده است.

بر اساس نقلهای موجود، رسول خدا (ص) در این مسجد نماز فراوان خوانده و در برخی از روایات امامان معصوم نیز توصیه به خواندن نماز در آنجا شده است. (۳) امام صادق (ع) خطاب به زائران شیعه در مدینه فرمودند:

«هَلْ أَتَيْتُمْ مَسْجِدَ قَبَا أَوْ مَسْجِدَ الْفَضِيخِ أَوْ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمِ؟»

۱- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۳۵

۲- المساجد الأثرية، ص ۲۲۰

۳- بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۸۷، ج ۸۱، ص ۸۲، ج ۹۶، ص ۳۳۵، ج ۹۷، ص ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۴

ص: ۳۲۶

«آیا به مسجد قبا، مسجد فضیخ و مشربه امّ ابراهیم رفتید؟»

گفتند: آری.

حضرت فرمود: «أَمَّا أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ آثَارِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ غُيِّرَ غَيْرَ هَذَا».

«از آثار رسول خدا (ص) چیزی باقی نمانده مگر آن که دگرگون شده، مگر این چند مورد.» (۱)

در روایت دیگری، امام صادق (ع) فرمودند: از رفتن به این مشاهد خودداری نکنید. مسجد قبا، مشربه امّ ابراهیم، مسجد فضیخ، قبور شهدا و مسجد احزاب که همان مسجد فتح است. (۲) عمار بن موسی گوید: من و امام صادق (ع) به مسجد فضیخ رفتیم که واقعه رد شمس در آنجا رخ داد و همان مسجد فضیخ است. (۳) با توجه به آنچه که در تواریخ مدینه آمده، این مسجد یکی از پر زائرترین مساجد مدینه در گذر تاریخ بوده و بیشتر مورّخان و جغرافیدانان این شهر، در قرون مختلف، از آن یاد کرده‌اند. (۴)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۱

۲- همان، ص ۵۶۰

۳- وسائل الشیعه ج ۱۴، ص ۳۵۵

۴- بنگرید: المساجد الأثریه، صص ۱۶۸-۱۶۴

ص: ۳۲۷

بر اساس تواریخ موجود، نام دیگر این مسجد، مسجد رد شمس است. درباره نامگذاری آن به ردّ شمس یا شمس گفته‌اند که در محاصره قلعه بنی‌نضیر، رسول‌خدا (ص) هنگام عصر، در حالی که سرش روی زانوی امیرمؤمنان، علی (ع) بود، به خواب رفت، نزدیک غروب خورشید بیدار شد و وقتی متوجه گردید که علی (ع) هنوز نماز عصر را نخوانده، از خداوند خواست خورشید را بازگرداند تا او نماز بگزارد. این روایت را به نام حدیث ردّ شمس می‌شناسند و جمعی از راویان اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند. برخی از منابع، به عمد یا غفلت، نوشته‌اند که وجه نامگذاری آن به شمس به این خاطر است که بر بلندی بوده و پیش از نقاط دیگر، ابتدا نور خورشید بر آن میتابیده است! (۱) به هر روی، در زمان سخاوی (م ۹۰۲) این مسجد، به مسجد شمس شهرت داشته است. (۲) نام دیگر این مسجد، مسجد بنی‌نضیر است که به مناسبت نزدیکی آن به محل استقرار یهودیان بنی‌نضیر، بعدها این نام هم بر آن اطلاق شده است.

روایتی هم که در کتاب کافی نقل شده (۳) نشان می‌دهد که محل رد شمس همان

۱- همان، صص ۱۶۲ و ۱۶۳

۲- التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۷۰

۳- الکافی ج ۴، ص ۵۶۲

ص: ۳۲۸

مسجد فضیخ است. جایی که اکنون در کنار وادی به نام مسجد شمس شهرت دارد و آثار مسجد بودن آن محو گشته و یک چهار دیواری بدون در ورودی است؛ جایی که به نظر محمد الیاس عبدالغنی، مسجد فضیخ یا شمس است و در عوض، مسجد فضیخ فعلی، مسجد بنیقریظه است. (۱) در سفری که در تیرماه ۸۰ به این بخش داشتم، تصاویری از آن گرفتم که در همین جا چاپ شده است.

خیاری نویسنده «کتاب معالم المدینه المنوره» نیز مسجد شمس را در جای دیگری - جز جایی که فعلا مسجد فضیخ خوانده میشود - دانسته و از اهالی قربان که همه شیعه هستند، این مطلب را نقل کرده که مسجد شمس در قربان است. او میافزاید: این مسجد در شرق مسجد قبا بر تل مرتفعی بر کناره وادی است و به همین جهت مسجد شمس نامیده میشود؛ زیرا که خورشید در وقت طلوع بر آن طلوع میکند؛ اما اکنون خراب شده است. وی میافزاید: با پرس و جو از اهل محل، بر من ثابت شد که مسجد شمس جدای از مسجد فضیخ است؛ چون مسجد شمس در قربان است و فاصله آن تا عوالی که مسجد فضیخ در آن واقع و در کنار حرّه شرقی است، زیاد است. (۲) در پاورقی همانجا آمده است که اکنون این مسجد از بین رفته و فقط یک چهار دیواری بر آن باقی مانده است.

در واقع، اگر سخن عبدالغنی درست باشد، بخشی از سخن خیاری که مسجد

۱- المساجد الأثریه، ص ۱۷۹

۲- تاریخ المعالم المدینه المنوره، ص ۱۲۵

ص: ۳۲۹

شمس را همانی دانسته است که شیعیان در شرق مسجد قبا به او نشان داده‌اند، درست است؛ اما باید افزود که مسجد شمس یاد شده، همان مسجد فضیخ است و بنابراین، آنچه اکنون به نام مسجد فضیخ شهرت دارد، جایی جز مسجد بنی قریظه نیست. تنها یک مشکل میماند و آن اینکه محله اقامت بنی نضیر آیا در نزدیکی مسجد شمس بوده است یا خیر. نقشه‌های موجود این را نشان نمیدهد، هر چند اعتباری به آنها نیست.

مسجد بنی قریظه

یکی دیگر از اماکن متبرکه منطقه عوالی مسجد بنی قریظه است که طبق معمول، در روزگار امارت عمر بن عبدالعزیز بر مدینه، به دستور خلیفه وقت اموی، تجدید بنا شد.

سخاوی نوشته است: مسجد بنی قریظه در شرق مسجد شمس است و فاصله نسبتاً طولانی با آن داشته و نزدیک حَرّه شرقی است. (۱) مقصود وی از مسجد شمس، همان مسجد فضیخ است.

خیاری نوشته است: این مسجد نزدیک باغی است که معروف به «حاجزه» بوده و وقف فقرا است. مسجد مزبور در میان منازل خراب واقع شده و بنای جالبی دارد. گفته‌اند عمر بن عبدالعزیز به هنگام تجدید بنای مسجد قبا، آن را نیز تجدید کرد. ابن شَبّه مینویسد که علی بن رافع گفت:

۱- التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۷۰

ص: ۳۳۰

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى فِي بَيْتِ امْرَأَةٍ مِنَ الْحَضْرَةِ، فَأَدْخَلَ ذَلِكَ الْبَيْتَ فِي مَسْجِدِ بَنِي قُرَيْظَةَ فَذَلِكَ الْمَكَانُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ النَّبِيُّ (ص) شَرْقِيَّ مَسْجِدِ بَنِي قُرَيْظَةَ عِنْدَ مَوْضِعِ الْمَنَارَةِ الَّتِي هُدِّمَتْ». (۱) رسولخدا (ص) در خانه زنی از ساکنان آنجا نماز گزارد. پس از آن این خانه را در مسجد بنی قریظه داخل کردند. مکانی که رسولخدا نماز خوانده در شرق مسجد بنی قریظه در محلی است که مناره بود و منهدم شد.

اکنون پرسش اساسی آن است که این مسجد چه سرنوشتی پیدا کرده و در کجاست؟ برخی مانند شنقیطی بر این باورند که این مسجد در مرکز الحسبه در حرّه شرقی است. (۲) همچنین ختاری معتقد است که این مسجد تا مدتی قبل بوده و تصویری از آن را نیز در کتابش آورده است. (۳) اما محمد الیاس عبدالغنی به حق، بر این باور است که مسجد بنی قریظه همان مسجدی است که اکنون تابلوی مسجد فضیخ را دارد و در میان بیمارستان الزهراء و بیمارستان وطنی، در راهی است که از شارع علی بن ابی طالب جدا شده و به شارع امیر عبدالمجید (شارع حزام سابق) منتهی میشود. در داخل این خیابان، پس از

۱- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۷۰

۲- الدر الثمین فی معالم دار الرسول الامین، ص ۱۴۸

۳- تاریخ المعالم المدینة المنورة، ص ۱۴۷

ص: ۳۳۱

گذشت ۱۴۵۰ متر به مسجد بنی قریظه میرسیم. این مسجد ۲۲ متر در ۲۲ متر و مساحت آن ۴۸۴ متر است. (۱) عبدالغنی درباره اثبات این نکته که مسجد فضیخ فعلی، در اصل مسجد بنی قریظه است، به تفصیل سخن گفته (۲)؛ مطالبی که در این مختصر نمیتوان به آنها پرداخت، اما با توجه به ادله‌ای که وی اقامه کرده، میتوان اطمینان یافت که آنچه امروز به نام مسجد فضیخ شهرت دارد، چیزی جز مسجد بنی قریظه نیست. دست کم باید گفت که در زمان ابن النجار (م ۶۳۴) مسجد فضیخ در جای دیگری دانسته میشده که به تعبیر وی در نزدیکی قبا بوده و به مسجد شمس شهرت داشته است؛ در حالی که مسجد بنی قریظه در جایی نزدیک مشربه امّ ابراهیم قرار داشته است. (۳) این سخن ابن النجار، به خوبی دلالت بر آن دارد که مسجد فضیخ فعلی، جز مسجد بنی قریظه نیست. محل این مسجد در خیابان عوالی، پیش از مستشفی الوطنی (دست راست کسی که به سمت عوالی میرود) قرار دارد. از ابتدای خیابان، از ابتدای فرعی تا محل مسجد، سیصد متر است. اکنون مسجد بدون امام جماعت است و زائران فراوانی از

۱- المساجد الأثریه، صص ۱۷۸-۱۷۴

۲- همان، صص ۱۸۳-۱۷۹

۳- اخبار مدینه الرسول، صص ۱۱۵ و ۱۱۶

ص: ۳۳۲

همه کشورها دارد.

اداره امر به معروف و نهی از منکر مسجد یاد شده را در چهارم شعبان ۱۴۲۲ ق (۱۵ مرداد ۱۳۸۰) تخریب کرد و تا ربیع الثانی سال ۱۴۲۳ که دوباره زیارت شد، همچنان به صورت مخروبه باقی بود. تصاویری از خرابه‌های این مسجد را در اینجا ارائه می‌کنیم و امیدواریم که هرچه زودتر بنای بهتری به جای آن ساخته شود و جایگاه متبرک رسولخدا (ص) در این منطقه همچنان محفوظ بماند.

اکنون (تابستان سال ۱۳۸۸ / شعبان ۱۴۳۰) که هشت سال از آن تاریخ می‌گذرد، در مدینه منوره، به سوی مسجد بنو قریظه رفتیم. خرابه‌هایی که آن سال دیدم و تصویر آن را در چاپ آثار اسلامی آوردم جمع آوری شده و زمینی مسطح با یک تیر برق در مجاورت دیوار باغ باقی مانده است.

باغ سلمان یا مسجد فقیر

فقیر نام محلی کوچک در بخش عالیه مدینه، یعنی همین عوالی بوده است. (۱) بر اساس آنچه نقل شده است، رسولخدا (ص) بخشی از زمین زراعی این محله را به عنوان اقطاع، به امام علی (ع) واگذار کرده است. (۲) بنابراین، باید این محل نشانی از

۱- المعالم الاثيرة في السنة و السيرة، ص ۲۱۷

۲- همان، ص ۲۱۷

ص: ۳۳۳

آن حضرت برای شیعیان، در طول تاریخ داشته باشد. در این محله به مانند محلات دیگر، مسجدی وجود داشته است که امروز بنای مخروبه‌ای از آن برجای مانده است. این بنای مخروبه با عنوان باغ سلمان در غرب مسجد بنی قریظه- با فاصله تقریبی سیصد تا چهارصد متر قرار دارد که آن را در سال ۱۳۷۵ در خدمت دوست عزیز جناب آقای فلاح زاده مشاهده کردیم. آنچه اکنون دیده میشود زمینی است که به نظر میرسد نخلستان بوده و در میان آن، بنایی حدود بیست متر مربع به صورت مخروبه هست که از ظواهر امر چنان بر میآید که مسجد است. محرابی در گوشه‌ای از آن به چشم میخورد و قرآنهایی نیز در کنار آن چیده شده است. در کف این بنا موکتی پهن شده و چند حصیر نیز دیده میشود. دیوار شرقی و غربی آن سالم اما بقیه قسمت‌ها ویران شده است. در سمت جنوب آن با فاصله پنج متری، استخری بود که آبی در آن وجود نداشت. چاهی نیز دیده میشود که در آن مسدود بود، اما لوله‌ای داخل آن رفته بود؛ در حالی که هیچ موتور آبی به چشم نمیآید. اوضاع نشان میداد که چند سالی است مورد بیتوجهی قرار گرفته و صاحب مشخصی ندارد.

دور تا دور این بنا، حصاری با نرده‌های آهنی زده بودند. تابلویی هم که نشان میداد قرار است آنجا مدرسه ابتدایی حسین بن علی (ع) شود، به چشم میخورد. محل این باغ که گفته شد نامش باغ سلمان است، در خیابان عوالی است. پس از رسیدن به مستشفی الزهراء، اگر راه را به سمت قبا ادامه دهیم، حدود پانصد متر جلوتر، پمپ بنزینی در سمت چپ قرار دارد. درست قبل از پمپ بنزین کوچه‌ای است که مستقیم به باغ سلمان میخورد.

افزودنی است که در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۸۱ همراه شریف سید اَنس حسنی کُتبی، بار دیگر از این محل دیدار کردیم. همچنان اطراف آن نرده کشیده شده و با تابلوی «منطقه الآثار» که نشان میدهد اداره آثار باستانی بر آن نظارت دارد، معرفی شده

ص: ۳۳۴

است. مدرسه امام حسین نیز در کنار آن ساخته شده و ربطی به زمین آن ندارد.

گفته شده که رسولخدا (ص) از سلمان خواست در اینجا محلی را حفر کند تا آن حضرت نخلی در آنجا بکارد. از آنجا که رسول خدا به سلمان فرمودند: «اَذْهَبْ يَا سَلْمَانَ فَفَقَّرْ لَهَا، فَإِذَا فَرَعْتَ فَاتِنِي أَكُنْ أَنَا أَضَمُّهُمَا بَيْدِي»، این محل به «مسجد الفقیر» شهرت یافت.

گویند نخلی که گفته شده، رسولخدا (ص) و سلمان آن را کاشتند، چندین سال پیش، در آتش سوخته است.

مسجد بنو واقف

این مسجد از مساجد عوالی است که رسولخدا (ص) در آن نماز خوانده است. عباسی نوشته است که آن مسجدی است بزرگ در طرف قبله مسجد فضیخ به سمت غرب. (۱) گفته شده که موقعیت کنونی آن- که البته از مسجد خبری نیست- در شمال منطقه‌ای است که قصر امیر سلطان قرار دارد. (۲)

مسجد شجره (ذوالخليفة)

در راه خروجی مدینه به سمت مکه، در فاصله هشت کیلومتری مسجد النبی (ص)

۱- عمدة الأخبار، ص ۲۰۱

۲- تاریخ المعالم المدینة المنورة، صص ۱۵۳ و ۱۵۴

ص: ۳۳۵

در جنوب مدینه؛ سه کیلومتر پس از مسجد قبا، منطقه ذوالحلیفه است که مسجد شجره یا میقات یا ذوالحلیفه در آنجا است. این مسجد، میقات کسانی است که از مدینه عازم حج یا عمره میشوند.

مسجد شجره در محلی واقع شده که رسولخدا (ص) در وقت رفتن به مکه، در زیر درخت سمره نماز خوانده و به همین مناسبت، آن را مسجد شجره مینامند. افزون بر آن، رسولخدا (ص) در جریان سفر سال ششم هجرت که منتهی به امضای معاهده حدیبیه شد، در همین جا مُحرم گردید. در سال هفتم جهت عمره‌القضاء و همچنین در سال دهم هجری برای انجام حَجِّه‌الوداع در آنجا مُحرم شدند. طبیعی است اهمیت این مکان از لحاظ دینی مسلم بوده و به دلیل استفاده دائم مردم از آن، همواره مورد توجه بوده است. در قرون گذشته این منطقه به نام «بئر علی» یا «آبار علی» خوانده میشد. بنا به روایتی از حضرت صادق (ع)، این ناحیه به اقطاع، به امام علی (ع) واگذار گردید. به همین جهت، چاههای آن نیز که متعلق به آن حضرت بود، به نام آبار علی شناخته شده است. مسجد شجره در قرن هشتم دچار خرابی شد، اما همچنان مورد استفاده بود. گویا در بنای اولیه، شبستان و صحن داشته، اما در قرون هشتم و نهم تنها دیواری گرد آن بوده است. این مسجد در دوره عثمانی در سال ۱۰۵۸ قمری، به دست یکی از هندیان مسلمان بازسازی گردید و مناره‌ای برای آن ساختند.

آخرین بازسازی مسجد در روزگار فهد صورت گرفت، منطقه بسیار وسیعی به مسجد و امکانات جانبی مانند پارکینگ اختصاص یافته است، به طوری که جمعاً مساحت آن نود هزار متر مربع میشود. مساحت خود مسجد حدود ۲۶۰۰۰ متر مربع

ص: ۳۳۶

است. مسجد شجره، یکی از زیباترین معماریها را در میان مساجد بازسازی شده مدینه منوره دارد.

مسجد مُعَرَّس

مسجد معرّس در نزدیکی مسجد شجره قرار داشت. تعریس به خوابِ آخرِ شبِ مسافر در استراحتگاه گویند. از آنجا که رسولخدا (ص) در این مسجد استراحت کرده و نماز صبح را خوانده است، آن را به نام مسجد معرّس میشناسند. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) بی‌توته در این مسجد سفارش شده و حتی برخی از فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آنجا عبور میکنند، فتوا داده‌اند. در مصباح المتهدّج در شمار آداب زائر مدینه آمده است که وقت رسیدن به معرّس پیامبر (ص) شب باشد یا روز، دو رکعت نماز بگذارد. (۱) بنا به برخی نقلها، حضرت وقت خروج از مدینه از کنار شجره میگذشت و در وقت ورود، از راه مُعَرَّس وارد میشد. (۲) به نظر میرسد که دو راه کنار هم بوده که در کنار یکی شجره و در کنار دیگری معرّس بوده است. ویرانه این مسجد تا سال ۱۳۵۴ ش مشهود بوده است که از آن عکس گرفته شده

۱- مصباح المتهدّج، ص ۷۰۹

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۱۸، ش ۱۲۷۵؛ مسند احمد ج ۲، ص ۲۶۳، الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۵۹

ص: ۳۳۷

و در «مدینه شناسی» مرحوم آقای محمدباقر نجفی چاپ شده است. با این حال اکنون باید یقین داشت که در توسعه جدید، یا در خود مسجد بزرگ شجره است یا میادین اطراف آن.

اُطم کعب بن اشرف

بناهایی بین قلعه و قصر را که دیوارهای بلند دارد، اطم گویند. به جز آثار مذهبی، یکی از معدود آثار برجای مانده در مدینه از پیش از اسلام، قصر کعب بن اشرف از ثروتمندان یهودی است که به دلیل تحریکاتش بر ضد اسلام، به دستور رسول خدا (ص) پس از واقعه احد و در پی بیرون راندن بنی النضیر از مدینه، کشته شد. این قصر که حالت قلعه گونه دارد، در نزدیکی سد بطحان در شارع السد در منطقه قبا قرار دارد و بقایای آن تا به امروز برجای مانده است. از این که آیا منطقه باستان‌شناسی شده است یا نه، آگاهی نیافتیم، اما با تابلوی «منطقه الآثار» روشن میشود که آن را به عنوان یک اثر باستانی می‌شناسند. دیوارهای قطور یک متری و بنای به احتمال چند طبقه که بخشی از آن زیر خاک مدفون شده و از سطح بلند آن نسبت به زمینهای زراعی اطراف آن روشن میشود، میتواند آگاهیهای جالبی را درباره نوع قلعه سازی پیش از اسلام در این منطقه یهودی نشین، نشان دهد.

جبل مفرح

در روزگاری که حاجیان از اعمال حج فارغ شده و با طی کردن طریق سخت و پررنج میانه مکه و مدینه، و طی ده تا دوازده روز راه، به مدینه منوره میرسیدند، کوهی در نزدیکی مدینه بود که آمدن بر فراز آن سبب دیدن گنبد سبز نبوی میشد.

ص: ۳۳۸

این کوه را جبل مفرح مینامیدند و به همین سبب به آن عشق میورزیدند.

یوسف نابی (۱۱۲۴ م) در اینباره نوشته است: در نصف ساعت به مدینه منوره راه مانده بود، جبل مفرح نام گوهر آسمان قدری ظاهر گردیده بود. به مجرد صعود و ارتقا بر ذروه آن کوه اعلی، مرآت عالمتاب، حصار مدینه منوره مشرفه، صورت نمای جلوه ظهور گشته، در میان آن گلستان مطهر مقدس، گنبد خضرای نبوی که احاطه آغوش چهار مناره است، نوربخشای چشم گردیده، العظمه لله، یک باره قافله حجاج آه و فریاد آورده، گلشن گردون را، پر گل، از اشک لاله گون کردند. (۱) مع الـاسف دقیقا نمی دانیم مسیر ورودی از کدام طرف بوده و این کوه کدامیک از کوه‌های آن مسیر است.

مساجد و اماکن متبرک شرق مدینه

۱- سفرنامه تحفه الحرمین، یوسف نابی، مقالات تاریخی، دفتر سیزدهم، ص ۱۷۴

ص: ۳۳۹

در امتداد حرّه شرقی، پس از گذشتن از بخش جنوبی آن، که منازل بنی قریظه و بنیضیر بوده، به منطقه‌ای تقریباً برابر مسجد النبی (ص) با فاصله پانصد متری آن میرسیم. در گذشته کنار حرّه طوایفی زندگی میکردند و آن به صورت یک نیم دایره، بخش شرقی شهر را دور زده، جنوب را به شمال وصل میکند. در این قسمت دو مسجد و یک مقبره وجود دارد که اینک به معرفی آن میپردازیم:

مسجد الإجابة

یکی از طوایف قبیله اوس، بنو معاویه بن مالک بود که پس از پذیرفتن اسلام، به مانند سایر طوایف و محلات، در میان خانههای خود مسجدی بنا کردند که به نام «مسجد بنو معاویه» (۱) - تیره‌ای از انصار - و «مسجد الاجابه» شهرت یافت. در منابع شیعه، از «مسجد مباحله» یاد شده که بر اساس آنچه شهرت دارد، همین مسجد الاجابه است. این مسجد در فاصله چهارصد متری شمال شرقی بقیع و پانصد و پنجاه متری مسجد النبی (ص) در کنار شارع ستین - شارع ملک فیصل - قرار دارد. مورخان درباره نامگذاری آن به الإجابة نوشته‌اند که روزی رسولخدا (ص) به مسجد این طایفه درآمد، دو رکعت نماز گزارد و پس از نماز سه چیز از خداوند خواست:

«... سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالسَّنَةِ فَأَعْطَانِيهَا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالْعُرْقِ.»

ص: ۳۴۰

وَسَأَلْتَهُ أَنْ لَا يَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنْعَهَا...» (۱) «... یکی آنکه امّیت اسلام را به قحطی هلاک نکند، که پذیرفت. دوّم آنکه: خداوند مسلمانان را با غرق شدن نمیراند. آن را هم پذیرفت. سوّم آنکه: مسلمانان به جان یکدیگر نیفتند، اما این خواسته اجابت نشد.»

و پذیرفتن آن دو خواسته سبب شد تا آن مسجد را «مسجد الاجابه» بنامند.

عبدالله بن عمر که میکوشید در مکانهایی که رسولخدا (ص) نماز خوانده، نماز بگزارد، به میان طایفه بنو معاویه آمد و از آنان خواست تا محلّ دقیق نماز آن حضرت را به او نشان دهند تا در آنجا نماز بگزارد. (۲) سعد وقاص میگوید: زمانی پیامبر (ص) از آنجا عبور میکرد، وارد مسجد بنو معاویه شده، دو رکعت نماز خواند؛ سپس با خدای خود مناجات کرده از مسجد بیرون آمد. (۳) این مسجد از همان آغاز شهرت داشته و مورد احترام مسلمانان زائر مدینه بوده است. مَطَری در قرن هشتم مینویسد: مسجد یاد شده میان محله بنو معاویه که امروزه ویران شده، موجود است. (۴) این مسجد در قرن نهم سقف نداشته و از شرق

۱- کتاب مسلم، کتاب الفتن، ش ۲۸۹۰

۲- موطأ، مالک بن انس، باب ما جاء فی الدعاء، به نقل از المساجد الأثریه، ص ۳۵

۳- تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۷۵

۴- التعریف، ص ۴۷

ص: ۳۴۱

به غرب ۱۲ متر و از شمال به جنوب (قبله) حدود ۱۰ متر بوده است. نویسنده‌ای در قرن دوازدهم هجری نوشته است که هر گاه مردم مدینه بنای خواندن نماز باران دارند، به مسجد الاجابه رفته، نماز باران میخوانند که به سرعت هم اجابت میشود. (۱) مسجد یاد شده در دوره عثمانی از نو بنا گردید. دو شبستان و یک صحن و مناره‌ای در رکن شمال غربی آن ساخته شد. آخرین بازسازی مسجد در سال ۱۴۱۸ ق صورت گرفت و توسعه زیادی یافت.

در منابع شیعه، از مسجد مباحله در مدینه یاد شده (۲) که گفته میشود همین مسجد الاجابه است. در منابع اهل سنت، یادی از نام مسجد مباحله نشده است. داستان مباحله که در قرآن به آن اشاره شده (۳) و شرح آن در کتابهای سیره آمده است، مربوط به مباحله حضرت رسول (ص) با علمای نصاری نجران است که طی آن،

۱- ترغیب اهل الموده و الوفاء، ص ۱۳۴

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

۳- در آیه ۶۰ سوره آل عمران آمده است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

ص: ۳۴۲

علمای مسیحی، با دیدن پیامبر و همراهانش - علی، فاطمه و حسنین (علیهم السلام) - بودند، از مباهله منصرف شدند و پذیرفتند که جزیه پردازند. گفته میشود که محل مباهله در همین جای مسجد الاجابه بوده است.

مسجد بنو ظفر

از دیگر مساجد متبرک و معروف مدینه، مسجد بنوظفر، از طوایف اوس است. این نام برگرفته از نام طایفه‌ای است که مسجد متعلق به آنان بوده است. نام دیگر مسجد، «مسجد البغله» است.

این مسجد که روزگاری جمعیت زیادی را به خود جذب میکرد، در حال حاضر تخریب شده و به جای آن ساختمان «امر به معروف و نهی از منکر» در ابتدای خیابان ملک عبدالعزیز، پس از گذشتن از دیوار شرقی بقیع و وارد شدن به خیابان یاد شده - حدود دویست متر بعد از فندق الدخیل - ساخته شده است.

ابن شَبّه نوشته است: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى فِي مَسْجِدِ بَنِي حَارِثَةَ وَ مَسْجِدِ بَنِي ظَفَرَ». (۱) محمد بن فضاله ظفّری که از اصحاب پیامبر (ص) است، مینویسد: روزی حضرت همراه برخی از یارانش؛ مانند عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل به این مسجد آمدند و از عبدالله بن مسعود خواست تا برای آنان قرآن بخواند. زمانی که به آیه (فَكَيْفَ إِذَا

ص: ۳۴۳

جِنُّنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِنُّنَا بِكَ عَلَى هَوْلَاءِ شَهِيداً) رسید، گریه کرد. (۱) این مسجد در تاریخ کاملاً شناخته شده است؛ گرچه بسیار کوچک و در دوره‌های طولانی بدون سقف بوده است. سمهودی (۹۱۱ م) در آنجا کتیبه‌ای دیده که نام خلیفه عباسی «المستنصر بالله» با تاریخ ۶۳۰ بر روی آن بوده و حکایت از بازسازی مسجد در آن زمان داشته است.

بر اساس نقل پیشگفته، در این مسجد صخره‌ای بوده که پیامبر روی آن مینشسته است. همین امر سبب آمدن مردم به این مسجد و تبرک به این صخره بوده است. حتی گفته شده است در آنجا سنگی دیگر هست که آثار انگشتان حضرت هم بر آن بوده است. (۲) مسؤولان امر به معروف و نهی از منکر! سعودی دستور از بین بردن مسجد و بنای ساختمان امر به معروف را به جای آن داده‌اند. (۳) در منابع شیعه، به مسجد بنو ظفر عنایت و توجه ویژه‌ای شده و توصیه گردیده است که زائران در آن نماز بخوانند. (۴)

۱- کتاب بخاری، کتاب التفسیر، ش ۴۵۸۲

۲- ترغیب اهل المودة و الوفاء فی سکنی دارالحیب المصطفی ۹، ص ۱۳۳

۳- بنگرید: المساجد الأثریه، ص ۶۲

۴- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۸۱

مسجد و مقبره علی بن جعفر در عَرِیض

عَرِیض محلّه‌ای در غرب مدینه، در راه فرودگاه است. در این محل بنایی وجود داشت که در اصل بر روی مرقد علی فرزند امام جعفر صادق (ع) ساخته شده بود. این بنای بزرگ از هر سو بسته و جای چند در در آن دیده میشد که با آجر مسدود شده بود. یک چهار دیواری ملحق به بقیه ساختمان با در مستقل نیز بود که در آن را هم آجر گرفته بودند. بنای یاد شده تا حوالی سال ۱۳۸۰ یا ۱۳۸۱ پا برجا بود اما پس از آن به طور کامل تخریب شده و در حال حاضر هیچ اثری از وجود چنین بنایی در آنجا دیده نمیشود.

علی بن جعفر عَرِیضی - جدّ سادات عریضی ایران - از اصحاب خاص برادرش امام کاظم (ع) بوده که بعد از آن حضرت، در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) در آمده است. او از راویان اخبار ائمه (علیهم السلام) بوده و از وی نزدیک به ۸۶۲ حدیث نقل شده است که با عنوان «مسائل علی بن جعفر» به چاپ رسیده است.

درباره محل دفن علی بن جعفر اختلاف نظر وجود دارد. برخی از جمله مرحوم محمدتقی مجلسی گفته‌اند که او در قم مدفون است؛ جایی که هم اکنون به نام علی بن جعفر شهرت دارد، اما علامه مجلسی میگوید: این مطلب در کتابهای معتبر نیامده است، گرچه اثر قبری با نام علی بن جعفر در قم وجود دارد. (۱) در سمنان نیز

۱- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷؛ روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۱۹۱؛ بنگرید: مقدمه مسائل علی بن جعفر، ص ۳۳؛ در کتاب تربت پاکان، ج ۱، ص ۵۱-۴۲؛ شرح کاملی از بنای علی بن جعفر قم آمده است؛ و نیز بنگرید: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۷۷

ص: ۳۴۵

امام‌زاده‌ای به‌نام علی بن جعفر موجود است. اما آنچه درست است این است که محل اصلی دفن علی بن جعفر همان منطقه عَرِیض در مدینه منوره است.

نوادگان علی بن جعفر با لقب سادات عَرِیضی مشهورند و شماری از آنان تا به امروز با همین نام خانوادگی در شهرهای یزد، نائین و اصفهان و نقاط دیگر زندگی میکنند.

اصل بنایی که روی مقبره علی بن جعفر ساخته شده بود، قدیمی و به نظر میرسد از دوره عثمانی باقی مانده است. بر اساس اظهارات برخی از افراد محلی، بنای مذکور در این اواخر مکتب‌خانه بوده و چنان که از ظاهر آن به دست می‌آید، امکانات جدید مانند لوله کشی داشت که نشان میداد مورد استفاده بوده است. به نظر میرسد دلیل تخریب کامل آن، رفت و آمد برخی از زائران به آنجا بوده است.

محل مقبره علی بن جعفر در شارع مطار، پیش از میدانی که حکم یک چهارراه بزرگ را در میانه راه مطار به سمت فرودگاه دارد، دست راست خیابان، در یک خیابان فرعی در درون نخلستانها بود. در کنار آن سنگ‌های حَرّه و نیز کوهکی قرار داشت که از بالای آن شهر مدینه دیده میشد. برخی آن را بقایای یک قلعه کوچک یا به اصطلاح اطم میدانستند که از پیش از اسلام یا اوائل آن برجای مانده است. بنای مقبره و مسجد علی بن جعفر که دیوارهایی در حدود ۸ تا ده متر داشت و به صورت یک مستطیل بزرگ و با مساحت تقریبی ۵۲ متر در ۲۴ متر بود، یک بنای دست کم دو طبقه بود که دو در، در قسمت شمالی و یک در هم در دیوار غربی آن تعبیه شده بود که در وقتی که نویسنده آن را دیده همه آنها با آجر مسدود شده بود. بخشی از مقبره از بیرون آشکار بود، اما مشخص بود که سقف آن فرو ریخته است.

ص: ۳۴۶

ویران کردن این بنا نیز یکی دیگر از کارهای ناشایست افراطی‌هایی است که به گمانهای مذهبی خود، قریب به اتفاق آثار مذهبی حرمین را از میان بردند.

مساجد و اماکن غرب مدینه

مسجد غمامه

زمانی که نمازگزار در مسجدالنبی (ص) به سمت قبله میایستد و روی به جنوب دارد، سمت راست او غرب و سمت چپش (سمتِ مدفن پیامبر (ص)) شرق است. در امتداد جنوب غربِ مسجدالنبی (ص)، در فاصله حدود سیصد متری، چندین مسجد وجود دارد که مهمترین آنها مسجد غمامه است. مساجد دیگر عبارتند از: «مسجدعلی بن ابی طالب (ع)»، «مسجد ابوبکر»، «مسجد عمر بن خطاب» و «مسجد عثمان بن عفان». در این که مورد اخیر در مناخه باشد، تردید وجود دارد.

برای شرح موقعیت این منطقه، مسجد غمامه و دیگر مساجد آن، چنان که پیشتر نیز اشاره شد، باید به این نکته اشاره کنیم که در شهرهای اسلامی سه نوع مسجد

ص: ۳۴۷

وجود داشته و دارد:

۱. مسجد محل، که برای نمازهای روزانه مورد استفاده قرار میگیرد.
۲. مسجد جامع، که برای نماز جمعه است.
۳. مسجد عیدگاه یا مصلّا.

سومین مسجد، برای برگزاری نماز عید و باران ساخته میشود و به دلیل آن که جمعیت شرکت کننده در آن زیاد است، در خارج از محدوده شهر، در یک فضای باز بنا میشود. عیدگاه بهطور معمول، محیطی وسیع - حتی بدون دیوار - بوده و محلی برای محراب - گاه به صورت موقت - در آن مشخص میشود است.

میدان وسیعی که مسجد غمامه و چند مسجد دیگر به نام خلفای نخست در آن قرار گرفته، «مناخه» نام داشته یا بعدها به این نام تبدیل شده است. مناخه محلّ فرود شتران بود که مسافران زائر، از آنجا به عنوان بارانداز استفاده میکردند. این میدان وسیع در کنار شهر، از زمان رسولخدا (ص) محل اقامه نماز عید بوده و هر سال، آن حضرت و سپس خلفا، در جایی از آن، به نماز میایستادند؛ از جمله محلی که حضرت در سالهای پایانی عمر خویش در آنجا اقامه نماز عید و نماز باران کرد؛ جایی است که امروزه به نام مسجد مُصَلّا یا مسجد غمامه شناخته میشود.

روایات چندی حکایت از اقامه نماز عید فطر و قربان در این مصلّا دارد؛ از جمله ابوسعید خُدری روایت کرده است که رسولخدا (ص) روز عید فطر و قربان به مصلّا میآمد. ابتدا نماز میخواند، پس از آن در برابر صفوف نماز گزاران میایستاد و به وعظ آنان میپرداخت. در همانجا بود که اگر قصد اعزام سپاهی را داشت، آنان را میفرستاد یا اگر دستور دیگری داشت اعلام میکرد و سپس به خانه باز

ص: ۳۴۸

میگشت. (۱) افزون بر نماز عید، نماز باران (صلاة الإستسقاء) نیز به طور معمول در مصلای عید خوانده میشد. اقامه نماز باران در این مُصلًا، سبب شد تا پس از استجابت دعای پیامبر (ص) و مسلمانان، مسجد موجود به نام «مسجد غمامه» یا «مسجد ابر» نامگذاری شود. عبدالغنی نوشته است که وی این وجه نام‌گذاری را در کتابهای کهن نیافته است. (۲) همچنین در روایتی آمده است که وقتی خبر مرگ نجاشی حاکم حبشه، که از مهاجرین استقبال کرده بود، به رسولخدا (ص) رسید، آن حضرت در محل مُصلًا و از دور، بر جنازه نجاشی نماز میت خواندند. (۳) روایت دیگری از ابوهریره، حکایت از آن دارد که هر گاه رسولخدا (ص) از سفر باز میگشت و به مصلًا میرسید، در آنجا به سمت قبله میایستاد و دعا

۱- کتاب بخاری، کتاب العیدین؛ و از آنجا در: المساجد الأثریه، ص ۲۲۵

۲- المساجد الأثریه، ص ۲۳۲

۳- کتاب مسلم، کتاب الجنائز، ح ۱۲۴۵

ص: ۳۴۹

میکرد. (۱) بنای نخست آن، در زمان عمر بن عبدالعزیز و در همان نقطه‌ای بوده است که رسول‌خدا (ص) نماز عید را برگزار کرد. (۲) سپس در گذر زمان، این مسجد بارها بازسازی شد و از آن رو که مورد استفاده عامه مسلمانان بود، عنایت بیشتری نسبت به آن صورت گرفت. بنای فعلی آن عثمانی و از روزگار عبدالمجید اول عثمانی (حکومت از ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۷) است که پس از آن در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی (۱۲۹۳-۱۳۲۷) بازسازی شد. در دوره سعودی نیز باز بر همان مبنای ترمیم شد که کتیبه موجود تاریخ آن را سال ۱۴۱۱ یعنی به عهد سلطنت فهد نشان میدهد. طول مسجد ۲۶ متر، عرض آن حدود ۱۳ متر و مساحت کل آن ۳۳۸ متر بوده است. در سالهای اخیر مسجد یاد شده با حفظ معماری، به صورتی نو تزیین شده است.

مسجد امام علی بن ابی‌طالب (ع)

در محلّ مناخه؛ یعنی مصلاّی بزرگ عید، که شرح آن گذشت و در فاصله حدود سیصد متری مسجدالنبی (ص) و ۱۲۲ متری مسجد غمامه، مسجدی است با نام «مسجد

۱- تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۱۳۸

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۷۸۵

ص: ۳۵۰

علی بن ابی‌طالب (ع)». به طوری که در برخی از منابع آمده، امام علی (ع) در آنجا نماز عید اقامه کرده است؛ آن هم زمانی که عثمان در محاصره مخالفانش بود.

سمهودی مینویسد: بعید مینماید که علی بن ابی‌طالب (ع) با توجه به این که پیامبر در محل مشخصی نماز عید اقامه کرده، محل دیگری را برای این کار تعیین کرده باشد. (۱) تردیدی نیست که در زمان محاصره عثمان، امام علی (ع) نماز عید را اقامه کرد. (۲) اما به احتمال، امام در همان نقطه‌ای که پیامبر نماز خوانده، نماز را اقامه کرده است؛ چرا که امام در این جهات، به شدت از رسول خدا (ص) پیروی میکرد. به هر روی، از آنجا که محراب مشخصی برای پیامبر (ص) در مصلاً نیست، به احتمال، حضرت در چند نقطه مناخه نماز را اقامه کرده است. (۳) بنای نخست این مسجد را، طبق معمول، از زمان امارت عمر بن عبدالعزیز میدانند. طبیعی است در قرون بعد از آن، این بنا مکرر تعمیر شده است، از جمله زین‌الدین ضیغم در سال ۸۸۱ آن را بازسازی کرده است. در این اواخر، بنای کهن این مسجد تخریب و در سال ۱۴۱۱ از نو تجدید بنا گردید و مساحت فعلی آن ۸۸۲ متر مربع است.

۱- خلاصه الوفاء، ص ۳۶۲

۲- المعارف، ابن قتیبه، ص ۱۹۶

۳- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۷۸۴

ص: ۳۵۱

مسجد ابوبکر

مسجد کهن دیگری که در منطقه مناخه و در فاصله ۳۳۵ متری جنوب غربی مسجدالنبی (ص) وجود دارد، «مسجد ابوبکر» است. مطری (م ۷۴۱) مینویسد: محل این مسجد نیز باید از جاهایی باشد که پیامبر (ص) در آن اقامه نماز کرده و سپس ابوبکر در آنجا نماز خوانده است. (۱) بنای فعلی مسجد توسط سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ ساخته شد و در سال ۱۴۱۱ به روزگار فهد باز تزئین گردید. مساحت این مسجد ۲۹۳ متر مربع است.

مسجد عمر

یکی دیگر از مساجد موجود در مناخه، «مسجد عمر» است. بر اساس آنچه که سمهودی (م ۹۱۱) نوشته، یادی از نامگذاری آن به مسجد عمر نکرده است. این مسجد را پس از سال ۸۵۰ شیخ شمس‌الدین محمد سلاوی ساخت و به مرور به نام مسجد عمر شهرت یافت. ممکن است سلاوی، اثری کهن از وجود مسجدی در این ناحیه می‌شناخته و بر همان اساس این مسجد را بنا کرده است؛ اما تاکنون شاهی در این باره به دست نیامده است. بنای فعلی این مسجد نیز به روزگار سلطان عبدالمجید اول و به سال ۱۲۶۶ بوده و مساحت آن ۳۳۵ متر مربع است. این مسجد، همانند مساجد نزدیک آن، به سال

ص: ۳۵۲

۱۴۱۱ ترمیم شد.

مسجد عثمان

در فاصله‌ای دورتر از مناخه و البته در امتداد مساجد یاد شده، به سمت مسجد کنونی بلال، مسجدی است به نام «مسجد عثمان» که بر اساس گفته مورخان جدید تاریخ مدینه، بنای آن به چند دهه گذشته باز میگردد. بر اساس نوشته محمد الیاس عبدالغنی، این مسجد را در دهه نخست قرن پانزدهم، شیخ صدقه حسن خاشقجی ساخت و به اداره اوقاف واگذار گردید. بنابر این، وجود آن در محدوده مُصلی، نباید این تصور را به وجود آورد که مسجد مزبور، از مساجد تاریخی است. (۱) نکته شایسته یادآوری آن است که مسجد بلال کنونی را نیز، که در ابتدای شارع قربان (شارع امیر عبدالمحسن) است، شیخ محمد حسین ابوالعلاء در دهه نخست قرن پانزدهم هجری بنا کرد و آن نیز از مساجد کهن نیست. با این حال، گفتنی است که بدون تردید، مسجدی با نام مسجد بلال در منطقه مُصلی در نزدیکی مسجد عمر فعلی بوده است که برای توسعه راه، تخریب شده و موقعیت تقریبی آن، در سمت شمال ساختمانِ تلفن و تلگراف، در نزدیکی عنبریه است. (۲) جنگ احزاب علیه اسلام، یکی از نبردهای کلیدی اسلام با کافران متحد است که

۱- المساجد الأثریه، ص ۲۶۱

۲- همان، ص ۲۶۴

ص: ۳۵۳

منجر به شکست همیشگی آنان در حجاز شد. این به رغم آن بود که کفار آغازگر آن بودند. قریش با متحدان غطفانی خود با برنامه ریزی قبلی لشکری ده هزار نفری را تدارک دیده و عازم مدینه شدند.

تنها راه ورودی شهر مدینه که از سه سمت جنوب و شرق و غرب در حصار مناطق سنگلاخی بود، راه شمالی در حاشیه احد از یک سو و کوه سلع از سوی دیگر بود. مسلمانان به اجبار میبایستی در این نقطه متمرکز شده و راه ورود به شهر را سد کنند. مشهور و درست این است که سلمان فارسی پیشنهاد کردن خندق را داد و مسلمانان با تقسیم کار میان خود کوشیدند تا خندق را حفر کنند و چنین کردند. زمانی که کفار سر رسیدند، نیروهای قریش سمت سلع جایی که مجمع السیول بود مستقر شده و نیروهای غطفانی در دامنه احد به سمت جنوب در پشت خندق مستقر شدند. برابر آنان، سپاه اسلام، شامل سه هزار نفر در این سوی استقرار یافتند.

مرکز فرماندهی مسلمانان در پشت کوه سلع، جایی بود که اکنون مسجد فتح قرار دارد. رسولخدا (ص) در آنجا استقرار داشت و اخبار از هر نقطه از خندق به ایشان میرسید. زنان و بچه‌های مسلمان با افراد ضعیف از خانه‌ها در آمده و در اطرها مستقر شدند تا در محافظت بیشتری باشند. در میان دو طرف تیراندازیهای مکرری صورت گرفت که شماری از جمله شش انصاری به شهادت رسیدند که یکی از آنان سعد بن معاذ بود که مجروح شده و پس از چند روز به شهادت رسید. نقاطی هم وجود داشت که دست کم دوبار شماری از مشرکان توانستند مستقیم برابر نیروهای مسلمان قرار گیرند. یکبار خالد بن ولید با صد نفر با شماری از مسلمانان درگیر شد اما با مقاومت مواجه شده و گریخت. گاهی نیز مشرکان در یک نقطه متمرکز شده قصد عبور داشتند که با سنگ پرانی و تیراندازی مسلمانان روبرو میشدند. یکی از این صحنه‌ها را با دقت تمام، ام سلمه همسر رسولخدا (ص) که خود شاهد بوده،

ص: ۳۵۴

گزارش کرده است. (۱) این محاصره و نبرد پس از نزدیک به بیست روز با خستگی، ناکامی و شکست کفار پایان یافت و آنان بدون آن که به چیزی رسیده باشند، مدینه را رها کرده رفتند. این بار رفتند و هیچ گاه نتوانستند بار دیگر لشکری برای حمله به مدینه بسیج کنند.

ابن نجار در قرن هفتم گوید: این خندق تا زمان ما باقی مانده و در آن قناتی هست که آبش از چشمه‌ای از قبا می‌آید و از آنجا تا نخلستانی در پایین مدینه (یعنی شمال غرب) در منطقه سیح در حوالی مسجد فتح میرسد. در خود خندق نیز نخل هست. بخش عمده‌ای از خندق از میان رفته و دیوارهایش فرو ریخته است. (۲)

مساجد فتح یا مساجد خندق

اشاره

در شمال غربی مدینه، در دامنه غربی کوه سلع، تعدادی مسجد است که آنها را «مساجد فتح» می‌نامند. این کوه، در سمت شمال شرق، یعنی عکس جایی که اکنون مساجد هست، مُشرف بر خندقی میان حره غربی و شرقی بوده است که مسلمانان در جنگ احزاب حفر کردند. خندق از نقطه‌ای در کنار سلع یا اندکی غربیتر، آغاز می‌شده و به صورت یک نیم دایره کوچک، حرّه غربی را به حرّه شرقی پیوند میداده است، بهطوری که یک مانع طبیعی (حره‌ها) به همراه یک مانع مصنوعی

۱- مغازی واقدی، ص ۳۴۸ ترجمه فارسی.

۲- الدرّة الثمینة، ص ۲۲۵-۲۲۶

ص: ۳۵۵

(خندق)، مانع از نفوذ دشمن به درون شهر میشده است.

ابن شَبّه در کتاب خود- کهنترین کتاب موجود در تاریخ مدینه- تنها به وجود مساجدی در آن نقطه، بدون تبیین و تعیین دقیق محل آنها، اشاره کرده است.

در منابع کهن بعدی، تنها نام چهار مسجد با نامهای مسجد فتح، مسجد سلمان، مسجد علی بن ابی طالب و مسجد ابوبکر آمده است. (۱) سمهودی (م ۹۱۱)، مورخ نامی مدینه هم می‌نویسد: تنها چهار مسجد در این منطقه بوده است. (۲) حتی تا قرن دوازدهم هجری هم تنها همین چهار مسجد بوده است. (۳) بدین ترتیب، به نظر میرسد افزایش دو مسجد دیگر به نامهای مسجد عمر و مسجد فاطمه زهرا (س) که سنیان احیاناً، آن را مسجد سعد بن معاذ مینامند، (۴) مربوط به هفتاد هشتاد سال گذشته باشد. همچنین بنابر آنچه که محققان مختلف نوشته‌اند، یکی از دگرگونی‌هایی که در

۱- اخبار مدینه الرسول از ابن نجار م ۶۴۳ ص ۱۱۴

۲- وفاء الوفاء، ج ۳، صص ۸۳۷-۸۳۰

۳- ترغیب اهل الموده و الوفاء، ص ۱۳۵

۴- المساجد الأثریه، ص ۱۳۲

ص: ۳۵۶

سالهای اخیر رخ داد، این است که نام مسجد ابوبکر به مسجد علی بن ابی طالب (ع) و نام مسجد علی بن ابی طالب (ع) به مسجد ابوبکر تغییر یافت! (۱) شگفت آن که مسجد ابوبکر که در اصل مسجد علی بن ابی طالب (ع) بوده، در حال حاضر در خیابان افتاده و مسجدی که برجای مانده و در اصل منسوب به ابوبکر بوده، به نام مسجد امام علی (ع) باقی مانده است.

مساجد موجود در دامنه سلع که همه در کنار یکدیگر هستند، شش باب است. به نظر محققان، هفتمین مسجد این مجموعه، مسجد قبلتین است که جدای از این مجموعه بوده، و شرح آن خواهد آمد. برخی دیگر بر این باورند که هفتمین مسجد این مجموعه، مسجد بنی حرام است که در گوشه‌ای دیگر از دامنه کوه سلع است.

در تیرماه ۱۳۸۱ که جهت عمره و زیارت قبر پیامبر (ص) مشرف شدیم، مسجد تازه بزرگی در دامنه کوه در حال ساخت بود. در سال ۱۳۸۷ مسجد مزبور ساخته شده و آماده بهره‌برداری بود که توفیق اقامه نماز تحیت در آن نصیب شد.

اما مساجد موجود:

۱. مسجد فتح

این مهمترین مسجد این ناحیه و شناخته شده‌ترین آنهاست. ابن ابی ذئب گوید: پیامبر بر روی کوهی که مسجد در آن قرار داشت، بپا خاستند و در حالی که ازار پوشیده بودند دستهای خود را به آسمان برافراشته و دعا کردند. یکبار دیگر هم آمدند

۱- المدینه المنوره تطوّرها العمرانی، صص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ المساجد الأثریه، ص ۱۳۵

ص: ۳۵۷

و در آن مسجد نماز خواندند و دعا کردند. از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است که گفت: پیامبر در همه مساجدی که در اطراف مسجد روی کوه قرار دارند نماز خوانده است. (۱) تصور این که این نقطه، پیش از نبرد احزاب هم مسجد بوده، دشوار است، حتی این که از همان زمان مسجد شده باشد نیز نادرست مینماید، اما مسلمانان به اعتبار آن که آن نقطه محل نماز و دعای آن حضرت بوده، به سرعت، آن را تبدیل به مسجد کرده‌اند.

مهمترین مسجد از مساجد فتح، مسجدی است به نام «مسجد فتح» یا «مسجد الاعلی» و به «مسجد احزاب» نیز مشهور است. این مسجد بر بالای کوه واقع شده و زائران با طی پله‌هایی چند، برای اقامه نماز به درون آن میروند. مسجد فتح بر روی کوهی قرار گرفته، که پشت آن کوه مسیر حفر خندق در جنگ احزاب بوده است. این کوه، به دلیل موقعیت خوبی که برای نظارت بر خندق و دشمن پشت خندق داشته، به عنوان محل استقرار رسول خدا (ص) در جریان جنگ احزاب مورد استفاده قرار گرفته است. حضرت طی روزهای متوالی نمازهای خود را در آنجا اقامه کرد و به همین دلیل، بعدها این محل تبدیل به مسجد شد.

در منابع آمده است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْفَتْحِ فِي الْجَبَلِ وَفِي الْمَسَاجِدِ الَّتِي حَوْلَهُ». (۲)

۱- مغازی واقدی، ص ۳۶۸ ترجمه فارسی.

۲- اخبار مدینه الرسول ۹، ص ۱۱۴

ص: ۳۵۸

نکته مهم آن است که حضرت در این مکان برای پیروزی سپاه دعا کردند و این دعا مستجاب شد. روایت شده است که حضرت در روز دوشنبه دعا کرد و شب چهارشنبه بود که دعایش مستجاب شد و احزاب شکست خوردند و مدینه را ترک کردند. (۱) این مسجد، از مساجد مورد اعتنای مسلمانان صدر اول اسلام به شمار می‌رود و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) و منابع شیعه، نماز خواندن در آن، تأکید شده است. (۲) از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ مَسْجِدَ الْفَتْحِ فَخَطَا خُطْوَةً ثُمَّ الْخُطْوَةَ الثَّانِيَةَ - ثُمَّ قَالَ: - وَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى اللَّهِ حَتَّى دَعَا، وَدَعَا كَثِيرًا ثُمَّ انْصَرَفَ». (۳) همچنین روایت شده در شبهای پایانی غزوه خندق، حضرت رسول (ص) وقتی حذیفه را برای خبر گرفتن به سوی دشمن فرستادند، در محل این مسجد نشسته بودند. (۴) امام صادق (ع) ضمن توصیه به زیارت مسجد قبا، مشربه ام ابراهیم، مسجد فضیخ،

۱- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۶۰

۲- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۳۰

۳- تاریخ المدینة المنورة ابن شُبَّه، ج ۱، ص ۱۴۲؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۳۱

۴- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۳۵

ص: ۳۵۹

قبور شهدای احد و مسجد احزاب که همان مسجد فتح است فرمودند: زمانی که رسول خدا (ص) به زیارت قبور شهدا می‌آمد چنین می‌خواند: السلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار، اما وقتی به مسجد فتح می‌آمد می‌فرمود: یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوه المضطربین، و یا مغیث المهمومین اکشف همی و کزبی و غمی و کربی، فقد تری حالی و حال أصحابی. (۱) مسجد فتح یا مسجد الأعلی، از همان آغاز مورد عنایت مسلمانان بود. بنا به نقل ابن شَبَّه، در زمان وی - قرن سوم هجری - دقیقاً همان نقطه‌ای که رسول خدا (ص) در آنجا دعا کردند، به صورت استوانه‌ای در صحن مسجد مشخص بوده است.

در روایت دیگری آمده است که سوره فتح در این مسجد بر رسول خدا (ص) نازل شد. از آنجا که مسجد فتح را با نام مسجد احزاب و مسجد خندق نیز می‌شناسند، طبعاً باید با جنگ احزاب ارتباط داشته باشد، نه با سوره فتح که در حدیبیه نازل شده است. نام مسجد الأعلی بسا به آن دلیل باشد که آن مسجد بر دامنه کوه است. این مسجد در قسمت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است.

بنای فعلی مسجد فتح که از زمان عبدالمجید اول و مربوط به سال ۱۲۷۰ هجری است، حدود ۲۴ متر مربع و ارتفاع آن حدود ۴/۵ متر است. دولت سعودی این مسجد را به سال ۱۴۱۱ تعمیر کرد.

۲. مسجد سلمان فارسی

یکی دیگر از مساجد سبعه با به طور دقیقتر مساجد خندق، مسجد سلمان فارسی است که پس از پایین آمدن از مسجد فتح، نخستین مسجد سمت راست است. بنا به برخی از روایات تاریخی، سلمان با پیشنهاد کندن خندق، نقش مهمی در جنگ احزاب داشته است. این مسجد در گذر زمان آباد شده و زائران حرم نبوی به آن عنایت داشته‌اند. مورخان و سفرنامه‌نویسان نیز به وجود آن اشاره کرده‌اند. این مسجد دارای شبستان و صحن است و ۸/۵۰ متر طول و ۷ متر عرض دارد. در منابع شیعی آمده است که در مسجد سلمان فارسی نماز خوانده شود. (۲)

۳. مسجد امام علی بن ابی طالب (ع)

پایینتر از مسجد سلمان و در سمت جنوب غربی آن، مسجد امام علی بن ابی طالب (ع) بوده است که امروزه به اشتباه مسجد ابوبکر خوانده می‌شود. طبیعی است این خطا باید اصلاح شود. گذشت که این مسجد یکی از چهار مسجد اصلی منطقه فتح است که در کهنترین مصادر از آنها یاد شده است.

با تأسف باید گفت، این مسجد در سال ۱۴۱۴ هجری قمری، با توسعه خیابان، از میان رفت! (۳) در حال حاضر مسجد دیگری که پیش از این به نام ابوبکر بوده یا

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

۳- المساجد الأثریه، ص ۱۴۶

ص: ۳۶۰

اساساً نامی نداشته، میان شیعیان، به نام امام علی بن ابی طالب (ع) شهرت دارد.

آگاهیم که امیر مؤمنان (ع) نقش بسیار اساسی و مهم در غزوه احزاب داشته و طبعاً به نام او و سلمان، مسجدی از قدیم در این دیار باقی مانده است. (۱) به نوشته سمهودی، پس از آن که این مسجد ویران شد، امیر زین الدین ضیغم منصوری، امیر مدینه منوره، به سال ۸۷۶ آن را تجدید بنا کرد.

سمهودی تا اینجا فقط سه مسجد را معرفی کرده و اثری از مسجد چهارم که به نام مسجد ابوبکر بوده، نیافته است. البته وی به سخن مورخ پیش از خود؛ مطری (م ۷۴۱) توجه داشته است که او چهار مسجد را در اینجا معرفی کرده و میگوید: به احتمال، مسجد چهارم به نام ابوبکر بوده که اثری از آن برجای نمانده است. (۲) بنابراین، سمهودی با همه تحقیقات خود، اثری از مسجد ابوبکر در این ناحیه نیافته و میتوان حدس زد که مساجد سه گانه بعدی، مربوط به پس از این زمان است.

بانی این سه مسجد؛ یعنی فتح، سلمان و علی (ع) در سال ۵۷۵ و ۵۷۷ یکی از امرای دولت فاطمی با نام امیرسیف الدین حسین بن هیجا بوده است.

۴. مسجد ابوبکر

۱- در بحار الأنوار ج ۲۰، ص ۲۳۰ از مسجد امیرالمؤمنین ۷ یاد شده است.

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۳۶

ص: ۳۶۱

درست در برابر مسجد فتح، در آن سوی منطقه مساجد یاد شده، در جنوبیترین قسمت آن، بر بلندی کوه، مسجد دیگری است که در حال حاضر به نام «مسجد امام علی بن ابی طالب (ع)» شناخته میشود. بنای این مسجد نیز مانند دیگر مساجد این منطقه، از زمان عثمانیهاست که در دوره سعودی ترمیم شده است. احتمال می‌رود این همان مسجد چهارم باشد که مطری از آن یاد کرد؛ همچنان که این احتمال وجود دارد مسجد یاد شده نیز مانند دو مسجد دیگر، که از آنها سخن خواهیم گفت، متأخر باشد. آنچه مسلم است این که سمهودی از آن یاد نکرده و تنها مینویسد: برخی مردم مسجد سلمان را مسجد ابوبکر مینامند!

۵. مسجد فاطمه‌الزهراء ۳

پنجمین مسجد از مساجد هفتگانه، مسجد فاطمه زهرا (س) یا به نوشته برخی از محققان سنّی، مسجد سعد بن معاذ است. هیچ یک از این دو نام، در منابع کهن نیامده است. این مسجد که در سالهای اخیر به نام «مسجد فاطمه الزهراء» شهرت یافته، حدود پانزده متر مربع مساحت دارد. به دلیل - یا به بهانه - ازدحام زیاد جمعیت زن و مرد نمازگزار در آن، در سال ۱۴۱۹ در مسجد با بلوکهای سیمانی مسدود شده و در حال حاضر، مردم در بیرون آن نماز میخوانند. این مسجد در جنوب غربی محوطه مساجد فتح است.

۶. مسجد عمر

مسجد عمر، یکی دیگر از مساجد هفتگانه، پایینتر از مسجد سلمان واقع است. به نوشته برخی از محققان، تا قرن نهم هجری و حتی پس از آن، تا یک صد و اندی سال پیش، نشانی از این مسجد در منابع دیده نشده است. همو احتمال قریب به یقین

ص: ۳۶۲

داده که مسجد اندکی قبل از سال ۱۳۰۳ قمری ساخته شده باشد. (۱) مساحت مسجد عمر ۱۲۳ متر مربع است.

مسجد جدید خندق

از حوالی سال ۱۴۲۴ قمری منطقه فتح دچار تغییراتی شد. سعودیها مصمم شدند تا مسجد بزرگی در دامنه کوه بر فراز چند مسجد موجود بسازند. این مسجد در طول چهار سال در سه طبقه و در حالی که گنجایش ۴۵۰۰ نمازگزار را دارد، ساخته شد و در سال ۱۴۲۹ افتتاح شد به طوری که نخستین نماز جمعه در این مسجد در تاریخ ۲۸ / ۸ / ۱۴۲۹ اقامه گردید. مسجد خندق مسجدی است بسیار بزرگ، دارای شبستان و صحن، همراه با تزئینات زیبا، و بیشتر مدل مساجد ایرانی و شامی. مسجد یاد شده کاملاً به روز بوده و از تمامی تجهیزات در آن بهره برده شده است.

ابتدا ابراز میشد که با ساختن آن مسجد قرار است مساجد کوچک اطراف که اکنون فقط چهار مورد از شش مورد قبلی باقی مانده، و شامل مسجد فتح، مسجد سلمان، مسجد عمر و مسجد علی (ع) میشود، از بین رفته یا مسدود خواهد شد. این مطلبی است که در روزنامه عکاظ ۱۹ / ۷ / ۲۰۰۹ از قول شهردار مدینه عبدالعزیز بن عبدالرحمن آمده است. شگفت آن که در آن گزارش از تمامی شش مسجد آن منطقه از جمله مسجد فاطمه زهرا (س) نیز سخن به میان آمده است. به هر حال تا این تاریخ (تابستان ۱۳۸۸) این اتفاق نیفتاده و این چهار مسجد به ترتیبی که ذکر شد از شمال به

۱- المدینة المنورة تطورها العمرانی، ص ۱۹۷

ص: ۳۶۳

جنوب باقی مانده و باز است. آنچه هست اختلاف نظری است که میان خود سعودیها، جناحهای افراطی و معتدل وجود دارد و انعکاس آن را در گزارش دیگری در جریده المدینه (۲۸ / ۸ / ۲۰۰۹) میتوان ملاحظه کرد.

۷. مسجد قبلتین

مسجد قبلتین - متعلق به طایفه بنوسلمه - از مساجد بسیار قدیمی در غرب مدینه و در نزدیکی چاه معروف این شهر، «بئر رومه» است که به دلیل ارتباط آن با تغییر قبله، باید زمان بنای آن، در دو سال نخست هجری باشد. این مسجد بدانجهت که در میان طایفه بنوسلمه بوده، به نام «مسجد بنی سلمه» نیز مشهور است.

مسأله تغییر قبله در ۱۵ شعبان سال دوم هجرت (یا بنا به قول دیگر ۱۵ رجب آن سال) روی داد. تا پیش از آن، مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز میخواندند. آنچه سبب تغییر قبله شد، طعنه یهودیان بر مسلمانان بود که شما قبله ندارید و به قبله ما نماز میگذارید! این طعنه، سبب آزردهی رسول خدا (ص) و مسلمانان گردید.

نکته دیگر آن بود که تاریخ بنای کعبه، بسیار پیش از بیت المقدس بوده و آیه (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَاءَ مَبَارَكًا ...) (۱) که حکایت این قدمت را داشت، نشان میداد که کعبه پیش از بیت المقدس سزاوار قبله بودن است.

به هر روی، پس از درخواست و دعای رسول خدا (ص)، تغییر قبله اعلام گردید تا مسلمانان از لحاظ روحی آسوده خاطر شوند. خداوند مسأله تغییر قبله را در آیات

ص: ۳۶۴

۱۴۲-۱۵۰ سوره بقره، بیان فرموده است. در یکی از این آیات خطاب به رسول آمده است:

(قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ) (۱) نگرستنت را به اطراف آسمان مبینیم. تو را به سوی قبله‌ای که میپسندی میگردانیم. پس روی به جانب مسجدالحرام کن. و هر جا که باشید روی بدان جانب کنید. اهل کتاب میدانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگارشان بوده است. و خدا از آنچه میکنید غافل نیست.

یک نقل تاریخی حکایت از آن دارد که حکم تغییر قبله در وسط نماز ابلاغ شد و نماز گزاران دو رکعت از نماز ظهر را به سوی بیت‌المقدس و دو رکعت بعدی را به سوی کعبه خواندند. تصور گردش در میانه نماز قدری دشوار به نظر میرسد؛ گرچه ممکن است تصور کرد که هم گردش نود درجه‌ای بوده و هم انتقال از موضعی به موضع دیگر. در روایتی که ابن‌نجار نقل کرده، آمده است که رسول‌خدا (ص) به زیارت زنی از بنی سلمه با نام ام‌بشر - دختر براء بن معرور - رفت. (این زمان به تازگی فرزند او بشر در گذشته بود). ام‌بشر طعامی برای آن حضرت فراهم کرد. وقتی ظهر شد، حضرت با اصحاب خود در محل این مسجد نماز خواند. پس از سپری شدن دو رکعت نماز، به رسول‌خدا (ص) امر شد تا به سمت کعبه بایستد. رسول‌خدا (ص) به

ص: ۳۶۵

سمت کعبه برگشت و به همین دلیل آن مسجد را مسجد قبلتین گفتند. (۱) در نقلی آمده که مردها به جای زنان و زنان به جای مردان نقل مکان کردند. (۲) خبر دیگری حکایت از آن دارد که حکم تغییر قبله میان نماز ظهر و عصر بود؛ بهطوری که نمازگزاران نماز ظهر را به سوی بیت المقدس و نماز عصر را به سمت کعبه خواندند.

در این باره نیز که در وقت تغییر قبله، رسولخدا (ص) در مسجد قبلتین نماز میخوانده یا مسجدالنبی (ص)، دو روایت مختلف وارد شده است. یک روایت - که متن آن گذشت - این است که رسولخدا (ص) در مسجد قبلتین نماز میخواند و از این جهت آن را قبلتین نامیده‌اند. در روایت دیگری آمده است که رسولخدا (ص) در مسجد خود - مسجدالنبی (ص) - نماز میخواند و عده‌ای نیز در مسجد قبلتین به نماز مشغول بودند. پس از تغییر قبله، در میان نماز، خبر تغییر قبله به آنان رسید و آنها به سوی کعبه برگشتند؛ بهطور معمول، مورخان این نظریه که تغییر قبله زمانی بود که حضرت در مسجد قبلتین نماز میگذارد را پذیرفته‌اند.

این مسجد به احتمال، در روزگار امارت عمر بن عبدالعزیز در شهر مدینه بازسازی شده است؛ زیرا او به دستور ولید بن عبدالملک، تصمیم گرفت تمامی مساجدی را که رسولخدا (ص) در آنها نماز خوانده بود، بازسازی کند.

۱- اخبار مدینه الرسول ۹، ص ۱۱۵

۲- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۴

ص: ۳۶۶

مسجد قبلتین در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو تجدید بنا شد. براساس برخی گزارشها، این مسجد در اوایل قرن چهاردهم قمری، رو به ویرانی بوده است. مسجد یاد شده از جمله مساجد بازسازی شده در دوره سلطنت فهد است که به صورت بسیار زیبایی بازسازی شد. افزون بر محرابی که به سوی کعبه است، محلی هم برای نشان دادن محراب پیشین در برابر آن، روی دیوار مشخص شده است. کتیبه موجود نشان از آن دارد که تجدید بنای آن در سال ۱۴۰۸/۳/۳۰ قمری، در مساحت ۳۹۲۰ متر مربع به انجام رسیده است. گفتنی است که نوشته‌های روی دیوار قبله پیشین، در حوالی سال ۱۴۲۰ ق محو شد و در حال حاضر نوشته‌ای روی دیوار به چشم نمیخورد.

مسجد قبلتین در شمال غربی مدینه در فاصله ۳/۵ کیلومتری مسجد النبی (ص) است و در طول روز، مانند مسجد قبا، در همه ساعات روز باز است؛ زیرا زائران مدینه، از سنی و شیعه، ضمن سفر به این شهر، از این مسجد نیز دیدن میکنند و در آن نماز می‌گذارند.

مسجد دُباب یا مسجد الرابه

دُباب نام کوه کوچکی است که میان کوه احد و کوه سِئَع واقع شده و این منطقه از مراکز استقرار نیروهای مسلمان در جنگ احزاب بوده است؛ چنانکه در بالای کوه دُباب، چادری برای رسول خدا (ص) نصب شده بود که از آنجا عملیات مقدماتی مسلمانان را در کندن خندق و تعیین محل آن نظارت میکرد.

در محل این چادر که نمازگاه رسول خدا (ص) در آن ایام نیز بود، عمر بن عبدالعزیز مسجدی بنا کرد که به مرور به نام همان کوه شهرت یافت. سیره حسنه

ص: ۳۶۷

مسلمانان سلف بر آن بود که هر جا رسول خدا (ص) نماز میخواند، همانجا مسجدی بنا میکردند؛ مسأله‌ای که اعتقاد عمیق صحابه، تابعین و نسلهای مسلمان را به مسأله تبرک نشان میدهد. به هر روی، تردیدی نیست که پیغمبر (ص) در این مسجد نماز خوانده است.

نام دیگر آن، «مسجد قرین» و «مسجد الرایه» است. گویا سبب نام دوم آن است که پرچم اسلام بر بالای کوه برافراشته میشد یا آنکه پرچم شورشیان واقعه حرّه در آنجا نصب شده است.

مسجد ذباب بسیار کوچک و طول و عرض آن از چهار متر تجاوز نمیکند. شنقیطی این مسجد را در سال ۱۴۰۶ ق زیارت کرده و نوشته است: مسجد یاد شده، روی کوه کوچکی است که در حال حاضر به «جبل الرایه» شهرت دارد؛ بنای آن مخروبه بوده و به زحمت آثار محراب در آن دیده میشود. (۱) گزارش تفصیلی دیگر از استاد کعکی است که موقعیت کوه رایه و مسجد آن را - که بر فراز کوه بوده - ارائه کرده و تصاویر زیبایی از آن به دست داده است. (۲)

مسجد نَبَّه‌الوداع

۱- الدر الثمین، ص ۱۷۱

۲- معالم المدینة المنوره، ج ۱، ص ۲۷۴

ص: ۳۶۸

ثنیةالوداع به مدخل و تنگه ورودی شهر گفته میشود؛ جایی که مسافران بدرقه و استقبال میشوند. مدینه دارای دو ثنیه یا تنگه ورودی به شهر بوده است، یکی به سمت مکه و دیگری به سوی شام. آنچه اکنون باقی مانده و جای آن مشخص است، مدخل شام است که در میان جاده احد و طریق ابوبکر قرار دارد. در این مسیر، در قسمت غرب آن، کوههای سلع و ذباب و در سمت راست آن مسجد ثنیةالوداع قرار دارد. بنا به نوشته برخی از مورخان، جوانان شهر در مراسم استقبال از سپاه اسلام در بازگشت از تبوک این شعر را میخواندند:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا مِنْ ثَنِيَاتِ الْوُدَاعِ
وَجَبَّ الشُّكْرُ عَلَيْنَا مَا دَعَى اللَّهُ دَاعِ
أَيُّهَا الْمَبْعُوثُ فِينَا جِئْتَ بِالْأَمْرِ الْمَطَاعِ
جِئْتَ شَرَفْتَ الْمَدِينَةَ مَرْحَبًا يَا خَيْرَ دَاعِ

«ماه تمام، از سر کوهک ثنیةالوداع بر ما طلوع کرد.»

«تا آنگاه که دعوتگری به خدا میخواند، شکر بر ما واجب شده است.»

«ای کسی که در میان ما برانگیخته شدی، با فرمان مطاع آمده‌ای.»

«آمدی و مدینه را قرین شرف نمودی، خوش آمدی، ای بهترین دعوت کننده.»

در روایتی دیگر آمده است که این شعر در ابتدای ورود رسولخدا (ص) به محله بنی النجار، در آغاز هجرت، سروده شد.

ص: ۳۶۹

از آنجا که ثنیه الوداع محل استقبال و بدرقه بوده، اخبار چندی از آن در منابع تاریخی مانده است؛ از جمله آن که رسولخدا (ص) در کنار همین کوه، سپاه خود را برای حرکت به سوی تبوک تجهیز کرد. یکی از یادگارهای نزدیک آن، مقبره نفس زکیه محمد بن عبدالله است که در سال ۱۴۵ در مدینه بر ضد عباسیان قیام کرد و کشته شد. در حال حاضر، آثار قبر وی از میان رفته است. محل ثنیه الوداع را میان کوه ذباب و مدفن نفس زکیه دانسته‌اند. (۱) استاد کعکی نوشته است که کوه ثنیه الوداع، در سال ۱۴۰۶ ق به طور کامل از میان رفت و محل آن زاویه شارع عثمان - طریق عیون قبلی - و شارع ابوبکر (شارع سلطانه) است. جنوب آن مشرف بر شارع مناخه و در شمال، بناهای مسکونی است. (۲)

مسجد بنو حرام

بنی حرام یکی از طوایف انصار است که در مدینه سکونت داشتند و مسجد آنان که در میان منازل مسکونیشان بوده، تا به امروز برجای مانده است. در این باره که آیا این مسجد محلی است که رسولخدا (ص) در آن نماز خوانده یا نه، اختلاف است. دلیلش این است که درباره زمان انتقال آنان به این محل، که شعبی در کنار

۱- تاریخ المعالم المدینه المنوره، احمد الخیاری، ص ۲۱۷

۲- معالم المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۸۴

ص: ۳۷۰

کوه سلع است، اختلاف شده که در زمان حیات رسول خدا (ص) به آن محل آمده‌اند یا بعد از آن. در یک نقل تاریخی آمده است که شماری از طایفه بنیحرام و بنیسلمه از محل سکونت خود نزد پیامبر (ص) شکایت کردند. حضرت آنان را به سکونت در بخش غربی کوه سلع راهنمایی کرد و آنان نیز چنین کردند. (۱) پس از انتقال این بخش، بنیحرام این مسجد را ساختند، مسجدی که بعدها عمر بن عبدالعزیز آن را بازسازی کرد. به طور معمول، این بازسازیها نسبت به مساجدی انجام میشد که پیامبر (ص) در آنها نماز خوانده بود. گفته میشود که معجزه زیاد شدن طعام در جنگ خندق، در محل این مسجد، اتفاق افتاده است. (۲) مسجد بنیحرام که برخی آن را جزو مساجد هفتگانه شمرده‌اند، در سمت غرب کوه سلع، دست راست کسی است که از خیابان سیح به سمت مساجد فتح میرود. این مسجد که در حال حاضر توسعه یافته، داخل شعب، در کنار کوه سلع و در یک خیابان فرعی، در پشت مدرسه ثانویه الثامنه - دخترانه - است. مسجد یاد شده، چندی پیش از سال ۱۳۸۸ قمری، مخروبه شد و کسی آن را نمیشناخت. در این سال، یکی از محققان و نویسندگان شهر مدینه، با تطبیق آثار مکتوب درباره آن، آن را یافته و سبب بازسازی آن شده است. گفتنی است که شعب بنیحرام در حال حاضر به

۱- تاریخ مدینه ابن شَبّه، ج ۱، ص ۸۷

۲- الدر الثمین، ص ۲۳۳

ص: ۳۷۱

«العماری» شهرت دارد. (۱) در همین منطقه و در نزدیکی مسجد، بر بالای کوه، غاری با نام «کَهف بنی‌حرام» هست که گفته میشود حضرت در برخی شبهای جنگ خندق، به آن وارد میشد. در روایتی آمده است که زمانی حضرت به داخل کَهف رفته و مشغول نماز بوده است. (۲)

مسجد سُقیا

این مسجد در حرّه سقیا قرار داشته و بر اساس روایتی، رسول‌خدا (ص) در آنجا، از آب چاه سقیا وضو گرفته و برای مردم مدینه دعا کرده است. در روایتی آمده است که حضرت وارد حرّه سقیا شدند و در محلی که متعلق به سعد وقاص بود، فرود آمدند. در آنجا آب خواستند، سپس وضو گرفته، رو به سوی قبله کردند و فرمودند: خدایا! ابراهیم بنده و خلیل تو، برای اهل مکه دعای به برکت کرد. من هم بنده و رسول تو، برای برکت اهل مدینه دعا میکنم. (۳)

۱- المساجد الأثریه، ص ۴۹

۲- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۸۸

۳- الفتح الربانی، ج ۲۳، ص ۲۵۵؛ به نقل از المساجد الأثریه، ص ۹۹

ص: ۳۷۲

نیز گفته شده که رسولخدا (ص) در مسیر حرکت به سوی بدر، در اینجا توقف کرد و پس از دیدن سان از سپاهیان، افراد کم سن و سال را بازگرداند.

منطقه سقیّا که در آن چاههای آب چندی بوده، اکنون در حوالی ایستگاه قطار قدیم مدینه در عنبریه است. در حال حاضر در داخل محوطه بزرگ ایستگاه عنبریه و در گوشه‌ای از آن، جنب خیابان، مسجدی بسیار کهنه و کثیف دیده میشود. این مسجد در آثار تاریخی، با نام «مسجد سُقیّا» شناخته شده است. در یکی از نوشتههای تاریخی متأخر، درباره محل آن آمده است: مسجد سقیّا در داخل محوطه ایستگاه قطار در عنبریه، در قسمت جنوب شرقی آن است. (۱) با این حال، در این باره که آیا مسجد سقیّا باقی مانده یا از میان رفته، دو نظریه مطرح است؛ برخی بر این باورند که امروزه اثری از مسجد سقیّا باقی نیست و برخی دیگر آن را همین مسجدی میدانند که در حال حاضر در داخل محوطه ایستگاه باقی مانده است.

محمد الیاس عبدالغنی شواهد فراوانی آورده تا نشان دهد که مسجد موجود در محوطه ایستگاه، همان مسجد سقیّای زمان رسولخدا (ص) است. (۲) آثار این مسجد، مدتها پیش از سمهودی (م ۹۱۱) از میان رفته و با تلاش وی، آثار قدیمی آن پیدا شده و سپس بازسازی گردیده است.

نویسنده در سال ۱۳۷۵ ش موفق به زیارت این مسجد شد. در آن زمان مسجد

۱- المعالم الأثریة فی السنّة و السیره، ص ۲۵۴

۲- بنگرید: المساجد الأثریة، ص ۱۰۳

ص: ۳۷۳

عبارت از سه اتاق در عرض هم بود که محرابی در اتاق وسط به چشم می‌خورد. طول مسجد با دیوار ۱۲ متر و عرض دیوار ۴ متر. متأسفانه به دلیل بی‌توجهی، محیط آن بسیار کثیف و دور از شأن یک مسجد بود. در سفری که در سال ۱۳۸۰ به آن سمت داشتم، دریافتم که اداره آثار باستانی، مصمم شده است تا ایستگاه راه آهن را تجدید کند. مسجد سقیا که در درون محوطه ایستگاه قرار داشته نیز بازسازی شده و در سال ۸۱ به صورت یک مسجد زیبا درآمده بود.

مسجد عروه

این مسجد در وادی عقیق، مهمترین وادی در غرب مدینه، واقع است. به نقل برخی از مورخان، رسولخدا (ص) در این مسجد نیز نماز گزارده است. گویا بعدها مسجد بزرگی بر جایگاه قدیمی آن بنا کرده‌اند.

مسجد مالک بن سنان

این مسجد که در غرب مسجد النبی (ص) قرار داشته، در توسعه مسجد، از میان رفته است. روایت شده که رسولخدا (ص) در کنار این مسجد دعا می‌خواند.

مسجد فاطمه صغری، دختر امام حسین (ع)

این بانو پس از آنکه از منزل حضرت فاطمه (س) به دلیل تخریب آن برای مسجدالنبی (ص)، بیرون رانده شد، به خانه دیگری درآمد که بعدها به نام «مسجد فاطمه» معروف شد و در توسعه غربی مسجد از میان رفت.

ص: ۳۷۴

مسجد منارین

این مسجد در راه عقیق قرار گرفته و رسولخدا (ص) در آن محل نماز گزارده است. این مسجد بر اساس گفته خیاری، دست راست راه آسفالته قدیم جدّه، پیش از پمپ بنزین قرار دارد. محمد الیاس عبدالغنی گوید: در سال ۱۴۱۸ موفقی به دیدار این مسجد شده و فاصله آن با پمپ بنزین حدود یکصد متر است. بنای فعلی آن با طول ۹ متر و عرض ۸ متر و ارتفاع آن حدود ۲ متر برجای مانده است. در منابع آمده است که این مسجد در نزدیکی چاه فاطمه بنت الحسین بوده که چاه یاد شده همچنان باقی است. (۱)

مسجد فیهاء الخیار

در غزوه العشیره رسولخدا (ص) در محل «فیهاء الخیار» نماز گزارد و با اصحاب در آنجا غذا خورد. آثار این مسجد در توسعه دانشگاه اسلامی مدینه، که در غرب شهر است، از میان رفت.

مسجد بلال بن ابی رباح

این مسجد تا پیش از تخریب، در محل دارالحکومه بوده و رسولخدا (ص) در محل آن نماز عید برگزار کرد و بلال نیز در آنجا نافله میخواند.

ص: ۳۷۵

مسجد مُغِيسَلَه

مغیسه یا مَغِسلَه نام محلی بوده در مدینه که در اصل قبرستان و غَسَّالخانه بوده و با تبدیل شدن آن به نخلستان، آثار قبرستان از میان رفته است. مسجد این ناحیه به نام «مغیسه»، «مغسله» و «بنیدینار» شناخته میشود و همه این اسامی برای یک مسجد است. این مسجد در پشت مقرّ قدیمی جوازات، در منطقه عنبریه بوده و از داخل کوچهها به آن راه داشته است.

محمد الیاس عبدالغنی نوشته است: در حال حاضر دو مسجد در منطقه مغیسه هست؛ مسجد نخست، مسجدی است بزرگ که روی مکان بلندی قرار گرفته و حدود ۲۷ پله با سطح زمین فاصله دارد. این مسجد دو در غربی و شمالی دارد و در کنار در شمالی آن مسجدی با نام مسجد المالحه وجود دارد. در قبله این مسجد، مسجد کوچک دیگری هست که در تابلوی وزارت اوقاف، نام آن مسجد المغیسه آمده است. وی میافزاید که مسجد بنی دینار باید همین مسجد کوچک باشد. (۱) ابن شَبّه به نقل از عبدالله بن عتبّه آورده است که: «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ كَثِيرًا مَا يُصَلِّي فِي مَسْجِدِ بَنِي دِينَارِ الَّذِي عِنْدَ الْعَسَالِينِ». (۲)

سقیفه بنی ساعده

سقیفه به بنای مسقفی گفته میشود که ایوان هم دارد. به نظر میرسد که برخی از طوایف یا همه آنها، سقیفه‌ای داشته‌اند که برای کارهای عمومی و جلسات، از آن استفاده می‌کرده‌اند. این میتواند شبیه دارالندوه‌ای باشد که قُصَیِّ بنِ کِلَاب برای قریش در مکه درست کرد.

اما سقیفه بنی ساعده، متعلق به طایفه بنو ساعده بن کعب بن خزرج بود و در نزدیکی مسجد النبی (ص) قرار داشت. او از شهرت تاریخی برخوردار بود.

ابن شَبّه نوشته است: حضرت رسول (ص) به این سقیفه آمده و در آنجا نماز خوانده و آب نوشیده است. (۳) به همین دلیل از مسجد بنی ساعده نیز سخن به میان آمده است.

گفتنی است شهرت اصلیش، به دلیل وقوع رخداد تاریخی بیعت ابوبکر در آن است. انصار، پس از رحلت رسول خدا (ص) در این محل جمع شدند تا سعد بن عباد را از میان خود برای خلافت انتخاب کنند. سه تن از مهاجران، ابوبکر، عمر و ابو عبیده از راه رسیدند و با استفاده از نفاق و اختلاف میان اوس و خزرج، کار را به نفع خود تمام کردند. این نخستین خشت کجی بود که در اسلام نهادند و فرمان خدا و رسول در غدیر را به کناری گذاشتند.

سقیفه در سمت غرب مسجد نبوی، در کنار چاه بضاعه بود. سعد بن عباد که کاندیدای انصار برای خلافت بود، در نزدیکی آن زندگی میکرد.

۱- المساجد الأثریه، ص ۵۳

۲- تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۶۴

۳- بنگرید: وفاء الوفا، ج ۳، صص ۸۵۸ و ۸۵۹

ص: ۳۷۶

از آنچه تا پیش از سال ۱۰۳۰ ق بر سر این مکان از بازسازی و غیره رفته، خبری در تواریخ موجود نیست. در سال یاد شده، شخصی با نام علی پاشا، به هدف حفظ موقعیت سقیفه، بنایی بر روی آن ساخت. تصویر این بنا در کتاب «آثار المدینه المنوره» از عبدالقدوس انصاری چاپ شده است.

در سال ۱۳۸۳ قمری قرار شد به جای آن، همراه زمینهای اطراف، ساختمانی برای کتابخانه ساخته شود و سالی هم برای جلسات عمومی به نام «سقیفه بنی ساعده» درست کنند؛ اما پس از تخریب، این اقدام- مانند به خلافت رسیدن سعد بن عباد- به جایی نرسید. زمین یاد شده- که سقیفه در آن قرار داشت- تا پیش از توسعه جدید، عبارت از یک باغ به مساحت ۲۷۴۰ متر و جایگاه برق به مساحت ۱۹۰۵ متر بوده است. این زمین در یک مثلثی میان شارع سلطانه، شارع مناخه و شارع السحیمی قرار داشته است.

ص: ۳۷۷

بقیع و آثار تاریخی آن**تاریخچه بقیع**

یکی از پرخاطرترین مکانهای مدینه، قبرستان بقیع است؛ جایی که آن را پیش از آمدن پیامبر (ص) «بقیع الغرقد» مینامیدند. «غرقد» نوعی درخت است که در گذشته، داخل این قبرستان و یا در کنار آن وجود داشته و به تدریج با گسترش قبرستان، آن درختها از میان رفته است.

بقیع به عنوان زمینی در حاشیه بخش مرکزی یترب پیش از اسلام، گورستان مردم این شهر بود و پس از اسلام نیز به عنوان مهمترین گورستان مدینه شناخته شد. این گورستان با وسعت نسبتاً زیاد خود- به مانند نوع قبرستانهای کهن که در محیطی باز و پراکنده بوده- در طول قرون مختلف اسلامی، مدفن صحابه، تابعین و مهمتر از همه، چهار تن از امامان (علیهم السلام) بوده و از این رو محل زیارت تمامی زائران مدینه منوره است.

بقیع در ناحیه شرقی مسجدالنبی (ص) و تقریباً در فاصله یک صد متری آن واقع شده و بارها حدود آن تغییر کرده است. این قبرستان تا یکصد سال پیش، خارج از حصار قرار داشته، اما اکنون در میان شهر مدینه واقع شده، از چند سوی در محاصره خیابانهای ستین، عبدالعزیز و ابوذر و باب العوالی قرار گرفته است.

بقیع در آغاز دولت اسلامی مدینه، مانند پیش از اسلام، به عنوان قبرستان، مورد استفاده قرار گرفت. یکی از نخستین مهاجران که در بقیع مدفون شد، عثمان بن مظعون بود. وی در مکه به پیامبر (ص) گروید، سپس به حبشه هجرت کرد و پس از مهاجرت به مدینه در جنگ بدر حضور یافت و آنگاه در گذشت.

به نقل از ابن حجر، وقتی عثمان بن مظعون در گذشت، رسولخدا (ص) در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، او را بوسید. زمانی هم که ابراهیم فرزند پیامبر (ص)

ص: ۳۷۸

درگذشت، حضرت فرمود: او به سَلَف صالح ما عثمان بن مظعون پیوست. (۱) رسولخدا (ص) وقتی عثمان بن مظعون دفن شد، نشانی بر گور او قرار داد و فرمود: این نشانه گور اوست تا کسانی که بعد میمیرند کنار گور او دفن شوند. (۲) پراکندگی قبرستان، از همان زمان مطرح بوده و به همین دلیل است که اکنون برخی از قبور صحابه، در فاصله‌ای بسیار دورتر از بخش اولیه آن- در زمان ما- قرار گرفته است. برای نمونه میتوان به فاصله قبر سعد بن معاذ با قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) اشاره کرد. از دیگر چهره‌های معروف صحابه که در دوره حیات پیامبر (ص) درگذشت و در بقیع آرمید، همین سعدبن معاذ است که در نبرد خندق مجروح شد و چندی بعد به شهادت رسید.

گفتنی است که محدوده حد فاصل میان بقیع و حرم پیغمبر (ص) تا چند سال پیش مجموعه از خانه‌ها و کوچه و بازار و کتابخانه عارف حکمت را تشکیل میداد که بخشهای مختلف آن به مرور از میان رفت و در حال حاضر به صورت یک فضای سنگفرش باز به عنوان حیاط باز مسجد مورد استفاده است. در این محله که میان شیعیان به محله بنی هاشم شهرت دارد، خانه‌ای وجود داشت که به عنوان خانه امام جعفر صادق (ع) شهرت داشت و کوچه تنگ مزبور را نیز به عنوان «زقاق جعفر» میشناختند. از این خانه و کوچه که در حوالی سالهای ۶۰ تا ۶۳ تخریب شد،

۱- الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۲ تحقیق البجاوی.

۲- طبقات ابن سعد ترجمه فارسی، ج ۳، ص ۳۴۵

ص: ۳۷۹

تصاویری برجای مانده است.

عنایت رسولخدا (ص) به دفن‌شدگان بقیع

رسولخدا (ص) به بقیع عنایتی ویژه داشت، برخی شبها به آنجا میرفت و برای اهل بقیع آمرزش میطلبید. آن حضرت هر زمان که به زیارت بقیع میرفت، خطاب به مدفونین بقیع میفرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا أَنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِأَحِقُّونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقَدِ. اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ وَلَا تَنْفِتْنَا بَعْدَهُمْ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُمْ».

درود بر شما، [مدفون در] خانه گروهی مؤمن، ما نیز به شما خواهیم پیوست. خدایا! اهالی بقیع غرقد را ببخش. خدایا! ما را هم در پاداش آنان سهیم گردان و پس از ایشان گرفتار فتنه نساز. خدایا از ما و آنان در گذر.

عایشه در نقلی گفته است: برخی شبها شاهد بود که رسولخدا (ص) به آرامی از بستر بر میخاست و بیرون میرفت. یک بار که او را دنبال کرد، دید که حضرت به بقیع رفت و برای دفن‌شدگان آن طلب استغفار کرد. از همو نقل شده است که پیامبر وقتی در آخر شب به بقیع میرفت، میفرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ أَتَاكُمْ مَا تُوَعَّدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ وَ إِنَّا أَنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِأَحِقُّونَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقَدِ».^(۱) درود بر شما، [مدفون در] خانه گروهی مؤمن، خداوند آنچه را برای فردای شما وعده داده به شما خواهد داد و ما نیز به شما خواهیم پیوست. خدایا! اهل بقیع غرقد را بیامرزد.

ص: ۳۸۰

همچنین نقل شده است که حضرت در برابر بقیع میایستادند و میفرمودند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ». (۱) درود بر شما ای صاحبان مؤمن و مسلمان این قبور.

به نقل برزنجی، تا قرن سیزدهم هجری، در نزدیکی قُبّه ائمه اربعه، در بیرون در ورودی آن، سنگی نصب بود که گفته میشد محل ایستادن حضرت رسول (ص) بوده و مردم آنجا را محل استجابت دعا میشناختند. (۲) به نقل از ابن نجّار (م ۶۴۳) عوسجه نامی میگوید: در شبی، در نزدیکی دار عقیل مشغول دعا بودم که جعفر بن محمد (علیهما السلام) به من رسید و پرسید: آیا درباره این محل خبر یا حدیثی وارد شده که اینجا ایستاده‌ای؟ گفتم: نه. فرمود: «هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) بِاللَّيْلِ، إِذَا جَاءَ، يَسْتَتَعْفِرُ لِأَهْلِ الْبُقَيْعِ». ابن نجار میافزاید: خانه عقیل همانجاست که او در آنجا دفن شده است. (۳)

بقیع و بقعه‌های آن

پس از رحلت پیامبر (ص) تا به امروز، این قبرستان، همچنان آباد و برقرار بوده و

۱- بنگرید: کافی، فروع، ج ۴، ص ۵۵۹

۲- نزهة الناظرین، ص ۲۷۹

۳- اخبار مدینه الرسول ۹، ص ۱۵۷

ص: ۳۸۱

بسیاری از صحابه و تابعین و علما را در طول تاریخ در آغوش خود جای داده است. مالک بن انس گوید: حدود ده هزار نفر از صحابه در بقیع دفن شده‌اند. (۱) از کیفیت برخی از قبور چنین بر می‌آید که مکانهای خاصی از بقیع، اختصاص به افراد خاصی داشته و یا به هر حال، وضعیت چنان بوده که امکان دفن افراد وابسته به یک خانواده وجود داشته و آنان می‌توانستند در کنار هم دفن شوند. برای مثال، کنار هم قرار داشتن قبور چهار امام، با این که در فواصل مختلف زمانی رحلت کرده‌اند، شاهی برای این امر است. همچنین دفن شدن چندین تن از همسران پیامبر یا دختران آن حضرت و ... در کنار یکدیگر، همین مسأله را تأیید میکند. یک احتمال آن است که زمینهایی که به تدریج در جزو بقیع درآمده خانه افرادی بوده است که اجازه دفن برخی از نزدیکان را میدادند. این خانهها به تدریج ضمیمه بقیع شده است. برای نمونه گفته‌اند که عمر بن عبدالعزیز خانه‌ای را به ۱۵۰۰ دینار خرید و آن را ضمیمه بقیع کرد. (۲) خانه عقیل یکی از مشهورترین بخشهای قبرستان بقیع است که شماری از اکابر در آن دفن شده‌اند. این خانه درست در بقیع واقع شده و زمان پیامبر و شاید مدتی بعد از آن در ابتدای بقیع بوده است. گفته شده است که پیامبر در جایی نزدیک به آن می‌ایستاده و به اهل قبور سلام میداده و کسانی بعدها به پیروی

۱- نزهة الناظرین، ص ۲۷۵

۲- الدرّة. الثمینة، ص ۴۶۵

ص: ۳۸۲

از آن حضرت، همانجا می‌ایستادند. (۱) باقی ماندن محل این قبور، نشان از آن دارد که قبرهای مذکور از همان آغاز مورد توجه و زیارت مردم بوده است. این امر اختصاص به شیعه نداشته و اهل سنت نیز نسبت به قبور همسران پیامبر و یا عثمان و نیز برخی از علمای خود؛ مانند مالک بن انس و استاد و شیخ او نافع، قاری قرآن که در کنار هم مدفون هستند، احترام گذاشته و به زیارت آنها می‌رفت‌هاند. این مسأله سبب شد تا به مرور، برای حفظ این قبور، بناها و بقعه‌هایی که در آغاز کوچک بوده، روی آنها ساخته شود. بیفزاییم که در قرون اخیر، اطراف قبور امامان به شیعیان اختصاص یافته و تاکنون نیز هر کسی که از شیعیان از دنیا می‌رود- از جمله آیت الله عمّری، رئیس شیعیان مدینه که در بهمن ماه ۱۳۸۹ رحلت کردند- در اطراف قبور امامان دفن می‌شوند. این محدوده، از نظر خود مدیران بقیع، اختصاص به شیعیان دارد.

عباسیان، برای حفظ قبر عباس بن عبدالمطلب، بنایی روی آن ساختند. از آنجا که قبر عباس در کنار قبر چهار امام و قبر منسوب به حضرت زهرا (س) یا فاطمه بنت اسد بود، بقعه یاد شده، بر روی همه آنها یکجا بنا شد. پیش یا پس از آن، بقعه‌هایی نیز برای همسران پیامبر، عمه‌ها و نیز امام مالک و غیره ساخته بودند و از قرن ششم به بعد، کسانی از بزرگان نیز که علاقمند به برخی از مدفونین در این مکان بودند، بقعه‌هایی برای آنان ساختند. قبرهایی که ابن نجار در نیمه اول قرن هفتم نشان داده، تقریباً همانهایی است که امروزه می‌شناسیم، گرچه برخی از آن افزوده شده

ص: ۳۸۳

است. (۱) به نوشته مطری (م ۷۴۱) افزون بر قبه‌ای که روی مزار عباس و چهار امام بود، در کنار آن، قبه‌ای روی قبر عقیل و عبدالله بن جعفر نیز وجود داشت. پس از آن قبه‌ای بر مرقد ابراهیم فرزند پیامبر (ص) بود که در سمت قبله آن، ضریح مشبک قرار داشت و در کنار وی عثمان بن مظعون دفن شده بود. (۲) این سخن پیامبر در وقت دفن ابراهیم که به سلف صالح ما عثمان بن مظعون ملحق شد، همان‌طور که مطری نقل کرده، ثابت میکند که قبر عثمان بن مظعون باید در کنار قبر ابراهیم باشد.

وی می‌افزاید: پیش از آنکه عبدالرحمان بن عوف درگذرد، عایشه از او خواست که در خانهاش کنار شیخین دفن شود، اما او گفت که با ابن مظعون عهدی دارد و می‌خواهد کنار او دفن شود. به نوشته مطری، این زمان، در داخل قبه عقیل، یک حظیره سنگی بود که قبور زنان پیامبر در آن قرار داشت و بدین ترتیب روشن میشود که بعدها قبه‌ای مستقل برای همسران پیامبر (ص) ساخته شده است.

نایب‌الصدر که در محرم سال ۱۳۰۶ ق از بقیع دیدن کرده، از واقع شدن بقیع در خارج دیوار اصلی شهر مدینه یاد کرده و نوشته است: دور بقیع حصاری بود که دو در داشت؛ یکی از این دو در، در برابر بقعه ائمه (علیهم السلام) بود و دیگری در برابر اصلی

۱- مقایسه کنید: الدرّة الثمینة، ص ۴۵۴-۴۶۴

۲- التعریف، ص ۴۳

ص: ۳۸۴

ورودی به شهر مدینه. در آنجا سنگ‌نبشته‌ای وجود داشت که اشعار ترکی بر آن حک شده بود و نشان میداد که تاریخ بنای حصار بقیع، سال ۱۲۲۳ ق بوده و به دست سلطان محمود عثمانی نوشته شده است. (۱) به نوشته برخی از منابع، در سال ۱۲۳۴ ق، محمدعلی پاشا، حاکم مصر، بقعه ائمه‌بقیع (علیهم‌السلام) را به دستور سلطان عثمانی بازسازی کرد. (۲) سید جعفر مدنی برزنجی (م ۱۳۱۷ ق) که خاندانش از سوی دولت عثمانی، متولیان رسمی بقیع بودند، نوشته است: بقعه‌ای که عباس و ائمه چهارگانه در آن قرار داشتند، قبه‌ای بزرگ و عالی بوده که وهابی- یعنی عبدالله بن سعود- آن را منهدم کرد. این بقعه، به مانند دیگر قبه‌های منهدم شده، بعدها در دوره سلطان محمودخان عثمانی ساخته شد که به گفته مدنی، بوابی آن با فرامین سلطانی، از سوی عثمانیها، در خاندان آنها بوده است. (۳) ابن بؤاب، به رغم آن که از سادات بودند، نسبت به شیعیان، به ویژه شیعیان عجم سخت‌گیری زیادی داشتند و برای هر زائر شیعه که

۱- سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی، ص ۲۲۷

۲- به سوی ام‌القری، ص ۳۱۶

۳- نزهة الناظرین، ص ۲۷۶

ص: ۳۸۵

وارد حرم ائمه میشد، مبلغی میگرفتند. (۱) در نزدیکی قبه عباس و ائمه، بقعه کوچکی روی قبر ابن ابی الهیجاء بوده است. این شخص که از امرای دولت فاطمی بود، کارهای عمرانی زیادی در آثار متبرکه حریمین به انجام رسانید. در همان نزدیکی، مقبره‌ای هم برای امیرچوپان- از سلسله چوپانیان عراق عجم- بوده است. (۲) وهابیان افزون بر تخریب بقاع بقیع، در نخستین دوره غلبه خود بر مدینه، در دوره دوم پیرویشان بر مدینه در سال ۱۳۴۴ بقعه‌هایی را که دوباره ساخته شده بود، تخریب کردند که وضعیت بقیع تا به امروز همچنان باقی مانده است. به طور معمول قبوری که دو سنگ- یعنی یکی در بالا و دیگری در پایین- دارد، صاحب آن زن و قبوری که تنها یک سنگ دارد، نشان از مرد بودن صاحب آن است.

طی دو دهه گذشته، دو بار دیوار بقیع تخریب و بازسازی شده است. بازسازی جدید که در روزگار فهد بن عبدالعزیز صورت گرفت، بقیع را به مقدار زیادی از حالت ویرانه‌ای که پیش از آن داشت، درآورد. در این طرح که هماهنگی وضعیت بقیع با مجموعه طرح حرم نبوی مورد توجه بود، ابتدا دیوارهای بقیع به شکل زیبایی ساخته شد؛ سپس در داخل بقیع طی سالهای ۱۴۱۸-۱۴۱۹ ق مسیرهای رفت و آمد سنگفرش گردید و مانع از برخاستن خاک به هنگام ازدحام جمعیت شد. این در حالی

۱- فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۹، ص ۱۸۱

۲- نزهة الناظرین، ص ۲۸۱

ص: ۳۸۶

است که امید میرود قبور ائمه بقیع، دست کم سنگفرش شده و از این وضعیت بدر آید. گفتنی است روزگاری نیز که این بقعه‌ها وجود داشت، به دلیل تسلط دولت عثمانی، آنچنان که باید و شاید اجازه آبادانی بقعه ائمه داده نمیشد. شاید هم در آن روزگار، سلاطین شیعه ایران به این امر توجهی نداشتند. یک زائر زن که اواخر دوره صفوی به زیارت قبر پیامبر (ص)، فاطمه زهرا (س) و سپس بقیع رفته، در وصف قبور امامان چنین سروده است: (۱)

چو گردیدم بدان دولت میسر شدی چشمم از آن مرقد منور
پس آنکه رو سوی زهرا نمودم به درگاهش جبین خویش سودم
ز خاک مرقد آن مهر تابان کشیدم بر دو دیده توتیا سان
مشرف چون شدم زان خلد رضوان روان گشتم به پابوس امامان
چو بر آن آستان عرش بنیان که میشد تازه از وی دین و ایمان

۱- سفرنامه منظوم حج، بانوی اصفهانی، ص ۷۱-۷۲

ص: ۳۸۷

رسیدم دیده را روشن نمودم جبین خویش را بر خاکِ سودم
ندیدم اندر آن ارض مطهر بجز نور فروزان زیب دیگر
میان یک ضریحی چهار مولای گرفته هر یکی در گوشه‌ای جای
زمینی کو بُدی بالاتر از عرش به کهنه بوریایی گشته بد فرش
مکانی را که بد توأم به جنت ندادندش از قنديل زینت
نسیما سوی اصفاهان گذر کن در آن سلطان ایران را خبر کن
بگو کی شاه عادل در کجایی؟ از این جنت سرا غافل چرایی؟
بیا بنگر بر اولاد پیمبر بدان رخشنده کو کبهای انور
که مسکن کرده‌اند در یک سرایی ضریح از چوب و فرش از بوریایی
روان کن ای غلام آل حیدر فروش لایق آن چار سرور
ز بهر زینت آن خلد رضوان قنادیل طلا چون مهر رخشان
که از کوری چشم آن رقیبان ز زیور گردد آن چون خلد رضوان

ص: ۳۸۸

چو گردیدم شرفیاب زیارت نمودم خانه دین را عمارت
وداع از تربت آن شهریاران نمودم سینه سوزان دیده گریان

اکنون قبور موجود در بقیع به صورت فضای باز و ساده و بدون بقعه درآمده و قبرها جز نشانی ساده، به صورت سنگی که بالای سر آنها گذاشته شده، چیزی ندارد. با این حال، تعلق خاطر مسلمانان به مدفون‌شدگان بقیع سبب گردید که همچنان قبر عده‌ای از بزرگان مدفون، مشخص باقی بماند؛ گرچه به مرور زمان، قبور صدها بلکه هزاران تن از صحابه و تابعین به دست فراموشی سپرده شد و قبر آنان نامشخص ماند.

سفرنامه‌ها و کتابهای تاریخی که در قرون مختلف به نگارش درآمده است، حکایت از اعتنای کامل زائران حرم نبوی به این قبرستان میکند. مسلمانان از هر فرقه و مسلک، پس از زیارت خیرالبشر به زیارت دفن‌شدگان در بقیع آمده و خاطره پرشکوه عصر نخستین اسلامی و مظلومیت امامان را زنده نگاه داشتند. متأسفانه این قبور به دلیل عقاید خاص حاکمان جدید عربستان، تخریب گردید و سبب دلخوری جمعیت‌های میلیونی مسلمانان زائر و غیر زائر دنیای اسلام شد.

در اینجا به معرفی برخی از شخصیت‌های مدفون در بقیع می‌پردازیم:

قبر ائمه شیعه

گذشت که بزرگترین بقعه موجود در بقیع، بقعه عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (ص) و چهار امام (علیهم السلام) بود که در کنار آن، قبر فاطمه زهرا (س) یا فاطمه بنت اسد (س)

ص: ۳۸۹

نیز قرار دارد. این قبور از همان آغاز مورد توجه بود، اما روشن نیست که از چه زمانی برای آنها بقعه ساختند. مسعودی، مورخ معروف، در کتابش (مروج الذهب) نوشته است که وی سنگی را روی قبور آنان دیده است که این عبارت روی آن حک شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ مُبِيدِ الْأُمَمِ وَ مُحْيِي الرُّمَمِ، هَذَا قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ قَبْرِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ». (۱) در این نقل اشاره به وجود بقعه نشده است، اما به هر روی، نشان میدهد که این محل در قرن چهارم، کاملاً آشکار بوده و مورد توجه زیارت کنندگانی مانند مسعودی که بنا به نقلی، فردی شیعه مذهب بود، قرار گرفته است.

ابن نجار (م ۶۴۳) از «قبه عالیه» که روی مزار ائمه بوده، یاد میکند و مینویسد: این قبه دو در دارد که یکی از آنها هر روز برای زیارت باز میشود. (۲) به نوشته محمد بن احمد مطری (م ۷۴۱) قبه‌ای که در زمان وی بر روی مزار ائمه بوده و از آن با تعبیر «قبه عالیه» که توسط ناصر عباسی (خلافت از ۵۷۵ تا ۶۲۲) بنا

۱- مروج الذهب، ج ۴، صص ۱۳۲ و ۱۳۳، ش ۲۳۷۷، تصحیح شارل پلا، بیروت، ۱۹۷۳

۲- الدرّة الثمینة، ص ۴۵۵

ص: ۳۹۰

شده، یاد گردیده است. (۱) پیش از این، شرحی از چگونگی بنای قبه امامان در دوره عثمانی و تخریب آن به دست وهابیهها گذشت. شماری از زائران ایرانی در دوره قاجار به وصف اجمالی حرم مطهر ائمه بقیع (علیهم السلام) پرداخته‌اند. از جمله میرزا عبدالحسین خان افشار که در سال ۱۲۹۹ ق به حج رفته مینویسد: وارد بقیع شدیم. قدری راه رفته به روضه مبارکه ائمه‌بقیع (علیهم السلام) رسیدیم ... بقعه یک گنبدی است در وسطش یک صندوق بسیار بزرگ چوبی است. در میان صندوق مبارک امام حسن مجتبی (ع)، علی بن الحسین (ع)، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و عباس، این پنج بزرگوار در میان یک صندوقاند. در مقابل در، شاه نشین مانندی است که در آنجا صندوق مطهره خاتون قیامت فاطمه زهرا (س) است. زیارت خوانده آستان بوسی به عمل آوردیم. هر کس که وارد آن بقعه شود از کوچکی بقعه و صندوق مبارک بیاختیار گریه زیاد میکند ... از بقعه مبارکه بیرون آمده، در پشت بقعه مبارکه، خانه است که بیت الاحزان حضرت خاتون قیامت است که بعد از پدر بزرگوارش در آنجا مشغول گریه و زاری بوده‌اند. (۲) در اینجا، شرح حال مختصری از زندگی چهار امام بقیع را می‌آوریم:

۱- التعریف، ص ۴۳

۲- سفرنامه مکه میرزا عبدالحسین خان افشار، ص ۱۶۸-۱۶۹

ص: ۳۹۱

امام مجتبی (ع)

ریحانه رسول خدا (ص)، حسن بن علی (علیهما السلام) در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت به دنیا آمد. وی و برادرش امام حسین (ع) مورد علاقه شدید رسول خدا (ص) بودند و به عنوان فرزند آن حضرت شناخته می‌شدند. امام مجتبی (ع)، بعد از رسول خدا (ص)، در کنار پدرش امیر مؤمنان (ع)، در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت کرد. پس از شهادت امیر مؤمنان (ع)، با نصب پدرش، مردم عراق با او بیعت کردند، اما به دلایل متعددی وی را همچون پدرش در جنگ با معاویه تنها گذاشتند. او نیز به اجبار حکومت را رها کرد و عازم مدینه شد. این رخداد در سال ۴۱ هجری اتفاق افتاد. پس از آن، امام مجتبی (ع) به مدت ده سال در مدینه با شیعیان خود در ارتباط بود.

امام حسن (ع) اسوه کاملی برای اخلاق اسلامی بود و بارها اموال خویش را نصف کرد و نیمی از آن را در راه خدا بخشید. عاقبت به توطئه معاویه و به دست همسر نابکارش جَعْدَه دختر اشعث بن قیس، مسموم شد و به شهادت رسید. مردم مدینه در سوگ آن امام به ماتم نشستند.

امام حسن (ع) علاقه‌مند بود تا در کنار جدّش رسول خدا (ص) به خاک سپرده شود؛ اما مروانیان با همکاری شخصی که ادعای مالکیت زمینی را داشت که رسول خدا (ص) در آنجا مدفون شده بود، مانع این کار شدند. امام حسین (ع) به خاطر توصیه برادر به عدم ایجاد درگیری، برادرش را در بقیع به خاک سپرد.

امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع) چهارمین امام شیعه، در سال ۳۸ قمری متولد شد و دوران رشد خود را در عهد امامت امام مجتبی (ع) و پدر خود حسین بن علی (علیهما السلام) سپری کرد. آن حضرت در کربلا حضور داشت، اما به دلیل بیماری در جنگ شرکت نکرد. پس از آن

ص: ۳۹۲

نزدیک به سی و چهار سال؛ یعنی تا سال ۹۴ قمری، رهبری شیعه را بر عهده داشت. این دوره، دوره‌ای سخت بود و شیعیان به شدت تحت فشار امویان قرار داشتند. آن حضرت از راه‌های گوناگونی توانست شیعیان خالص را در اطراف خویش گرد آورد و راه را برای فرزندش امام باقر (ع) باز کند. از مهمترین یادگارهای امام سجاد (ع) دعا‌های آن حضرت است که سرشار از مفاهیم عالی اخلاقی و عبادی و سیاسی است و پس از قرآن و نهج‌البلاغه، یکی از مهمترین متون دینی ما به شمار می‌آید. بنا به آنچه در برخی از منابع تاریخی آمده است، امام سجاد (ع) در سال ۹۴ قمری به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی (ع) در بقیع مدفون شد.

امام باقر (ع)

امام محمد باقر (ع) پنجمین امام شیعه، در سال ۵۸ قمری به دنیا آمد و تا سال ۹۴ قمری در کنار پدرش در مدینه زندگی میکرد. پس از رحلت پدر، رهبری شیعه را در دست گرفت. آن امام مشغول حفظ عقاید دینی از تحریف شده و کوشید تا با تربیت شاگردان فراوان، معارف اصیل اسلام را از تحریف امویان حفظ کند. امام باقر (ع) را به دلیل علم و دانش فراوانش، باقرالعلوم؛ یعنی شکافنده علوم لقب دادند. جابر انصاری، از آخرین صحابه برجای مانده، سلام رسول خدا (ص) را به او رساند و امام را بوسید. امام در اوج نزاعهایی که میان عالمان مدینه بر سر مسائل اعتقادی و احکام فقهی در گرفته بود، خطوط روشنی را در فقه و تفسیر و سیره نبوی تبیین کرد که تکیه‌گاه شیعیان در مذهب اصیل شیعه است. امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ قمری به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدرش حضرت سجاد (ع) در بقیع مدفون شد.

ص: ۳۹۳

امام صادق (ع)

امام صادق (ع) که ششمین امام معصوم است و مذهب شیعه با نام او به عنوان مذهب جعفری شناخته میشود، در سال ۸۰ یا ۸۳ قمری در مدینه به دنیا آمد و پس از رحلت پدر، رهبری فکری و سیاسی شیعیان اصیل پیرو مذهب امامیه را برعهده گرفت. آن حضرت تا سال ۱۴۸ قمری در قید حیات بود. در این مدت نزدیک به چهارهزار نفر شاگرد در محفل درسش حاضر شدند و از دانش آن حضرت بهره بردند. امام صادق (ع) مورد ستایش تمامی عالمان عصر خویش بود.

در متون دینی شیعه، چندین هزار روایت از آن حضرت در تفسیر، اخلاق و به ویژه فقه، رسیده که باعث عظمت حدیث شیعه و موجب تقویت بنیه علمی آن است. امام صادق (ع) کوشید تا شیعیان را در برابر دیگران مسلح به دانش حدیث و فقه کند و با انحرافات که ممکن بود در میان شیعه به وجود آید، به مبارزه برخیزد. در دوره این امام نیز جز در چند سال نخست دولت عباسی، فشاری سخت بر شیعیان وجود داشت. منصور، دوّمین خلیفه عباسی، نسبت به امام صادق (ع) سخت کینه داشت و عاقبت نیز به نوشته مورخان در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، آن حضرت، به تحریک وی مسموم شد و به شهادت رسید. امام صادق (ع) در کنار جد و پدرش در بقیع به خاک سپرده شد.

در گذشته، قبور این چهار امام، با قبه‌ای که بر فراز آن ساخته شده بود، به عنوان یکی از زیارتگاههای مسلمانان، به ویژه شیعیان، شناخته میشد؛ یکی از مشهورترین این بناها، از آن «مجدالملک قمی براوستانی» وزیر برکیارق سلجوقی است که در قرن پنجم بر فراز قبور امامان ساخته شده بود. اما این آثار در سالهای اخیر از میان رفت

ص: ۳۹۴

و در حال حاضر، قبور ائمه در شکل بسیار ساده در بقیع برجای مانده است. (۱)

قبر منسوب به حضرت فاطمه (س)

درباره محل دقیق قبر آن حضرت و اینکه آیا در خانه خود مدفون شد یا در بقیع، نمیتوان با قاطعیت اظهار نظر کرد. شواهدی وجود دارد که نشان میدهد، آن حضرت در بقیع مدفون گردید، همان گونه که شواهدی حکایت از آن میکند که در خانه خود که اکنون در حجره شریفه است، دفن شد. (۲) در حالی که سنیان، از قدیم الأیام محل دفن حضرت را در بقیع دانسته‌اند و تنها احتمال وجود دفن حضرت را در خانهاش مطرح نموده‌اند، در احادیث امامان شیعه بیشتر محل دفن، خانه خود حضرت معرفی شده است. (۳) در محفلی که امام جعفر صادق (ع) و نیز عیسی بن موسی عباسی حضور داشت،

- ۱- درباره تاریخ حرم ائمه بقیع نک:- مقالات مفصل آقای محمدصادق نجمی در فصلنامه «میقات حج» ش ۴، صص ۱۹۱-۱۷۵، ش ۵، صص ۷۰-۵۹، ش ۶، صص ۱۲۹-۱۱۱، ش ۷، صص ۱۱۳-۹۲
- ۲- کهنترین اقوال را در این زمینه بنگرید در تاریخ المدینة المنوره، ابن شُبّه، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۰۴
- ۳- به عنوان نمونه ابن شُبّه از امام صادق ۷ نقل کرده که آن حضرت فرمود: قُبِرَتْ فَاطِمَةُ ۳ فِي بَيْتِهَا الَّذِي أُدْخِلَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فِي الْمَسْجِدِ. تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۱۰۷

ص: ۳۹۵

شخصی پرسید که حضرت فاطمه (س) در کجا دفن شده است. عیسی گفت: در بقیع. آن شخص از امام سؤال کرد. حضرت فرمود: عیسی پاسخ تو را داد. آن شخص گفت: از شما میپرسم و میخواهم عقیده پدرانتان را بدانم. حضرت فرمود: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا» (۱). ابونصر بزنطی از امام رضا (ع) نقل کرده است که از آن حضرت درباره محل دفن فاطمه زهرا (س) سؤال شد. حضرت فرمود: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا، فَلَمَّا زَادَتْ بُنُو امِّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ» (۲). حضرت در خانهاش دفن شد و زمانی که امویان مسجد را توسعه دادند، محل دفن در مسجد قرار گرفت.

وجود همین روایات سبب شد تا علمای برجسته شیعه نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و علامه مجلسی مدفن حضرت را خانه خودش بدانند؛ جایی که اکنون در مسجد یا در حاشیه مسجد قرار گرفته است. (۳) شیخ صدوق مینویسد: روایات درباره مدفن فاطمه زهرا (س) مختلف است. برخی از آنها مدفن را بقیع و برخی دیگر بین قبر و منبر میدانند. برخی هم مدفن را خانه آن حضرت میدانند که وقتی امویان مسجد را بزرگ کردند، قبر آن حضرت، داخل

۱- قرب الاسناد، ص ۲۹۳

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۱

۳- فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، صص ۹۶ و ۹۷؛ و ش ۲۶، ص ۱۰۴

ص: ۳۹۶

مسجد شد. این قول نزد من صحیح است. (۱) تعبیری از امام علی (ع) که در نهج البلاغه آمده و به عنوان سخن ایشان در وقت دفن حضرت فاطمه (س) نقل شده، میتواند مؤید نظر شیخ صدوق و دیگر علمای شیعه باشد. حضرت خطاب به رسول الله (ص) میفرماید: السلام علیک یا رسول الله، عنی و عن ابنتک النازله فی جوارک و السریعه اللحاق بک؛ درود بر تو ای فرستاده خدا از من و دختری که در کنارت آرمیده و زودتر از دیگران به تو رسیده. (۲) محلی که به عنوان قبر آن حضرت در بقیع مشخص شده، پایتزر از قبور ائمه چهارگانه، در قسمت راست (شمال غرب) آنها قرار گرفته است و احتمال دارد که اینجا محل قبر فاطمه بنت اسد باشد.

حضرت فاطمه (س) یکی از زنان برگزیده عالم و مورد علاقه شدید رسول خدا (ص) بود. درباره آن گرامی، فرزندان و شویش امام علی (ع)، فضایل بیشماری از رسول خدا (ص) نقل شده است. یکی از آنها همان روایت مشهور است که پیامبر (ص) او را پاره تن خود خواند و آزار به او را آزار خود شمرد. حضرت فاطمه (س)، پس از ماجرای سقیفه، به مخالفت با حاکمیت وقت پرداخت و در باقی عمر خویش، حاضر به حرف زدن با آنان نشد. آن حضرت وصیت کرد تا دور از چشم آنان و شب هنگام دفن شود و این کار را به عنوان اظهار مخالفت و نشان دادن مظلومیت

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۲

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲

ص: ۳۹۷

خود در برابر خلفا انجام داد.

بقعه ابراهیم

تنها فرزندی که در مدینه نصیب رسول خدا (ص) شد، ابراهیم بود که در ذی حجه سال هشتم هجرت از مادری با نام ماریه قبطیه به دنیا آمد. ماریه را حاکم مصر به رسم هدیه برای رسول خدا (ص) فرستاد. با تولد ابراهیم موجی از شادی و سرور مدینه را فراگرفت. محل تولد وی «مشر به ام ابراهیم» بود که جای آن هنوز در مدینه مشخص است و تا این اواخر، بنایی نیز در آنجا سرپا بود. ابراهیم در سن شانزده یا هیجده ماهگی درگذشت و رسول خدا (ص) را در غم فقدان خود سخت اندوهگین کرد. ابراهیم به توصیه پیامبر (ص) در کنار عثمان بن مظعون، که یاری فداکار و مورد علاقه رسول خدا (ص) بود، دفن شد. قبر ابراهیم به دلیل محل زیارتی بودن آن، مورد توجه اصحاب و تابعین بود و بعدها که برای برخی از قبور، بقعه ساخته شد، برای ابراهیم نیز بقعه‌ای بنا گردید.

سید جعفر مدنی (م ۱۳۱۷) نوشته است که قبر سه خواهر وی، زینب، رقیه و ام کلثوم نیز در کنار او داخل یک بقعه بوده است. (۱) این در حالی است که اکنون، محل دیگری به عنوان مقبره بنات النبی (ص) مشخص شده است. (۲) البته مؤلف یاد شده، خود نیز درباره آن سخنان اظهار تردید کرده و اشاره دارد که در زمان او قبۀ

۱- نزهة الناظرین، ص ۲۷۷

۲- بنگرید: به نقشه بقیع.

ص: ۳۹۸

بنات‌النبیّ جدا از قبه ابراهیم است. همو افزوده است که قبر عثمان بن مظعون نیز باید در همانجا؛ یعنی کنار قبر ابراهیم زیارت شود. همچنین گفته شده که قبر عبدالله بن مسعود، خنیس بن حذافه و اسعد بن زراره نیز در همان حوالی است. (۱)

قبة بنات الرسول

از جمله دفن‌شدگان در بقیع، سه دختر رسولخدا (ص) هستند که پیش از این، قبه‌ای بر بالای قبورشان بود و به قبه بنات‌الرسول شهرت داشت. این سه خواهر عبارتند از:

رقیه؛ که همسر عثمان بن عفان بود و با او در مدینه زندگی میکرد. وقتی جنگ بدر رخ داد، او به سختی مریض شد و تا قبل از رسیدن رسولخدا (ص) به مدینه، در گذشت. رسولخدا (ص) او را در بقیع دفن کرد.

امّ کلثوم؛ که پس از رقیه، او نیز به همسری عثمان بن عفان درآمد. و در سال نهم هجرت در گذشت و در بقیع دفن شد. زینب؛ پیش از بعثت، همسر ابوالعاص بن ربیع بود. پس از هجرت رسولخدا (ص) به مدینه، او در مکه نزد همسرش نگه داشته شد. ابوالعاص در جنگ بدر در کنار مشرکان شرکت کرد و اسیر شد. همسرش زینب گلوبند خود را به عنوان فدیّه وی فرستاد. رسولخدا (ص) فرمود تا گلوبند را پس فرستادند و ابوالعاص را نیز به شرطی آزاد کرد که همسرش را طلاق دهد و راهی مدینه کند و بدین ترتیب زینب به

ص: ۳۹۹

رسول خدا (ص) ملحق شد. چند سال بعد، ابوالعاص ایمان آورد و به مدینه آمد و مجدداً با زینب ازدواج کرد. زینب در سال هشتم هجرت در گذشت. این سه خواهر در کنار یکدیگر دفن شده‌اند و همان‌گونه که گذشت، بر روی قبور آنان قبه‌ای وجود داشته و به عنوان یکی از زیارتگاههای مدینه در بقیع بوده است.

همسران رسول خدا (ص)

بیشتر همسران آن حضرت، در بقیع و در کنار یکدیگر دفن شده‌اند. اینان عبارتند از: زینب فرزند خزیمه (متوفای سال ۴ هجری قمری)، ریحانه فرزند زبیر (متوفای سال ۸)، ماریه قبطیه (متوفای سال ۱۶)، زینب بنت جحش (متوفای سال ۲۰)، ام حبیبه دختر ابوسفیان (متوفای سال ۴۲ یا ۴۴)، حفصه دختر عمر (متوفای سال ۴۵)، سوده (متوفای سال ۵۰ یا ۵۴)، صفیه دختر حیی بن اخطب یهودی (متوفای سال ۵۰)، جویریة فرزند حارث (متوفای سال ۵۰ یا ۵۶)، عایشه دختر ابوبکر (متوفای سال ۵۷ یا ۵۸). عایشه علاقه‌مند بود تا در کنار قبر رسول خدا (ص) دفن شود، اما خودش گفت، به خاطر آنچه پس از رسول خدا (ص) انجام داده، از دفن شدن پیش آن حضرت شرم دارد! و لذا در بقیع دفن شد. ام سلمه (م ۶۱) از بهترین همسران رسول خدا (ص) پس از خدیجه بود و در سالهای بحران، از حامیان ولایت امیر مؤمنان (ع) بوده است. (۱)

۱- درباره قبه و حرم همسران و دختران رسول خدا ۹ بنگرید: به مقاله آقای محمدصادق نجمی در فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۱، صص ۱۶۴-۱۷۷

ص: ۴۰۰

فاطمه بنت اسد

این مادر، از زنان بسیار محبوب نزد رسولخدا (ص) بود. وی آن اندازه عظمت داشت که بنا بر نقلهای تاریخی، به اندرون خانه کعبه رفت و امیر مؤمنان (ع) را به دنیا آورد. فاطمه بنت اسد به عنوان همسر ابوطالب در سرپرستی رسولخدا (ص) شریک بود و پیامبر فاطمه بنت اسد را چون مادر خویش میدانست. وی از نخستین زنان مسلمان در مکه بود و پس از هجرت، همراه فرزندش علی (ع) در مدینه زندگی میکرد. به نقل از ابن سعد، صاحب «طبقات» رسولخدا (ص) از او دیدار میکرد و در خانهاش میماند. (۱) زمانی که فاطمه بنت اسد در سال سوم هجری رحلت کرد، رسولخدا (ص) به شدت متأثر و ناراحت شد. به نقل از منابع، آن حضرت فاطمه بنت اسد را در پیراهنی از خود کفن کرد، پیش از دفن، خود در قبر او داخل شد. وقتی از حضرت پرسیدند که شما این کار را با هیچ کس نکردید، فرمود: «انَّه لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ أَبْرَبِي مِنْهَا، انَّمَا أَلْبَسْتُهَا قَمِيصِي لِتُكْتَسَى مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَ اضْطَجَعَتْ مَعَهَا لِئَهْوَى عَلَيْهَا». (۲)

۱- الاصابه، ج ۸، ص ۶۰

۲- التبرک، احمدی میانجی ص ۱۹۴ به نقل از: الاصابه، ج ۸، ص ۶۰؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۲؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۸، ش ۴۰۴۹؛ وفاء الوفا، ج ۳، صص ۸۹۷ و ۸۹۸

ص: ۴۰۱

پس از ابوطالب، هیچ کس به اندازه او به من نیکی نکرد. لباس خود را بر او پوشاندم تا از حله‌های بهشتی بر تن او پوشانده شود. جای او خوابیدم تا خوابیدن او در آنجا برایش آسان‌تر شود.

سپس آن حضرت بر وی نماز گزارد و در حالی که میگریست، او را در قبر نهاد. آن حضرت خطاب به فاطمه بنت اسد میفرمود: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أُمَّيْ بَعْدَ أُمَّيْ. (۱) به احتمال، مرقد وی، همان قبری است که در نزدیکی قبور ائمه (علیهم السلام) است. در روایتهای دیگر، محل دفن وی در نزدیکی قبر سعد بن معاذ و ابوسعید خُدَری در انتهای بقیع دانسته شده است. در قرن هفتم، زمانی که ابن النجار (م ۶۴۳) کتاب خویش را نگاشت، مردم قبر فاطمه بنت اسد را در نزدیکی قبر سعد بن معاذ و عثمان زیارت میکردند، (۲) اما سمهودی به درستی در وفاءالوفا (۳) آن سخن را نادرست دانسته و قبر وی را در نزدیکی بقعه ابراهیم فرزند رسولخدا (ص) دانسته است. (۴)

۱- ترغیب اهل المودة والوفاء، ص ۹۴

۲- الدرّة الثمینة، ص ۴۶۲

۳- خلاصه وفاء الوفاء، ص ۴۲۰

۴- نزهة الناظرین، ص ۲۸۰؛ ترغیب اهل المودة والوفاء، ص ۹۴

ص: ۴۰۲

مطری (م ۷۴۱) نیز قبر او را در شمال قبر عثمان، یعنی کنار سعد بن معاذ دانسته و گفته است که قُبَّه‌ای روی آن است. (۱) آن زمان، آنجا انتهای بقیع بوده و این نکته‌ای است که ابن نجار تصریح کرده است.

عباس بن عبدالمطلب

عباس عموی پیامبر (ص) بوده و در حوادثی که در مکه بر آن حضرت گذشت، در جمع بنی‌هاشم، از مدافعان رسولخدا (ص) به شمار میرفت. وی از اشراف مکه تلقی میشد و روحیه اشرافی نیز داشت. در عین حال، پس از آنکه اسلام آورد و به دلیل کمکی که در جمع بنی‌هاشم به رسولخدا (ص) کرده بود و نیز به عنوان عموی آن حضرت، سخت مورد علاقه رسولخدا (ص) بود. وی بعد از رحلت رسولخدا (ص) به امیر مؤمنان (ع) وفادار بود و در رجب سال ۳۲ هجری در روزگار عثمان بدرود حیات گفت. زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند، عنایت خاصی به مقبره جدشان در بقیع داشتند و همچنان که گذشت، زمان ناصر عباسی (۵۷۵-۶۲۲) که گرایش زیادی به مذهب تشیع داشت، بقعه‌ای روی مقبره عباس و چهار امام ساختند.

عقیل بن ابی طالب

وی فرزند ابوطالب و بیست سال بزرگتر از امیر مؤمنان (ع) بود و از نسبشناسان

ص: ۴۰۳

معروف زمان خویش شمرده میشد. وی خانه‌ای در نزدیکی بقیع داشت که در همان خانه مدفون شد و حتی بر اساس نقل مورخان، نام شمار دیگری نیز به عنوان کسانی که در دار عقیل دفن شده‌اند، آمده است؛ از جمله آنان، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب بود که در سال ۲۰ هجری پس از بازگشت از سفر حج در مدینه در گذشت و در دارعقیل مدفون شد. برخی هم اساساً در این که عقیل در مدینه در گذشته باشد، اظهار تردید کرده و نوشته‌اند که او در شام در گذشته است. (۱) نیز گفته شده که قبر کسانی چون عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابیوقاص هم در نزدیکی محلی است که گفته میشود عقیل و عبدالله بن جعفر در آنجا مدفون هستند. گذشت که ابن عوف در نزدیکی قبر عثمان بن مظعون و در واقع، در نزدیکی قبر ابراهیم فرزند رسولخدا (ص) مدفون است.

عبدالله بن جعفر

جعفر بن ابی طالب یکی از نخستین مسلمانان در شهر مکه بود که در هنگام هجرت مسلمان به حبشه، از طرف پیامبر (ص) به سرپرستی مهاجران برگزیده شد. وی در سال هفتم هجرت به مدینه بازگشت و در غزوه موه به عنوان فرمانده اول مسلمانان شرکت کرد و در همان جنگ به شهادت رسید. در این وقت بود که رسولخدا (ص) فرزند او عبدالله را در آغوش گرفت و درباره جعفر فرمود: خداوند عوض دستان او - که قطع شد - دو بال به وی خواهد داد که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند. به همین دلیل آن حضرت را جعفر طیار نامیدند.

ص: ۴۰۴

در حال حاضر، قبر وی، از مزارهای مهم در موته- واقع در کشور اردن- به شمار می‌آید که در سالهای اخیر بازسازی شده و ضریح تازه‌ای- گویا توسط بُهره‌های هند- بر مزار وی نصب گردیده است. فرزند وی عبدالله آن زمان کودکی خردسال بود که پیامبر (ص) در حق وی بسیار محبت کرد. پس از پیامبر (ص) عبدالله همچنان شخص محترمی بود و همسر زینب، دختر علی بن ابی طالب (ع) و نور دیده فاطمه زهرا (س) شد.

عبدالله پس از کربلا، به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته مطرح بود و به دلیل بخشش‌های فراوانش به صفت «جواد» شهرت یافت. زمانی که وی درگذشت، او را در کنار عمویش عقیل دفن کردند. خانه عقیل که خود نیز در آن دفن شده بود، به تدریج جزو بقیع شد و اکنون قبر این دو بزرگوار کنار یکدیگر، مشخص است.

بقعه اسماعیل بن جعفر الصادق (ع)

اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق (ع) بود که ده سال پیش از پدر درگذشت. قبل از درگذشت وی، تصور عمومی شیعیان آن بود که وی جانشین امام صادق (ع) خواهد بود و حتی پس از مرگش برخی از شیعیان به رغم تأکید امام صادق (ع) بر رحلت فرزندش، مرگ وی را باور نکردند و امامت را در میان فرزندان او دانستند! این فرقه بعدها به «فرقه اسماعیلیه» شهرت یافتند که در مصر دولت فاطمی را تأسیس کردند.

مقبره اسماعیل تا چند ده سال پیش، یکی از مقابر معروف بقیع بود که از جمع دیگر قبور فاصله داشت و به همین دلیل، خارج از بقیع قرار گرفته بود. این قبر، بر اساس نوشته مطری (م ۷۴۱) در قرن هشتم «مشهد کبیر»، یعنی مزار بزرگ بود که در غربِ قبه عباس و چهار امام قرار داشت. قبر اسماعیل از سوی محبان اهل بیت (علیهم السلام) از

ص: ۴۰۵

شیعیان، به ویژه اسماعیلیه زیارت میشد و بر اساس گزارش عیاشی در قرن یازدهم هجری، بسیار پر رونق بود. (۱) همان گونه که مطری یادآور شده، بقعه اسماعیل در زمان فاطمیان مصر بنا گردیده است. (۲) در قرن دوازدهم که اطراف بخش اصلی شهر مدینه حصار بوده، مقبره اسماعیل داخل این حصار و در واقع خارج از بقیع بوده، و محل آن برابر مقبره عباس و ائمه بقیع قرار داشته است. (۳) در توسعه جدید، این مقبره از میان رفته، و بنا به اظهار برخی از ناظران، محل قبر و آنچه در آن بوده به داخل بقیع انتقال داده شده است. حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد حسین اشعری به بنده فرمودند که دو سه سالی پیش از انقلاب من مدینه مُشرف بودم و ساختمان ما مُشرف به بقیع بود. یک مرتبه در نیمه شب دیدم سر و صدا بلند شد. از پنجره بیرون را نگریستم دیدم اطراف بقعه اسماعیل شلوغ است. پایین آمده و پرسیدم چه خبر است؟ گفتند: بزرگان اسماعیلیه را دعوت کرده‌اند تا در حضور آنها قبر را به داخل بقیع منتقل کنند. پس از آن، آن را برداشته و در حوالی آنچه اکنون به قبر ام‌البین شناخته میشود، دفن کردند.

۱- المدینه المنوره فی رحله العیاشی، ص ۱۷۵

۲- التعریف، صص ۴۳ و ۴۴

۳- ترغیب اهل الموده و الوفاء، ص ۹۶

مرقد عاتکه و صفیه

عاتکه دختر عبدالمطلب و عمه رسولخدا (ص) بود. وی همان کسی است که در مکه و پیش از جنگ بدر خوابی به این مضمون دید که «قریش جگر گوشه‌هایش را از دست می‌دهد». وقتی خبر این خواب در آستانه رفتن سپاه قریش به بدر مطرح شد، ابوجهل آن را به تمسخر گرفت. از قضا در نبرد بدر، قریش سروران خود و از جمله همین ابوجهل را از دست داد.

صفیه دختر دیگر عبدالمطلب و عمه رسولخدا (ص) بود. وی از زنان با شهامت صدر اسلام بود و در جریان جنگ احزاب، در داخل شهر، یک یهودی را که برای یهودیان بنی قریظه جاسوسی میکرد، به قتل رساند.

این دو خواهر در کنار یکدیگر دفن شده‌اند و در گذشته بقعه‌ای داشته‌اند که به نام «بقیع العَمَّات» شناخته میشد و اکنون اثری از آن بر جای نمانده است. اکنون قبرهای این دو زن در کنار دیوار غربی بقیع قرار گرفته است. (۱) مَطَری (م ۷۴۱) با وصف قبر صفیه - بدون اشاره به این که عاتکه نیز در آنجا مدفون است - مینویسد: روی قبر با چیدن سنگهایی در اطراف آن مشخص شده، اما چون نزدیک دیوار شهر مدینه و در خروجی بقیع بوده، توافقی برای ساختن قبه بر آن نشده است. (۲) به نظر میرسد که در قرون بعد، برای صفیه نیز بقعه‌ای ساخته شده

۱- برخی از محققان در این که عاتکه در اینجا دفن شده باشد، اظهار تردید کرده‌اند.

۲- التعریف، ص ۴۳

ص: ۴۰۷

است. به هر روی، نقل مطری نشان می‌دهد که دیوار بقیع در سمت قبر صفیه، درست در جایی بوده که اکنون قرار دارد و قبرستان بقیع این سوتر نبوده است.

در کنار آن صورت قبر سومی وجود دارد که به عنوان قبر حضرت ام‌البینین مادر حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) شناخته و زیارت میشود.

مسجد فاطمه (س) یا بیت الأمان

پیش از این در داخل بقیع و در نزدیکی قبور چهار امام (علیهم السلام) مسجد کوچکی بوده که به «بیت‌الاحزان» شهرت داشته و در متون تاریخی قرون آغازین اسلامی تا این اواخر، از آن یاد شده است. براساس آنچه در برخی از منابع آمده، اینجا محلّ گریه حضرت فاطمه زهرا (س) در سوگ پدرش بوده است. این مکان در آغاز، خانه محقّری متعلق به حضرت بوده که پس از آن به «بیت‌الاحزان» یا «قبة الحزن» شهرت یافته و زمانهای متأخر به عنوان مسجد فاطمه (س) از آن یاد شده است. این محل در شمال قبر عباس بن عبدالمطلب و قبور چهار امام (علیهم السلام) قرار داشته و بعدها ضمیمه بقیع شده است. در مدینه جای دیگری به عنوان بیت‌الاحزان مطرح نبوده است.

از غزالی نویسنده معروف نقل شده که گفت: مستحب است زائر مدینه هر روز پس از سلام بر رسولخدا (ص) به بقیع برود ... و در مسجد فاطمه (س) نماز بگذارد. (۱)

۱- احیاءالعلوم غزالی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ برای آگاهیهای تفصیلی درباره این مکان، بنگرید: مقاله «بیت‌الاحزان» از محمد صادق نجمی، فصلنامه «میقات حج»، ش ۲، صص ۱۳۰-۱۲۱

مسجد ابی بن کعب در بقیع

بنا به نوشته مورخان، در نزدیکی مشهد عقیل و بقعه همسران پیامبر (ص)، مسجدی با نام «مسجد ابی بن کعب» بوده است. بنا به نوشته مورخان، رسول خدا (ص) در این مسجد نماز گزارده و حتی در نقلی آمده است که حضرت فرمود: «لَوْ لَا يَمِيلُ النَّاسُ إِلَيْهِ لَأَكْثَرَتْ الصَّلَاةُ فِيهِ» (۱) «اگر مردم در آمدن به آنجا متمایل نمیشدند، فراوان در آن نماز میخواندم». محل این مسجد میتواند برابر قبر عقیل و قبر همسران پیامبر (ص)، در این سوی مسیر سنگفرش شده باشد.

قبر عثمان

عثمان بن عفان، در ذی حجه سال ۳۵ هجری، در شورش که در مدینه بر ضد وی برپا شد و شمار زیادی از مسلمانان بصره، عراق و مصر نیز به عنوان اعتراض به آنجا آمده بودند، کشته شد. از آنجا که مردم از روی خشم وی را کشته بودند، اجازه دفن در بقیع را هم ندادند. به همین دلیل، عثمان را در باغی که معروف به «حُشَّ [حُشَّ] کوكب» بود و در خارج از بقیع یا به عبارتی پشت بقیع قرار داشت، دفن کردند. (۲) پس از روی کار آمدن معاویه، به دستور او، این بیشه را ضمیمه بقیع

۱- نزهة الناظرین، صص ۲۸۰ و ۲۸۱

۲- معجم معالم الحجاز، ج ۳، ص ۱۶

ص: ۴۰۹

کردند (۱) و به احتمال زیاد، قبر عثمان را به صورتی مشخص نگهداشتند. بعدها که به مرور برای قبور مشهور در بقیع بقعه ساخته شد، برای عثمان نیز بقعه‌ای ساختند که آن نیز در عهد وهابیان تخریب شد.

سید جعفر مدنی در قرن سیزدهم نوشته است: قبر بانی بقعه عثمان نیز در داخل مقبره او مشخص است. (۲) در زمان مطری (۷۴۱) هنوز بخشی از بقیع، که قبر عثمان در آن بود، به نام حشّ کوبک شهرت داشت. (۳) وی میافزاید: قتیّه بزرگی از طرف یکی از امرای ایوبی در سال ۶۰۱ بر آن ساخته شد.

بر این سخن، که گفته‌اند ممکن است این محل قبر عثمان بن مظعون باشد، شاهدهی نیست. به نوشته مطری، ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شده است. (۴) همچنین به نوشته برزنجی، برای زیارت عثمان بن مظعون، باید محل مقبره

۱- الدرّة الثمینة، ص ۴۶۳

۲- نزهة الناظرین، ص ۲۷۴

۳- «وقبر عثمان شرقی البقیع فی موضع يعرف بحشّ کوبک»، التعریف، ص ۴۳

۴- التعریف، ص ۴۳

ص: ۴۱۰

ابراهیم پسر پیامبر (ص) را زیارت کرد. (۱)

خانه امام سجاد و امام صادق:

در محله بنی‌هاشم که از سال ۱۳۶۳ به بعد تخریب شد، دو منزل وجود داشت که به «دار علی بن الحسین» و «دار جعفر بن محمد» (علیهما السلام) مشهور بود. این مکان که اکنون تخریب شده، در همان فضایی قرار داشت که اکنون سنگفرش شده و میان در اصلی بقیع تا حرم رسول خدا (ص) است. در منابع شیعه توصیه به خواندن نماز در این دو خانه شده است. (۲) این نشانگر قدمت این دو خانه است. سمهودی در کتابش از خانه ابویوب انصاری و خانه امام جعفر صادق (ع) در این محوطه یاد کرده است. (۳) مطری (۷۴۱) در قرن هشتم، پس از شرحی درباره مزار اسماعیل فرزند امام صادق (ع) - که در حال حاضر قبرش را به داخل بقیع انتقال داده‌اند - مینویسد:

گفته میشود زمینی که اسماعیل در آن دفن شده و نیز اطراف آن در سمت شمال، خانه زین العابدین علی بن الحسین - رضوان الله علیهم اجمعین - بوده، و میان خانه اول و در مزار اسماعیل، چاهی منسوب به امام زین العابدین (ع) بوده است.

۱- نزهة الناظرین، ص ۲۷۷

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

۳- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۷۳۲-۷۳۳

ص: ۴۱۱

همین طور در سمت غربی مشهد اسماعیل، مسجد کوچک فراموش شده‌ای (مهجور) بوده که به آن مسجد زین العابدین گفته می‌شده است. (۱) این شرح مربوط به عرصه‌ای است که در حال حاضر سنگفرش شده و دیواری سنگی که روی آن نرده‌های آهنی گذاشته‌اند، آن را به عنوان بخش حاشیه‌ای مسجد، در میان بقیع و مسجد النبی (ص) در آورده است.

خانه امام جعفر صادق (ع) نیز که تا این اواخر بر سرپا بود، یکی از آثار متبرک این قسمت شمرده می‌شد. بر اساس نوشته مطری، خانه عثمان در مقابل باب جبرئیل بوده که روزگاری هم به نام «باب عثمان» شهرت داشته است. خانه ابو ایوب انصاری که پیامبر (ص) مدت هفت ماه نخست هجرت را در آن زندگی میکرد، در سمت قبله آن بوده است. خانه امام جعفر صادق (ع) نیز در همین سمت بوده که به نوشته مطری (م ۷۴۱) تا زمان وی، آثار محراب آن مشخص بوده است. (۲)

دار النابغه

شماری قبر از جمله قبر عبدالله، پدر پیامبر (ص) در محل دار النابغه بود که اکنون در توسعه غربی مسجد، داخل مسجد شده است. از نظر تاریخی بدون تردید، عبدالله پدر پیامبر (ص) در مدینه در گذشت و آنگونه که شهرت یافته، قبر آن بزرگوار در محلی که

۱- التعریف، ص ۴۴

۲- بنگرید: بهجۀ النفوس و الأسرار، ج ۱، ص ۱۷۴

ص: ۴۱۲

بعدها به دار النابغه شهرت یافته، قرار داشته است. از این محل، عکسهایی برجای مانده و در حال حاضر، محل یاد شده در مسجدالنبی (ص) است. نایب الصدر شیرازی در سال ۱۳۰۵ از این محل دیدن کرده و اشعار ترکی که در آنجا نوشته شده بوده، در کتابش آورده است. بر اساس این اشعار، (۱) این بقعه در سال ۱۲۴۵ هجری روی قبر پدر پیامبر (ص) ساخته شده است.

قبر پاکِ والدِ شاه رُسلُدُر بو مقام فضلِ حق، سلطان محمودک بو خیر برتری

وصف اعمارنده پرتو جوهری تاریخدُر قبر پاکیزه مقام والد پیغمبری

ترجمه:

این مقام قبر والد شاه رسل است، به فضل حق، این کاری است متعلق به سلطان محمود. درباره زمان ساخت این بنا این پرتو طلایی را می شود گفت، اینجا «قبر مقام پاکیزه والد پیامبر» است. مصرع اخیر ماده تاریخ بناست که سال ۱۲۴۵ را نشان میدهد.

موقعیت غزوه احد و آثار تاریخی آن

چگونگی مواضع مسلمانان و مشرکان در جنگ احد

غزوه احد یکی از غزوات مهم صدر اسلام است که در سال سوم از هجرت رخ داد. اهمیت این جنگ در روند نزاعهای متقابل میان مسلمانان و مشرکان، برای همه مسلمانان در گذر تاریخ شناخته شده است. خداوند در سوره آل عمران، آیاتی را بدان اختصاص داده و از چند زوایه و بیشتر به دلیل شکست مسلمانان آن را بررسی کرده است.

این غزوه از چند ناحیه باید بررسی شود:

۱. مقدمات درگیری.

۲. اصل درگیری.

۳. آثار و تبعات درگیری.

در بخش مقدمات درگیری نیز چند بحث قابل طرح است، از جمله:

۱. اقدام مشرکان برای تلافی حادثه بدر.

۲. آمادگی مسلمانان و مشاوره برای چگونگی جنگ با مشرکان.

ص: ۴۱۴

۳. مسیر حرکت رسولخدا (ص) به سوی احد.

۴. محل استقرار مشرکان و مسلمانان.

آنچه به تناسب موضوع کتاب، افزون بر موضوعات بالا، در صدد بیانش هستیم، ارائه تصویری جغرافیایی از محل استقرار دو سپاه با تکیه بر یادداشتهای تاریخی و تحقیقات میدانی است.

نکته قابل یادآوری آن است که، دو مسأله سبب شده است تا با تفصیل بیشتری در این باره سخن به میان آید:

نخست آن که: منطقه احد، از مناطقی است که زائران با عشق خاصی به زیارت آن میروند و به دلیل آن که در این منطقه یکی از نبردهای سرنوشت‌ساز عصر پیامبر (ص) رخ داده، توجه ویژه‌ای به آن دارند.

دوم آن که: در برخی از منابع، تصویری به خطا از کیفیت درگیری ارائه شده و لازم است بر اساس آنچه که در منابع اصیل آمده، بازنگری شود.

کوه و منطقه احد

پیش از ورود در بحث، لازم است اشاره کنیم که کوه احد که از شرق به غرب کشیده شده و البته مستقیم نیست، در فاصله پنج و نیم کیلومتری مسجد نبوی واقع است. در شمال این کوه، جاده‌ای بزرگ ساخته‌اند که به «طریق غیرالمسلمین» معروف شده و میان آن جاده و کوه احد، کوهکهای کوچکی مانند «جبل ثور» است که در روایتی از پیامبر (ص)، آنجا حدّ شمالی حرم مدینه معین شده است. در سمت جنوب کوه احد، جاده دورشهر مدینه است؛ به طوری که میان این جاده و کوه، مقبره حمزه، کوه رمات، مسجد سیدالشهدا، چشمه شهدا و وادی قنات و میدانی وسیع است و در حال حاضر، توقفگاه اتومبیلها و محل دفاع مدنی است. در همین محدوده،

ص: ۴۱۵

خانه های زیادی نیز ساخته اند.

در جنوب غربی کوه احد، باغهای نخل و زمینهای زراعی فراوانی است که در نهایت به وادی عقیق منتهی میشود. نامگذاری این کوه به «احد»، از آن روست که منفرد است و به سلسله جبال اطراف پیوند ندارد. برخی نیز آن را با یگانگی خداوند قرین دانسته و نامگذاریش را به احد از این روی توجیه کرده‌اند. نوشتهاوند که در جاهلیت نام این کوه «عنقد» بوده است. (۱) رسولخدا (ص) کوه احد را سخت دوست میداشت و درباره آن فرموده: «أَحَدٌ جَبَلٌ يُجِبُّنَا وَ نُجِبُّهُ»؛ «احد کوهی است که ما را دوست میدارد و ما هم او را دوست میداریم.» این روایت در مصادر حدیثی مهم آمده و تردیدی در آن نیست.

کوه رمات یا جبل عینین

بدون تردید کوه رمات همین کوه کوچکی است که در جنوب احد واقع شده و قبر حضرت حمزه و دیگر شهدای احد، میان آن و کوه احد فاصله انداخته است. طول کوه یاد شده، از شرق به غرب، حدود یک صد و پنجاه متر و عرض آن چهل متر است. عبور قنات از سمت شرقی آن، به دیواره آن بخش آسیب رسانده است به طوری که آثار آن قابل مشاهده است. این کوه، در دوره عثمانی، به عنوان محلی برای

ص: ۴۱۶

نگاهبانی و دیده‌بانی مورد استفاده بوده که تا این اواخر آثار آن دیده می‌شد. در سالهای اخیر، همه آن بناها تخریب شد تا کوه شکل طبیعی خود را حفظ کند. (۱) نامگذاری این کوه به «عَیْنِین»؛ «دو چشمه»، از آن روست که در کنار آن، وادی قنات و «عین‌الشهدا» قرار داشته است. (۲)

چرا مشرکان از شمال وارد مدینه شدند؟

میدانیم که مدینه در شمال مکه واقع است و طبیعی است اگر مسافری بخواهد از شهر مکه به مدینه بیاید، میبایست از جنوب شهر مدینه وارد شود. نقطه جنوبی مدینه منطقه قبا است؛ جایی که رسول‌خدا (ص) در هنگام هجرت از مکه به مدینه، ابتدا به آن ناحیه وارد شد. بنابراین، جای این پرسش هست که چرا مشرکان مکه، در جنگ احد، از شمال وارد این شهر شدند نه از جنوب؛ یعنی قبا؟

این نکته را هم باید یادآوری کرد که در کنار کوه «سَیْلَع»، دو تپه یا کوهک بوده که آن را «ثَبَّیْةُ الْوُدَاعِ» مینامیدند. این محل، برای بدرقه و وداع مسافرانی بود که به شام عزیمت میکردند یا از آنجا باز میگشتند. روشن است که تبوک و در امتداد آن شام، در شمال مدینه است، پس طبیعی است که این مسیر، محل ورود و خروج مسافران شامی مدینه باشد. اکنون پرسش این است که چرا سپاهیان مشرک که در جنگ احد و

۱- معالم المدینة المنورة، مجلد اول، ج ۱، ص ۱۹۵

۲- آثار المدینة المنورة، عبدالقدوس الأنصاری، ص ۲۰۱

ص: ۴۱۷

احزاب از مکه به مدینه می‌آمدند، به جای اینکه از قبا وارد شوند، این شهر را دور میزدند و از شمال به محدوده مدینه نفوذ میکردند؟ پاسخ این پرسش این است که شهر مدینه در حصارِ نعل گونه یا به شکل

U

قرار داشت و کوه و سنگلاخ- منطقه حَرّه‌ای- و خانه آن را احاطه کرده بود. تنها یک راه نفوذ، آنهم در قسمت شمالی شهر یعنی قسمت بالای نعل وجود داشت و حدّ فاصل میان احد و سلع بود. و باید گفت که در این بخش، هیچ گونه مانع طبیعی موجود نبود. استثناها و به عبارت دیگر، راههای نفوذ جزئی دیگری هم در بخشهای جنوبی جنوب شرقی- مدینه بود و مهمترین آن، ناحیه‌ای بود که بنی قریظه سکونت داشتند. البته در ناحیه دیگر جنوب نیز، با وجود حَرّه قبا که اشاره به همان مناطق سنگلاخی است، راه سخت دیگری نیز برای عبور و مرور انفرادی مسافران یافت میشد و آن همان راهی است که رسول خدا (ص) و مهاجران مکه، در هنگام هجرت، به تدریج از آنجا به شهر مدینه وارد شدند و ابتدا به محله قبا آمدند.

نکته مهم آن است که مدخل ورودی شهر در ناحیه قبا، توان عبور دادن یک لشکر مجهّز سه هزار نفری مشرکان را نداشت. به همین دلیل، آنان باید از راهی می‌آمدند که چنین منطقه سنگلاخی در برابر آنان نباشد. به علاوه، آنان نیاز به یک منطقه باز برای جنگ با مسلمانان را داشتند که تنها در شمال مدینه یافت میشد. از این رو، باید شهر را از جنوب به سمت شمال دور میزدند و از آنجا وارد میشدند. در سمت بنی قریظه، یعنی جنوب شرقی نیز امکان ورود نبود؛ زیرا در آن ناحیه، بنی قریظه سکونت داشتند و آنان به دلیل قرارداد و پیمانی که با مسلمانان بسته بودند، اجازه عبور دادن سپاه مشرکان به مدینه را نداشتند.

ص: ۴۱۸

بنابراین، راه نفوذ سپاهیان مشرک به مدینه، منحصر به قسمت شرقی کوه احد بود که آغاز یک منطقه باز و زراعی بود. درست به همین دلیل است که در جنگ خندق نیز مشرکان مکه، نه از جنوب، بلکه از همین قسمتهای شمالی یا به عبارتی، شرق کوه احد وارد مکه شدند. آنان وقتی به دلیل وجود خندق، راه نفوذشان بسته شد، در اندیشه راه نفوذ از منازل بنی قریظه افتادند.

مسیر رسولخدا (ص) از مدینه تا اُمد

مسیری که اکنون به نام «طریق سیدالشهدا» شهرت دارد، به طور تقریبی، همان مسیری است که رسولخدا (ص) و یارانش برای نبرد با دشمنان مشرک، از مدینه تا احد طی کردند. فاصله میان مسجد نبوی با کوه، به تقریب، پنج کیلومتر و نیم است. در این مسیر، در سمت راست لشکر اسلام؛ یعنی شرق مدینه، حزه شرقی قرار داشت و در سمت غرب، کوه سلع. پس از کوه سلع، تا کوه احد، زمین نخلستانی و زراعی بود که تا دامنه احد، در شمال، امتداد داشت.

دو طایفه مهم در بخشی از مسیر مدینه تا احد زندگی میکردند. نخست طایفه بنی‌عبد‌اشهل که رسولخدا (ص) توقفی در محله آنان داشتند. مسجد این طایفه همان مسجدی است که به نام «مسجد البحیر» یا «مسجد الأسواف» یا «مسجد السجده» شهرت داشته و اکنون به نام «مسجد ابوذر» معروف است. (۱) پس از آن، یک بنای کوچک معروف به شیخین، متعلق به یک پیرزن و پیرمردی

۱- درباره این مسجد بنگرید: المدینه بین الماضی و الحاضر، صص ۳۲۹-۳۲۶؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۶۷

ص: ۴۱۹

بود که رسولخدا (ص) در آنجا هم توقف کوتاهی داشت و «مسجد الدرع» که اکنون موجود است، یادگار رسولخدا (ص) در آن اقامت کوتاه است. گفته‌اند که حضرت نماز مغرب و عشا را در آنجا گزاردند و تا صبح روز بعد همانجا ماندند. این مسجد بعدها به نامهایی چون «مسجد الدرع»، «مسجد البدائع» و «مسجد الشیخین» خوانده میشد. (۱) عنوان «درع» بدان دلیل است که رسولخدا (ص) در آنجا درع و زره پوشید. هر چند این مسأله در کتابهای تاریخی نقل شده (۲) اما برخی آن را نپذیرفته و گفته‌اند که رسولخدا (ص) در مدینه زره پوشید. (۳) در نقلهای تاریخ آمده است که زمان حضور رسولخدا (ص) در محل شیخین، مشرکان از دور، سپاه اسلام را میدیدند و هر دو سپاه نیروهایی را جهت حفاظت از خود آماده کردند. بنابراین، البدائع، در نزدیکی احد، با فاصله تقریبی یک و نیم کیلومتر بود و مشرکان در شمال کوه سَلْع و غرب کوه احد، در همان دشت زراعی که بخشی از آن «جُرف» نامیده می‌شد، مستقر بودند.

در امتداد این مسیر؛ یعنی طریق سید الشهداء، طایفه بنو حارثه زندگی میکردند. دو طایفه بنی‌عبدشهل و بنوحارثه، زمینهای حد فاصل دو حَرّه و دامنه جنوبی احد

۱- تاریخ المعالم المدینه قدیماً و حدیثاً، ص ۱۳۳

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹

۳- المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۳۷۴

ص: ۴۲۰

را داشتند و کشت میکردند. مسجد طایفه بنو حارثه را اکنون «مسجد المستراح» مینامند و این از بابت استراحت حضرت در آنجا- در سفر جنگی به سمت احد یا موضع دیگر- دانسته شده است.

واقدی در روایتی، مسیر را از مدینه به بدائع، از آنجا به زقاق الحسی و پس از آن تا شیخین، تا ابتدای ثبیه دانسته که نشان از تفاوت محل بدائع با شیخین است. با این حال، حتی قبل از قرن دهم، مسجد بدائع با مسجد شیخین یکی دانسته شده است. (۱) عبارت او چنین است:

«... حَتَّى سَيْلِكَ عَلَى الْبِدَائِعِ، ثُمَّ زُقَاقِ الْحَسِيِّ، حَتَّى أَتَى الشَّيْخِينَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى رَأْسِ الثُّبِيَّةِ (۲) ... فَبَاتَ رَسُولُ اللَّهِ بِالشَّيْخِينَ». (۳)

زمانی که نماز مغرب و عشا در محل مسجد الدرع خوانده شد، مشرکین که ناظر سپاه مسلمانان بودند، تا مرز و کناره حزه جلو آمدند؛ «وَتَدْنُوا طَلَائِعَهُمْ حَتَّى تَلْصِقَ بِالْحِزَّةِ فَلَا تَصْعَدُ فِيهَا حَتَّى تَرْجِعَ خَيْلُهُمْ وَيَهَابُونَ مَوْضِعَ الْحِزَّةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ» (۴)

۱- عمدة الاخبار في المدينة المختار، ص ۲۰۴

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۵

۳- همان، ج ۱، ص ۲۱۶

۴- همان، ج ۱، ص ۲۱۷

ص: ۴۲۱

طلیعه سپاه آنان تا نزدیکی حره آمد اما وارد آنجا نشد؛ چرا که از زمین حرّه وجود محمد بن مسلمه در آنجا ترس داشتند. این حرّه باید حرّه شرقی باشد؛ یعنی مشرکانِ مسلط بر این منطقه تا این سوی مدینه به سمت حرّه شرقی و البته تا ابتدای آن آمدند. به هر روی، سحرگاه، رسول خدا (ص) برخاست و دستور داد تا راهنمایان، آنها را به محلی هدایت کنند که دارای موقعیتی مناسب باشد: «... يُخْرِجُنَا عَلَى الْقَوْمِ عَلَى كَثَبٍ» (۱) «کَثَب» به معنای تجمع و قرب آمده است؛ یعنی ما را به نقطه‌ای ببرند که در نزدیکی به دشمن باشیم. در این مسیر منازل بنو حارثه بوده که ممکن است در طی مسیر در چند نقطه متمرکز بوده‌اند «... فَسَيَلُوكَ بِهِ فِي بَنُو حَارِثَةَ ثُمَّ أَخَذَ فِي الْأَمْوَالِ»؛ «حضرت را از میان بنی حارثه و از باغات آنها عبور دادند.»

در اینجا، سپاه اسلام از میان بستان یکی از طایفه بنو حارثه با نام «مربع بن قیظی» گذشت. این شخص منافق بود و اعتراض او منجر به درگیری لفظی میان بنی‌عبداشهل و بنو حارثه شد. این طایفه، زمینهایی در این نواحی داشتند. عبداشهل بیشتر در جنوب این منطقه نزدیک به مدینه و بنو حارثه در قسمت شمالیتر زندگی میکردند. وقتی رسول خدا (ص) در مسیر شمال به سمت احد

۱- همان، ج ۱، ص ۲۱۸. عبارت ابن اسحاق از قول رسول خدا ۹ چنین است: «مَنْ رَجُلٌ يَخْرُجُ بِنَا عَلَى الْقَوْمِ مِنْ كَثَبٍ؛ أَي مِّن قُرْبٍ، مِّن طَرِيقٍ لَا يُمَرُّ بِنَا عَلَيْهِمْ». السیره النبویه، ج ۳، ص ۶۹ تصحیح مصطفی السقاء و

ص: ۴۲۲

حرکت کرد، دشمن سپاه خود را آماده کرد. (۱) اکنون میتوان گفت که مسلمانان در شمال شرق و مشرکان در شمال غرب، با فاصله نزدیکی - شاید ۵۰۰ تا هفتصد متر - بوده‌اند. رسولخدا (ص) راه را به سمت احد ادامه داد و بالاتر رفت. واقدی میگوید: «... حَتَّى انْتَهَى إِلَى اَرْضِ ابْنِ عَامِرٍ الْيَوْمِ». از آنجا تا احد رفتند، جایی که (به قول واقدی) امروز پل قرار دارد: «فَلَمَّا انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ إِلَى اُحُدٍ - إِلَى مَوْضِعِ قَنْطَرَةِ الْيَوْمِ - جَاءَ وَقَدْ حَانَتْ وَقْتُ الصَّلَاةِ»؛ «سرانجام رسولخدا (ص) به جایی رسید که امروزه پل قرار دارد و زمان نماز فرا رسیده بود.» این نماز، نماز صبح بوده است. قنطره نیز یا روی قناتی بوده که آب آن از شرق به غرب، در دامنه جنوبی کوه احد جاری بوده و یا از شمال به جنوب؛ یعنی از درون شعب کوه احد - برابر مقبره حمزه، بر وادی بوده است که اکنون نیز این دو قنات به هم متصل هستند و روی نقطه اتصال، پلی قرار دارد. شاید در آن زمان، کمی بالاتر از نقطه فعلی، به سمت شرق بوده است.

محل استقرار سپاه اسلام و سپاه قریش

سپاه اسلام، صبح روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجرت، وارد منطقه احد شد. حرکت آنان از کنار حَرّه شرقی، از جنوب به شمال بوده است. عبارت ابن اسحاق در بیان محل استقرار سپاه اسلام چنین است: «وَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى نَزَلَ الشَّعْبُ مِنْ

ص: ۴۲۳

أُحِدَ فِي عَدْوَةِ الْوَادِي إِلَى الْجَبَلِ فَجَعَلَ ظَهْرَهُ وَعَشِيكَرُهُ إِلَى أُحُدٍ. (۱) رسولخدا (ص) رفت تا به شعب رسیددهانه موجود در ابتدای احد، که تا عمق نزدیک به یک کیلومتری ادامه دارد- در آنجا، در ابتدای وادی ایستاد و احد را پشت سر گذاشت و قرارگاهش را همانجا مستقر کرد.

شعب اُحِدَ محلّی شناخته شده است که در حال حاضر، در قسمت غرب کوه احد، برابر مقبره الشهداء و کوه رمات واقع است. شعب مزبور تا عمق نهصد تا هفتصد متری داخل کوه احد ادامه مییابد و وادی موجود در میان این شعب، آبهای حاصل از باران باریده شده در درون احد را به بیرون و به سمت فضای باز جنوب احد؛ یعنی منطقه جُزْف هدایت میکند. منتهای آن در درون احد مسدود است.

طبق نقل ابن اسحاق، حضرت قرارگاه را در مدخل این شعب قرار داده است. این همان عدوة الوادی است که در عبارت ابن اسحاق آمده است. طبعاً قرارگاه در مدخل شعب بوده و سپاه قدری جلوتر مستقر شده است، آن گونه که پشت سپاه اسلام کوه احد بوده و سمت چپ آنها کوه رمات یا عینین. در این وقت، سپاه مشرکین در جنوب کوه احد و غرب کوه رمات و طبعاً با فاصله‌ای قابل قبول از احد و محل استقرار سپاه اسلام مستقر شده است.

عبارت واقدی درباره محل استقرار سپاه اسلام چنین است: «فَجَعَلَ (رَسُولُ اللَّهِ) أُحُدًا خَلْفَ ظَهْرِهِ وَاسْتَقْبَلَ الْمَدِينَةَ وَجَعَلَ عَيْنِينَ عَنْ يَسَارِهِ» (۲)؛ «رسولخدا (ص) احد را

۱- السيرة النبوية، ج ۳، ص ۶۹

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰، طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۹

ص: ۴۲۴

پشت سر، مدینه را روبرو و کوه عینین را در چپ خود قرار داد.»

نظریه دیگری که واقدی نقل کرده، آن است که: حضرت پایتزر آمد، به طوری که کوه رماط در پشت سر حضرت قرار گرفت. آنگاه پشت به خورشید کرد، در حالی که دشمن در برابر او بود. در این حال مشرکان در دشت واقع در جنوب غرب احد موضع گرفته بودند؛ در حالی که پشت آنان به مدینه و رویشان به سوی احد بود.

واقدی مینویسد: «وَأَقْبَلَ الْمُشْرِكُونَ، فَأَسَّ تَدْبُرُوا الْمَدِينَةَ فِي الْوَادِي وَاسْتَقْبَلُوا الْحَدَّ» (۱)؛ «مشرکان پشت به مدینه در میان وادی و روبروی احد بودند.»

بنابراین سپاه اسلام در پشت سر، احد را داشتند که پناه بسیار مناسبی بود. سمت چپ آنان یعنی شرق، کوه رماط بود. تنها دشواری، فاصله میان رماط و احد بود که میبایست به طریقی مراقبت میشد. این کاری بود که با استقرار تیراندازان روی رماط، جبران شد. در این وقت، دشمن هم در جنوب و جنوب غربی آنها در وادی مستقر بود. این وادی ادامه وادی خارج شده از شعب احد بود. درگیری در همین ناحیه میان آنها رخ داد؛ جایی که منطقه‌ای باز و وسیع و گسترده بود و میدانی برای تاخت و تاز.

چرا رسولخدا (ص) پنجاه سرباز بر کوه رماط قرار داد؟

یک اشتباه عمومی در میان شماری از راهنمایان زائران و احیاناً برخی از

ص: ۴۲۵

نویسندگان شایع است و آن این است که: محلّ عبور سپاه خالد در هجوم غافلگیرانه به مسلمانان را از پشت سر و از شعب موجود در میانه احد؛ یعنی وادی بیرون آمده از دل کوه احد در برابر مقبره الشهداء میدانند. برای نمونه، میرزا محمد مهندس، در جزوه مختصری که با عنوان «الوجیره فی تعریف المدینه» نوشته، پس از اشاره به شعب چنین آورده است:

«این همان درّه‌ای است که در روز جنگ اُحُد حضرت رسول الله (ص) به کمان‌داران سپرد تا آن را محافظت نمایند، لیکن آنها به طمع غنیمت از این محل رفتند و مخالفان به این درّه رفته و شکست بر لشکر اسلام وارد کردند.» (۱) همین نظریه را استاد محمدباقر نجفی در جلد دوم کتاب «مدینه‌شناسی» ارائه کرده و نقشه‌ای نیز بر همان مبنا کشیده است. (۲) با توجه به آنچه در منابع تاریخی آمده، بدون تردید، این نظریه خطا و اشتباه است. (۳) محلّی که مسلمانان انتخاب کرده بودند، از قسمت پشت سر (شمال) امنیت

۱- به سوی ام‌القری، ص ۳۱۹

۲- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۶۹

۳- این خطا در کتاب «اطلس تاریخ اسلام» از صادق آئین‌هوند نیز وجود دارد، چنان که در صفحه ۴۱ به شکاف کوه احد برای عبور حمله‌کنندگان اشاره کرده و در نقشه شماره ۶ نیز که اختصاص به غزوه احد دارد، باز به همان صورت نشان داده است.

ص: ۴۲۶

داشت و این به دلیل کوه برافراشته احد بود که منفذی به آن سوی نداشت. تنها سمت چپ آنها (قسمت شرق) حدّ فاصل کوه رمات و احد مشکل داشت. رسولخدا (ص) در این اندیشه بود که این ناحیه را نیز امنیت بخشد. این تأمین دو دلیل داشت:

۱- جلوگیری از حمله دشمن از پشت سر به سپاه اسلام، مسأله‌ای که اتفاق افتاد.

۲- ممانعت دشمن از دستبرد به قرارگاه مسلمانان، که در مدخل شعب بود.

بنابراین، رسولخدا (ص) تصمیم گرفت با مستقر کردن پنجاه نفره تیرانداز بر بالای رمات، مسلمانان کنترل حدّ فاصل میان احد و رمات را، که منتهی به قرارگاه مسلمانان میشد، در دست بگیرند.

اکنون پرسش این است که نیروهای تیرانداز مستقر بر بالای کوه رمات، باید کدام منطقه را حفاظت میکردند و با تیراندازی خود مانع از نفوذ دشمن از کدام ناحیه میشدند؟

آنچه منطقی به نظر میرسد این است: کسی که بر روی جبل رمات ایستاده، باید مراقب جنوب به سمت شرق باشد و مانع دور زدن رمات به وسیله دشمن شود. چون سمت شمال به وسیله کوه احد مسدود است و تنها راه نفوذ دشمن، جنوب رمات است که میتواند از سمت غرب (محل استقرار سپاه مشرکین) به شرق حرکت کند و کوه رمات را دور بزند و از شرق به غرب، از حدّ فاصل احد و رمات بگذرد و از پشت به قرارگاه و حتی به سپاه مسلمانان حمله کند. (به نقشه بنگرید) این محدوده دید تیراندازان روی کوه رمات است. در این صورت قابل تصور نیست که تیراندازان روی جبل رمات، مراقب حمله از ناحیه دیگری باشند.

زمانی که خالد با سپاهش بر سر مسلمانان تاخت، مسلمانان آمادگی دفاع نداشتند. نظمشان در هم ریخته بود؛ بسیاری سلاح را بر زمین گذاشته و به جمع‌آوری غنیمت

ص: ۴۲۷

مشغول بودند.

با حمله دشمن، آنان سراسیمه بدین سوی و آن سوی گریختند و بر روی هم شمشیر کشیدند! روشن بود که مسلمانان شکست خورده‌اند. بسیاری به سوی شعب موجود در کوه احد و حتی روی کوه گریختند؛ برخی نیز به هر سوی که توانستند فرار کردند. رسول خدا (ص) همراه چند تن از یارانش، پس از درگیری سختی، خود را به آرامی به سمت شِجَبِ احد کشاندند. آنان اندکی به درون شعب رفتند و آنگاه بر بالای کوه احد (سمت راست شعب) پناه گرفتند و در سایه غاری کوچک نشستند. هدف ما در این مقال، بیان شواهدی است که میدان جنگ در سمت غربی کوه رماط بوده و پس از آغاز شدن فاجعه، به سمت شعب احد کشیده شده است و حضرت با رفتن به داخل شعب و بالا رفتن از کوه، از شر مشرکان امان یافته است.

شواهد تاریخی دور زدن کوه رماط به دست خالد

رسول خدا (ص) تیراندازان را به فرماندهی عبدالله بن جُبَیر بن نعمان بر جبل رماط گماردند؛ چرا که از پشت سر سپاه اسلام کاملاً در هراس بودند. این هراس جز از راهی که سرانجام خالد حمله کرد، معنا نداشت. پیامبر (ص) خطاب به تیراندازان فرمود: «پشت سر ما را حمایت کنید، ما ترس آن را داریم که از آن سوی بر ما حمله کنند.» (۱) و اقدی مینویسد: تیراندازان پشت لشکر اسلام را حفاظت میکردند. آنها با تیراندازی خود مشرکان را وادار به فرار کردند؛ «وَالرُّمَاءُ يَحْمُونَ ظُهُورَهُمْ يَرشُقُونَ خَيْلٍ

ص: ۴۲۸

المُشْرِكِينَ بالنبل فَتَوَلَّى هَوَّارِبَ؛ تیراندازان پشت سپاه اسلام را حمایت کرده تیر به سوی اسبان مشرکان می‌انداختند و آنان را فراری میدادند. یکی از تیراندازان که سالها بعد زنده مانده بود، میگفت: هر تیری که در آن روز انداختیم یا به اسبی خورد یا به انسانی. (۱) این دو نقل حکایت از آن دارد که تیراندازان مسیر حمله سپاه خالد را زیر دید داشت‌ها و چند بار که خالد همراه عکرمه تلاش کردند از آن مضیق و تنگه؛ یعنی حد فاصل احد و رمات عبور کنند، با تیراندازی شدید سربازان مستقر در جبل رمات مواجه شدند و با دادن تلفاتی ناگزیر بازگشتند. اما درست زمانی که کوه از تیرانداز خالی شد، آنها به راحتی عبور کردند. در این صورت، منطقه مورد استفاده سپاه خالد در تیررس دید و تیر مسلمانان بود، در حالی که اگر قرار بود آنها احد را دور بزنند از اصل در تیررس دید سربازان مستقر در رمات قرار نمیگرفتند.

نسطاس غلام صفوان بن امیه، آن لحظه در جمع مشرکانی بود که در احد حاضر شدند، اما به دلیل آن که غلام بود در قرارگاه ماند تا از اموال صفوان بن امیه مراقبت کند. او میگوید: لشکر ما شکست خورد و سپاه محمد (ص) وارد قرارگاه ما گردید، من هم به اسارت در آمدم... درست زمانی که من در بند بودم، نگاهم به کوه (رمات) افتاد. سپاه (قریش) را دیدم که بدان سوی روی آوردند و داخل در قرارگاه (مسلمانان) شدند، در حالی که هیچ مانعی سر راهشان نبود؛ زیرا سنگری که تیراندازان مراقبش بودند، از بین رفته بود و آنان (یعنی تیراندازان مسلمان) برای غارت

ص: ۴۲۹

به سوی ما آمده بودند ... زمانی که لشکر ما بر سر آنان ریخت، بر سر کسانی فرود آمد که با آرامش به غارت مشغول بودند، بنابر این به راحتی شمشیر را در میان آنان نهاد و کشتار سختی کرد. در این لحظه، مسلمانان از هر سوی میگریختند و آنچه از غنایم فراهم آورده بودند، رها میکردند و از قرارگاه ما بیرون میرفتند. (۱) این نقل نشان میدهد که نسطاس شاهد همه ماجرا بوده است. وی تیراندازان را دیده است که به قصد تصاحب غنایم مشرکان از کوه رمات پایین آمدند. همچنین سپاهیان مشرک، به رهبری خالد را دیده است که از کوه رمات - که اینک تیراندازی بر آن نبوده و یا اگر بوده به سرعت از بین رفته بودند - گذشتند و بر لشکرگاه مسلمان فرود آمدند. این خبر نشانگر آن است که نسطاس از میان دشت مقابل احد، سمت شمال و شمال شرق خود را در اطراف رمات و دامنه احد تماشا میکرده و شاهد همه آنچه در صحنه رخ داده، بوده است. زمان این تحوّل و دگرگونی در سرنوشت جنگ به قدری کوتاه بوده که، وقتی مسلمانان مشغول جمع‌آوری غنایم بودند و هنوز اشیایی در دستشان بوده، یکباره مواجه با هجوم سپاه خالد میشوند و به سرعت اوضاع تغییر مییابد. روشن است این فرض که سپاه قریش، طول ۶ کیلومتری احد را - که رفت و برگشت آن ۱۲ کیلومتر میشود - دور زده باشد، نادرست است.

ابونمر کنانی میگوید: روز احد ما (مشرکان) فرار کردیم و اصحاب محمد (ص) به غارت قرارگاه و لشکر ما پرداختند. من به حدّی از صحنه دور شدم که پایم به کوه

ص: ۴۳۰

جماد (در قسمت غربی میدان جنگ) رسید. در آن لحظه بود که لشکر ما بر مسلمانان حمله کرد. (۱) رافع بن خدیج میگوید: وقتی تیراندازان پایین آمدند و شماری اندک باقی ماندند، خالد بن ولید به کوه (رمات) نگاه کرد و دید کسان اندکی بر آنند. پس به سرعت با لشکر حمله برد و عکرمه بن ابی جهل هم به دنبال او رفت. آنها بر چند تن باقی مانده یورش بردند. افراد تیرانداز باقی مانده تیراندازی کردند تا همه کشته شدند. (۲) این نقل نیز حکایت از آن دارد که خالد کوه رمات را مشاهده میکرده و مراقب بوده تا فرصتی به دست آورد. در لحظه‌ای که در حدود چهل نفر از تیراندازان از رمات پایین آمدند، او فرصت غنیمت شمرده تا حمله کند. همه این کارها برق آسا انجام شده است.

ابن عباس هم میگوید: «فَلَمَّا أَخْلَى الرِّمَاءُ تِلْكَ الْخَلَّةَ الَّتِي كَانُوا فِيهَا، دَخَلَتِ الْخَيْلُ مِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ عَلَى أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص)» (۳)؛ «زمانی که تیراندازان این فاصله را ترک کردند، اسبان دشمن از این موضع بر اصحاب پیامبر (ص) یورش بردند.»

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۶۱

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ طبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۱

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۰۹

ص: ۴۳۱

واقعی در خبر دیگر آورده است که خالد چند بار کوشید تا از قسمت چپ پیامبر (ص) - که همان سمت جبل رماط بود - عبور کند یا از دامنه کوه (احد) حمله شود؛ اما تیراندازان مانع او می‌شدند. این کار چند بار تکرار شد؛ لیکن مسلمانان جلوگیری کردند. (۱) این عبارت به خوبی اشاره دارد که خالد از قسمت چپ سپاه اسلام قصد حمله داشته است؛ «وَكُلَّمَا اتَى خَالِدٌ مِنْ قَبْلِ مَيْسِرَةَ النَّبِيِّ (ص) لِيَحْزُ حَتَّى يَأْتِيَ مِنْ قَبْلِ السَّفْحِ فَيَرِدُهُ الرُّمَاتُ حَتَّى فَعَلُوا ذَلِكَ مَرَارًا»؛ «چندین بار خالد کوشید از سمت چپ پیامبر عبور کند تا از دامنه کوه، بر مسلمانان بتازد، لیکن تیراندازان مانع شدند.»

به گمان قوی، خالد از آغاز جنگ، در جنوب رماط، به فاصله‌ای قابل توجه در کمین بوده تا به سمت شرق رفته، کوه رماط را دور بزند و از سَفْحِ جبل؛ یعنی درست از پایین کوه احد، یا به عبارتی دامنه احد به مسلمانان حمله کند. به هر روی جای تردید نیست که خالد قصد دور زدن کوه رماط از پایین به بالا را داشته تا در دامنه احد از پشت بر مسلمانان یورش برد و چنین کرد.

آثار فعلی احد

ایستادن روی کوه رماط و نگریستن به دامنه احد، هر فردی را متأسف و ناراحت می‌کند و به یاد خاطره‌ای تلخ می‌اندازد؛ ماجرای که سبب شهادت بسیاری از اصحاب پاک رسول خدا (ص) به ویژه سید الشهداء، حمزه شد. بیگمان این منطقه عبرت آموزترین نقطه‌ای است که انسان در مدینه فعلی می‌تواند آن را بنگرد.

مسیر رسول خدا (ص) پس از خاتمه جنگ

نتیجه یورش سپاه شرک، تفرقه و پراکندگی و فرار مسلمانان بود. در این میان، رسول خدا (ص) از اهداف اصلی مشرکان بود، اما به دلیل پوشیده بودن صورت آن حضرت، کسی ایشان را نشناخت. شماری از مسلمانان آگاه؛ از جمله امام علی (ع) و ابودجانه در کنار رسول خدا (ص) بودند و پس از متفرق کردن سپاهیان که آنان را در

ص: ۴۳۲

تنگنا قرار داده بودند، همراه آن حضرت به درون شعب آمدند. مشرکان سرمست از پیروزی، در آن لحظه به داخل شعب نیامدند و تنها در همان فضای دشت گونه منطقه جرف به تعقیب مسلمانان فراری، مثله کردن شهدا و احیاناً جمع آوری وسایل موجود پرداختند. در این باره که رسولخدا (ص) داخل شعب شدند کمترین تردیدی نیست. این همان شعبی است که برخی مبلغان کاروانها، در سر مزار حمزه، از دور به عنوان شکاف کوه یا تنگه‌ای که دشمن از آن عبور کرده نشان می‌دهند!

زمانی که یکی از مشرکان با به شهادت رساندن مصعب، گمان کرد پیامبر (ص) را کشته و خبر آن را اعلام کرد، ابوسفیان از خالد در این باره پرسید. خالد که متوجه ورود رسول خدا (ص) به شعب شده بود، به ابوسفیان گفت: «رَأَيْتُهُ أَقْبَلَ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مُصْعَدِينَ فِي الْجَبَلِ»؛ «او را همراه شماری از اصحابش دیدم که از کوه بالا میرفت.» (۱) کعب بن مالک میگوید: وقتی مردم متفرق شدند، من نخستین کسی بودم که رسول خدا (ص) را شناختم و به مؤمنان بشارت زنده بودن او را دادم. او میافزاید: من در آن لحظه در شعب بودم و رسول خدا (ص) اشاره کرد که ساکت شوم (۲) تا سبب شناخته شدن پیامبر (ص) نشود. طبعاً در آن لحظه هنوز خطر کاملاً دفع نشده بود.

نمله بن ابی نمله نیز میگوید: وقتی مسلمانان شکست خوردند، رسول خدا (ص) را

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۷

۲- همان، ج ۱، ص ۲۳۶

ص: ۴۳۳

با شماری از اصحابش، از مهاجر و انصار دیدم که بر گردش حلقه زده و همراه او به شعب رفتند. در آن هنگام، مسلمانان نه پرچمی داشتند و نه دسته‌ای منظم. این در حالی بود که مشرکان در وادی به راحتی رفت و آمد میکردند و هیچکس مانع آنان نبود. «۱» تا زمانی که دشمن در وادی و آن نواحی بود، پیامبر (ص) در شعب ماند، اما پس از رفتن آنان، از شعب پایین آمدند و به جمع آوری شهدا پرداختند. افرادی که فرار کرده بودند، به تدریج بازگشتند؛ از شهر نیز زنان به آن سوی آمدند و همه به دفن شهدا، که بسیاری مثله شده بودند، مشغول شدند.

مسجد فُشج

زمانی که رسولخدا (ص) به شَعْبِ درون کوه احد رفتند، در فاصله تقریبی پانصد تا هفتصد متر، در سمت راست شعب، در پایین کوه، در شعبی که نامش شعبِ جرار بوده، در محلی نماز ظهر و عصر را خواندند. این محل بعدها مسجد شد و به نام مسجد فُسح یا فسح شهرت یافت که البته تطبیق این نام- به معنای مسجد گشاد و فراخ- بر مسجدی به این کوچکی دشوار مینماید.

(۱). همان، ج ۱، ص ۲۳۸

ص: ۴۳۴

در برخی از منابع آمده است که آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ...) در این باره نازل شده است. (۱) همان‌طور که سمهودی گفته، نقلِ قابلِ اعتمادی در این باره وجود ندارد. احتمال ضعیف دیگر آن است که نام اصلی آن، مسجد سَفْح- به معنای مسجد پایین کوه- بوده که به خطا فَسْح خوانده شده است. این نیز گرچه از لحاظ واقعی قابل قبول است، اما احتمالی بیش نیست.

در نقلی دیگر آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الصَّغِيرِ الَّذِي بِأُحُدٍ فِي شِعْبِ الْجَرَارِ عَلَى يَمِينِكَ، لِازِقًا بِالْجَبَلِ». (۲) مسجد یاد شده از کهنترین مساجد منطقه احد بوده و در روایات ائمه (علیهم السلام) نیز توصیه اکید به خواندن نماز در آن شده است. این روایت در ادامه خواهد آمد.

بنای فعلی این مسجد، یک چهار دیواری مخروطی است که دیوار دو طرف آن ویران شده و اطراف آن را نرده آهنی کشیده‌اند. این نرده هم زمانی که در سال ۱۳۷۵ رؤیت شد، رو به ویرانی بود. در میان مسجد که مساحت تقریبی آن بین پانزده تا بیست متر مربع است، مصالح ناشی از ویرانی مسجد، در داخل و بیرون آن ریخته شده است. بدیهی است که در تخریب آن، عمد در کار بوده تا مورد تبرک مسلمانان قرار نگیرد؛ در عین حال، کسانی بوده‌اند که به رغم این تعمد، با کشیدن این نرده

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۳۴۸

۲- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۵۷

ص: ۴۳۵

قصد حفاظت از این اثر دینی- تاریخی را داشته‌اند. امید می‌رود که در فضای جدید سعودی، این مسجد به زودی بازسازی شود. پنجاه متر بالاتر از مسجد، در ارتفاع بیست متری، غاری کوچک است که گفته‌اند آن حضرت ابتدا در آن غار مخفی شدند. این مطلب، گرچه مشهور است، اما مستند تاریخی ندارد. (۱)

مسجد الثنایا

مسجد ثنایا که به نام مبارک دندانهای شکسته پیامبر (ص) در غزوه احد است، مسجد دیگری است که در دامنه کوه احد و پیش از شعب واقع شده و در فاصله پانصد قدمی مقبره الشهداء بوده است. حسام السلطنه می‌گوید: مسجد الثنایا ... دارای صحن کوچک و گنبدی است، به درون آن رفته، در محرابش دو رکعت نماز خواندیم و این مسجد بالاتر از بقعه حمزه، در شمالی آن واقع است. (۲) این مسجد در محلی ساخته شده که عتبۀ بن ابی وقاص دندان مبارک رسول خدا (ص) را شکست. اکنون مسجدی بالاتر از مقبره حمزه، در ابتدای محله احد- که امتداد محله در داخل شعب است- وجود دارد. به نظر می‌رسد همان مسجد ثنایا باشد. با این حال، پس از

۱- ابن شبه روایتی نقل کرده که ضمن آن تصریح شده که حضرت داخل این غار در کوه احد نشدند. تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۷۶

۲- سفرنامه مکه، حسام السلطنه، ص ۱۵۴

ص: ۴۳۶

تخریب این مسجد توسط وهابیها، بعید است که کسی جرأت بازسازی آن را یافته باشد. بنابر این، باید گفت مسجد یاد شده از میان رفته است.

میرزا محمد مهندس در سال ۱۲۹۴ نوشته است: به فاصله سه ربع ساعت از مدینه، مرقد حضرت حمزه سید الشهداء (ع) است و در شمالش به بُعد پانصد قدم، تقریباً محل صدمه خوردن دندان مبارک حضرت رسول الله (ص) و در هشتصد و شانزده قدمی مقبره حضرت حمزه، در انتهای درّه مسجدی است که حضرت رسول الله در روز احد در حالت جراحت و به تنهایی در این مکانی که مسجد است نماز خوانده‌اند و حضرت صادق (ع) به عقبه بن خالد فرمودند که در این مسجد نماز بخوان. (۱) سخن امام صادق (ع) چنین است:

«... فاذا قضيت هذا الجانب أتيت جانب احد فبدأت بالمسجد الذي دون الحره فصليت فيه، ثم مررت بقبر حمزه بن عبدالمطلب فسلمت عليه، ثم مررت بقبور الشهداء فقممت عندهم فقلت: «السلام عليكم يا أهل الديار، أنتم لنا فرط وأنا بكم لاجقون»، ثم تأتي المسجد الذي كان في المكان الواسع الى جنب الجبل عن يمينك حين تدخل أحدا فتصلي فيه فعنده خرج النبي (ص) الى احد حين لقي المشركين فلم يبرحوا حتى حضرت الصلاة فصللي فيه، ثم مرر ايضاً حتى ترجع فتصلي عند قبور الشهداء ما كتب الله لك». (۲)

۱- به سوی ام‌القری، «الوجیز فی تعریف المدینه» ص ۳۱۹

۲- الکافی، ج ۴، صص ۶۵۱-۵۶۰

ص: ۴۳۷

مسجد نخست که «دون الحزّه» از آن یاد شده، باید یکی از دو مسجدی باشد که در راه احد است؛ «مسجد الدرع» یا «مسجد المستراح». اما مسجد دیگری که در کنار کوه دست راست به عنوان محلّ نماز خواندن رسولخدا (ص) از آن یاد شده، جایی جز مسجد فسخ، که شرح آن گذشت، نیست. مردم به این مسجد رفت و آمد داشته‌اند.

در جستجویی که مؤلف در روز شنبه ۲۵ ذی قعدة ۱۴۱۶ (۵ فروردین ماه ۷۵) از منطقه احد داشت، روشن شد که در حال حاضر مسجدی با نام «مسجد الثنایا» وجود ندارد یا به هر حال ما آن را نیافتیم. این در حالی است که تصویر مخروبه آن در برخی از کتابها موجود است. در قسمت شمالی مقبره الشهداء، در حازه یا محله احد، چند مسجد هست؛ یکی از آنها که تقریباً در شمال شرقی مزار حمزه با زاویه بسیار کم قرار دارد و در پانصد قدمی مقبره الشهداء میشود، مسجد السطحي است. امید داشتیم که این مسجد همان مسجد ثنایا باشد، اما کسی از محلیها نتوانست کمک کند. مسجد الر داده با فاصله بیشتر و مسجدی نیز که تابلوی آن شکسته بود و گویا نامش «مسجد الموت» بود، در بخش شمال شرقی مقبره وجود داشت. در این زمان، دولت سعودی از رفتن به داخل شعب، برای تحقیق بیشتر جلوگیری کرده و ماشین امر به معروف و نهی از منکر، زائرانی را که قصد رفتن به داخل شعب، به سمت غار داشتند باز میگرداند. به هر روی، مسجد فسخ یا سفح نیز رو به تخریب کامل بوده و آنان به تعمد از بازسازی آن خودداری میکنند.

مهراس

در بالای کوه احد محلی است با نام «مهراس»، جایی که در دل کوه آب باران در

ص: ۴۳۸

آن جمع شده و حوضی طبیعی به شمار می‌آید. رسولخدا (ص) با شماری از یاران و از جمله امیرمؤمنان (ع) پس از بالا رفتن از کوه احد، کنار مهراس نشستند. در این وقت، امام علی (ع) ظرف آبی را از مهراس برای شست و شوی دهان رسولخدا (ص) که به دلیل شکسته شدن دندان‌شان خونی شده بود، آوردند. این آب به دلیل آن که بوی بدی داشت، رسولخدا (ص) که بسیار هم تشنه بودند، از آن استفاده نکردند. (۱) در بالای کوه احد، محلی به نام «قبة هارون» وجود دارد. در برخی نقلهای منسوب به پیامبر (ص) آمده است که هارون در سفر حج به اینجا آمده و در اینجا مدفون شده است. (۲) این قبه با بنایی مخروطی و دیواری حدود یک متر و نیم باقی مانده است. قبه مزبور در بالاترین نقطه کوه احد است.

الصاعدي از محققان محلی مدینه، نوشته است که در آنجا برخی خطوط کوفی هم دیده که تنها لفظ «الله» آن قابل خواندن بوده است. همچنین کتیبه‌ای با تاریخ ۹۹۳ و با نام «محمدعلی جرسخانی» بر صخره‌ای در آنجا وجود دارد. وی افزوده است که همین نام و تاریخ در مقبره شهدای بدر هم موجود بوده است. (۳) حجت الاسلام مقدادی که در سال ۱۳۷۸ از آنجا دیدن کرده در یادداشتی برای

(۱).

(۲).

(۳).

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹

۲- الدرّة الثمینة، ص ۱۸۵

۳- احد، ص ۲۴ و ۲۵

ص: ۴۳۹

ما مینویسد: در میان قلعه نیمه مخروبه، قبر منسوب به هارون قرار داشت و مورّخانی مانند عبدالرحمان بن خویلد در کتابهای خود از آن مکان یاد کرده‌اند. در طی پنج ماه، هر ماه یکبار به آنجا میرفتم که در بار دوم، با کمال تعجب دیدم قلعه را بازسازی میکنند. از کسانی که آنجا بودند راجع به قبر هارون پرسیدم، آنها پاسخ دادند که اصلاً آن را نمیشناسند. مرتبه سوّم که رفتم، متأسفانه قبر را تخریب کرده و به جای آن منبع آب برای دستشویی گذاشته بودند. در سال ۱۳۷۵ سنگ‌نشته قدیمی در آنجا دیدم که در بازسازی اخیر آن را خرد کرده و از میان برده‌اند.

باید افزود: شاید قبر یاد شده، منسوب به هارونی بوده که زمانی در گذشته و بعدها به خطا به هارون برادر موسی تطبیق داده شده است! این خطایی است که موارد مشابه فراوان درباره انبیای بنی اسرائیل و امامزادگان و سادات از نسل رسول الله (ص) دارد. قبرستانی در سر راه احد وجود داشته است که موقعیت آن تقریباً در محل درگیری مسلمانان با مشرکان بوده است. زائر احد پیش از رسیدن به مقبره الشهداء، این قبرستان را در سمت چپ خود میدید. گفته‌اند که شماری از شهدای احد در آن مدفون بوده‌اند. (۱) از آنجا که رسول‌خدا (ص) فرمود: هر کسی را در هر کجا شهید شده است دفن کنید، احتمال می‌رود که شماری از شهدای احد در آنجا دفن شده باشند. اما شاهد مورد نظر گفته سنگ قبری در آنجا وجود نداشته است.

مسجد حمزه

مسجدی با نام «مسجد حمزه» در شرق مقبره الشهداء بر سر پا است که دست کم میتوان گفت که آن، مسجد ثنایا نیست؛ زیرا طبق اشاره حسام‌السلطنه، مسجد ثنایا در شمال مقبره الشهداء، به پانصد قدم بوده است. احتمالاً مسجد حمزه جایی ساخته شده که زمانی گنبدی داشته و به عنوان مشهد حمزه معروف بوده است. حسام‌السلطنه آن را دیده، اما زیارت نکرده است. گفتنی است اگر مشهد حمزه همان باشد که اکنون مسجد حمزه است، باید به یقین گفت که مشهد حمزه در آنجا نبوده است؛ زیرا نبرد در محل مقبره به سمت غرب و در واقع در غرب جبل رمات رخ داده است.

علی حافظ میگوید: استاد محمد احمد باشمیل، در کتاب غزوه احدش چنین تصور کرده است که معرکه احد در شرق کوه رمات بوده. همینطور محمد شیث خطاب در «الرسول القائد» و محمد حسنین هیکل درگیری را در شرق کوه رمات دانسته‌اند. اما استاد عبدالقدوس انصاری با هیکل به مناقشه برخاست و هیکل در کتاب «فی منزل الوحی» از آن عقیده خود برگشت و نوشت که جنگ در غرب کوه رمات بوده است. (۲) بنابراین به نظر میرسد منشأ خطای این افراد همین بوده است که محل قبلی مسجد حمزه را که به نام مشهد حمزه شهرت داشته، محل شهادت حمزه و در واقع محل نبرد او دانسته‌اند.

۱- سفرنامه مکه، حسام‌السلطنه، ص ۱۵۴ سال ۱۲۹۷ ق.

۲- فصول من تاریخ المدینه المنوره، صص ۱۹۶ و ۱۹۷

ص: ۴۴۰

مقبره حمزه بن عبدالمطلب

سید الشهدای میدان احد، حمزه، فرزند عبدالمطلب، عموی رسولخدا (ص) بود. او زمانی به پیامبر (ص) ایمان آورد که حضرت تحت فشار مشرکان و اهانت و تمسخر آنان در مکه قرار داشت. حمزه پس از گرویدن به اسلام، با شهادت در برابر مشرکان ایستاد و اهانت به رسولخدا (ص) را اهانت به خود تلقی کرد و مانع از آزار و اذیت مشرکان به آن حضرت شد.

پس از هجرت، حمزه به مدینه آمد و فرماندهی نخستین نیروهای مهاجم به مشرکان را برعهده گرفت. وی در جنگ بدر، شمار فراوانی از مشرکان را به هلاکت رساند؛ بهگونه‌ای که هند، همسر ابوسفیان، کینه وی را به دل گرفت و وحشی را واداشت تا در احد به کمین حمزه بنشیند و در موقع مناسب، با نیزه وی را به شهادت برساند و او نیز چنین کرد. آنگاه هند بر سر جنازه حمزه آمد، شکم او را پاره کرد و خواست از جگر حمزه بخورد که در دهانش سنگ شد.

رسولخدا (ص) در شهادت حمزه که از چهره‌های شاخص اصحاب بود، بسیار غمگین شد و به او لقب سیدالشهدا داد و از زنان مدینه خواست تا برای او مجلس عزا برپا کنند.

پس از آن، بنا به روایت امام صادق (ع)، فاطمه زهرا (س)، هر هفته دو تا سه بار به زیارت قبر حمزه و سایر شهدای احد میرفت، آنجا نماز میخواند و گریه میکرد تا زمانی که رحلت کرد. (۱) از اصبع بن نباته روایت شده است که گفت: فاطمه زهرا

ص: ۴۴۱

بر سر مزار حمزه میرفت در حالی که عَلَمی روی قبر او قرار داده شده بود. (۱) رسولخدا (ص) نیز درباره شهدای احد فرمود: «هؤلاء شهداء، فَأَتَوْهُمْ وَ سَيَلَّمُوا عَلَيْهِمْ وَ لَنْ يُسَلَّمَ عَلَيْهِمْ اِذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا رَدَّوْا عَلَيْهِ»؛ (۲) «اینان شهیدان هستند. نزد آنان بروید و بر آنان درود بفرستید. تا زمانی که آسمان و زمین برپاست، هیچ کس بر آنان سلام ندهد، جز آن که پاسخش را بدهند.»

مراغی در قرن هشتم مینویسد: از قبور شهدا، تنها محل قبر حمزه و عبدالله بن جَحْش (و بنا به نوشته برخی قبر مصعب بن عمیر) (۳) شناخته شده است. بر روی این قبر، قبه بزرگی با بنای مستحکم به همت مادر الناصرلدين الله در سال ۵۷۰ ساخته شده است. بعدها سلطان قایتبای در سال ۸۹۳ بر بنای این مقبره افزود. مقبره یاد شده در دوره سعودی تخریب شد تا آن که شیخ شربتلی اجازه یافت دیواری در اطراف آن بکشد. دیوار یاد شده پس از وی باز ترمیم و تعمیر شده است. (۴)

۱- مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۴

۲- بهجة النفوس و الأسرار، ج ۱، ص ۱۴۷

۳- ترغیب اهل المودة و الوفاء، ص ۱۰۳

۴- معالم المدينة المنورة، مجلد اول، ج ۱، صص ۱۸۷ و ۱۸۸

ص: ۴۴۲

قبر سُنقر ترکی که متولّی عمارت مشهد حمزه بوده، در پایین پای قبر حمزه است. در صحن مشهد حمزه هم یکی از اشراف مدینه دفن شده که نباید از شهدای احد تلقی شود.

حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ هجری قمری نوشته است: اول وارد بقعه حمزه سید الشهداء شدیم. دهلیزی داشت از آنجا داخل صحن شدیم. بقعه مبارکه در سمت یسار (چپ) در صحن واقع است و شبیه به دو تالار تو در تو است که یک شاه نشین در وسط داشته باشد. ضریح مبارک در بقعه اول است و از دو طرف شاه نشین راهی به طرف بقعه دوم است. (۱) زمانی که این بقعه نیز مانند بقعه‌های دیگر در سال ۱۳۴۴ قمری تخریب شد، مزار حمزه برای سالها رها شده بود. بعدها، با تلاش شهردار مدینه، دیواری در اطراف مقبره حمزه ساخته شد و پنجره‌های مشبکی در دیوارهای جنوبی آن نصب گردید.

مرحوم استاد محمد باقر نجفی نوشته است که در سال ۱۳۹۵ قمری از سید مصطفی عطّار که سالهای میانه ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ قمری شهردار مدینه بوده، درباره ضریحهای فولادی که بر دیوار مقبره حمزه است سؤال کرده و پرسیده است که این مشبکها چه بوده و چطور در اینجا نصب شده است. وی گفته است: پس از تخریب بنای عظیم مشهد حمزه و صحابه مدفون در احد، زمین اطراف مقابر حصاری نداشت و مکرر دیده شد که سگهای ولگرد آن وادی، از روی قبور رفت و آمد میکردند. عده‌ای از عالمان مدینه، موضوع را با امیر وقت مدینه در میان گذاردند و

ص: ۴۴۳

امیر، امر به احداث دیوار و حصار بندی آن نمود. من پیشنهاد دادم که از ضریح آهنی که قبل از این به حول مقابر اهل بیت (علیهم السلام) در بقیع بود و علاقمندان اهل بیت (علیهم السلام) آن را به محلی امن انتقال داده و از آن مراقبت میکردند، برای حصار مشهد صحابه پیامبر در احد جاسازی شود و این کار صورت گرفت. وی در پاسخ این پرسش که این ضریح را چه کسانی به حول مقابر اهل بیت گذارده‌اند، گفت: این ضریح طی تشریفات از طرف ایرانیان و حمایت شاه قاجار با همکاری و موافقت سلطان عثمانی به مدینه حمل گردید و در محل معروف به قبّه اهل بیت (علیهم السلام) نصب گردید. (۱) گفتنی است، به نوشته مخبر السلطنه که در سال ۱۳۲۱ قمری به حج مشرف شد، امین السلطنه، داماد امین السلطان، ضریحی از فولاد در اطراف قبور ائمه بقیع نصب کرد. (۲) از رسوم مردم حجاز این بوده و گویا تا این اواخر و شاید اکنون هم هست که در دوازدهم رجب هر سال به مدینه آمده، شب را به منطقه احد، بر مزار حمزه سیدالشهدا میرفتند و تا صبح در فضای بازی که در اطراف کوه رمات بوده میماندند. (۳)

۱- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۶۱ و ۲۶۲

۲- سفرنامه مخبر السلطنه، ص ۲۷۰

۳- ذکریات العهود الثلاثة، محمد حسین زیدان، ص ۲۱۹

مسجد امیرمؤمنان (ع) و برخی اماکن دیگر در امد

در برخی از منابع حدیثی شیعه، از مسجدی با نام «مسجد امیرمؤمنان (ع)» در امد یاد شده است. این مسجد، که در روایات توصیه به نماز خواندن در آن شده، برابر مقبره حمزه سیدالشهدا معرفی گردیده است. (۱) اکنون از چنین مسجدی خبری نیست. در سمت قبله مسجد فسخ که شرح آن گذشت، جایی به بلندی یک انسان، بلکه بیشتر، در درون کوه وجود دارد که گفته میشود رسولخدا (ص) روی صخره زیر آن نشسته است. همین طور در شمال مسجد، غاری در کوه دیده میشود که مشهور است آن حضرت در آنجا داخل شده اما نقل درستی بر صحت آن وجود ندارد.

در امد چشمه‌ای نیز بوده که امیر ودی بن جماز، صاحب مدینه آن را تجدید کرده و آب را در نزدیکی آن به جریان انداخته است. تا چند سال پیش، مسجدی روی جبل رمات وجود داشته است. نویسنده کتاب «اخذ» که خود از اهالی آنجاست، به وجود این مسجد اشاره دارد. گفتنی است بقایای ساختمانی که تا چندی قبل روی رمات دیده میشد، به معنای آن نیست که همانجا مسجد بوده است؛ زیرا تا حوالی سال ۱۳۵۴ خانه‌های فراوانی روی رمات ساخته بودند که استاد نجفی برای گرفتن تصویر از منطقه امد، مجبور شده تا از صاحبان آن خانه‌ها اجازه بگیرد.

ص: ۴۴۵

در کنار مسجد ثنایا، سنگی بوده که آن را «حَجَر مَنَكَا» می‌گفته‌اند و مشهور است که رسول‌خدا (ص) زمانی بر آن سنگ تکیه زد. در این باره نیز متن مکتوب کهن وجود ندارد. همچنین یک شاهد عینی می‌گفت که در حوالی سال ۱۳۴۰ شمسی، در منطقه احد دو خانه بود که به عنوان خانه امام سجاد و امام صادق (علیهما السلام) شناخته میشد.

سایر شهدای احد

افزون بر سیدالشهدای احد، حمزه، نزدیک به هفتاد نفر از مهاجر و انصار و بیشتر آنان از انصار، در احد به شهادت رسیدند. در میان آنان، چهره‌های برجسته‌ای بودند، مانند: مُضِیْعَب بن عمیر، وی با وجود آنکه از اشراف زاده‌های مکه بود، در همان آغاز بعثت، اسلام را پذیرفت و با وجود همه فشارها و آزارهای خانوادهاش، از رسول‌خدا (ص) و اسلام دست برنداشت. زمانی که نخستین مسلمانان یثرب، در سال دوازدهم بعثت با رسول‌خدا (ص) بیعت کردند، آن حضرت مصعب را به عنوان مبلغ اسلام، همراه آنان به یثرب فرستاد. او در اقامت یکساله خود توانست جمع کثیری از مردم یثرب را به اسلام درآورد. مهمترین ابزار وی قرآن بود و از همین جاست که گفته‌اند: «فُتِحَتِ الْمَدِينَةُ بِالْقُرْآنِ»؛ [\(۱\)](#) «مدینه با قرآن فتح شد.»

قد و قامت مصعب بسیار شبیه به رسول‌خدا (ص) بود و زمانی که مصعب به شهادت رسید، قاتل وی گمان کرد که رسول‌خدا (ص) را کشته است. لذا فریاد زد که

۱- فتوح البلدان، ص ۲۱، بنگرید: ربیع الابرار، ج ۱، ص ۳۰۲

ص: ۴۴۶

محمد (ص) را کشته است. همین امر سبب شد تا برخی از مسلمانان از صحنه جنگ بگریزند؛ چرا که گمان میکردند کار اسلام تمام شد! خداوند در این باره فرمود:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ... (۱)) «محمد رسولی همچون رسولان پیشین است؛ آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به جاهلیت باز میگردید؟»

حفظه غمیل الملائکه، رادمردی که شب نبرد به حجله گام نهاد، شب را کنار همسرش ماند و فردای آن روز، با دلی لبریز از عشق به اسلام به آوردگاه نبرد رفت و شَهِدِ شَهِادَتِ نَوشید.

عبدالله بن جَحْش بن رباب اسدی، از دیگر شهدای مهاجر است که در کنار حمزه مدفون شد و از جمع شهدای احد، تنها قبر حمزه و عبدالله مشخص است.

همان گونه که اشاره شد، در این جنگ حدود هفتاد تن از مهاجر و انصار به شهادت رسیدند؛ کسانی که در روزهای سخت به یاری اسلام شتافتند و از آن دفاع کردند. چندین خانواده بودند که چند تن از عزیزان خود را در این غزوه از دست دادند. در حال حاضر و به رغم برخوردهای ناهنجار مأموران امر به معروف و نهی از منکر! مقبره الشهداء احد از مکانهای بسیار مقدس و زیارتگاههای عمومی شهر مدینه است که تقریباً همه زائران مدینه، به زیارت آنجا نیز میآیند.

برخی دیگر از شهدای احد عبارت بودند از:

ص: ۴۴۷

شَماَس بن عثمان قرشی که مجروح به مدینه آمد و یک شبانه روز بعد درگذشت و حضرت او را برای دفن به احد بازگرداند. انس بن نصر که هشتاد و چند جای ضربه و زخم بر بدنش بود. وی همان کسی است که وقتی شنید کسی فریاد زد: «محمد کشته شد باید برویم و ما هم کشته شویم!» گفت: «یا قوم! انْ كَانَ مُحَمَّدٌ قَدْ قُتِلَ، فَانَّ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَمْ يُقْتَلْ»؛ «اگر محمد کشته شده، خدای محمد که کشته نشده و زنده است.»

سعد بن ربیع از نقبای مردم مدینه.

خارجة بن زید، که او را همراه سعد بن ربیع در یک قبر نهادند.

عمرو بن جموح که لنگ بود و چهار فرزندش مانع از رفتن او به جبهه جنگ بودند. پیامبر (ص) فرمود: شما او را منع نکنید، چه بسا خداوند شهادت را نصیب او کند. به روایت مالک بن انس، عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو انصاری را در یک قبر دفن کردند، و از آنجا که قبر آنان در محل سیل بود آنها را درآوردند تا جای دیگری دفن کنند. زخم یکی از آنان چندان تازه بود که گویی دیروز به شهادت رسیده‌اند. این واقعه ۴۶ سال پس از احد رخ داد. (۱) مالک بن سنان، پدر ابوسعید خُدَری.

عبدالله بن عمرو بن حزام نخستین شهید احد که پیامبر (ص) به فرزندش جابر فرمود: بر او گریه نکن. ملائکه همچنان او را زیر بال خود داشتند تا به آسمانش

۱- المؤطاء، کتاب الجهاد، ح ۴۹، ص ۳۴۳، الدرّة الثمینة، ص ۲۱۲

ص: ۴۴۸

بردند. (۱) ابن نجار (م ۶۴۳) گوید: امروزه تنها قبری که شناخته شده است، قبر حمزه است که [زمرد خاتون] مادر ناصرالدین الله عباسی بر آن بنای بزرگی از خشت و ساج منقوش ساخته و اطراف آن را حصنی برپا کرده و دری از آهن بر آن نهاده که هر پنج شنبه باز میشود. روی قبور باقی شهدا، سنگهایی پراکنده است و گویند اینها قبور آنان است. (۲)

مساجد تاریخی موجود در راه سید الشهدا

۱. مسجد البخیر یا مسجد اباذر

مسیری که در حال حاضر به «طریق سیدالشهدا» مشهور است، به طور تقریبی مسیری است که سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر (ص) از مدینه تا احد طی کرد.

دو طایفه مهم در مسیر مدینه تا احد زندگی میکردند؛ ابتدا طایفه بنی عبد اشهل، که رسولخدا (ص) توفقی در محله آنان داشتند و مسجدشان همان مسجدی است که امروزه به نام «مسجد ابوذر»، صحابی راستگوی رسولخدا (ص)، شهرت دارد. بنی عبد اشهل در جنگ احد شهدای زیادی دادند؛ به طوری که شاعر مشرکین، یعنی ابن زبَعْری در شعر معروف خود که مسأله انتقام از مسلمانان را مطرح کرده، به آن

۱- بهجة النفوس و الأسرار، ج ۱، ص ۱۴۴

۲- الدرّة الثمینة، ص ۲۱۳

ص: ۴۴۹

اشاره کرده است:

حِينَ حَكَّتْ بِقُبَاءِ بَرْكِهَا وَاسْتَحَرَّ الْقَتْلَ فِي عَبْدِ اشْهَلٍ

«هنگامیکه شتر جنگ سینه خود را در قبا گستراند و قتل در میان بنی‌عبد‌اشهل فراگیر شد.»

این مسجد در خیابان ابوذر، در فاصله پانصد متری مسجد النبی (ص) و در اصل در تقاطع شارع ابوذر با شارع مطار واقع شده است. نامهای این مسجد در گذر تاریخ، «مسجد بُحیر»، «مسجد اشواف» و «مسجد السجده» بوده است. (۱) نام سجده از روایتی گرفته شده که از نماز خواندن رسولخدا (ص) در این مکان حکایت دارد. در این نقل آمده است که حضرت سجده طولانی در این مسجد داشته است. (۲) به نظر میرسد این مسجد، از آن بنی‌عبد‌اشهل بوده و رسولخدا (ص) زمانی با نماز خواندن در آنجا، مسجد این طایفه را متبرک کرده‌اند. روشن نیست در دوره‌های بعد به چه دلیل این مسجد به نام ابوذر معروف شد. مطری در قرن هشتم

۱- درباره این مسجد بنگرید: المدینه بین الماضی و الحاضر، صص ۳۲۹-۳۲۶؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۶۷

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۰

ص: ۴۵۰

از آن با نام مسجد ابوذر یاد کرده است.

بنای این مسجد تا سال ۱۴۲۰ از دوره نخست سعودی بوده و در سال یاد شده، به هدف بازسازی، تخریب و در زمان بازنویسی این اثر، بنای جدید آن پایان یافته است.

۲. مسجد الدرع یا الشیخین

همچنین از مساجدی که جزو یادگارهای غزوه احد دانسته شده، «مسجد الدرع» است؛ مسجدی که در سر راه رسولخدا (ص) به سمت احد واقع شده. در نقلهای مربوط به مسیر رسولخدا (ص) در جنگ احد، اشاره به بنای کوچکی معروف به شیخین شده است که در اصل متعلق به پیرزن و پیرمردی یهودی بوده است.

در تاریخ آمده است که رسولخدا (ص) در آنجا توقف کوتاهی داشتند و برای نماز، درع-زره- خود را درآوردند. برخی هم گفته‌اند عنوان «درع» بدان دلیل است که رسولخدا (ص) در آنجا درع خود را پوشیدند. (۱) چنین نقلی نباید درست باشد؛ زیرا در اخبار تاریخی آمده است که وقتی آن حضرت مصمم به بیرون رفتن از مدینه شد، زره‌اش را در مدینه پوشید. (۲)

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹

۲- المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۳۷۴

ص: ۴۵۱

مسجد الدرع که اکنون در مسیر حرکت سپاه اسلام به احد واقع شده، یادگار رسول خدا (ص) در اقامت در آنجاست. گفته‌اند که حضرت نماز مغرب و عشا را در آنجا خواند و تا صبح روز بعد در آنجا ماند. به علاوه گفته شده که حضرت در اینجا، نیروهای خود را بازبینی نمود و افراد کم سن و سال را بازگرداند؛ از جمله کسانی که بازگردانده شدند، زیدبن ثابت و اسامه بن زید بودند. این مسجد بعدها به نامهایی چون «مسجد الدرع»، «مسجد البدائع» و «مسجد الشیخین» خوانده میشد. (۱) به هر روی، بر اساس نقلهای کهن، رسول خدا (ص) در این مسجد نماز گزاردند و شب را تا به صبح در آنجا سپری کردند: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي عِنْدَ الْبُدَائِعِ عِنْدَ الشَّيْخِينَ وَبَاتَ فِيهِ حَتَّى أَصْبَحَ». (۲) این مسجد زمانی، کوچک و غیر مسقف بوده، اما در سالهای اخیر یکی از افراد نیکوکار مدینه، بانی بازسازی و تجهیز آن شده و مساحت آن یک صد متر است.

مسجد الشیخین یا الدرع به طور تقریب سیصد متر مانده به مسجد الاستراحه در داخل یک فرعی است و سمت چپ کسی واقع شده که به سمت احد در حال حرکت است. برابر کوچه‌ای که مسجد الدرع در آن واقع شده، یک پمپ بنزین با سرپوش کلاهیکی احداث شده است.

۱- تاریخ المعالم المدینه قدیماً و حدیثاً، ص ۱۳۳

۲- تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۷۲

ص: ۴۵۲

۳. مسجد بنو حارثه یا المستراح

در امتداد مسیر رسولخدا (ص) به سمت احد، محله‌ای بوده که طایفه بنو حارثه در آن زندگی میکردند و در آنجا به کشت و زرع میپرداختند. این طایفه نیز برای خود مسجدی داشتند که طبعاً رسولخدا (ص) در آنجا نماز گزارده و در شب حرکت به سمت احد نیز در آنجا توقف و استراحتی داشتند. این مسجد را از آن جهت که در منطقه بنو حارثه واقع بود به نام آن طایفه؛ «مسجد بنی حارثه» خواندند و نیز بدان علت که پیامبر (ص) در آنجا به استراحت پرداخت، «مسجد المستراح» نامیدند. در روایتی آمده است که مردم این مسجد نیز، با شنیدن خبر تغییر قبله، در حالی که نماز ظهر را به سمت بیت المقدس خوانده بودند، نماز عصر را به سوی کعبه اقامه کردند. (۱) بنای جدید این مسجد که در حاشیه خیابان سید الشهداء- در فاصله هشتصد متری شمال مسجد شیخین- است، بنایی عالی و زیباست. بنای بخشی از یک قلعه که از زمان عثمانیها در کنار این مسجد بر سرپا بود، به سال ۱۴۱۶ ویران شد. منطقه بنو حارثه، در فاصله میان احد تا مدینه، منطقه مهمی بود. زمانی نیز که خندق کنده شد، مسیر خندق از کنار محله اینان، بین شرق و غرب مدینه عبور کرد. گذشت که در فاصله میان بنو حارثه و مدینه، طایفه بنی عبدشهل بودند که مسجد ابوذر فعلی متعلق به آنان بوده است.

۱- کتاب بخاری، کتاب الصلاة، ج ۸ ص ۳۹۹؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۴

ص: ۴۵۳

بنوحارثه، هم در جنگ احد و هم احزاب، با پیامبر (ص) دشواری داشتند؛ از جمله آن که به نقل از جابر بن عبدالله انصاری آیه ۱۲۲ سوره آل عمران (إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) در واقعه احد، درباره بنو حارثه و بنو سلمه نازل شد. (۱) همچنین در خبر دیگری آمده است که آیه ۱۳ سوره احزاب (... وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ ...) مربوط به بنوحارثه است. (۲) از قضا نوشته‌اند که در وقایع حرّه در سال ۶۲ هجری، زمانی که سپاه شام به مدینه حمله کرد و انقلابیون خندقی در این ناحیه کردند، همین بنوحارثه راه را برای ورود سپاه شام به مدینه هموار کردند؛ (۳) ورودی که همراه با یک فاجعه خونین در این شهر مقدس از سوی امویان ستمگر و حرمت شکن بود.

مقبره مادر پیامبر (ص) در ابواء

مناسب است در اینجا از مقبره مادر رسول خدا (ص) هم یاد کنیم که از اماکن متبرک میان راه مکه و مدینه و در منطقه ابواء است.

۱- کتاب بخاری، کتاب التفسیر، حدیث ش ۴۵۵۸

۲- الجامع لأحكام القرآن قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۴۸

۳- وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۳۰ و ۱۳۱

ص: ۴۵۴

زمانی که رسولخدا (ص) تنها شش سال داشت، همراه مادرش برای زیارت داییه‌های خود به مدینه رفت و قبر پدرش را که در دار النابغه بود- و اکنون در مسجدالنبی (ص) قرار گرفته- زیارت کرد. در این سفر، ابوطالب و ام‌ایمن کنیز حبشی آمنه نیز همراه آنان بود. در بازگشت از این سفر، در منطقه ابواء، آمنه درگذشت و همانجا مدفون شد. نظریه دیگر آن است که وی در مقبره حجون یا مغلأه در مکه مدفون شد. به هر روی، از زمان دولت عثمانی، بقعه‌ای روی قبر وی در ابواء و نیز در قبرستان حجون بوده است که هر دوی آنها، پس از سلطه وهابیه‌ها بر حجاز تخریب شده است. (۱) منطقه ابواء در میانه راه مکه و مدینه، قریه‌ای است آباد و زراعی، در نزدیکی وادی ودان که میان آن وادی و شهر ابواء، ده کیلومتر راه است.

محمد طاهر کردی که خود در سال ۱۳۸۳ قمری قبر آمنه را زیارت کرده، تصویری از مقبره آن بزرگوار را در کتاب خود آورده است. (۲)

به نوشته سمهودی، مسجدی هم در (شهرک) ابواء به نام پیامبر (ص) بوده که در دوره اخیر، اثری از آن برجای نمانده است.

منطقه بدر

۱- التاریخ القویم، ج ۱، ص ۷۴

۲- همان، ج ۱، ص ۸۰

ص: ۴۵۵

در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت، سپاه اسلام که اندکی بیش از سیصد نفر بود، با سپاه یک هزار نفر قریش به فرماندهی ابوجهل در منطقه بدر به مصاف یکدیگر رفتند. در این نبرد، پیروزی نصیب مسلمانان گشت و بیش از هفتاد نفر از سران شرک کشته شدند. پیامبر (ص) اجساد کشتگان را در چاه ریخت و خطاب به آنان فرمود: من وعده حق تعالی را محقق یافتم، آیا آنچه به شما وعده داده شده بود، بر شما محقق گشت؟ داستان این نبرد، در سوره انفال گزارش شده و خداوند این پیروزی را به عنوان یک پیروزی مهم که خداوند آن را برای سپاه اسلام مقرر کرده بود تا ریشه ظلم و ظالم کنده شود، وصف کرده است. منطقه بدر در حوالی یکصد و پنجاه کیلومتری مدینه منوره است و در حال حاضر شهری آباد است. تا پیش از آن که بزرگراه هجرت ساخته شود، راه عبور مکه به مدینه و بالعکس از بدر میگذشت، اما در حال حاضر مسافران از آنجا عبور نمیکنند. قبرستان شهدای بدر در این منطقه است و علاقمندان آن را زیارت میکنند. در کنار قبور شهدا، یک قبرستان عمومی نیز هست. یکبار در سال ۱۳۸۶ در جمع دوستان آقایان معراجی، مهریزی، و مهدوی‌راد موفق به زیارت منطقه بدر شدیم که به دلیل سخت گیریها نتوانستیم وارد محدوده شویم و از کنار دیوار زیارت خواندیم.

خیبر و فدک

در سالهای ظهور اسلام، به جز یهودیان مدینه، شماری یهودی در منطقه خیبر در فاصله ۱۶۵ کیلومتری شمال مدینه، در تعدادی قلعه یا اطم زندگی میکردند و برای زراعت به بیرون از قلعهها میآمدند.

ص: ۴۵۶

منطقه خَیبر به لحاظ زراعی منطقه‌ای حاصلخیز، با آبی و آبادانی فراوان، از بهترین مناطق حجاز می‌آمده است. با این حال منطقه‌ای کوهستانی - سنگلاخی است که صدها چشمه از این گوشه و آن گوشه آن جوشان بوده است. بیشترین محصول آن خرما بوده و وفور این محصول تا اندازه‌ای بود که بردن خرما به خیبر - مثل زیره به کرمان - مورد طعنه بوده است. (۱)

در حال حاضر، شهر خیبر، مرکز استانی با همین نام است که در شمال با تبوک، در شرق با حائل، و در غرب با العُلا و در جنوب با مدینه همجوار است. مساحت این استان که جزو «امارت مدینه منوره» است، بیست هزار کیلومتر با حدود شصت هزار نفر جمعیت است. موقعیت فعلی آن ۱۷۰ کیلومتری شمال شرق مدینه در حاشیه راه مدینه - تبوک - ایران است.

در این منطقه از پیش از اسلام، قلعه‌های بزرگ و استواری بوده است که مردم در درون آنها زندگی کرده و برای کشت و زرع به خارج آنها می‌آمدند. برخی از بقایای این قلعه‌ها تا به امروز برجای مانده است. (۲) اما آنچه در صدر اسلام در ارتباط با ساکنان یهودی خیبر رخ داد این بود که یهودیان یاد شده پس از ماجرای بنی نضیر و بنی قریظه، به شماری از سران یهودی مانند سلّام بن ابی‌الحقیق و حُیی بن اخطب پناه داده بودند، و به توطئه بر ضد

۱- مثل بردن زیره به کرمان.

۲- تصاویر و گزارشی از این قلعه‌ها را بنگرید در کتاب: خیبر، حسین کرمی، تهران، ۱۳۸۸.

ص: ۴۵۷

پیامبر (ص) میپرداختند. به همین دلیل، در محرم سال هفتم هجری، سپاه اسلام بر آنان هجوم برد، و در پی آن قلعه‌های یهودی مانند قلعه ناعم، قموص و ... یکی پس از دیگری سقوط کرده و به دست مسلمانان افتاد. در یکی از همین قلعه‌ها، مَرَحَب یهودی به دست امام علی (ع) به قتل رسید. یکی از قلعه‌ها در حصار ماند و از رسولخدا (ص) خواستند که اگر مال و جانشان محفوظ باشد، هر شرطی را میپذیرند. مردم فدک نیز که در فاصله چند کیلومتری در شرق خیبر و در واقع نزدیکتر به مدینه بودند، همین آمادگی را اعلام کردند. بدین ترتیب فدک بدون جنگ به پیامبر (ص) واگذار شد. این قبیل اموال به لحاظ فقهی، اختیار کاملش در دست پیامبر بود که آن حضرت آن را به فاطمه زهرا (س) بخشید؛ اما همان گونه که معروف است پس از رحلت پیامبر، فدک به تصرف حکومت وقت درآمد.

در حال حاضر به جای فدک شهری آباد و پر رونق با نام الحائط جلب توجه میکند و چشم هر بیننده‌ای را به خود معطوف می‌دارد.

(۱)

۱- در این باره بنگرید به: مدینه‌شناسی، ج ۲، بخش مربوط به نبرد خیبر؛ و نیز مقاله فدک نماد مظلومیت اهل بیت از محمدتقی رهبر، در مجله میقات، ش ۳۴، زمستان ۷۹، ص ۱۵۸-۱۸۳

منابع و مأخذ

۱. الاثار الاسلامیه فی مکة المکرمة، الحارثی، ۱۴۳۰
۲. آثار المدينة المنورة، عبدالقدوس الانصاری، مدینه، المكتبة العلمیة التجاریة، ۱۹۸۵
۳. اتحاف الوری بأخبار ام القری، عمر بن فهد، مکه، دانشگاهام القری، ۱۹۸۳
۴. اُحد: الاثار، المعرکة، التحقیقات، یوسف بن مطر محمدی، سعود بن عبدالمحیی الصاعدی، جدہ، دارالمجتمع، ۱۹۹۲
۵. اخبار مدينة الرسول، محمد بن محمد النجار، مکه، مكتبة الثقافة، ۱۹۸۱
۶. اخبار مکه، ابو عبدالله محمد بن اسحاق الفاکھی، تصحیح عبدالملک بن دهیش، ۱۹۹۴
۷. الارج المسکی.
۸. افادة الانام باخبار بلدالله الحرام
۹. اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه وند، تهران، مدرسه، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء
۱۱. بهجة النفوس و الاسرار، عبدالله بن محمد المرجانی، مکه، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۹۹۸
۱۲. به سوی ام القری، رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳
۱۳. التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم، محمد طاهر کردی، ج ۵ مکه، مكتبة النهضة الحديثة، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. تاريخ المدينة المنورة، ابوزید عمر بن شبه، قم، دارالفکر، ۱۳۶۸ ش.
۱۵. تاريخ المعالم المدينة المنورة قديما و حديثا، الخیاری، تصحیح محمد امین کردی، مدینه، دارالعلم، ۱۴۱۰
۱۶. تاريخ بيست ساله ايران، حسين مکی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶

ص: ۴۵۹

۱۷. تاریخ مکه، احمد السباعی، مکه، نادى الثقافى، ۱۹۹۴ م.
۱۸. تاریخ مکه، ابوالولید محمد بن عبدالله الازرقى، قم، مكتبة الشریف الرضى،
۱۹. التبرک، حسین على الاحمدى الميانجى، تهران، مشعر، ۱۳۸۰
۲۰. تحفة الازهار فى نسب ابناء ائمة الاطهار، ابن شدم، تهران، ميراث مكتوب، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. التحفة اللطيفة فى تاريخ المدينة المشرفة، شمس الدين السخاوى، قاهره، ۱۹۷۹ م.
۲۲. ترجمة الامام على بن ابى طالب من تاريخ دمشق، ابن عساكر، تحقيق: محمدباقر المحمودى، بيروت، مؤسسه المحمودى، ۱۳۹۸ ق.
۲۳. ترغيب اهل المودة و الوفاء فى سكنى دارالحبيب المصطفى (ص)، اسماعيل بن عبدالله الاسكدارى (م ۱۱۸۲) تحقيق عادل ابوالمنعم ابوالعباس، مدينة منوره، مكتبة الثقافة، (بيتا)
۲۴. التعريف بما آنتست دار الهجرة من معالم دارالهجرة، محمد بن احمد المطرى، مدينة، المكتبة العلمية، ۱۳۷۲ ق.
۲۵. جامعه شيعه نخاوله در مدينة منوره، ورنر انده، ترجمه رسول جعفریان، قم، دليل، ۱۳۷۹
۲۶. الحج و العمرة فى الكتاب و السنة، محمد محمدى رى شهرى، ترجمه جواد محدثى، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰
۲۷. الدر الثمين فى معالم دار الرسول الامين، غالى محمدامين الشنقى، جده، دارالقبلة، ۱۹۹۲
۲۸. ربيع الابرار، جارالله زمخشرى، افست قم، منشورات الرضى، ۱۳۶۹ ش
۲۹. رحلة ابن بطوطه، بيروت، دار صادر، ۱۹۸۵ م.
۳۰. الرحلة الحجازية، محمد لبيب البتونى، قاهره، الثقافة الدينية
۳۱. الروض الانف، عبدالرحمن السهلى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۲ ق
۳۲. زاد المعاد فى هدى خير العباد، ابن قيم الجوزيه، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. الزهور المقتطفة من تاريخ مكة المشرفة، تقى الدين ابوالطيب محمد بن احمد بن على الحسنى الفاسى (۷۷۵-۸۳۲)، مكة المكرمة، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۹۹۷
۳۴. سفرنامه مخبرالسلطنه، مهدي قلى خان هدايت (۱۳۲۱)، به كوشش سيد محمد دبیر سياقى، تهران، تیراژه، ۱۳۶۸

ص: ۴۶۰

۳۵. سفرنامه مکه، حسام السلطنه، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴
۳۶. سفرنامه ملا ابراهیم کازرونی، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ۱۳۷۶ ش
۳۷. سفرنامه منظوم حج، بانوی اصفهانی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴
۳۸. سفرنامه مکه معظمه، میرزا عبدالحسین خان افشار (۱۲۹۹ ق) به کوشش رسول جعفریان، تهران، علم، ۱۳۸۶
۳۹. سفرنامه نایب الصدر شیرازی، (تحفة الحرمين)، (۱۳۰۵) میرزا معصوم نایب الصدر شیرازی، تهران، بابک، ۱۳۶۲
۴۰. السیرة النبویة، ابن هشام، تصحیح مصطفی السقاء، ابراهیم الایاری، بیروت، دارالمعرفة.
۴۱. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلی، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
۴۲. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین احمد الفاسی، مکه، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۶
۴۳. طبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۴۴. العقد الثمین فی اخبار البلد الامین، محمد بن احمد الفاسی، قاهره، وزارة الثقافة، ۱۳۹۸ ق
۴۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۴۶. عمدة الاخبار فی المدینة المختار، العباسی
۴۷. عیون اخبار الرضا (ع)، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه الشیخ الصدوق، تهران، اعلمی
۴۸. غایة المرام بأخبار سلطنة بلد الحرام، عبدالعزیز بن عمر بن محمد بن فهد، مکه، دانشگاه امام القری، ۱۹۸۸
۴۹. فتوح البلدان، بلاذری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷ م
۵۰. فصل من تاریخ المدینة المنورة، علی الحافظ، جده، مکتبة الثقافة
۵۱. فضائل المدینة المنورة، خلیل ابراهیم ملاحظ، جده، دار القبلة، ۱۹۹۳
۵۲. فی رحاب بیت الله الحرام
۵۳. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

ص: ۴۶۱

۵۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ابن بابویه الصدوق، تحقیق السید حسن خراسان، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵
۵۵. کتاب البخاری
۵۶. کتاب مسلم
۵۷. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، بیروت، دارالکتاب ۱۹۶۷ م.
۵۸. مجمل التواریخ و القصص، مؤلف؟، تصحیح سیف الدین نجم آبادی - زیگفرید، برلین، ۲۰۰۰ م.
۵۹. المجموعة المصورة لاشهر المعالم المدینة المنورة، عبدالعزیز الکنعکی، مدینة، ۱۹۹۹ م.
۶۰. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تصحیح محدث ارموی، تهران، ۱۳۷۰ ق.
۶۱. مدینہشناسی، جلد ۱ و ۲، محمد باقر نجفی، چاپ آلمان.
۶۲. المدینة المنورة تطورها العمرانی، صالح لمعی مصطفی، بیروت، دارالنهضة الحديثه، ۱۹۸۱
۶۳. المدینة المنورة فی رحلة العیاشی، محمد أمحزون، کویت، دارالارقم
۶۴. مروج الذهب، علی بن الحسین المسعودی، تصحیح شارل پلا، بیروت، ۱۹۷۳
۶۵. المساجد الاثریة فی المدینة المنورة، محمد الیاس عبدالغنی، مدینة، ۱۹۹۸
۶۶. مستدرک وسائل الشیعة، میرزا حسین النوری، تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم
۶۷. المسجد النبوی عبر التاريخ، محمد السید الوکیل، جده، دارالمجتمع، ۱۹۸۸
۶۸. مسند احمد، چاپ شش جلدی.
۶۹. مصباح المتهدج، الشیخ الطوسی، مؤسسه فقه الشیعة.
۷۰. المعارف، ابن قتیبه الدینوری، قم، مکتبه الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش
۷۱. معالم الاثریة فی السنه و السیره، محمد محمد حسن شراب، دمشق، دارالقلم، ۱۹۹۱
۷۲. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۰
۷۳. معجم المعالم الجغرافیة فی السیره النبویة، عاتق بن غیث البلادی، مکة، دار مکة، ۱۹۸۲
۷۴. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غیث البلادی، مکة، دار مکة، ۱۹۷۸

ص: ۴۶۲

۷۵. المغازی، محمد بن عمر الواقدی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۸۹
۷۶. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الاصفهانی، تصحیح احمد صقر، قم، مکتبه الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش.
۷۷. منائح الکرم، علی بن تاج الدین السنجاری، مکه، دانشگاه ام القری، ۱۹۹۸
۷۸. النجوم الزاهره فی اخبار مصر و القاهره، ابن
۷۹. زهه الناظرین، جعفر بن اسماعیل البرزنجی، قاهره، ۱۹۹۸
۸۰. وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، نورالدین علی السمهودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۵

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

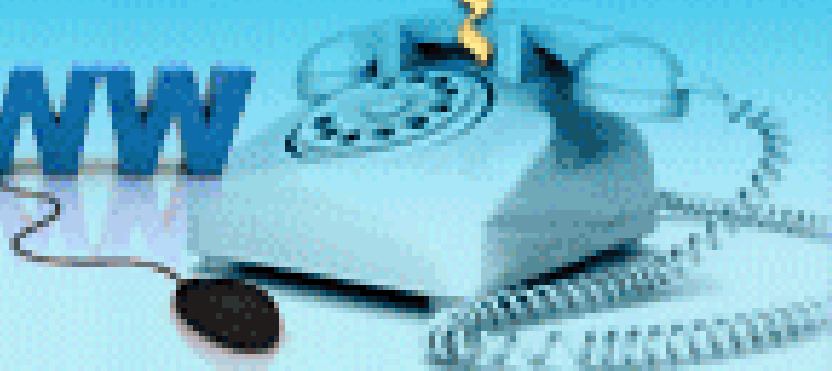


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

